

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

1. The first part of the paper is devoted to a general discussion of the problem of the existence of a solution of the system of equations (1) for arbitrary values of the parameters α and β . It is shown that the system (1) has a solution for arbitrary values of the parameters α and β if and only if the condition

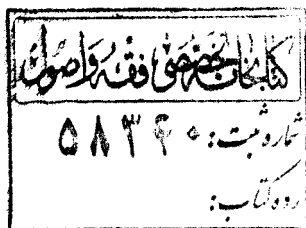
$$\alpha + \beta \geq 0 \quad (2)$$

is satisfied. If the condition (2) is not satisfied, then the system (1) has no solution.

2. In the second part of the paper, the problem of the existence of a solution of the system (1) for arbitrary values of the parameters α and β is solved.

نگاهی به

زکات در اسلام و مسائل کنونی آن

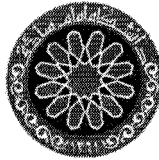


محمد اسماعیل توسلی

(عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

ام کلثوم فیاضی

(مدرس حوزه علمیه قم)



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: نگاهی به زکات در اسلام و مسائل کنونی آن

مؤلف: دکتر محمداسماعیل توسلی و ام کلثوم فیاضی

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

صفحه آرا، ویرایش ادبی و طراح جلد: محمد روشنی

نمایه ساز و ناظر نسخه پردازی و چاپ: رضا دیبا

چاپ و صحافی: چاپ سپیدان

چاپ اول: ۱۳۹۹

قیمت: ۳۸۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۳۹-۱

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲

تلفن: ۶۶۹۷۲۲۱۲

فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید جمران، بل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۲۲

E-mail: pub@isu.ac.ir • www.ketabesadiq.ir • فروشگاه اینترنتی:

سرشناسه: توسلی، محمداسماعیل، ۱۳۴۶

عنوان و نام پدیدآور: نگاهی به زکات در اسلام و مسائل کنونی آن / محمداسماعیل توسلی، ام کلثوم فیاضی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری: ۲۶۱ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۳۹-۱

موضوع: زکات

موضوع: فقه تطبیقی

شناسه افزوده: فیاضی، ام کلثوم، ۱۳۴۵-

رده بندی کنگره: BP ۱۸۸/۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۶

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۳۹۱۴۴

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۳
پیشگفتار.....	۱۵
فصل اول: زکات در قرآن و گستره آن.....	۲۱
مقدمه.....	۲۱
۱-۱. زکات در نزد واژه‌شناسان.....	۲۲
۲-۱. زکات در نزد فقیهان.....	۲۳
۳-۱. تفاوت خمس با زکات.....	۲۵
۴-۱. تفاوت مالیات با زکات.....	۲۶
۵-۱. زکات در قرآن کریم و اهمیت آن.....	۲۷
۱-۵-۱. طهارت و پاکیزگی از آلودگی‌ها.....	۲۷
۲-۵-۱. پرداخت مقداری از مال به فقراء و نیازمندان.....	۲۸
۶-۱. الفاظ دیگر به کاررفته در معنای اصطلاحی زکات.....	۳۳
۱-۶-۱. صدقه.....	۳۳
۲-۶-۱. انفاق، ماعون، طعام المسکین.....	۳۳
۷-۱. وضعیت فقراء و ضعفا در جوامع پیش از اسلام.....	۳۵
۸-۱. عنایت ادیان آسمانی به مسئله فقر.....	۳۶
۹-۱. اسلام و درمان فقر.....	۴۰
۱۰-۱. وجوب پرداخت زکات در قرآن کریم.....	۴۱
۱۱-۱. لزوم جمع‌آوری زکات از طرف دولت اسلامی.....	۵۰

- ۱-۱۲. گستره اموال مشمول زکات در قرآن ۵۲
- ۱-۱۲-۱. مسکوک طلا و نقره ۵۲
- ۱-۱۲-۱-۱. جمع ثروت تا چه اندازه کنز محسوب می شود؟ ۵۵
- ۱-۱۲-۲. زراعت و میوه جات ۵۷
- ۱-۱۲-۳. کسب تجاری ۵۹
- ۱-۱۲-۴. آنچه از زمین اخراج می شود (مانند زراعت، باغداری و معادن) ۶۰
- ۱-۱۲-۵. مطلق اموال ۶۳
- ۱-۱۲-۵-۱. گستره مفهوم مال در نزد مذاهب مختلف فقهی ۶۵
- ۱-۱۳. مصارف زکات در قرآن ۶۶
- خلاصه و نتیجه فصل اول ۶۷
- فصل دوم: ویژگی ها و آثار پرداخت زکات در قرآن** ۶۹
- ۱-۲. آثار معنوی و مادی پرداخت زکات ۷۰
- ۱-۲-۱. رهایی از حزن و اندوه و ترس ۷۱
- ۱-۲-۲. دستیابی شخص به تطهیر نفس و پالایش روح از آلودگی ها ۷۱
- ۱-۲-۳. پاداش نزد خدا ۷۱
- ۱-۲-۴. بخشش گناهان و دخول در بهشت ۷۲
- ۱-۲-۵. بهره مندی از ولایت خداوند ۷۳
- ۱-۲-۶. از هدایت یافتگان شدن ۷۳
- ۱-۲-۷. دستیابی به رحمت خداوندی ۷۴
- ۱-۲-۸. جلب رضایت خداوندی ۷۴
- ۱-۲-۹. متصف شدن به وصف مؤمن ۷۴
- ۱-۲-۱۰. داخل شدن در جماعت مسلمین ۷۵
- ۱-۲-۱۱. افزایش مال ۷۵
- ۱-۱۱-۱. احادیث دال بر نقش زکات در افزایش اموال ۷۶
- ۱-۲-۲. برخی ویژگی های دیگر زکات ۷۶
- ۱-۲-۲-۱. پیشوایان صالح احیاء کنندگان زکات ۷۶
- ۱-۲-۲-۲. آبادکننده مساجد ۷۷
- ۱-۲-۲-۳. گیرنده زکات خداوند است ۷۷
- ۱-۲-۲-۴. کیفر استهزاء کنندگان ۷۷

۷۸	۲-۲-۵. پرداخت زکات بدون منت و آزار
۷۸	۲-۲-۶. پرداخت زکات از بهترین قسمت اموال
۷۹	۲-۲-۷. شرط پایداری و استواری دین
۷۹	۲-۳. آثار ترک پرداخت زکات
۸۲	۲-۴. ریشه های ترک پرداخت زکات
۸۲	۲-۴-۱. بخل ورزی
۸۲	۲-۴-۲. دنیاطلبی و غوطه ور شدن در تجارت و دادوستدها و نترسیدن از آخرت
۸۳	خلاصه و نتیجه فصل دوم
۸۵	فصل سوم: زکات در متون حدیثی و فقهی اهل سنت
۸۵	۳-۱. زکات در متون حدیثی اهل سنت
۸۵	۳-۱-۱. وجوب زکات
۸۷	۳-۱-۲. فضیلت صدقه
۸۷	۳-۱-۳. اهمیت زکات و کیفر ترک کننده آن
۸۹	۳-۱-۴. اموال مشمول زکات
۸۹	۳-۱-۴-۱. زکات خرما، نقره و شتر
۹۰	۳-۱-۴-۲. زکات زراعت و میوه ها (گندم، جو، خرما، کشمش)
۹۰	۳-۱-۴-۳. زکات بقر (گاو و گاومیش)
۹۰	۳-۱-۴-۴. زکات غنم (گوسفند و بز)
۹۱	۳-۱-۴-۵. زکات حبوب و زیتون
۹۱	۳-۱-۴-۶. زکات غسل
۹۱	۳-۱-۴-۷. زکات مال التجاره
۹۱	۳-۱-۴-۸. زکات اموال یتیم و تجارت با اموالشان
۹۲	۳-۱-۴-۹. زکات ورق و ذهب (پول درهم و دینار)
۹۲	۳-۱-۴-۱۰. زکات معادن
۹۲	۳-۱-۴-۱۱. زکات رکاز (گنج)
۹۲	۳-۱-۴-۱۲. در چیزهایی که زکات واجب نیست
۹۳	۳-۲. اموال مشمول زکات در فقه اهل سنت
۹۴	۳-۲-۱. دیدگاه سنتی مذاهب اربعه در مورد اموال مشمول زکات
۹۵	۳-۲-۱-۱. اموال زراعی، شامل: غلات اربعه و سایر محصولات زراعی

- ۳-۲-۱-۲. اموال حیوانی ۹۶
- ۳-۲-۱-۲-الف. انعام ثلاثه ۹۶
- ۳-۲-۱-۲-ب. زکات عسل و منتجات حیوانی ۹۶
- ۳-۲-۱-۳. اموال پولی و مالی ۹۷
- ۳-۲-۱-۳-الف. طلا و نقره مسکوک، زیورآلات طلا و نقره غیرزینتی ۹۷
- ۳-۲-۱-۳-ب. پول های کاغذی ۹۷
- ۳-۲-۱-۴. اموال تجاری ۹۸
- ۳-۲-۱-۵. اموال معدنی و دریایی ۹۸
- ۳-۲-۱-۵-الف. معادن ۹۸
- ۳-۲-۱-۵-ب. گنج های دفن شده ۹۸
- ۳-۲-۱-۵-ج. آنچه از دریا استخراج می شود ۹۹
- ۳-۲-۱-۶. اموال جهان معاصر ۹۹
- ۳-۲-۱-۶-الف. مستغلات، عمارات و کارخانجات و غیره ۹۹
- ۳-۲-۱-۶-ب. منفعت کسب ۱۰۰
- ۳-۲-۱-۶-ج. سهام، اوراق قرضه ۱۰۰
- ۳-۲-۱-۷. اموال جنگی (غنائم جنگی) ۱۰۱
- ۳-۲-۱-۸. اموال حلال مخلوط به حرام ۱۰۱
- ۳-۲-۲. افراد مشمول زکات در نزد اهل سنت ۱۰۲
- خلاصه و نتیجه فصل سوم ۱۰۳
- فصل چهارم: زکات در متون حدیثی و فقهی امامیه** ۱۰۵
- ۴-۱. زکات در متون حدیثی امامیه ۱۰۵
- ۴-۱-۱. اصل وجوب زکات و اهمیت و آثار آن ۱۰۶
- ۴-۱-۱-۱. وجوب زکات و علت آن ۱۰۶
- ۴-۱-۱-۲. عدم قبولی نماز مگر به دادن زکات ۱۰۹
- ۴-۱-۱-۳. کیفیت عذاب اخروی ترک کننده زکات ۱۱۰
- ۴-۱-۱-۴. آثار دنیوی ترک زکات ۱۱۱
- ۴-۱-۱-۵. آثار دنیوی پرداخت زکات در رشد دارایی ها ۱۱۲
- ۴-۱-۱-۶. ثبوت کفر تارک زکات ۱۱۳
- ۴-۱-۲. روایات موارد تعلق زکات در متون حدیثی شیعه ۱۱۴

۱۱۵	۴-۲-۱. روایات دسته اول و بررسی آن
۱۱۸	۴-۲-۲. روایات دسته دوم و بررسی آن‌ها
۱۲۳	۴-۲-۳. روایات دسته سوم و بررسی آن‌ها
۱۲۷	۴-۲-۳-الف. اما روایاتی که در مورد زکات در سبزیجات آمده
۱۲۹	۴-۲-۳-ب. روایاتی که در مورد زکات در اسب می‌باشد
۱۳۰	۴-۲-۴. روایات دسته چهارم و بررسی آن‌ها
۱۳۲	۴-۱-۳. نتیجه بررسی روایات
۱۳۲	۴-۱-۳-۱. راه‌های جمع بین روایت‌ها و حل تعارض
۱۴۱	۴-۲. اموال مشمول زکات در فقه امامیه
۱۴۲	۴-۲-۱. دیدگاه مشهور: حصر زکات در موارد نه‌گانه
۱۴۵	۴-۲-۱-۱. دلایل ذکرشده فقهاء امامیه در حصر زکات
۱۴۶	۴-۲-۲. دیدگاه غیر مشهور: تسری وجوب زکات به بیشتر از نه مورد
۱۴۶	۴-۲-۲-۱. قول اول: یونس بن عبدالرحمان
۱۴۷	۴-۲-۲-۲. قول دوم: نظر ابن جنید اسکافی
۱۴۸	۴-۲-۳. قول سوم: قائلین به وجوب زکات مال التجاره
۱۴۹	خلاصه و نتیجه فصل چهارم
۱۵۳	فصل پنجم: احیای زکات پول، احشام و اقلیت‌های مذهبی
۱۵۳	مقدمه
۱۵۷	۵-۱. امکان سنجی فقهی احیای وجوب زکات پول
۱۵۷	۵-۱-۱. دیدگاه فقهاء اهل سنت درباره زکات پول
۱۵۸	۵-۱-۲. نظر معظم فقهاء شیعه درباره زکات پول
۱۶۳	۵-۱-۳. استفاده از ظهورات برخی روایات
۱۶۶	۵-۱-۴. تحلیل‌های ماهیت پول و زکات پول
۱۶۶	۵-۱-۴-۱. نظریه فلزی
۱۶۶	۵-۱-۴-۲. نظریه چارتالیزم
۱۶۷	۵-۱-۴-۳. نظریه مالیت اعتباری
۱۶۸	۵-۱-۴-۴. نظریه ارزش اسمی
۱۶۸	۵-۱-۴-۵. نظریه مال اعتباری
۱۷۳	۵-۱-۵. اصل استصحاب

۱۷۳	۱-۵-۱. تعریف استصحاب
۱۷۳	۲-۵-۱. اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه
۱۷۶	۶-۱-۵. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریات ماهیت پول
۱۷۶	۱-۶-۱. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریه فلزی
۱۷۶	۲-۶-۱. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریه چارتالیزم
۱۷۶	۳-۶-۱. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریه مالیت اعتباری
۱۷۶	۴-۶-۱. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریه ارزش اسمی
۱۷۷	۵-۶-۱. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریه مال اعتباری
۱۷۷	۲-۵. امکان سنجی فقهی وجوب زکات احشام معلوفه
۱۷۹	۱-۲-۵. آیا می توان از وصف سائمه بودن دست برداشت یا نه؟
۱۷۹	۳-۵. امکان سنجی فقهی وجوب اخذ زکات از اقلیت های مذهبی مقیم
۱۸۱	۱-۳-۵. آیا کافر مکلف به فروع است؟
۱۸۲	۲-۳-۵. آیا امام یا نائب او می تواند زکات را به اجبار از کافر بگیرد؟
۱۸۳	۳-۳-۵. آیا از کافر ذمی می توان زکات گرفت؟
۱۸۳	۴-۳-۵. اگر کافر زکات را تلف کند ضامن می باشد؟
۱۸۳	۵-۳-۵. اگر کافر مسلمان شود آیا زکات زمان کفرش را باید بپردازد؟
۱۸۴	خلاصه و نتیجه فصل پنجم
۱۸۷	فصل ششم: ارائه روشی برای برآورد ظرفیت زکات بالقوه (مطالعه موردی استان قم) ..
۱۸۷	مقدمه
۱۸۸	۱-۶. پیشینه تحقیق
۱۹۰	۲-۶. پیشنهاد روشی جدید برای برآورد ظرفیت زکات بالقوه
۱۹۴	۱-۲-۶. ارائه برخی مفاهیم، نقد مدل گیلک و ارائه مدل جدید
۱۹۴	۲-۲-۶. برآورد ظرفیت زکات بالقوه استان قم (مطالعه موردی)
۱۹۴	۱-۲-۲-۶. برخی ملاحظات برآورد زکات
۱۹۹	۳-۲-۶. مهم ترین نتایج برآوردها
۱۹۹	خلاصه و نتیجه فصل ششم
۲۰۱	فصل هفتم: تحلیل اقتصادی اثر زکات بر تولید، رشد و توسعه
۲۰۱	مقدمه
۲۰۴	۱-۷. انواع مالیات ها در ایران

۲۰۴	۱-۱-۷. مالیات‌های مستقیم.....
۲۰۴	۲-۱-۷. مالیات‌های غیرمستقیم.....
۲۰۵	۲-۷. تطبیق عناوین جدید مالیاتی بر موارد تعلق زکات.....
۲۰۶	۳-۷. تحلیل اقتصادی اثر زکات.....
۲۰۷	۱-۳-۷. تحلیل نخست: فقدان اثر منفی زکات بر تولید.....
۲۰۷	۱-۱-۳-۷. مالیات بر درآمد در برابر مالیات بر فروش: باز اضافی مالیات.....
۲۱۲	۲-۱-۳-۷. اثر زکات بر جانشینی کار و استراحت.....
۲۱۵	۲-۳-۷. تحلیل دوم: اثر مثبت زکات بر رشد و توسعه اقتصادی.....
۲۱۶	۱-۲-۳-۷. عوامل مؤثر بر رشد.....
۲۲۱	۲-۲-۳-۷. عامل اصلی توسعه در اقتصاد صدر اسلام.....
۲۲۲	۳-۲-۳-۷. چگونگی اثر زکات بر رشد و توسعه اقتصادی.....
۲۲۳	۴-۲-۳-۷. اثر زکات بر عرضه نیروی کار.....
۲۲۴	۵-۲-۳-۷. اثر زکات بر عرضه سرمایه.....
۲۲۵	خلاصه و نتیجه فصل هفتم.....
۲۲۷	فصل هشتم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....
۲۳۹	منابع.....
۲۴۹	نمایه.....

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل/ آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخگویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی، و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهره مندی از نتایج آن هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع

پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) درواقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و.... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیشگفتار

نظام هستی بر وجه احسن بنا شده است. خداوند سبحان برای گردش احسن این نظام، در کنار نظام تکوین هستی، نظام تشریع، قانون‌گذاری و حقوق را قرار داده است. از آنجا که نظام تکوین هستی بر اساس علت و معلول بنا نهاده شده است، به خاطر اثرگذاری علل طبیعی عموماً و بحران‌ها و رکودهای اقتصادی به طور خاص، عده‌ای از افراد جامعه توانایی کسب درآمد جهت گذران زندگی مادی را پیدا نمی‌کنند. از این رو، نیاز به حمایت دارند. خداوند عادل حکیم به وسیله نظام تشریع و قانون‌گذاری با وضع زکات به عنوان حق فقراء در اموال اغنیاء، بر این اساس که همه اموال، مال خداوند است به یاری فقرا شتافت. اسلام با طرح زکات به عنوان یک واجب مالی به این نیاز پاسخ صریح و قاطع داده است، به گونه‌ای که وجوب آن را از ضروریات دین شمرده و تارک آن را از زمره مسلمانان خارج می‌داند. زکات یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین مالیات‌های اسلامی است.

افزون بر اینکه شکاف طبقاتی که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جامعه انسانی است و موجب برهم زدن عدالت اجتماعی می‌شود؛ از نظر اسلام مردود است. زیرا بروز و تشدید این پدیده، شرایط نابرابری را در جامعه حاکم می‌سازد که به خصوصت‌ها و رقابت‌های ناسالم منتهی می‌گردد و طبقه ضعیف، ضعیف‌تر و ثروتمندان، ثروتمندتر می‌گردند. یکی از سیاست‌های اصولی در مکتب اقتصادی اسلام ایجاد توازن

اقتصادی و تعدیل ثروت‌هاست. در پرتو این سیاست زمینه‌های لازم برای کسب درآمد برای همگان فراهم می‌شود و از سوی دیگر برای جلوگیری از تمرکز ثروت و شکاف طبقاتی با ابزارهایی که در اختیار حاکم اسلامی است در ثروت‌ها تعدیل صورت می‌گیرد. بنابراین هر چند در این جامعه همه افراد از نظر دارایی و سطح زندگی برابر نیستند، ولی همگان از سطح قابل قبول زندگی و رفاه نسبی برخوردارند و بدین ترتیب با تحقق توازن اقتصادی، فقر از جامعه ریشه‌کن می‌گردد. انفاق‌های واجب مانند زکات و خمس که تحت شرایط خاصی از افراد برخوردار دریافت می‌شوند نقش مؤثری در تعدیل ثروت‌ها و توازن اقتصادی دارند. مواردی که این مالیات‌ها در آن‌ها مصرف می‌شوند گواه این نکته است که این مالیات‌ها به عنوان ابزاری برای توازن اقتصادی و تحقق سطح قابل قبولی از زندگی، برای همگان وضع شده‌اند.

در اهمیت زکات در اسلام همین بس که در قرآن کریم از ۵۹ مورد کاربرد ماده «زکو» لفظ زکات ۳۱ بار به صورت اسم مصدر تکرار شده است و در این ۳۱ بار ۲۷ بار آن در کنار نماز که ستون دین است در آیه واحده آمده است. خداوند متعال زکات را مقداری قرار داد که برای فقرا کافی است. امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند عز و جل در اموال اغنیا آن مقدار واجب کرده است که برای فقرا کافی است، پس اگر گرسنه یا عریان یا در شدت فقر ماندند به دلیل منع اغنیا است و برخداوند است که آن‌ها را محاکمه و عذاب کند» (ابو عبید، ۱۴۰۸ق: ۷۰۹).

پژوهش‌ها (توسلی، ۱۳۸۴: ۹ و ۱۰) نشان می‌دهد با اینکه همه مذاهب پنج‌گانه در اصل وجوب زکات متفق‌القولند اما نظرات و دیدگاه‌های فقهی آن‌ها درباره حصر موارد زکات یا عدم حصر آن مختلف است، در مورد فقه شیعه باید گفت، تنها از چهار مورد گندم، جو، خرما و کشمش می‌توان زکات دریافت کرد. زیرا دام‌هایی که بیابان‌چر باشد، یافت نمی‌شود یا حداقل کم است و پول‌ها هم دیگر از جنس طلا و نقره نیست. در این پژوهش (توسلی، ۱۳۸۴: ۹ و ۱۰) آمده، زکات بالقوه ایران برای این چهار مورد حدود ۰/۲ درصد تولید ناخالص داخلی است درحالی‌که برای پوشش فقر حداقل مقدار عایدات زکات باید چیزی حدود ۳ تا ۴ درصد تولید ناخالص داخلی باشد. بررسی‌های آماری در مورد دیدگاه‌های مختلف فقهی اهل سنت نشان می‌دهد که بر اساس دیدگاه سنتی اهل سنت عایدات زکات حدود ۱ درصد تا ۱/۵ درصد تولید

ناخالص ملی می‌شود و بر اساس نظریه قرض‌آوری که چند مورد دیگر را به آن اضافه کرده است چیزی حدود ۴/۵ درصد تا ۷ درصد تولید ناخالص می‌شود و بر اساس دیدگاه جدید اهل سنت که بنا بر عموم قرآن زکات را در هر مالی واجب می‌دانند، حدود ۵/۵ درصد تا ۸ درصد تولید ناخالص ملی می‌گردد. از این‌رو انتخاب رأی فقهی می‌تواند اثر مهمی روی افزایش یا کاهش عایدات زکات و در نتیجه زدودن فقر از چهره جامعه اسلامی داشته باشد. آنچه که در عصر حاضر در کارایی و بهره‌وری زکات از حیث فقهی در رفع فقر مؤثر است، گسترش وجوبی پایه مالیاتی زکات در دو جهت اشخاص مشمول زکات و اموال مشمول زکات است.

پژوهش حاضر با یک مطالعه تطبیقی به بررسی ابعاد معنوی، فقهی و اقتصادی زکات در اسلام و بیان چالش‌های فقهی به عنوان مشکل اجرای کامل آن در ایران به امکان‌سنجی فقهی توسعه موارد وجوب و احیای موارد خارج شده از آن می‌پردازد. با نگاهی به متون فقهی می‌بینیم فتواهای بیشتر فقهاء شیعه بر انحصار وجوب زکات در نه مورد قرار گرفته است. اما هنگامی که به روایات مراجعه می‌کنیم می‌بینیم تعداد روایاتی که توسعه در موارد وجوب زکات می‌دهند بیشتر از روایاتی است که زکات واجب را در نه مورد منحصر دانسته‌اند. سپس با نگاه به قرآن در می‌یابیم که آیات هیچ دلالتی بر چنین انحصاری ندارد. اکنون سؤال این است که این انحصار در موارد نه‌گانه از کجا آمده است؟ آیا از لحاظ فقهی امکان توسعه موارد وجوب زکات به بیش از نه مورد وجود دارد؟ بحث گسترش پایه مالیاتی و توسعه موارد وجوب زکات از همان صدر اول اسلام مطرح بوده و از انمه (ع) به طور پراکنده سؤالاتی در این زمینه می‌پرسیدند. اگرچه پژوهشگرانی در حد کتاب یا رساله و یا مقاله به بحث در تفسیر موارد وجوب زکات پرداخته‌اند. اما این موضوع با همه اهمیتش، جا دارد مباحث گسترده‌تری در حد چندین طرح پژوهشی تحقیق شود تا به ادبیات موضوع، اهمیت و ضرورت آن، طرح چالش‌های فقهی، اجرایی و اقتصادی‌اش در عصر حاضر و پاسخ به آن‌ها پرداخته شود. در این راستا پژوهش حاضر با بررسی تطبیقی گستره زکات در قرآن، سنت و فقه ضمن بیان گستره زکات در قرآن و آثار مادی و معنوی آن و طرح برخی مسائل کنونی زکات، به روش اجتهادی، توصیفی و تحلیلی اهداف و جنبه‌های ذیل را نیز دنبال می‌کند.

(الف) امکان‌سنجی فقهی گسترش وجوبی پایه مالیاتی زکات به بیش از نه مورد سنتی.
 (ب) امکان‌سنجی فقهی وجوب زکات پول‌های کاغذی، الکترونیکی و دیجیتالی کنونی.
 (ج) امکان‌سنجی فقهی وجوب اخذ زکات از دامپروری صنعتی.
 (د) احیای مبحث وجوب اخذ زکات از اقلیت‌های دینی مقیم و تاکید معنادار بر آن.
 پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از مطالعه‌های پیشین در جهت گسترش پایه مالیاتی زکات و توسعه موارد وجوب آن، با اهتمام به امکان‌سنجی فقهی وجوب زکات پول‌های کاغذی، الکترونیکی و دیجیتالی کنونی با نوآوری رویکرد مبنایی تحلیل ماهیت پول و جریان استصحاب و تلاش در جهت تسری حکم وجوب زکات به دامپروری صنعتی که بخش مهمی از ثروت ملی را در حال حاضر تشکیل می‌دهد و همچنین با تحقیق در مسئله وجوب اخذ زکات از اقلیت‌های دینی مقیم که تاکنون تأکید معنادار بر آن نشده بود درصدد است تا به امکان‌سنجی فقهی هر آنچه که موجب افزایش عایدات زکات می‌شود، بپردازد.

از طرف دیگر مشکل و چالش قابل اعتنایی را در مدل‌های برآورد ظرفیت زکات بالقوه می‌بینیم. برخی پژوهشگران (کیاء الحسینی، ۱۳۸۲: ۸۴) با برآورد ظرفیت زکات بالقوه نشان دادند که فقر غذایی فقرا را نیز نمی‌توان با این زکات تأمین کرد. اما گیلک (۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۲۲) با بررسی روش‌ها و مدل‌های گوناگون تخمین زکات بالقوه مدل جدیدی را با پیشنهاد دو تعدیل و سپس با استفاده از آن در برآورد زکات استان گلستان، نشان داد که مقدار زکات افزون بر رفع فقر می‌تواند هزینه‌های کمیته امداد امام خمینی (ع) استان را که در راستای مصارف زکات است، بپوشاند. خاستگاه این تفاوت و اختلاف برآوردی را می‌توان در کاستی روش‌ها و مدل‌های برآورد زکات بالقوه جستجو کرد. نوآوری دیگر پژوهش، نقد مدل‌های برآوردی موجود و ارائه روشی جدید برای برآورد ظرفیت زکات است. این تحقیق به تصحیح مدل‌های برآوردی پرداخته و مدل تکاملی جدیدی را برای واقعی‌تر کردن برآورد ظرفیت زکات پیشنهاد داده است.

یکی دیگر از مسائلی که در عصر حاضر مطرح است، تحلیل اقتصادی اثر زکات بر تولید، رشد و توسعه اقتصادی و تغییر رفتار اقتصادی مؤدیان زکات از جنبه مالیات بودن آن است. نوآوری این بخش از پژوهش آن است که با تحلیل اقتصادی نشان

خواهد داد مالیات اسلامی زکات اثر منفی بر تولید و رشد ندارد بلکه بر اساس پژوهش‌های انجام شده می‌توان نشان داد اثر مثبت بر آن دارد. افزون بر اینکه در طول کتاب به طور ضمنی نشان داده شده است که زکات به عنوان مالیات اسلامی ویژگی منحصر به فردی نسبت به مالیات‌های متعارف دارد و آن اینکه ضمن تأمین عدالت و کمک به رشد اقتصادی، تعالی معنوی را که مفقود هر دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی است درخودش دارد. یکی دیگر از ویژگی‌های پژوهش حاضر این می‌تواند باشد که مباحث فقهی، تفسیری و اقتصادی در آن بدون اختلاط وظایف برای حل یک مشکل خاص و مبتلا به روز، به طور سازگار و برهم‌افزا در کنار هم قرار داده شدند.

گفتاری از نویسنده مسئول:

به خاطر اهمیت زکات در فرهنگ اسلامی یکی از دغدغه‌های نظام اسلامی و خواست به حق مؤمنین فراهم‌آوری زمینه‌های لازم نظری و عملی برای اجرای کامل زکات در ایران اسلامی است. لذا از سال ۱۳۸۰ پژوهش‌هایی را در این رابطه آغاز کردیم تا ببینیم مشکل چیست. آیا مشکل فقهی است؟ یا مشکل به خاطر خلأ قانونی و یا مدیریتی و اجرایی است؟ و یا مشکل ضعف پابندی اغنیاء به پرداخت زکات است؟ یا اینکه در همه این موارد مشکل داریم. نتیجه آن پژوهش به انتشار کتابی با عنوان «امکان‌سنجی اجرای زکات در ایران» در سال ۱۳۸۴ انجامید. در آن پژوهش چالش‌های متعددی که اجرای زکات در ایران با آن مواجه است با استفاده از تجربیات بیش از ۸ کشور اسلامی مورد مطالعه قرار گرفت و به این نتیجه منتج شد که مهم‌ترین چالش در ایران اسلامی، فقهی است. زیرا بر اساس نظرات فقهاء امامیه تنها از یک قلم یعنی غلات اربعه که شامل گندم، جو، خرما و کشمش است می‌توان زکات دریافت کرد. از این رو مسلم است که دریافت این مقدار زکات نمی‌تواند کمک مؤثری به رفع فقر کند. پس از آن، به دنبال موقعیت‌هایی بودیم که پژوهش در مورد این مشکل و راهکارهای غلبه بر آن را پیگیری کنیم. یکی از این موقعیت‌ها راهنمایی پایان‌نامه سرکار خانم فیاضی بود که ایشان را به سمت انجام این پژوهش هدایت کردیم و نتیجه‌اش دفاع از پایان‌نامه‌ای در سال ۱۳۸۸ شد با عنوان «بررسی گستره زکات در قرآن، سنت و فقه». در آن پایان‌نامه تعمیم موارد وجوب زکات چه از جهت اموال

مشمول و چه از جهت افراد مشمول مد نظر بود. لذا از ۸ فصل کتاب حاضر ۴ فصل بر آن پایان‌نامه بنا شده اما این بار با پژوهش مجدد و گسترده‌تر با مراجعه به منابع بسیار بیشتر، متقن‌تر و اصیل‌تر. فصول بعدی کتاب پژوهش‌های مستقلی است که لازم دیدیم در راستای حل دیگر چالش‌های کنونی زکات بدان پردازیم. در فرآیند مرحله‌بندی شده پژوهش برخی از این‌ها به صورت مقاله منتشر شد تا در معرض ارزیابان قرار گیرد و استحکام بیشتری یابد. فصل مربوط به تحلیل اقتصادی زکات را هم از باب اینکه جزء مسائل و ادبیات روز است و جایگاه ویژه زکات را در بین مالیات‌های متعارف به خوبی برای دانشگاهیان تبیین می‌کند، به کتاب اضافه کردیم. امید است در مجموع کتاب حاضر به لطف الهی با عنایت ویژه‌ای که حق سبحانه و تعالی به زکات دارد و به مدد ولی عصر (عج) مفید فایده همه اقشار به خصوص جامعه دانشگاهی و حوزوی قرار گیرد.

محمد اسماعیل توسلی

(نویسنده مسئول)

فصل اول:

زکات در قرآن و گستره آن

مقدمه

زکات از مهم‌ترین برنامه‌های اقتصادی اسلام است. ریشه لغوی آن ماده «زکو» است. این ماده به همراه مشتقاتش در قرآن ۵۹ مرتبه در ۲۹ سوره و ۵۶ آیه به‌کاررفته است. ماده «زکو» ۳۱ بار در قرآن به صورت اسم مصدر «زکات» آمده است. در این ۳۱ بار ۲۷ بار آن قرین با نمازی است که عمود دین می‌باشد. این همنشینی نشان از آن دارد که رابطه وثیق و تنگاتنگی بین آن‌ها در نظرگاه اسلام وجود دارد (ترکمانی و بیگدلی، ۱۳۹۴: ۱۱۳). با توجه به معنای زکات که در پی می‌آید می‌توان گفت نماز تطهیر و رشد و نمو جان را به همراه دارد و زکات تطهیر مال و رشد و نمو آن را. همراهی این‌دو به جهت اهمیت ویژه آن‌ها است؛ زیرا نماز در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار است و زکات نیز در دین اسلام از بُعد عدالت اجتماعی و اقتصادی، بسیار با اهمیت است. ذکر زکات در کنار نماز نشانه جامعیت اسلام و همه‌جانبه‌نگری دین مقدس اسلام است. این فصل در صدد است ابعاد مختلف زکات در قرآن را بنمایاند و گستره مفهومی، مصداقی، تاریخی و قرآنی آن را طی عناوینی که در پی می‌آید نشان بدهد.

۱-۱. زکات در نزد واژه‌شناسان

لغت‌شناسان در رابطه با ریشه «زکو» که زکا از آن مشتق شده است، دیدگاه‌های متفاوت دارند؛ برخی آن را دارای دو معنای رشد و نمو و طهارت و پاکی دانسته‌اند. ابن فارس در معجم مقاییس اللغة در این باره می‌گوید: «أصل يدلّ على نماء و زیادة. و يقال الطهارة زكاة المال. قال بعضهم: سمیت بذلك لأنها ممّا یرجى به زكاة المال، و هو زیادته و نماؤه. و قال بعضهم: سمیت زكاة لأنها طهارة، قالوا و حجة ذلك قوله تعالى «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» و الأصل فی ذلك كلّه راجع الى هذين المعنيين، و هما النماء و الطهارة. و من النماء زرع زاك: بین الزكاء. و يقال هو أمر لا یزكو بفلان، أى لا یلیق به» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق). لسان العرب می‌گوید: «اصل زکات در لغت طهارت، رشد، برکت و مدح است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۳۵۸).

برخی دیگر از لغت‌شناسان آن را به معنای نخست، یعنی رشد و نمو گرفته‌اند. شرباصی می‌گوید: معنای آن در لغت زیاده و رشد یافتن است (الشرباصی، ۱۴۰۱ق: ماده زکو). فیومی هم همین معنا آورده است: «و الزكاء: النماء و الزیادة، يقال زکا الزرع، و الأرض تزكو زکوا من باب قعد. و أزكى: مثله. و سَمیَ القدر المخرج من المال زكاة، لأنه سبب یرجى به الزكاء» (فیومی، ۱۴۱۴ق: ماده زکو).

راغب اصفهانی می‌گوید: «زکا: أصل الزكاة النمو الحاصل عن بركة الله تعالى، و يعتبر ذلك بالأمور الدنیویة و الآخرویة. يقال زکا الزرع یزكو إذا حصل منه نمو و بركة و منه الزكاة لما یرجى الإنسان من حقّ الله تعالى الى الفقراء، لما یكون فیها من رجاء البركة أو لتزكية النفس أى تنميتها بالخیرات و البركات أولهما جمیعاً. و أقموا الصلاة و اتوا الزكاة: و بزكاء النفس و طهارتها بصیر الإنسان بحیث یستحقّ فی الدنیا الأوصاف المحمودة و فی الآخرة الأجر و المثوبة». در مفردات راغب آمده «اصل زکات نمو و حاصل از برکات خداوندی است، این معنا هم در امور دنیوی معتبر است هم در امور اخروی. گفته می‌شود «زکا الزرع یزکوا» در هنگامی که زرع رشد نموده و برکت پیدا می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳ق: ماده زکو). در مقاییس اللغة آمده که «زاء و کاف و حرف معتل اصل است و دلالت بر نماء و زیاده می‌کند» (ابن زکریا، ۱۴۰۴ق: ماده زکو). شوکانی در نیل الاوطار می‌گوید: «هنگامی که چیزی رشد کند و زیاد شود

می‌گوییم «زکا الشینی» و هنگامی که شخصی نیکو و لایق می‌شود می‌گوییم «زکا فلان» و به معنای تظہیر هم وارد شده است» (شوکانی، ۱۳۴۷ق: ۹۷) و همه این معانی در قرآن و حدیث به کار رفته است.

بر اساس معنای لغوی و عام، هر چیزی زکاتی دارد. امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (علیه السلام) می‌فرماید: «زکات بدن؛ جهاد و روزه گرفتن است. زکات جاه و مقام؛ بذل و بخشش، زکات جمال و زیبایی؛ عفت و عصمت خواهد بود. زکات سلطه و قدرت؛ نجات افراد اندوهگین، زکات شجاعت؛ جهاد فی سبیل اللہ است. زکات صحت و سلامتی؛ کوشش در اطاعت پروردگار و زکات پیروزی؛ احسان خواهد بود. زکات علم آن است که آن را نشر دهی و خود را به انجام آن وادار کنی ... زکات قدرت؛ انصاف است...» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۲۷۵).

۱-۲. زکات در نزد فقیهان

زکات از واجبات مالی در دین اسلام است و دو نوع دارد، زکات مال که به غلات چهارگانه، دام‌ها و سکه‌ها با شرایط خاصی تعلق می‌گیرد و زکات بدن که همان زکات فطره است و در عید فطر پرداخت می‌شود. کاربرد زکات بدون قید نوع نخست آن یعنی زکات مال می‌باشد که موضوع این پژوهش است. در اصطلاح فقه زکات عبارت است از صدقه‌ای که به اصل شرع - و نه با نذر و قسم - واجب شده است. زکات به حقی واجب در مال که رسیدن آن به حدّ نصاب شرط وجوب آن است؛ صدقه‌ای که در اصل به نصاب تعلق گرفته؛ قدر معین ثابت در مال یا در ذمه برای حصول پاکی و رشد آن و اخراج بعض مال برای زیادت و نمو باقی مانده آن نیز تعریف شده است. البته اختلاف در تعبیر ناشی از اختلاف در معنای شرعی زکات نیست؛ بلکه رویکرد همه تعریف‌های یاد شده کشف اجمالی معنای شرعی آن است (نجفی، بی تا، ج ۱۵: ۲ و ۳).

در مجمع البحرین آمده: «در اصطلاح شرع زکات صدقه خاصی است که به اصل شرع اندازه‌اش مشخص شده است هم در مال است و هم در ذمه، برای اینکه آن دورا پاک کند. زکات مال پاک‌کننده مال است و زکات فطره پاک‌کننده بدن است» (الطریحی، ۱۴۰۸ق: ۲۸۳).

محقق حلی می‌گوید: «زکات در لغت به معنای زیاد، نمو و تظہیر است و در

شرع اسم حقی است که در مال واجب است. در وجوب آن نصاب معتبر است و زکات نامیده شده است، زیرا به سبب آن ثواب زیاد می شود و مال از حق مساکین و پرداخت کننده آن از گناه پاک می شود (محقق حلی، بی تا، ج: ۱، ۳).

حاج آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه می نویسد: «زکات در لغت به معنای طهارت و نمو است و در عرف اهل شرع اسم حقی است که در نزد اهل شرع شناخته شده است و به نص کتاب و سنت متواتر در نزد آن ها ثابت شده است و همانند نماز و روزه از ضروریاتی است که منکر آن از جماعت مسلمین خارج می شود» (الهمدانی، بی تا، ج: ۳، ۱).

منتظری در کتاب الزکاة می نویسد: «زکات، یک واجب دینی الزام آور و «حق الله المعلوم»^۱ در مال مسلمانان است، به شرط اینکه سال قمری بر آن گذشته و داخل نصاب تعریف شده گردیده باشد» (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۹). در اسلام، از آن نظر به این پرداخت «زکات» می گویند که وسیله پاک کردن اموال افراد از حقوق نیازمندان و نیز وسیله افزون شدن و رشد یافتن اموال آنان است. قرطبی (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج: ۱، ۳۴۳) در این باره می نویسد: «زکات از تزکیه اخذ شده و معنایش تطهیر است. مثل این است که خارج کننده زکات از مال، آن مال را از تبعات حقی که خداوند در آن برای مساکین و دیگران قرار داده است، پاک می کند». قرضاوی (قرضاوی، ۱۴۲۰ق، الجزء الاول: ۳۸) می گوید زکات در شرع بر حصه معین از مال که خداوند آن را برای مستحقین واجب کرده است و نیز بر نفس اخراج این حصه اطلاق می شود.

فقهاء اهل سنت می گویند: «کسی که با اعتقاد به وجوب زکات از ادای آن سرباز زند، به قهر و اجبار از او گرفته می شود. و کسی که وجوب آن را انکار کند و در سرزمین اسلام و در میان اهل علم باشد، پس او مرتد است و بر او احکام مرتدین جاری می شود. از او سه بار طلب توبه می شود پس اگر توبه نکند که هیچ! و الا کشته می شود و بر والی واجب است که با مانعین زکات بجهنگد تا زمانی که این حق را ادا کنند» (ابن قدامه، بی تا، ج: ۲، ۴۳۵ و الخطیب، ۱۳۷۷ق، ج: ۱، ۳۶۸ و الشیخ سید سابق، بی تا، ج: ۱، ۳۶۸).

۱. به عقیده برخی از مفسرین حق الله المعلوم غیر از زکات است.

فقهاء امامیه به اتفاق وجوب زکات را از ضروریات دین شمرده و منکر آن را با علم به آن کافر می‌دانند (محقق حلی، بی‌تا، ج ۲: ۴۸۵؛ مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۳۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۶؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: موسوی گلپایگانی، بی‌تا: ۹۴). امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می‌نویسد: «اصل وجوب زکات فی الجمله از ضروریات دین است و همانا منکر آن به تفصیلی که در کتاب طهارت گذشته در زمره کفار است و از اهل بیت طهارت روایت شده که همانا منع‌کننده یک قیراط زکات نه از مؤمنین است و نه از مسلمین» و «باید اگر خواست یهودی بمیرد و اگر خواست نصرانی بمیرد» و «هیچ صاحب و یا درخت خرما و یا زراعت و یا درخت انگوری نیست که از پرداختن زکات مالش جلوگیری کند مگر آنکه خداوند آن را روز قیامت به صورت افعی از آتش، طوق بر گردن او قرار می‌دهد تا وقتی که از حساب فارغ شود از گوشت او بکند» و روایات دیگر که عقل‌ها را مبهوت می‌کند. و اما فضیلت زکات با عظمت و ثواب آن بزرگ است. درباره صدقه دادن که شامل زکات هم می‌شود، روایت رسیده است که «همانا خداوند صدقه را پرورش می‌دهد، همان‌گونه که یکی از شما فرزند خود را پرورش می‌دهد تا اینکه در روز قیامت با آن برخورد کند درحالی که مانند کوه احد باشد» و نیز روایت شده که «صدقه جلوگیری از مردن بد می‌کند» و «صدقه پنهانی غصب پروردگار را خاموش می‌کند و روایات دیگری که وارد شده است» (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱).

۱-۳. تفاوت خمس با زکات

واجب مالی دیگری که در شریعت وارد شده است، خمس است. در فقه اسلامی؛ «خمس» عبارت است از یک پنجم اموال انسان که باید از منافی که به دست می‌آورد از جمله منافع کسب مازاد بر مخارج خود با شروط خاصی که در فقه بیان شده، پرداخت شود و آن حقی است که خداوند برای پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم (علیه السلام) و مستمندان از خاندان آن بزرگواران قرار داده تا به جای زکات مصرف و نیازمندی‌های خود را با آن تأمین کنند. خمس به دو قسم تقسیم می‌شود. نیمی از آن، سهم امام (علیه السلام) است که باید توسط حاکم اسلامی در شئون ولایت و حاکمیت اسلامی و مصالح اسلام و مسلمانان هزینه گردد و نیم دیگر آن، سهم سادات نیازمند است. پرداخت

زکات و خمس و دیگر انفاق‌های واجب و مستحب، از تکالیف اقتصادی مسلمانان است. ادای این وظایف مالی، افزون بر آثار سازنده اخلاقی، نقش مهمی در توزیع و تعدیل ثروت میان افراد جامعه و برقراری عدالت اجتماعی دارند. اما هر کدام از خمس و زکات از جهت موارد تعلق، شرایط وجوب و مصرف با هم تفاوت دارند. اولاً، زکات از اصل مال اخذ می‌شود^۱ و خمس از مالی که غنیمت است. غنیمت در اصل فائده‌ای است که کسب می‌شود و در آیات دیگر قرآن نیز معنای عموم برای غنائم به کار رفته است: «إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَائِمٍ لِّتَأْخُذُوا (فتح/ ۱۵)» «و مَغَائِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا (فتح/ ۱۹)». قرآن تنها یک بار و در آیه ۴۱ سوره انفال نام خمس را ذکر می‌کند^۲. و ثانیاً موارد مصرف زکات فقرای غیر سادات و بقیه مصارف هشت گانه هستند که در قرآن آمده است و موارد مصرف خمس به دو قسم سهم امام و سهم سادات فقیر تعلق می‌گیرد. محروم بودن سادات از دستیابی به زکات در حقیقت برای دور نگه داشتن خویشاوندان پیامبر از این قسمت است تا بهانه‌ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر خویشان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است، ولی از سوی دیگر نیازمندان سادات نیز باید از طریقی تأمین شوند. در حقیقت خمس نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست، بلکه یک نوع کنار زدن آن‌ها، به خاطر مصلحت عموم و به خاطر اینکه هیچ گونه سوءظنی تولید نشود، می‌باشد. میان خمس و زکات این تفاوت وجود دارد که زکات جزء اموال فقراء جامعه اسلامی محسوب می‌شود، لذا مصارف آن عموماً در همین قسمت می‌باشد، ولی خمس از مالیات‌هایی است که سهم اعظم آن مربوط به هزینه‌های شئون ولایت و حاکمیت اسلامی است.

۱-۴. تفاوت مالیات با زکات

مالیات‌های اسلامی در یک تقسیم‌بندی کلی به مالیات‌های ثابت و مالیات‌های متغیر یا حکومتی تقسیم می‌گردد. مالیات ثابت، مالیاتی است که مقدار یا نرخ یا مورد وضع آن و یا مجموع آن‌ها مستقیماً از طرف شارع، مشخص و معین گردیده است؛ مانند

۱. خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ (التوبه/ ۱۰۳).
 ۲. وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّشُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ ... (انفال/ ۴۱).

خمس و زکات که مقدار، نرخ و موارد آن مشخص شده و خراج و جزیه که تنها موارد آن‌ها از طرف شارع تعیین گردیده است.

اما مالیات‌های متغیر یا حکومتی، آن سلسله از مالیات‌هایی هستند که حاکم اسلامی می‌تواند در شرایط خاص وضع کند و مقدار و نسبت خاصی برای آن‌ها در شرع مقدس در نظر گرفته نشده است؛ بلکه تابع هزینه‌های ضروری و یا مطابق مصلحتی است که حاکم اسلام در نظر دارد. بنابراین مالیات حکومتی موضوع دیگری غیر از زکات است. این مالیات امری متغیر و از اختیارات حکومتی است. حکومت در هر زمانی می‌تواند برای هر چیزی بر طبق مصلحتی که ایجاب می‌کند مالیات وضع کند. این ربطی به زکات ندارد؛ بنابراین نباید زکات و مالیات را با هم مقایسه کرد.

۱-۵. زکات در قرآن کریم و اهمیت آن

بررسی موارد مختلف کاربرد ماده «زکو» و مشتقات آن در قرآن نشان می‌دهد که این ماده در آیه‌های مختلف به دو معنای طهارت و پاکیزگی از آلودگی‌ها و به معنای پرداخت مقداری از مال به فقراء و نیازمندان به کار رفته است.

۱-۵-۱. طهارت و پاکیزگی از آلودگی‌ها

به عنوان نمونه، در مثل آیه ۹ سوره شمس «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها» از مصدر تزکیه و به معنای طهارت و پاکیزگی از آلودگی‌های شرک و هواهای نفسانی و هرگونه پلیدی است. در آیه ۱۹ سوره مریم «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ لِأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا» به صورت صفت مشبیه و به معنای پاکیزه از هرگونه آلودگی و گناه است. در قرآن لفظ «زکاة» در دو باری که به صورت نکره به کار رفته در معنای طهارت و پاکی است. یکی در آیه ۸۱ سوره کهف است «فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا» ترجمه: از این‌رو، خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاک‌تر و با محبت‌تر به آن دو بدهد! و دومی در آیه ۱۳ سوره مریم است. «وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا» ترجمه: و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم، و پاکی (دل و جان)! و او پرهیزگار بود.

۱-۵-۲. پرداخت مقداری از مال به فقرا و نیازمندان

از ۵۹ مورد کاربرد ماده «زکو» در قرآن ۳۱ مرتبه به صورت اسم مصدر و معرفه با الف و لام به کار رفته است و مراد از آن پرداخت مقداری از مال در راه خداست. از این ۳۱ مورد در ۲۷ مورد «ایتاء الزکاة» پس از لفظ «اقامة الصلاة» آمده است. مثل آیه ۷۸ سوره حج «فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ^۱ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ». این قرین بودن نشان از ارتباط وثیق و تگاتنگ بین آن‌ها است. ترکمانی و بیگدلی در پژوهشی (ترکمانی و بیگدلی، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۱۱) با توجه به شبکه ارتباط واژگان قرآنی و با بررسی این کاربردها نشان دادند هرگاه در قرآن کریم واژه ایتاء زکات در شبکه معنایی قرار می‌گیرد که در آن سخن از اقامه صلاة به عنوان یک فریضه دینی است، معنای آن پرداخت مقداری از اموال به فقراء و نیازمندان است. به عبارت دیگر نام بردن از زکات با نماز قرینه است بر اینکه مقصود از زکات همان معنای معروف انفاق مال است نه معنای لغوی تطهیر نفس از رذیلت‌های اخلاقی. علامه طباطبایی (ع) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۴۷) با اشاره به همراهی این دو واژه در موارد مذکور اطلاق زکات بر تزکیه نفس و تطهیر آن را نمی‌پذیرد. وی در تفسیر «جمله «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ...» می‌گوید: [این جمله] اشاره به این است که در شریعت او [حضرت عیسی (ع)] نماز و زکات تشریع شده، و نماز عبارت است از توجه بندگی مخصوص به سوی خدای سبحان و زکات عبارت است از انفاق مالی، و این دو حکم در بیش از بیست جای قرآن قرین هم ذکر شده، بنابراین دیگر به گفته آن کسی که گفته مراد از زکات تزکیه نفس و تطهیر آن است، نه واجب مالی، اعتناء نمی‌شود»^۱. به نظر می‌رسد با توجه به همنشینی استواری که خداوند بین آن دو برقرار کرده اگر اراده‌ای غیر از وجوب داشت ذکر می‌کرد. از این رو، به عقیده مکارم شیرازی و قرضای در این آیات لفظ «زکات» در همان معنای معروف بین مسلمین یعنی واجب مالی به کار رفته است

۱. با توجه به اینکه علامه طباطبایی و برخی دیگر از اعظم مفسران در ۲۷ آیه مذکور حمل این واژه‌ها را بر معنای لغوی نپذیرفتند، و بر معنای مورد نظر شارع حمل کردند، به حقیقت شرعیه قائل شده‌اند. پذیرش حقیقت شرعیه بدین معناست که واژه «الزکاة» مانند واژه «الصلاة» در زمان خود پیامبر اسلام (ﷺ) به گونه‌ای نقل شده است که دیگر، بدون قرینه بر معنای جدید شرعی خود یعنی «پرداخت مقداری از مال به وجه مخصوص» حمل می‌شد. یعنی، ناقل لفظ از معنای طهارت و نمو به معنای مذکور، شارع است و این منقول شرعی است.

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۹؛ قرضاوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۶۰ و ۶۱).

اقتران زکات که یک عبارت مالی است با نماز که یک عبادت بدنی است در ۲۷ آیه قرآن، دلیل بر کمال اتصال بین این دو تا است. زکات به همراه نماز که عمود دین است، اساس و بنیان نظامی است که جوامع بشری بر آن بنا نهاده شده‌اند. به طوری که قرآن آن را جوهره دستورات انبیاء و رسولان گذشته قرار داده است. همان گونه که در قرآن کریم این امر از زبان ابراهیم، اسماعیل، اسحق، یعقوب، موسی و عیسی (علیهم السلام) چنین بیان شده است:

۱. وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ (انبیاء/ ۷۳).

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن ها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می کردند».

علامه طباطبایی (رحمه الله) زکات در این آیه شریفه را به معنای «انفاق مال» البته مخصوص به هر شریعت گرفته است. وی در تفسیر این آیه می گوید: «پس حاصل کلام این شد که انمه مؤید به روح القدس، و روح الطهاره، و مؤید به قوتی ربانی هستند که ایشان را به فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات (انفاق مالی مخصوص به هر شریعتی) دعوت می کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۳۰۵). مجمع البیان هم زکات را به همان معنای معروف قرآنی انفاق مال گرفته است و از زبان ابن عباس آورده: «یعنی برنامه های نبوت و پاداری نماز و ادای زکات را به آن ها وحی کردیم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۸۹).

۲. وَ أَذْكَرَ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا (مریم/ ۵۴) وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (مریم/ ۵۵).

و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده هایش صادق، و رسول و پیامبری (بزرگ) بود! او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

مکارم شیرازی زکات در این آیه شریفه را به معنای معروف انفاق مال به وجه

مخصوص گرفته است و می‌گوید: «در این دو آیه به صادق الوعد بودن [جناب اسماعیل]، امر به نماز و پیوند و رابطه با خالق داشتن، امر به زکات و رابطه با خلق خدا برقرار نمودن و بالآخره کارهایی انجام دادن که جلب خشنودی خدا را کند، از صفات این پیامبر بزرگ الهی شمرده شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ۹۵).

بقاعی هم زکات در این آیه شریفه را به معنای معروف زکات که پاک‌کننده مال است گرفته است. لذا گفته است: «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ الَّتِي هِيَ طَهْرَةُ الْبَدَنِ وَ قَرَّةُ الْعَيْنِ وَ خَيْرُ الْعَوْنِ عَلَى جَمِيعِ الْمَآرَبِ وَ الزَّكَاةِ الَّتِي هِيَ طَهْرَةُ الْمَالِ. كَمَا أَوْصَى اللَّهُ بِذَلِكَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ» (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۴: ۵۴۱).

۳. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (مریم/ ۳۰) وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا ذُمْتُ حَيًّا (مریم/ ۳۱).

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است! و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است!».

به گفته علامه طباطبایی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۴۷) «جمله «وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ...» اشاره به این است که در شریعت او نماز و زکات تشریع شده و نماز عبارت است از توجه بندگی مخصوص به سوی خدای سبحان و زکات عبارت است از انفاق مالی و این دو حکم در بیش از بیست جای قرآن قرین هم ذکر شده است. بنابراین دیگر به گفته آن کسی که گفته مراد از زکات تزکیه نفس و تطهیر آن است، نه واجب مالی، اعتناء نمی‌شود».

۴. وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالَّذِينَ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَفِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (بقره/ ۸۳).

«و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید، نماز را برپا دارید و زکات بدهید. سپس (با اینکه پیمان بسته بودید) همه شما - جز عده کمی - سرپیچی کردید و (از وفای به پیمان خود) روی گردان شدید».

طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۹۹) زکات در این آیه شریفه را به همان معنای معروف پرداخت واجب مقداری از مال به وجه مخصوص گرفته است. وی می‌گوید: «و قوله «وَأَقِيمُوا الْوَاجِبَةَ عَلَيْكُمْ» وَآتُوا الزَّكَاةَ» أَيْ أَعْطَوْهَا أَهْلَهَا كَمَا أَوْجَبَهَا اللَّهُ عَلَيْكُمْ. «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ... - یعنی، و بیای دارید نماز را با دستورات و آداب واجب آن. و آتوا الزَّكَاةَ ... - یعنی، و زکاة را پردازید به همان نحوی که خداوند بر شما واجب کرده به اهلش پردازید. شیخ طوسی در تبیان (طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۳۲۹) زکات در این آیه شریفه را به معنای حقوقی که خداوند در اموال واجب کرده گرفته است. وی می‌گوید: «أَنْ يُوَفَّوهُمْ حَقَّوْقَهُمُ الَّتِي أَلَزَمَهَا اللَّهُ فِي أَمْوَالِهِمْ».

۵. وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (بینه/ ۵).

«و به آن‌ها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را پردازند و این است آیین مستقیم و پایدار!».

طبرسی در مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۹۴) زکات آیه شریفه را به معنای زکات واجب گرفته است. لذا می‌گوید: «و يَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ، أَيْ وَ يَدَاوِمُوا عَلَى إِقَامَةِ الصَّلَاةِ وَ يَخْرُجُوا مَا فَرَضَ عَلَيْهِمْ فِي أَمْوَالِهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ». یعنی، مداومت بر اقامه نماز می‌کنند و حقوق واجبه مالی خود را از زکات و غیره بیرون می‌نمایند و می‌دهند.

طباطبایی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۳۳۹) می‌گوید: «جمله «و يَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ» از باب ذکر خاص بعد از عام، و یا ذکر جزء بعد از کل است و در مواردی صورت می‌گیرد که گوینده به آن فرد خاص عنایت بیشتری دارد، در اینجا نیز خدای تعالی بعد از ذکر کلی عبادت، نماز و زکات را ذکر کرد، چون این دو عبادت از ارکان اسلامند، یکی توجه عبودی خاصی است به درگاه خدای تعالی و دیگری اتفاق مال است در راه رضای او».

۶. فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (توبه/ ۱۱).

«(ولی) اگر توبه کنند، نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، برادر دینی شما هستند و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند (و می‌اندیشند)، شرح می‌دهیم!». علامه طباطبایی (رحمه الله) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۱۵۸) می‌گوید: «منظورش از توبه به دلالت سیاق این است که به سوی ایمان به خدا و آیات او برگردند، و به همین جهت به صرف توبه اکتفاء نکرده و مسئله بپا داشتن نماز را که روشن‌ترین مظاهر عبادت خداست و همچنین زکات دادن را که قوی‌ترین ارکان جامعه دینی است به آن اضافه کرد، و این دو را به عنوان نمونه و اشاره به همه وظایف دینی که در تمامیت ایمان به آیات خدا دخالت دارند، ذکر نمود».

۷. فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوا مِنْهُمْ أَخْصَرُوهُمْ وَ اقْتَدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (توبه/ ۵).

«(اما) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آن‌ها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آن‌ها بنشینید! هر گاه توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، آن‌ها را رها سازید زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است!».

علامه طباطبایی (رحمه الله)، (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۱۵۳) ذیل این آیه شریفه می‌گوید: «این آیه اشتراطی است در معنای غایت حکم سابق، و منظور از «توبه» همان معنای لغوی کلمه است، و آن عبارتست از بازگشت. و معنای آیه این است که: اگر با ایمان آوردن، از شرک به سوی توحید برگشتند، و با عمل خود شاهد و دلیلی هم بر بازگشت خود اقامه نمودند به این معنا که نماز خوانده و زکات دادند، و به تمامی احکام دین شما که راجع است به خلق و خالق ملتزم شدند در این صورت رهایشان کنید».

همان‌گونه که از آیات بالا پیداست ایمان اثبات نمی‌شود مگر با برپاداشتن نماز و پرداخت زکات و قرآن این دو را جوهره دعوت و دستورات همه انبیاء و رسولان از گذشته تا خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) قرار داده است.

۱-۶. الفاظ دیگر به کار رفته در معنای اصطلاحی زکات

۱-۶-۱. صدقه

زکات شرعی در لسان قرآن و سنت افزون بر لفظ زکات که ۳۱ بار در قرآن آمده، در موارد معتابیه به لفظ «صدقه» آمده است. ماوردی (۱۴۰۶ق)، فی اول الباب الحادی عشر فی ولایه الصدقات) در احکام السلطانیه در این باره می‌گوید: «صدقه همان زکات است و زکات همان صدقه است، اسم دو تا است ولی مسلماً یکی است. در تعدادی از آیاتی که در شأن زکات نازل شده از آن به «صدقه» تعبیر گردیده است، مثل آیه ۱۰۳ سوره توبه که می‌گوید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» یا آیه ۶۰ سوره توبه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاتِّينَ السَّبِيلُ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». آیاتی از قرآن کریم که از لفظ «صدقه» و «صدقات» در معنای زکات شرعی، استفاده کرده همه آن‌ها آیات مدنی هستند. در آیات مکی قرآن لفظ «صدقه» و «صدقات» به کار نرفته و تنها به لفظ «زکات» آمده است، این الفاظ در دوازده جای قرآن وارد شده است. علامه طباطبائی (رحمه الله) (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۱۱) می‌گوید: «آیه زکات یعنی: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^۱ دلالت دارد بر اینکه زکات مصطلح یکی از مصادیق صدقه است، و از این جهت آن را زکات گفته‌اند که صدقه است، چون صدقه پاک‌کننده است و زکات هم از تزکیه و به معنای پاک کردن است». مسلمانان عامل زکات را مصدق می‌نامیدند، زیرا وی صدقات را جمع‌آوری و توزیع می‌کند. در لسان العرب آمده: «به کسی که صدقات را جمع‌آوری کرده و در بین سهم‌بران توزیع می‌کند، مصدق می‌گویند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۴۱۹).

۱-۶-۲. انفاق، ماعون، طعام المسکین

الفاظ و کلمات دیگری که در قرآن کریم، از آن‌ها معنای زکات اراده شده است، عبارتند از: انفاق، ماعون، ادای حق سائل و محروم و طعام المسکین. با توجه به اینکه

۱. از اموالشان صدقه بگیر و به این وسیله تزکیه و تطهیرشان کن، درود هم بر آنان بفرست چه درود تو مایه تسکین دل آنان است (توبه/ ۱۰۳).

اتفاق در اصطلاح بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری است که یا از طریق صدقه [مستحب] و یا از بخشش کردن مال‌های خویش در راه جهاد و دین و هر آنچه خدا بدان فرمان داده است، می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۱۵). برخی اتفاق قرآن را اعم از اتفاق واجب یعنی زکات می‌دانند، لذا به بررسی دلالت برخی از آیات مربوطه و نتیجه‌گیری کلی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱. آیه ۳۴ سوره توبه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و (آنان را) از راه خدا بازمی‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا اتفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده».

اتفاق در این آیه شریفه در نزد اکثر مفسرین به معنای زکات واجب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۳۹۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰: ۸۲). به جز علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان که آن را اعم از زکات واجب و هر آنچه که ضرورت جامعه اسلامی اقتضاء کند از جهاد و حفظ نفوس مسلمین از هلاکت مانند آن دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۵۱) و مکارم شیرازی بر اساس روایات بین وضعیت عادی و وضعیت فوق‌العاده تفصیل قائل شده است. وی می‌گوید، از بررسی مجموع احادیث فوق به ضمیمه خود آیه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در شرایط عادی و معمولی یعنی در مواقعی که جامعه در وضع ناگوار و خطرناکی نیست و مردم از زندگانی عادی بهره‌مندند پرداختن زکات کافی است و باقیمانده کثر محسوب نمی‌شود و اما در مواقع فوق‌العاده و هنگامی که حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای جمع‌آوری اموال قائل شود و یا به کلی همه اندوخته‌ها و ذخیره‌های مردم را برای حفظ موجودیت جامعه اسلامی مطالبه کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۹۶).

۲. آیه ۲۵۴ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا

بِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است و...».

طبرسی در مجمع البیان آورده، مقصود از انفاق در این آیه شریفه زکات واجب است و مانند آن نه صدقات مستحبه چون با تهدید همراه است و به اضافه اینکه ظاهر امر اقتضای وجوب می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۶۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۲۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳).

به گفته مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، جمله «مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» مفهوم وسیعی دارد که هم انفاق‌های مالی واجب و مستحب را شامل می‌شود و هم انفاق‌های معنوی مانند علم و دانش و امور دیگر را، ولی با توجه به تهدیدی که در ذیل آیه آمده، بعید نیست منظور، انفاق واجب یعنی زکات و مانند آن باشد، به علاوه، انفاق واجب است که بنیه بیت‌المال و حکومت را تقویت می‌کند، ضمناً از تعبیر «مما» استفاده می‌شود که انفاق واجب همیشه بخشی از مال را در بر می‌گیرد نه همه آن را ولی با توجه به آخرین جمله آیه که کافران را ظالمان می‌شمرد، اشاره‌ای است که ترک انفاق نوعی کفر و ظلم است و این جز در اتفاقات واجب، تصور نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۵۷). لذا با تتبع در آیاتی که در آن‌ها ماده نفق با مشتقات مختلف آن آمده، هرگاه ترک آن همراه با تهدید و وعده عذاب باشد مقصود انفاق واجب یعنی زکات است.

۱-۷. وضعیت فقرا و ضعفا در جوامع پیش از اسلام

بشر از زمان‌های بسیار دور با فقر و محرومیت آشناست در برخی از دوره‌ها با فقر فراگیر و سراسری دست و پنجه نرم کرده است، به گونه‌ای که به‌جز عده معدودی بقیه همه فقیر بوده‌اند. محمد فرید وجدی محقق تاریخ وضعیت فقرا و محرومین را در دوران گذشته چنین تشریح می‌کند. وی (فرید وجدی، ۱۹۳۲م: ۱۷۹-۱۸۱) می‌گوید: هر امتی را که نگاه بکنید دو طبقه در آن می‌یابید، طبقه سومی در کار نیست. یکی طبقه مرفهین که در راحتی و آسایش زندگی می‌کنند و دیگری طبقه محرومین که زندگی را به سختی و مشقت می‌گذرانند.

در مصر قدیم که به واسطه رود نیل بهشت خدا در روی زمین بود و نعمت‌های خداوندی چندین برابر اهلش بود با این همه فقیر چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کرد. زیرا، طبقه مرفه چیزی برایشان نمی‌گذاشت مگر اندکی که نه چاق شوند و نه از گرسنگی بمیرند. در دوره خاندان دوازدهم فراعنه هنگامی که گرسنگی شدید آن‌ها را فرا گرفت فقرا خود را به اغنیا فروختند و در این هنگام بود که خواری و ذلت آن‌ها را فرا گرفت و اغنیا عذاب سخت و خوارکننده‌ای را بر آن‌ها می‌چشانند.

در سرزمین بابل وضعیت فقرا بهتر از مصر نبود. فقرا سهمی از تولیدات نداشتند. سرزمین فارس هم همین‌گونه بود. در سرزمین بابل وضع به مراتب بدتر بود در آنجا فقرا را با شلاق به پست‌ترین کارها وادار می‌کردند و مانند گوسفندان با کمترین لغزشی سربریده می‌شدند. در سرزمین آتن هنگامی که فقرا از ادای مالیات‌ها و خراجی که بر آن‌ها وضع شده بود بر نمی‌آمدند، مانند بردگان فروخته می‌شدند.

در سرزمین روم که سرزمین قانون و مرکز اندیشمندان و نظریه‌پردازی بود، نظام طبقاتی بود و جز چند طبقه اول که برخوردار از مواهب دنیوی بودند با بقیه طبقات مانند طایفه نجس‌های هند رفتار می‌شد. بر فقر فقرا هر روز افزوده می‌شد و اغنیا هر روز غنی‌تر می‌شدند (فرید وجدی، ۱۹۳۲م: ۱۷۹ - ۱۸۱).

در قرون متمادی وضع فقرا این‌گونه بود. اما در این بین، بینیم ادیان آسمانی چگونه با این مسئله برخورد کردند و برای اصلاح وضع فقرا چه چاره‌ای اندیشیدند و اسلام چه چاره‌ای برای برطرف کردن چهره زشت فقرا از جامعه و رفع سختی‌های جانکاه آن اندیشیده است.

۱-۸. عنایت ادیان آسمانی به مسئله فقر

اگر به عهد عتیق و عهد جدید یعنی کتاب‌های تورات و انجیل که هم‌اکنون موجود است نگاه کنیم، می‌بینیم که در آن‌ها به برخورد محبت‌آمیز با فقرا و مساکین و اطعام و پوشاندن آن‌ها و نیز نیکی به بیوه‌زنان و ایتام و ضعفاء سفارش و تأکید ویژه شده است. که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- «کسی که گوش خود را از فریاد فقیر مسدود می‌سازد، او نیز فریاد خواهد کرد و اجابت نخواهد شد. بخشش به پنهانی غضب را فرو می‌نشاند و تحفه به

بغل حدت عظیم را» (گلن و مارتین، ۱۳۸۰: تورات، کتاب امثال سلیمان، فصل ۲۱، آیات ۱۳ و ۱۴).

۲- «کریم چشم مبارک می شود چون که از نان خویشتن به فقرا می دهد» (گلن و مارتین، ۱۳۸۰: تورات، کتاب امثال سلیمان، فصل ۲۲، آیه ۲۹).

۳- «کسی که به فقیر می بخشد محتاج نخواهد گردید اما کسی که چشمان خود را از آن ها می پوشد، لعنت بر او بسیار خواهد بود» (گلن و مارتین، ۱۳۸۰: تورات، کتاب امثال سلیمان، فصل ۲۸، آیه ۲۷).

۴- «عُشَر تمامی محصولات زراعت خود که سال به سال از زمین بر می آید البته بده». (ولویانی که در اندرون دروازه های ساکنند و امگذار چون که ایشان را با توحصه و میراثی نیست). «و بعد از انقضای سه سال تمامی عُشرهای محصولات خود را در آن سال بیرون و در اندرون دروازه های ذخیره بده». «ولویان چون که با توحصه و میراثی ندارند و هم غریبان و یتیمان و بیوه زنان که در اندرون دروازه های باشند بیایند و بخورند و سیر شوند تا که خداوند خدای تو ترا در هر اعمال دستت که مشغولی برکت دهد (گلن و مارتین، ۱۳۸۰: تورات، سفر تثئیه، فصل ۱۴، آیات ۲۲-۲۹).

۵- «اگر در میان شما مسکینی از احدی از برادرانت از هویکی [یکی] از دروازه های تو در زمینی که خداوند خدایت بتو می دهد باشد دل خود را به او سخت مساز و دستت را به برادر مسکینت میند. بلکه با وی دست خود را نیک مبسوط دار و به قدر کفایت در امری که به آن محتاج است بی مضایقه به او قرض ده. از خود با حذر باش مبادا فکر فاسد در دلت بوده بگویی که سال هفتم یعنی سال ابرا قریب است و چشم تو بر برادر مسکینت بد شده چیزی به او ندهی و او از توبه خداوند فریاد نموده از برایت گناه باشد. البته به او چیزی بده و از دادنش آزرده دل نشوی چون که خدایت به سبب این کار ترا در تمامی کارهایت و هرچه که دست خود را به آن دراز می کنی، برکت خواهد داد. از اینکه مسکین از سرزمینت ناپدید نخواهد شد، بنابراین تو را امر فرموده می گویم که دست خود را بر برادرت و بر فقیر و مسکینت که در زمین تو باشد نیک مبسوط بدار» (گلن و مارتین، ۱۳۸۰: تورات، سفر تثئیه، فصل ۱۵، آیات ۷-۱۱).

۶- «آنچه دارید فروخته به خیرات بدهید و کیسه‌ای که کهنه نمی‌شوند و خزانه که زائل نمی‌شود در

آسمان به جهت خود پیدا کنید آن جایی که نه دزد نزدیک آید و نه بید خراب کند» (گلن و مارتین، ۱۳۸۰: انجیل لوقا، باب ۱۲، آیه ۳۳).

۷- «از ما یملک خود بخیرات دهید که اینک همه چیزها از برای شما پاک گردد» (گلن و مارتین، ۱۳۸۰: انجیل لوقا، باب ۱۱، آیه ۴۱).

۸- «و به آن شخص که او را خوانده بود فرمود که چون چاشت یا شامی مهیا سازی دوستان خود یا برادران یا خویشان یا آشنایان دولتمند خود را مخوان، مبادا که آن‌ها نیز تو را به نوبت خوانده تو را عیوض داده شود. بلکه چون ضیافت نمایی فقیران و شلان و لنگان و کوران را بخوران. و خوش خواهد بود حال تو زیرا که ایشان نمی‌توانند تو را عیوض دهند پس در قیامت راستان تو را عیوض داده خواهد شد» (گلن و مارتین، ۱۳۸۰: انجیل لوقا، باب ۱۴، آیات ۱۲-۱۴).

۹- «هر کس که از تو سؤال کند به او ببخش و از آنکه قصد قرضی از تو دارد بر مگردد» (گلن و مارتین، ۱۳۸۰: انجیل متی، باب ۵، آیه ۴۲).

۱۰- «احتیاط کنید تا صدقه خود را پیش روی مردم ندهید که آن را ببینند و اگر نه به نزد پدر خود که در آسمان است، اجر نخواهید داشت. پس هرگاه که صدقه می‌دهی پیش خود در کرنا منواز چنانکه ریاکاران در مجامع و بازارها می‌کنند تا آنکه در نزد مردم محترم گردند به شما راست می‌گویم که اجر خود را تمام تحصیل نموده‌اند بلکه چون صدقه می‌دهی باید که دست چپت از آنچه دست راست تو می‌کند خبردار نشود، تا صدقه تو در خفا باشد و پدر تو که در خفا می‌بیند علاینه تو را جزا خواهد داد» (گلن و مارتین، ۱۳۸۰: انجیل متی، باب ۶، آیات ۱-۴).

قرضای (قرضای، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۱) پس از بیان عنایت ادیان آسمانی به مسئله فقر، در کتب عهد عتیق و عهد جدید که در بالا آورده شده است، برخی از ملاحظات را به شرح ذیل طرح می‌کند:

۱- این مقدار از سفارشات و تأکیدات به اندازه‌ای نیست که اشخاص را ترغیب به احسان و نیکوکاری و پرهیز از بخل و انانیت وادار کند.

۲- به درجه‌ای از ایجاب و الزام که ترک آن ترک یکی از اصول اساسی دین باشد نرسیده است، به گونه‌ای که خداوند او را در دنیا و آخرت به عذاب شدید عقاب کند.

۳- در این متون اموالی را که واجب است از آن صدقه و احسان داده شود، شروط و نیز مقدار واجب در آن معلوم و معین نشده است، لذا دولت‌ها نمی‌توانند در تحصيل و توزیع آن دخالت کنند.

۴- مقصود از احسان به فقرا، حل ریشه‌ای مشکل فقر نیست بلکه تنها تخفیف درد و رنج ناشی از فقر است.

اما عنایت اسلام به معالجه مشکل فقر و رعایت حال آن‌ها، نظیر و مانند برایش در ادیان ابراهیمی و سایر مذاهب وجود ندارد. قرضاوی (قرضاوی، ۱۴۰۹ق، ج ۱:

۸۶) این بی‌مانند بودن را به دلایل ذیل می‌داند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:
اولاً: زکات اسلام مجرد عمل نیک و خیر نیست بلکه رکن اساسی از ارکان اسلام و عبادتی از عبادت‌ها و از شعائر الله الاعظم، منع‌کننده آن فاسق و انکارکننده آن کافر است. احسان اختیاری و صدقه داوطلبانه نیست بلکه واجبی از واجبات اسلام است.

ثانیاً: زکات در اسلام حقی است برای فقرا در اموال اغنیاء و از آنجا که مالک حقیقی خدا است و این حق را در اموال کسانی که به طور امانت و به عنوان جانشینی خدا این اموال را در اختیار دارند، قرار داده است، لذا منتی از طرف غنی بر فقیر نخواهد بود.

ثالثاً: شرع مقدس، نوع، نصاب، مقدار، شروط، زمان پرداخت و روش پرداخت آن را مشخص کرده است، به گونه‌ای که برای فرد مسلمان کاملاً روشن است که از چه چیزی، چه زمانی و چه مقدار و به چه کسانی باید بپردازد.

رابعاً: این حق به عهده خود اشخاص و نهاده نشده است بلکه مسئولیت آن به عهده دولت اسلامی واگذار شده که به طور عادلانه جمع‌آوری و توزیع کند و این کار به وسیله عاملین زکات انجام می‌شود.

خامساً: محصول زکات به اختیار هوی و هوس حکام و اگذار نشده که هر طور می‌خواهند خودشان مصرف کنند، بلکه مصارف مخصوص دارد که قرآن در آیه ۶۰ سوره توبه بیان کرده است.

۱-۹. اسلام و درمان فقر

عنایت ویژه اسلام به زدودن فقر از چهره جامعه و رعایت فقرا و نیازمندان و بهره‌مندی آن‌ها از سطح قابل قبول امکانات زندگی از هیچ جهتی قابل قیاس با دیگر ادیان و شرایع آسمانی نیست. چه از نظر قانون‌گذاری و چه از نظر سازماندهی و چه از نظر اجرا. اسلام با واجب کردن پرداخت زکات از اموال معین با شرایط و نصاب مشخص شده و در زمان خاص تمام راه‌ها را بر اغنیا بست و زکات را حق فقرا در اموال آن‌ها قرار داد تا فقرا بتوانند از فلاکت و نکبت فقر رهایی یافته و مانند همه انسان‌ها با عزت راه عبادت و بندگی در پیش گیرند. خداوند زکات را به مقداری قرار داد که برای فقرا کافی است. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند عز و جل در اموال اغنیا آن مقدار واجب کرده است که برای فقرا کافی است، پس اگر گرسنه یا عریان یا در شدت فقر مانندند به دلیل منع اغنیا است و بر خداوند است که آن‌ها را محاکمه و عذاب کند» (ابوعبید، ۱۴۰۸ق: ۷۰۹).

در حدیثی دیگر، محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «خداوند عز و جل در مان اغنیا آن مقدار قرار داده که فقر فقرا را می‌پوشاند و اگر آن مقدار نمی‌پوشاند بیش‌تر قرار می‌داد. اگر فقرا مشکل دارند از ناحیه فریضه الهی نیست بلکه به خاطر خودداری اغنیا از پرداخت واجب الهی است، اگر مردم حقوق آن‌ها را می‌پرداختند، فقیران به راحتی زندگی می‌کردند» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶: ۲، ۳).

بهترین دلیل برای نشان دادن اهتمام اسلام به رفع مشکل فقر و عنایت به امر فقرا این است که می‌بینیم از همان زمانی که اسلام در مکه شروع به رشد و نمو کرد و مسلمانان تعداد اندکی بودند و نیز سخت تحت فشار قرار داشتند، نه دولتی داشتند و نه از قدرتی برخوردار بودند جانب فقرا و مساکین را رعایت می‌کردند. آیات مکی قرآن گاهی با عنوان اطعام مسکین (مدثر/ ۳۸ - ۴۶) و گاهی با عنوان انفاق (سبا/ ۳۹، ابراهیم/ ۳۱، فاطر/ ۲۹) از آنچه خداوند رزق و روزی‌شان کرد و نیز با عناوین ادای حق سائل و محروم (الذاریات/ ۱۹) و در برخی آیات با عنوان (ایتاء الزکاة) (روم/ ۳۸ و ۳۹، نمل/ ۱ تا ۳، لقمان/ ۴، مؤمنون/ ۴، اعراف/ ۱۵۶ و ۱۵۷، فصلت/ ۶ و ۷)، مسلمین را ترغیب و تشویق به رسیدگی به امور فقرا می‌کند.

هنگامی که مسلمانان به مدینه هجرت کردند و دولت تشکیل دادند، شارع اموالی

را که زکات آن‌ها واجب بوده معین و مشخص می‌کند و نیز شروط و وجوب، مقدار وجوب و جهاتی را که باید در آن جهات مصرف شوند و نیز دستگاہی را که باید این امر را اجراء کند معین و مشخص می‌کند. آیات مدنی قرآن بر وجوب زکات تأکید می‌کند و برخی احکام زکات را نیز بیان می‌کند. گرچه امر به ادای زکات یکبار در آیات مکی قرآن سوره مزمل آیه ۲۰ آمده است، اما در آیات مدنی قرآن وجوب زکات شش بار به صیغه امر صریح وارد شده و به صورت روشن مسلمانان را به ادای زکات فرا می‌خواند. و در سوره توبه آیه ۶۰، مصارف و جهاتی را که زکات باید در آن‌ها صرف شود به روشنی بیان می‌کند.

اینک برای اینکه به اصل وجوب زکات و اینکه از چه زمانی واجب شده و چگونگی آن، اهمیت و نقش زکات در زندگی دنیوی و اخروی، تحلیل قرآن از آثار مثبت پرداخت زکات و پیامدهای منفی ترک و تعطیل آن از سوی مردم و دولت اسلامی و عذاب و مشکلاتی که از ناحیه ترک آن بر سر جامعه اسلامی می‌آید، پی ببریم آیات قرآن را به تفصیل ذیل پی می‌گیریم.

۱-۱۰. وجوب پرداخت زکات در قرآن کریم

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، در ۲۷ مورد از آیات قرآن کریم «ایطاء الزکاة» پس از لفظ «اقامة الصلاة» آمده است. این قرین بودن نشان از ارتباط وثیق و تنگاتنگ بین آن‌ها است. با توجه به همنشینی استواری که خداوند بین آن دو برقرار کرده، اگر اراده‌ای غیر از وجوب داشت ذکر می‌کرد. از این‌رو، به عقیده مکارم شیرازی در این آیات لفظ «زکات» در همان معنای معروف بین مسلمین یعنی واجب مالی به کار رفته است. علامه طباطبائی (رحمه الله) با اشاره به همراهی این دو واژه در موارد مذکور اطلاق زکات بر تزکیه نفس و تطهیر آن را نمی‌پذیرد. وی معتقد است، دو حکم پرداخت زکات و اقامه نماز در بیش از بیست جای قرآن قرین هم ذکر شده، بنابراین دیگر به گفته آن کسی که گفته مراد از زکات تزکیه نفس و تطهیر آن است، نه واجب مالی، اعتنا نمی‌شود. اینک به تفصیل برخی از این آیات که به صیغه امر^۱ آمده و ظهورشان در وجوب بررسی

۱. در اینکه آیا صیغه امر (افعل) در وجوب ظهور دارد یا در استحباب، اختلاف است؛ کسانی هم که برای آن وجوب در نظر می‌گیرند، درباره چگونگی دلالت صیغه امر بر وجوب، و اینکه آیا با وضع است یا اطلاق یا حکم

می‌شود. با تفحص در آیات قرآن کریم امر به پرداخت زکات را هم در آیات مکی می‌بینیم و هم در آیات مدنی با این تفاوت که در آیات مکی تنها یکبار پرداخت زکات به صیغه امر آمده است و در آیات مدنی قرآن در شش آیه به شرح ذیل به صیغه امر وارد شده است.

۱. (بقره/ ۱۱۰):

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

«و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و هر کار خیری را برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت خداوند به اعمال شما بیناست».

طبری در جامع البیان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۹۱) می‌گوید زکات در اینجا همان فریضه و واجب معروف الهی است و بارها با شواهد برای آن دلیل آوردیم و لزومی به اعاده آن دلایل در اینجا نیست. وی (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۹۱) می‌گوید: «قد دللنا فیما مضی علی معنی إقامة الصلاة و آن‌ها آدازها بحدودها و فروضها، و علی تأویل الصلاة و ما أصلها، و علی معنی إيتاء الزكاة و أنه إعطاؤها بطیب نفس علی ما فرضت و وجبت، و علی معنی الزكاة و اختلاف المختلفین فیها، و الشواهد الدالة علی صحة القول الذی اخترنا فی ذلك بما أغنی عن إعادته فی هذا الموضع».

۲. (نساء/ ۷۷):

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ».

«آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آن‌ها گفته شد: (فعلاً) دست از جهاد

بدارید! و نماز را برپا کنید! و زکات پردازید!»

طبری (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۰۸) می‌گوید: «این آیه درباره قومی از اصحاب

رسول الله (ﷺ) نازل شده است که به پیامبر ایمان آورده بودند و او را تصدیق کردند

عقل یا انصراف و سیره عقلایی، اختلاف دارند. برخی معتقدند صیغه افعال در استحباب، ظهور دارد؛ عده‌ای آن را ظاهر در مطلق طلب، اعم از طلب وجوبی یا استحبابی، دانسته‌اند و گروهی آن را مشترک لفظی میان وجوب و استحباب می‌دانند. اما در اینجا در آیاتی که به صیغه امر آمده فارغ از دیدگاه‌های مختلف با مراجعه به انظار مفسرین و قرآنی که به دست دادند ظهور این آیات در وجوب زکات را بررسی می‌کنیم.

اما پیش از آنکه جهاد بر آنان واجب شده باشد، نماز و زکات بر آنها واجب شده بود و به خاطر اذیت و آزار کفار در خواست وجوب جهاد داشتند و زمانی که جهاد واجب شد خیلی بر آنها گران آمد».

علامه طباطبایی (رحمه الله) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۶) زکات در این آیه را به همان معنای معروف فریضه زکات گرفته که در کنار فریضه نماز جزو شعائر دین است. وی در بیان آیه شریفه می گوید: «مؤمنین در صدر اسلام و در آغاز امر از تعدی‌ها و ستم‌هایی که از کفار می‌دیدند سخت در فشار بودند و از اینکه اجازه نداشتند با دشمنان بجنگند، و همچنان از کفار تو سری بخورند، و ظلم ببینند ناراحت بودند، لذا خدا در این آیه به آنان دستور می‌دهد که دست به شمشیر نبرند، و همچنان به اقامه شعائر دین یعنی نماز و زکات بپردازند تا استخوان‌بندی دین محکم شود، و نیروی مقابله با کفار را پیدا کنند، آن وقت است که خدای تعالی به آنان اجازه جهاد خواهد داد و اگر صبر نکنند، به همین امروز که روز ضعف دین است، دست به شمشیر ببرند، ساختمان دین متلاشی و ارکانش منهدم و اجزای آن متلاشی می‌شود».

مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵) معنای آیه شریفه را این‌گونه بیان کرده است: «قرآن در اینجا می‌گوید، راستی شگفت‌انگیز است، حال جمعیتی که در یک موقعیت نامناسب با حرارت و شور عجیبی تقاضا می‌کردند که به آنها اجازه جهاد داده شود، و به آنها دستور داده شد که فعلاً خودداری کنید و به خودسازی و انجام نماز و تقویت نفرات خود و ادای زکات بپردازید، اما هنگامی که زمینه از هر جهت آماده شد و دستور جهاد نازل گردید، ترس و وحشت یکباره وجود آنها را فرا گرفت، و زبان به اعتراض در برابر این دستور گشودند. آنها در اعتراض خود «صریحاً می‌گفتند، خدایا به این زودی دستور جهاد را نازل کردی؟ چه خوب بود این دستور مدتی به تأخیر می‌افتاد! و یا اینکه این رسالت به عهده نسل‌های آینده واگذار می‌شد!».

۳. (حج/ ۷۸):

«فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

۱. از بعضی از احادیث استفاده می‌شود که آنها سخنانی درباره قیام مهدی شنیده بودند، بعضی از آنها انتظار داشتند که مسئله جهاد به زمان قیام مهدی (عج) موکول شود! (حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۱: ۵۱۸).

«پس نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا متمسک شوید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب، و چه یاور شایسته‌ای!».

طبری (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۱۴۵) گفته، قوله تعالی: «فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ... هُوَ مَوْلَاكُمْ» یعنی خداوند متعال با امر: «فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» می‌گوید، نماز واجب را برای خدا با تمام شرایطش به‌جا آورید و زکات واجب شده در اموالتان را بپردازید.

علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۴۱۲) می‌گوید، این جمله «فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ» تفریع بر همه مطالب قبل است که خدا با آن‌ها بر مسلمین منت نهاد، یعنی: پس، بنابراین واجب است بر شما که نماز به‌پا دارید، و زکات بپردازید. [که این دو اشاره است به واجبات عبادی و مالی] و در همه احوال متمسک به خدا شوید یعنی به آنچه امر می‌کند مؤتمر شده، از آنچه نهی می‌کند منتهی گردید، و در هیچ حالی از او قطع رابطه نکنید، چون او مولی و سرپرست شما است شایسته نیست که بنده از مولای خود ببرد و آدمی را نمی‌رسد که با اینکه از هر جهت ضعیف است از یاور خود قطع کند. البته این دو معنا به خاطر این است که کلمه مولی دو معنا دارد یکی سرپرست و آقا و دیگری یاور.

۴. (نور/۵۶):

«وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

«و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید».

طبری (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۱۲۳) می‌گوید: «خداوند متعال در آیه می‌فرماید، نماز را با تمام حدودش پیادارید و آن را ضایع نکنید و زکاتی را که خداوند بر شما واجب کرده به اهلش بپردازید».

راوندی (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۱۱) در فقه القرآن می‌گوید: «خداوند متعال در این آیه همه مکلفین را به اقامه نماز و پرداخت زکاتی که بر آن‌ها واجب کرده امر کرده است و نیز امر کرده همه امرهای پیامبر را اطاعت کنند».

۵. (احزاب/۳۳):

«وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنِ الزَّكَاةَ وَاطَّعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

«و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید».

أَقِمْنَ الصَّلَاةَ یعنی نماز را در اوقاتش با شرایطش انجام دهید وَ آتَيْنِ الزَّكَاةَ یعنی، زکاة واجب اموالتان را بدهید وَ اطَّعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یعنی فرمان خدا و پیامبر را اطاعت کنید در آنچه شما را امر و نهی می نمایند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۵۵۸).

به عقیده علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۰۹) این آیه دستور می دهد که اوامر دینی را امتثال کنند و اگر از بین همه اوامر فقط نماز و زکات را ذکر نمود، برای این است که این دو دستور رکن عبادت و معاملات است و بعد از ذکر این دو به طور جامع فرمود، و خدا و رسولش را اطاعت کنید.

۶. (مجادله/۱۳):

«الْأَشْفَقُتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

«آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟! اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می دهید با خبر است!».

به فرموده علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۱۹۰)، این آیه شریفه حکم صدقه در آیه قبلی را نسخ کرده، و در ضمن عتاب شدیدی به اصحاب رسول خدا (علیهم السلام) و مؤمنین فرموده که به خاطر ندادن صدقه به کلی از نجوای با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صرف نظر کردند، و به جز علی بن ابی طالب (علیه السلام) احدی صدقه نداد و نجوی نکرد، و تنها آن جناب بود که ده نوبت صدقه داد و نجوی کرد. و به همین جهت این آیه نازل شد، و حکم صدقه را نسخ کرد. و حال که از عمل بدانچه مکلف شدید سر باز زدید، و خدا هم از این سرپیچتان صرف نظر نموده، به عفو و مغفرت خود به شما رجوع نمود، اینک رجوع او را غنیمت شمرده در امتثال سایر تکالیفش چون نماز و روزه کوشش کنید.

آیت الله مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۵۰) در تفسیر نمونه می گوید، تعبیر به

«توبه» نشان می‌دهد که آن‌ها در نجواهای قبلی مرتکب گناهی شده بودند، خواه به خاطر تظاهر و ریا، و یا آزار پیامبر (ﷺ) و یا ایذاء مؤمنان فقیر. گرچه در این آیه سخنی صریحاً درباره جواز نجوی بعد از این ماجرا نیامده، ولی تعبیر آیه نشان می‌دهد که حکم سابق برداشته شد. اما دعوت به اقامه نماز و اداء زکات و اطاعت خدا و پیامبر (ﷺ) به خاطر اهمیت آن است و نیز اشاره‌ای است به اینکه اگر بعد از این نجوا می‌کنید باید در مسیر اهداف بزرگ اسلامی و در طریق اطاعت از خدا و رسول (ﷺ) باشد.

۷. مشهورترین آیه وجوب زکات، آیه ۱۰۳ سوره توبه است «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

«از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات) به آن‌ها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آن‌هاست؛ و خداوند شنوا و داناست!».

مقصود از صدقه در این آیه شریفه زکات است و آیه شریفه متضمن حکم زکات مالی است، که خود یکی از ارکان شریعت و ملت اسلام است، هم ظاهر آیه این معنا را می‌رساند و هم اخبار بسیاری که از طرق امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) و از غیر ایشان نقل شده است (حسینی بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۳۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۱۷). و جمله «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» امر به گرفتن زکات از طرف پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) به عنوان ولی امر مسلمین است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۴: ۲۴۰۵). همان‌گونه که پیشتر آوردیم، علامه طباطبایی (رحمته‌الله) (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۶: ۱۱) می‌گوید: «آیه زکات یعنی: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» دلالت دارد بر اینکه زکات مصطلح یکی از مصادیق صدقه است، و از این جهت آن را زکات گفته‌اند که صدقه است، چون صدقه پاک‌کننده است و زکات هم از تزکیه و به معنای پاک کردن است». مسلمانان عامل زکات را مصدق می‌نامیدند، زیرا وی صدقات را جمع‌آوری و توزیع می‌کند. در لسان العرب آمده: «به کسی که صدقات را جمع‌آوری کرده و در بین سهم‌بران توزیع می‌کند مصدق می‌گویند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۴۱۹).

درباره زمان تشریع وجوب زکات گرچه نظر مشهورتر آن است که زکات در مدینه واجب شده و در مکه آن دسته از آیاتی که درباره زکات نازل شده است، [منظور زکات مستحب یا مطلق انفاق در راه خدا بوده است] (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ذیل آیه ۴ سوره مؤمنون، ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۲۱۲-۲۱۱، طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ذیل آیه ۲۰ سوره مزمل، طبرسی، ۱۳۷۲، ذیل آیه ۷ سوره فصلت، قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۱۳). این نظر با آیات زیادی که در سوره‌های مکی که زکات را در همان معنای مشهور به کار برده، سازگار نیست. برخی از این آیات که پیشتر دلالتشان بر وجوب را با استدلال بیان کردیم، عبارتند از:

۱. آیه ۳۱ سوره مریم: «وَجَعَلْنِي مَبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا ذُمْتُ حَيًّا».

«و هر جا که باشم با برکتم کرده است، و به نماز و زکات ما دام که زنده باشم سفارش فرموده».

۲. آیه ۵۵ سوره مریم: «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا».

«و کسان خود را به نماز خواندن و زکات دادن وادار می‌کرد، و نزد پروردگار خویش پسندیده بود».

۳. آیه ۷۳ سوره انبیاء: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ آتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ».

«و آنان را پیشوایان نمودیم تا به فرمان ما رهبری کنند، و انجام کارهای نیک و نماز و زکات دادن را به آنان وحی کردیم و همه پرستندگان بودند».

۴. آیه ۴ سوره مؤمنون: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ».

«آنان که زکات (مال خود را به فقرا) می‌دهند».

۵. آیه ۳ سوره نمل: «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ».

«همان کسانی که نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و آنان، آری همانان به آخرت و سرای دیگر یقین دارند».

۶. آیه ۳۹ سوره روم: «وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ

مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ».

«و آنچه از ربا می دهید تا مال مردم زیاد شود، نزد خدا زیاد نمی شود و آنچه از زکات که برای رضای خدا می دهید، زیاد می شود و زکات دهندگان مال خود را زیاد می کنند».

۷. آیه ۴ سوره لقمان: «الَّذِينَ يَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ».

«آن کسانی که نماز گزارند و زکات دهند، و خود به دنیای دیگری یقین دارند».

۸. آیه ۷ سوره فصلت: «الَّذِينَ لَا یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ».

«همان هایی که زکات نمی دهند و نسبت به آخرت کافرند».

علامه طباطبایی (ره) (۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۴۷) در تفسیر «جمله: وَ أَوْصَانِی بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ ... با صراحت می گوید: [این جمله] اشاره به این است که در شریعت او [حضرت عیسی (علیه السلام)] نماز و زکات تشریع شده، و نماز عبارت است از توجه بندگی مخصوص به سوی خدای سبحان و زکات عبارت است از انفاق مالی، و این دو حکم در بیش از بیست جای قرآن قرین هم ذکر شده، بنابراین دیگر به گفته آن کسی که گفته مراد از زکات تزکیه نفس و تطهیر آن است، نه واجب مالی، اعتناء نمی شود».

علامه طباطبایی تنها در آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِیْکُمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ^۱ (مانده/ ۵۵)» در پاسخ به این اشکال که گفته شده صدقه دادن انگشت زکات نیست، زکات را به معنای انفاق مالی مستحب گرفته است. به گفته علامه طباطبایی در صدر اسلام «زکات» در معنای لغوی (انفاق مال) به کار می رفته، نه در خصوص زکات واجب و معنای لغوی زکات اعم است از معنای مصطلح آن، و صدقه را هم شامل می شود.

اشکالی که بر علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه به نظر می رسد این است که: اولاً، همان طور که پیشتر در معنای لغوی زکات مستدلاً بیان شد، ماده زکو در لغت تنها به معنای تطهیر و رشد و نمو به کار رفته نه انفاق مال. تنها در لسان قرآن زکات از همان آیات مکی به معنای انفاق مال به وجه مخصوص به کار رفته و مانند نماز حقیقت شرعی است. ثانیاً، شواهد لغوی و تفسیری همان گونه که پیشتر بیان شد نشان می دهد،

۱. سرپرست و رهبر شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آوردند: همان کسانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند. [به اتفاق علمای فریقین این آیه شریفه، در شأن ولی الله الاعظم امام متقین و قائد الغر المحجبین امیر المؤمنین (علیه السلام) اسد لله الغالب علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشد] (آدینه‌وند لرستانی، ۱۳۷۷).

صدقه و انفاق اعم از زکات هستند نه برعکس. ثالثاً، در روز ۲۴ ذی الحجه سال دهم هجری بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کنار کعبه در هنگام رکوع نمازش با اعطای انگشتی خود به آن مرد مستمند سبب نزول آیه ولایت شد. با توجه به قول مشهور زکات در سال هشتم هجری واجب شده است. لذا می توان نتیجه گرفت زکات در این زمان در لسان متشرعین در همان معنای مشهور انفاق مالی واجب به کار می رفته است.

۱۰. و مهم تر از همه آیه ۲۰ سوره مزمل که به صیغه امر آمده است: «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

«و نماز بپا بدارید و زکات بدهید. و به خدا وام دهید وامی نیکو و بدانید آنچه از کارهای خیر می کنید و از پیش برای خود می فرستید نزد خدایش می یابید، اما بهتر از آنچه که کردید و با أجری عظیم تر. و از خدا طلب مغفرت کنید که خدا آمرزنده و رحیم است».

به اعتراف اکثر مفسرین شیعه از قرن پنجم هجری قمری تا قرون اخیر که در ذیل می آید و مفسرین سنی (قرطبی، ۱۳۴۶ ش، ج ۳۰: ۵۸) «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» در آیه ۲۰ سوره مزمل در معنای فریضه واجب زکات به کار رفته است. شیخ طوسی از علمای قرن پنجم هجری قمری در تفسیر آیه «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» گفتند یعنی آنچه از زکات واجب بر شما است آن را بدهید (طوسی، بی تا، ج ۱۹: ۱۷۰). مرحوم طبرسی از علمای قرن ششم هجری قمری و دیگر مفسرین آیه «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» را به زکات المفروضه یعنی زکات واجب معنا کردند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰: ۵۷۵؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۷۳؛ شبّر، ۱۴۱۲ ق: ۵۳۷؛ استرآبادی، بی تا، ج ۱: ۲۱۸).

علامه طباطبایی (رحمه الله) (قرن ۱۴) در تفسیر المیزان گفتند، «ظاهر این است که مراد از زکات با توجه به اینکه قبل از آن نماز ذکر شده و بعد از آن انفاق مستحبی آمده است، همان زکات واجب است». سپس علامه اضافه می کند که همانا زکات در مدینه بعد از هجرت واجب شده است و اینکه برخی ها بیایند و بگویند زکاتی که در مکه واجب شده بدون تعیین نصاب بوده و آنچه در مدینه واجب شده با تعیین نصاب بوده، کلام بدون دلیل است و همچنین قول برخی ها که گفتند ممکن است آیه از آیاتی باشد که حکمش از

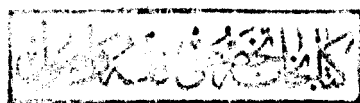
نزولش متأخر است، کلام بی دلیل است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۷۴).

قرضاوی از علمای اهل سنت در این باره می گوید، گرچه در تاریخ تشریع اسلامی معروف این است که زکات در مدینه واجب شده، با این حال، این کلام چگونه با آیات زیادی از سوره های مکی که در آن ها زکات واجب به همان معنای مشهور به کار رفته است، سازگار است. پاسخی که وی می دهد همان است که علامه طباطبایی آن را کلام بی دلیل و تحکم می داند. وی می گوید زکاتی که در آیات مکی قرآن ذکر شده، همان زکاتی نیست که در مدینه تشریع و نصاب ها و مقادیرش معین و کارگزاران برای جمع آوری و توزیع آن ارسال و دولت مسئول تنظیم امورش شده است. بلکه زکاتی که در مکه واجب شده زکات آزاد از قیود و حدود بوده و به ایمان افراد و درکشان از اینکه برادر مؤمن اش چه مقدار به برادر مؤمن دیگرش پردازد که حاجتش برآورده گردد واگذار شده است. گاهی مقدار اندک مال کفایت می کرد و گاهی نیاز بود که مال بیشتری بذل کند (قرضاوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۶۰ و ۶۱).

آیت الله مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۸: ۹) در تفسیر نمونه وجه جمع بهتری بیان می کند. وی می گوید، از آیات مختلف قرآن از جمله آیه ۱۵۶ سوره اعراف و آیه ۳ سوره نمل و آیه ۴ سوره لقمان و آیه ۷ سوره فصلت که همه از سوره های مکی هستند، چنین استفاده می شود که حکم وجوب زکات در مکه نازل شده است و مسلمانان موظف به انجام این وظیفه اسلامی بوده اند ولی به هنگامی که پیامبر به مدینه آمد و پایه حکومت اسلامی را گذارد و طبعاً نیاز به تشکیل بیت المال پیدا کرده از طرف خداوند مأموریت یافت که زکات را از مردم شخصاً بگیرد (نه اینکه خودشان به میل و نظر خود در مصارف آن صرف کنند). آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» در این هنگام نازل شد و مشهور این است که در سال دوم هجرت بود. سپس مصارف زکات به طور دقیق در آیه ۶۰ سوره توبه بیان گردید.

۱-۱۱. لزوم جمع آوری زکات از طرف دولت اسلامی

پس از هجرت پیامبر اکرم (ﷺ) به مدینه و تشکیل دولت اسلامی، خداوند متعال دستور جمع آوری زکات به وسیله پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) صادر می کند. همراه با این فرمان، آداب گرفتن زکات و آثار تربیتی و اخلاقی آن را نیز بیان می کند. آیه مورد



نظر آیه ۱۰۳ سوره توبه است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

«از اموال آن‌ها، صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی و (هنگام گرفتن زکات) بر آن‌ها دعا کن، که دعای تو، مایه آرامش آن‌ها است و خداوند شنوا و دانا است».

دستور «خذ» (بگیر) دلیل روشنی است که رئیس حکومت اسلامی می‌تواند زکات را از مردم بگیرد نه اینکه منتظر بماند اگر مایل بودند خودشان بپردازند. امر «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» امر به پیامبر (ﷺ) در جایگاه ولی امر مسلمین است نه شخص پیامبر، چنانچه مفسرین شیعه و سنی به این معنا تصریح و اشاره دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۸۸، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۸: ۱۲۰؛ طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۶: ۳۰۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۸: ۲۵۰؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۱: ۱۶).

مکارم شیرازی (۱۳۷۴ش، ج ۸: ۱۱۷-۱۱۸) در بیان آیه می‌نویسد، آیه مورد بحث در بخش نخست اشاره به یکی از احکام مهم اسلام یعنی مسئله زکات شده است و به عنوان یک قانون کلی به پیامبر دستور می‌دهد که از اموال آن‌ها صدقه یعنی زکات بگیر. کلمه «من» در «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» برای بیان تبعیض است و نشان می‌دهد، زکات همواره جزئی از مال را تشکیل می‌دهد نه همه آن را و نه قسمت عمده آن را.

سپس به دو قسمت از فلسفه اخلاقی و روانی و اجتماعی زکات اشاره کرده می‌فرماید: «تو با این کار آن‌ها را پاک می‌کنی و نمو می‌دهی (تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا) آن‌ها را از رذائل اخلاقی، از دنیاپرستی و بخل و امساک پاک می‌کنی و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در آن‌ها پرورش می‌دهی. از این گذشته مفاسد و آلودگی‌هایی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می‌آید با انجام این فریضه الهی بر می‌چینی و صحنه اجتماع را از این آلودگی‌ها پاک می‌سازی و نیز همبستگی اجتماعی و نمو و پیشرفت اقتصادی در سایه این‌گونه برنامه‌ها تأمین می‌گردد. بنابراین، حکم زکات هم پاک‌کننده فرد و اجتماع است و هم نمودهنده بذره‌ای فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه و این



رساترین تعبیری است که درباره زکات می‌توان گفت. سپس اضافه می‌کند هنگامی که آن‌ها زکات می‌پردازند برای آن‌ها دعا کن و به آن‌ها درود بفرست (و صلّ علیهم) این دعا و درود تو مایه آرامش خاطر آن‌ها است (ان صلاتک سکن لهم)، این دعا و درود تو مایه آرامش خاطر آن‌ها است (ان صلاتک سکن لهم). این نشان می‌دهد که حتی در برابر انجام وظایف واجب باید از مردم تشکر و تقدیر کرد. آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۷۴ ش، ج ۸: ۱۲۰) درباره جمله (صلّ علیهم) می‌گوید: «گرچه خطاب به پیامبر (ﷺ) است ولی روشن است که یک حکم کلی را بیان می‌کند، زیرا قانون کلی این است که احکام اسلام میان پیامبر (ﷺ) و دیگران تفاوتی ندارد و ویژگی‌های پیامبر از نظر احکام باید با دلیل خاص اثبات شود.

۱-۱۲. گستره اموال مشمول زکات در قرآن

در قرآن به اصناف مختلفی از اموال که در فقه به تفصیل به دریافت زکات از آن‌ها پرداخته شده، اشاره شده است.

۱-۱۲-۱. مسکوک طلا و نقره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/ ۳۴).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید (متوجه باشید که) بسیاری از اخبار و رهبان اموال مردم را باطل می‌خورند و از راه خدا جلوگیری می‌کنند و کسانی که طلا و نقره کنز می‌کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند به عذاب دردناکی بشارتشان ده» (توبه/ ۳۴).

آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۷: ۳۹۲) می‌گوید: ««یکنزون» از ماده «کنز» است که در اصل به معنی جمع و جور کردن اجزاء چیزی گفته می‌شود لذا شتر پر گوشت را «کناز اللحم» می‌نامند سپس به جمع‌آوری و نگهداری و پنهان نمودن اموال و یا اشیاء گران‌قیمت اطلاق گردیده است. بنابراین در مفهوم آن جمع‌آوری و نگهداری و گاهی پنهان کردن نیز افتاده است».

طبرسی در مجمع البیان طلا و نقره را در مطلق اموال به‌کار برده است چه اینکه

مردم اموالشان را نوعاً به صورت سکه‌های طلا و نقره پس انداز می‌کنند و منظور از کنز محرم را اموالی دانسته که زکات واجبش پرداخت نشده است. لذا می‌گوید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» یعنی اموال را انباشته می‌کنند و زکاتش را نمی‌پردازند، چون از رسول خدا (ﷺ) روایت شده که فرمود: هر مالی را که زکاتش نپردازی کنز است (و مشمول این آیه است) اگرچه آشکار و در دسترس باشد، و هر مالی که زکاتش را پردازی کنز نیست (و مشمول این آیه نیست) اگرچه در زمین مدفون باشد». و ابن عباس و حسن و شعبی و سدی نیز همین قول را اختیار کرده و گفته‌اند: «منظور از کنز مالی است که زکاتش پرداخته نشود». و جباری گفته: «اجماع مسلمانان بر همین گفتار است» (طبرسی، ۱۳۱۴، ج ۱۱: ۷۹).

طباطبایی در المیزان همین معنا را البته با تفصیل بیشتر به شرح زیر بیان کرده است. وی (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۳۴) می‌گوید: «آیه شریفه ناظر است به آن کنزی که صاحبش را از اتفاق در حقوق مالیه واجب باز بدارد. البته به عقیده طباطبایی منظور از اتفاق تنها دادن زکات نیست بلکه معنای اعمی است که هم زکات را شامل می‌شود و هم حوائج ضروری جامعه را از قبیل جهاد و دفاع و حفظ جانها از هلاکت و امثال آن».

اما اتفاق‌های مستحب از قبیل توسعه بر خانواده و دادن بیش از حد ضرورت به فقراء و امثال آن، هر چند ممکن است از نظر ما اتفاق در راه خدا شمرده شود، لیکن از خود ادله‌ای که استحباب این‌گونه اتفاقات را اثبات می‌کند برمی‌آید که این‌گونه اتفاق‌ها اتفاق در راه خدا که مورد نظر آیه مورد بحث است نیست، و وقتی این اتفاق، اتفاق در راه خدا نباشد، ترک آن و جمع کردن مال در صورت نبودن موارد ضروری اتفاق، کنز شمرده نمی‌شود، و نیز مورد نهی آیه شریفه نخواهد بود، پس منحصرأکنز ممنوع و مورد نهی عبارت می‌شود از خرج نکردن در موارد ضرورت (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۳۵).

آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۷: ۳۹۳) در تفسیر نمونه می‌گوید: «ذهب» به معنی «طلا» و «فضه» به معنی «نقره» است. بعضی از دانشمندان لغت (طبق نقل طبرسی در مجمع البیان) درباره این دو لغت تعبیر جالبی کرده‌اند و گفته‌اند: اینکه به «طلا»، «ذهب» گفته می‌شود برای آن است که به زودی از دست می‌رود و بقایایی ندارد (ماده «ذهاب» در لغت به معنی رفتن است) و اینکه به «نقره» «فضه» گفته می‌شود به

خاطر آن است که به زودی پراکنده و متفرق می‌گردد («انفضاض» در لغت به معنی پراکندگی است) و برای پی بردن به چگونگی حال این‌گونه ثروت‌ها همین نام‌گذاری آن‌ها کافی است!

وی در ادامه می‌گوید، از آن روز که جامعه‌های انسانی شکل گرفت مسئله مبادله فرآورده‌های مختلف در میان انسان‌ها رواج داشت، هر کس مازاد احتیاجات خود را از فرآورده‌های کشاورزی و دامی و غیر آن، در معرض فروش قرار می‌داد؛ ولی در آغاز مبادله‌ها همواره به صورت مبادله جنس به جنس بود، زیرا پول اختراع نشده بود، و از آنجا که مبادله جنس به جنس مشکلات فراوانی ایجاد می‌کرد، زیرا چه‌بسا افراد مازاد نیاز خود را می‌خواستند بفروشند ولی چیز دیگری در آن حال مورد نیازشان نبود که با آن بخرند اما مایل بودند آن را به چیزی تبدیل کنند که هرگاه بخواهند بتوانند با آن اجناس مورد نظر خویش را فراهم سازند، از اینجا مسئله اختراع «پول» مطرح شد.

پیدایش «نقره» و از آن مهم‌تر «طلا» به این فکر تحقق بخشید و این دو فلز به ترتیب پول ارزان‌قیمت و گران‌قیمت را تشکیل دادند و به وسیله آن‌ها گردش معاملات رونق بیشتر و چشمگیری پیدا کرد. بنابراین فلسفه اصلی پول، همان گردش کامل‌تر و سریع‌تر چرخ‌های مبادلات اقتصادی است، و آن‌ها که پول را به صورت «گنجینه» پنهان می‌کنند نه تنها موجب رکود اقتصادی و زیان به منافع جامعه می‌شوند بلکه عمل آن‌ها درست بر ضد فلسفه پیدایش پول است. آیه فوق صریحاً ثروت‌اندوزی و گنجینه‌سازی اموال را تحریم کرده است و به مسلمانان دستور می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا، و در طریق بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند، و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن آن‌ها از گردش معاملات به شدت پرهیزند، در غیر این صورت باید منتظر عذاب دردناکی باشند. این عذاب دردناک تنها کیفر شدید روز رستاخیز نیست بلکه مجازات‌های سخت این دنیا را که بر اثر بهم خوردن موازنه اقتصادی و پیدایش اختلافات طبقاتی دامان فقیر و غنی را می‌گیرد نیز شامل می‌شود. اگر در گذشته مردم دنیا به اهمیت این دستور اسلامی درست آشنا نبودند امروز ما به خوبی می‌توانیم به آن پی ببریم، زیرا نابسامانی‌هایی که دامن بشر را، بر اثر ثروت‌اندوزی گروهی خودخواه و بی‌خبر، گرفته و به شکل آشوب‌ها و جنگ‌ها و خونریزی‌ها ظاهر می‌شود بر هیچ کس پوشیده نیست.

۱-۱۲-۱. جمع ثروت تا چه اندازه کنز محسوب می‌شود؟

در میان مفسران در مورد آیه فوق گفتگو است که آیا هرگونه گردآوری ثروت اضافه بر نیازمندی‌های زندگی «کنز» محسوب می‌شود، و طبق آیه فوق حرام است؟ یا اینکه این حکم مربوط به آغاز اسلام و قبل از نزول حکم زکات بوده و سپس با نزول حکم زکات برداشته شده؟ و یا اینکه اصولاً آنچه واجب است پرداختن زکات سالانه است و نه غیر آن، بنابراین هرگاه انسان اموالی را جمع‌آوری کند و هر سال مرتباً مالیات اسلامی آن یعنی زکات را بپردازد، مشمول آیه فوق نخواهد بود.

به گفته آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۷: ۳۹۵) در بسیاری از روایات که در منابع شیعه و اهل تسنن وارد شده، تفسیر سوم به چشم می‌خورد؛ مثلاً در حدیثی از پیامبر (ﷺ) چنین می‌خوانیم: «ای مال ادیت زکاته فلیس بکنز» یعنی «هر مال که زکات آن را بپردازی کنز نیست» و نیز می‌خوانیم، هنگامی که آیه فوق نازل شد، کار بر مسلمانان مشکل گردید و گفتند با این حکم هیچ‌یک از ما نمی‌تواند چیزی برای فرزندان خود ذخیره کند و آینده آن‌ها را تأمین نماید. سرانجام از پیامبر سؤال کردند، پیغمبر (ﷺ) فرمود: «ان الله لم يفرض الزكاة الا لطيب بها ما بقى من اموالكم و انما فرض الموارث من اموال تبقى بعدكم»؛ یعنی: «خداوند زکات را واجب نکرده است مگر به خاطر اینکه باقیمانده اموال شما برای شما پاک و پاکیزه باشد، لذا قانون ارث را درباره اموالی که بعد از شما می‌ماند قرار داده است»؛ به تعبیر دیگر: «اگر گردآوری مال به کلی ممنوع بود، قانون ارث موضوعیت نداشت». در کتاب «امالی» «شیخ» از پیامبر نیز همین مضمون نقل شده است که «هر کس زکات مال خود را بپردازد باقیمانده آن کنز نیست» (حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۲: ۲۱۳).

ولی روایات دیگری در منابع اسلامی مشاهده می‌کنیم که مضمون آن با تفسیر فوق ظاهراً و در بدو نظر سازگار نیست، از جمله حدیثی است که در «مجمع البیان» از علی (ع) نقل شده که فرمود: «ما زاد علی اربعة آلاف فهو كنز ادى زكاته او لم يودها و ما دونها فهي نفقة فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». «هر چه از چهار هزار (درهم) - که ظاهراً اشاره به مخارج یک سال است - بیشتر باشد «کنز» است خواه زکاتش را بپردازند یا نه، و آنچه کمتر از آن باشد نفقه و هزینه زندگی محسوب می‌شود، بنابراین ثروتمندان را به عذاب دردناک

بشارت ده» (طبرسی، ۱۳۷۲: ذیل آیه و حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۲: ۲۱۳).

و در کتاب «کافی» از «معاذ بن کثیر» چنین نقل شده که می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم می‌گفت: «شیعیان ما فعلاً آزادند که از آنچه در دست دارند در راه خیر انفاق کنند (و باقیمانده برای آن‌ها حلال است) اما هنگامی که «قائم» ما قیام کند تمام کنزها و ثروت‌های اندوخته را تحریم خواهد کرد تا همه را نزد او آرند و از آن در برابر دشمنان کمک گیرد و این مفهوم کلام خداست که در کتابش فرموده «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...» (حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۲: ۲۱۳).

در شرح حال ابوذر نیز کراراً و در بسیاری از کتب این مطلب نقل شده است که او آیه فوق را در برابر معاویه در شام هر صبح و شام می‌خواند و با صدای بلند فریاد می‌زد: «بشر اهل الكنوز بکی فی الجباه و کی بالجنوب و کی بالظهور ابداء حتی یتردد الحر فی اجوافهم»، «به گنج‌اندوزان بشارت ده که هم پیشانی آن‌ها را با این اموال داغ می‌کنند و هم پهلوها و هم پشت‌هایشان را تا سوزش گرما، در درون وجود آن‌ها به حرکت در آید!» (حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۲: ۲۱۴؛ بحرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۲۲). و نیز استدلال ابوذر در برابر عثمان به آیه فوق نشان می‌دهد که او معتقد بوده است که آیه مخصوص مانعان زکات نیست، بلکه غیر آن‌ها را نیز شامل می‌شود.

مکارم شیرازی می‌گوید، از بررسی مجموع احادیث فوق به ضمیمه خود آیه می‌توان نتیجه گرفت که در شرائط عادی و معمولی یعنی در مواقعی که جامعه در وضع ناگوار و خطرناکی نیست و مردم از زندگانی عادی بهره‌مندند پرداختن زکات کافی است و باقیمانده کنز محسوب نمی‌شود (البته باید توجه داشت که اصولاً با رعایت موازین و مقررات اسلامی در درآمدها، اموال به صورت فوق‌العاده متراکم نمی‌شود، زیرا اسلام آن قدر قید و شرط برای آن قائل شده است که تحصیل چنین مالی غالباً غیرممکن است). و اما در مواقع فوق‌العاده و هنگامی که حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای جمع‌آوری اموال قائل شود (آن چنان که در روایت علی (ع) خواندیم) و یا به کلی همه اندوخته‌ها و ذخیره‌های مردم را برای حفظ موجودیت جامعه اسلامی مطالبه کند (آن چنان که در روایت امام صادق (ع) درباره زمان قیام قائم آمده است که با توجه به ذکر علت در آن روایت

سایر زمان‌ها را نیز شامل می‌شود زیرا می‌فرماید: «فیستعین به علی عدوه». ولی تکرار می‌کنیم که این موضوع تنها در اختیار حکومت اسلامی است و او است که می‌تواند چنین تصمیمی را در مواقع لزوم بگیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۹۶).

به عقیده مکارم شیرازی، داستان ابوذر، ممکن است ناظر به همین موضوع باشد که در آن روز جامعه اسلامی آن چنان نیاز شدیدی داشت که اندوختن ثروت در آن روز مخالف منافع جامعه و حفظ موجودیت آن بود. و یا اینکه نظر ابوذر به اموال بیت‌المال بود که در دست عثمان و معاویه قرار داشت، و می‌دانیم این‌گونه اموال را با وجود مستحق و نیازمند لحظه‌ای نمی‌توان ذخیره کرد، بلکه باید به صاحبانش داد و مسئله زکات در اینجا به هیچ وجه مطرح نیست. به خصوص همه تواریخ اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت گواهی می‌دهد که عثمان اموال کلانی از بیت‌المال را به خویشاوندان خود داد، و معاویه از آن کاخی ساخت که افسانه کاخ‌های ساسانیان را زنده کرد و ابوذر حق داشت که در برابر آن‌ها این آیه را خاطر نشان سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۹۷).

۱-۱۲-۲. زراعت و میوه‌جات

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الرَّزْعَ مُخْتَلِفًا أُلْكُهُ وَ الرِّيثُونَ وَ الزَّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الانعام/ ۱۴۱): «او است که باغ‌های داربست‌زده و بی‌داربست و نخل و کشتزارها که میوه آن مختلف است و زیتون و انار همانند و غیر همانند آفریده، از میوه آن چون میوه آرد بخورید و حق خدا را از آن هنگام چیدنش بدهید و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد».

در تفسیر مجمع البیان آمده، درباره این حق، دو قول است: ۱- منظور زکات است که یک دهم یا نصف آن را باید داد (در دیمی ۱/۱۰ و در صورتی که با آب چاه و با وسایل مکانیکی آب خورده باشد ۱/۲۰). این قول از ابن عباس و محمد بن حنیفه و زید بن اسلم و حسن و سعید بن مسیب و قتاده و ضحاک و طاووس است. ۲- از امام صادق به نقل از آب‌اء طاهرینش منقول است که منظور دادن اندازه‌ای است که ممکن باشد به مساکین. عطا و مجاهد و ابن عمر و سعید بن جبیر و ربیع بن انس نیز چنین

گفته‌اند. اصحاب ما روایت کرده‌اند که منظور دادن قبضه‌ها و مشت‌های پی در پی ایشان است. ابراهیم و سدی گویند: «این آیه با حکم وجوب دادن یک دهم و یک بیستم، نسخ شده است، زیرا این آیه مکی است و حکم زکات در مدینه بیان شد». و چون روایت شده است که زکات هر صدقه‌ای را نسخ کرده است، گویند: «زکات در روز چیدن و درویدن برداشته نمی‌شود تا نسخ صدقات باشد». علی بن عیسی گوید: «این مطلب صحیح نیست، زیرا روز چیدن و دروکردن، ظرف حق است نه ظرف انجام مأمور به» (طبرسی و بهشتی، ۱۳۱۴، ج ۸: ۳۰۰).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید، «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ...» امری که در اینجا است امر وجوبی نیست، بلکه تنها اباحه را می‌رساند، چون از اینکه قبلاً مسئله خلقت جنات معروشات و نخل و زرع و غیر آن را خاطرنشان ساخته بود، به دست می‌آید که امر به خوردن از میوه‌های آن‌ها امر در مورد توهم منع است و معلوم است در چنین موردی صیغه امر تنها اباحه را می‌رساند نه وجوب را. در حقیقت تقدیر کلام این است که: «خداوند آن کسی است که جنات و نخل و زرع را آفرید و به شما دستور داد تا از میوه‌های آن‌ها بخورید و امر فرمود که در موقع چیدن آن حق واجبش را بردازید، و شما را از اسراف در آن منع و نهی کرد» و این سیاق بهترین دلیل است بر اینکه معنای «دستور داد» این است که به شما اجازه داد.

و مقصود از «حق» در جمله «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» آن حق ثابتی است که متعلق به میوه‌های مذکور می‌شود. و بنابراین، ضمیری که در «حقه» است به کلمه «ثمر» برمی‌گردد و اگر فرمود: «حق میوه را بردازید» به این جهت است که حق مزبور به آن میوه‌ها تعلق می‌گیرد، هم چنان که گفته می‌شود: «حق فقراء» چون حق به فقرا ارتباط خاصی دارد، بعضی‌ها احتمال داده‌اند که ضمیر مزبور مانند ضمیری که در: «إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُسْرِفِينَ» است به خدای تعالی برگردد و معنای آیه این باشد که: «حق خدا را بردازید، چون میوه‌های مذکور انتسابی هم با خدای تعالی دارند، خدای تعالی است که آن میوه‌ها را ایجاد فرموده است».

به هر حال آیه شریفه به طور اجمال و سر بسته از میوه‌ها و حبوبات حقی برای فقرا قائل شده، و فرموده که در روز درو غلات و چیدن میوه‌ها حق فقرا باید داده شود. و این

اشاره به حکم عقل است، و در حقیقت حکمی را که عقل در این باره دارد امضاء کرده نه اینکه بخواهد مسئله زکات را خاطرنشان سازد، چون این آیه شریفه در مکه نازل شده و تشریع زکات و وجوب آن در مدینه اتفاق افتاده. علاوه بر این، اگر آیه شریفه راجع به زکات واجب می بود، می بایست زکات در همه انواع نامبرده در آیه واجب بوده باشد، و حال آنکه در میان آن ها چیزهایی هست که زکات ندارد. بله، بعید نیست بگوییم این آیه اجمال همان تفصیلی است که بعداً در مدینه نازل شده، چون به طور کلی اصول شرایعی که در مدینه به طور تفصیل نازل شده در مکه به طور اجمال نازل گردیده است (طباطبایی و موسوی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۰۱).

۱-۱۲-۳. کسب تجاری

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (بقره/ ۲۶۷): «ای کسانی که ایمان آورده اید! از قسمت های پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، اتفاق کنید! و برای اتفاق، به سراغ قسمت های ناپاک نروید در حالی که خود شما، (به هنگام پذیرش اموال) حاضر نیستید آن ها را بپذیرید؛ مگر از روی اغماض و کراهت! و بدانید خداوند، بی نیاز و شایسته ستایش است».

طبرسی در مجمع البیان می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» «خطاب به مؤمنان است که صدقه دهید آنچه را که از راه تجارت و کسب حلال به دست آورده اید» (از ابن مسعود و مجاهد). بعضی می گویند: یعنی از بهترین چیزی را که به دست آورده و کسب کرده اید مانند آیه ۹۲ سوره آل عمران: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (به نیکی نمی رسید مگر از آنچه دوست دارید، اتفاق کنید). از عابد بن رفاعه روایت شده که روزی رسول اکرم (ﷺ) بر ما وارد شد و صدا زد: ای تجار، شما، فاجر و گناهکارید جز کسانی که پرهیزکاری و نیکی کنند و صدقه دهند. و علی (علیه السلام) فرمود نه دهم رزق در تجارت است و بقیه آن در دامداری. عایشه از رسول اکرم (ﷺ) روایت کرده که فرمود: «پاکیزه ترین چیزی که مرد می خورد آن چیز است که از کسب به دست آورده و از آن، فرزندانی پیدا کرده است». سعید بن عمیر می گوید از رسول

اکرم (علیه السلام) سؤال شد که چه نوع کسبی پاکیزه‌تر و حلال‌تر است فرمود کار هر کس به دست خودش و هر خرید و فروش صحیح و درستی. علی (علیه السلام) فرمود هر کس تجارت کند بدون علم و آگاهی در ربا خواهد افتاد. طبرسی آنگاه می‌گوید، درباره این آیه «انفقوا» (انفاق کنید) به تفصیل زیر اختلاف شده است:

۱- امر به زکات واجب است (از عبیده سلمانی و حسن).

۲- دستور صدقه مستحبی است زیرا صدقات واجبه دارای مقداری معین‌اند که اگر کمتر از آن باشد، دین و قرضی است که باید تمام آن پرداخت شود و اگر مالی که زکاتش واجب است، همه‌اش از نوع پست آن جنس باشد جائز است که از همان نوع، عطا کند (از جبائی).

۳- صدقات واجبه و مستحبه هر دو را آیه کریمه شامل است و این قول صحیح‌تر است و مقصود از آن انفاق در راه خیر و اعمال نیک است، به طور کلی و در این آیه دلالتی است بر اینکه ثواب و پاداش صدقه از مال حلالی که از کسب به دست آمده بیشتر است از مالی که از غیر راه کسب باشد، زیرا در صورت اول، زحمت بیشتری بر او دارد (طبرسی و بهشتی، ۱۳۱۴، ج ۳: ۱۵۵).

علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه به بحث زکات از انواع اموال مانند مال التجاره و درآمدهای زراعی و کشاورزی اشاره نکرده است تنها گفته است، که خدای تعالی در این آیه کیفیت مالی را که انفاق می‌شود بیان نموده و می‌فرماید: «باید از اموال طیب باشد، نه خبیث، یعنی مالی باشد که فقیر به رغبت آن را بگیرد نه به کراهت و اغماض» (طباطبایی و موسوی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۰۳).

۱-۱۲-۴. آنچه از زمین اخراج می‌شود (مانند زراعت، باغداری و معادن)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (بقره/۲۶۷).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید!».

آیت الله مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۲: ۳۳۲ و ۳۳۳) در ذیل این آیه شریفه می‌گوید: «در این آیه سخن از چگونگی اموالی است که باید انفاق گردد. نخست

می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموال پاکیزه‌ای که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده‌ایم (از منابع و معادن زیر زمینی و از کشاورزی و زراعت و باغ) انفاق کنید». «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ». جمله «ما کسبتُم»، (آنچه کسب کرده‌اید) اشاره به درآمدهای تجاری است و جمله «مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم) اشاره به انواع درآمدهای زراعی و کشاورزی و همچنین معادن زیر زمینی است، بنابراین تمام انواع درآمدها را شامل می‌شود، زیرا سرچشمه تمام اموالی که انسان دارد، زمین و منابع گوناگون آن است، حتی صنایع و دامداری و مانند آن؛ همه از زمین مایه می‌گیرد این تعبیر ضمناً اشاره‌ای به این حقیقت است که ما منابع این‌ها را در اختیار شما گذاشتیم، بنابراین نباید از انفاق کردن بخشی از طیبات و پاکیزه‌ها و «سرگل» آن در راه خدا دریغ کنید. سپس برای تأکید هر چه بیشتر می‌افزاید: «به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید تا از آن انفاق کنید در حالی که خود شما حاضر نیستید آن را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت»، «و لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ»^۱. از آنجا که بعضی از مردم عادت دارند همیشه از اموال بی‌ارزش و آنچه تقریباً از مصرف افتاده و قابل استفاده خودشان نیست انفاق کنند و این گونه انفاق‌ها علاوه بر اینکه سود چندانی به حال نیازمندان ندارد، یک نوع اهانت و تحقیر نسبت به آن‌ها است، و موجب تربیت معنوی و پرورش روح انسانی نیز نمی‌باشد، این جمله صریحاً مردم را از این کار نهی می‌کند و آن را با دلیل لطیفی همراه می‌سازد، و آن اینکه، شما خودتان حاضر نیستید این گونه اموال را بپذیرید مگر از روی کراهت و ناچاری چرا درباره برادران مسلمان، و از آن بالاتر خدایی که در راه او انفاق می‌کنید و همه چیز شما از او است راضی به این کار می‌شوید. در حقیقت، آیه به نکته لطیفی اشاره می‌کند که انفاق در راه خدا، یک طرفش مؤمنان نیازمندند، و طرف دیگر خدا، و با این حال اگر اموال پست و بی‌ارزش انتخاب شود،

۱. «تیمم» در اصل به معنی قصد چیزی کردن است، در اینجا نیز به همان معنی آمده است، و تیمم معروف را از این جهت تیمم گفته‌اند که انسان قصد می‌کند از خاک پاک زمین استفاده کند، چنان که قرآن می‌گوید: «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» (نساء/ ۴۳).

از یک سو تحقیری است نسبت به نیازمندان که ممکن است علی‌رغم تهیدستی، مقام بلندی از نظر ایمان و انسانیت داشته باشند و روحشان آزرده شود و از سوی دیگر سوءادبی است نسبت به مقام شامخ پروردگار.

جمله «لَا تَيْمَمُوا» (قصد نکنید) ممکن است اشاره به این باشد که اگر در لابلای اموالی که انفاق می‌کنید بدون توجه چیز نامرغوبی باشد، مشمول این سخن نیست. سخن این است که از روی عمد اقدام به چنین کاری نکنید. تعبیر به «طبیات» (پاکیزه‌ها) هم پاکیزگی ظاهری را شامل می‌شود، و ارزش داشتن برای مصرف، و هم پاکیزگی معنوی، یعنی اموال شبه‌ناک و حرام، زیرا افراد با ایمان از پذیرش همه این‌ها کراهت دارند، و جمله «إِلَّا أَنْ تُعْمِضُوا فِيهِ» شامل همه می‌شود و اینکه بعضی از مفسران آن را منحصر به یکی از این دو دانسته‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد.

نظیر این آیه در سوره آل عمران آیه ۹۲ نیز آمده است، آنجا که می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»، «هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید». البته این آیه بیشتر روی آثار معنوی انفاق تکیه می‌کند. و در پایان آیه می‌فرماید: «بِذَانِیدِ خَدَاوْنِدِ بِي نِيَاذِ وَ شَايِسْتِه سَتَايشِ اسْتِ»، «وَ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِي حَمِيدٌ». یعنی نه تنها نیازی به انفاق شما ندارد، و از هر نظر غنی است، بلکه تمام نعمت‌ها را او در اختیار شما گذارده، و لذا حمید و شایسته ستایش است. بعضی احتمال داده‌اند که «حمید» در اینجا به معنی اسم فاعل باشد (ستایش‌کننده) نه به معنی محمود و ستایش شده، یعنی در عین اینکه از انفاق شما بی‌نیاز است شما را به خاطر اموال پاکیزه‌ای که انفاق می‌کنید، مورد ستایش قرار می‌دهد. مکارم شیرازی در پایان نکته‌ای به شرح زیر بیان می‌کند:

«شک نیست که انفاق در راه خدا برای تقرب به ذات پاک او است و مردم هنگامی که می‌خواهند به سلاطین و شخصیت‌های بزرگ تقرب جویند، بهترین اموال خود را به عنوان تحفه و هدیه برای آن‌ها می‌برند، در حالی که انسان‌های ضعیفی همچون خودشان‌اند، چگونه ممکن است انسان به خداوند بزرگی که تمام عالم هستی از اوست، به وسیله اموال بی‌ارزش و از مصرف افتاده، تقرب جوید، و اینکه می‌بینیم در زکات واجب و حتی در قربانی نباید از نوع نامرغوب استفاده کرد، نیز در همین راستا

است، به هر حال باید این فرهنگ قرآنی در میان همه مسلمین زنده شود که برای انفاق، بهترین را انتخاب نمایند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۳۴).

۱-۱۲-۵. مطلق اموال

در غیر موارد پیش گفته تعبیر قرآن عام و مطلق است و آن کلمه «اموال» است.

۱. «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكهم بها» (توبه / ۱۰۳).

«از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن. آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی».

طبرسی در تفسیر مجمع البیان می‌گوید: «خدای سبحان در اینجا پیغمبرش را مخاطب ساخته و بدو دستور می‌دهد برای پاکیزه کردن مؤمنان و هم کفار گناهانشان صدقه اموال آن‌ها را دریافت دارد، و به همین منظور می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ» ای محمد از اموال ایشان دریافت دار. لفظ «من» (که در فارسی به معنای «از» می‌باشد) دلالت بر تبعیض دارد (یعنی قسمتی از اموالشان را بگیر) و صدقه دادن تمام مال واجب نیست. و نکته دیگری که در آیه است، آنکه فرمود: «مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (از مال‌های ایشان) و نفرمود: «من مالهم» (از مالشان) تا شامل تمامی اجناس مال گردد (نه مال مخصوصی) و دیگر آنکه این دستور اختصاصی به دسته معینی ندارد و همه مسلمانان به پرداخت آن موظفند چون در مورد دستورات و احکام دین برابری (طبرسی و بهشتی، ۱۳۱۴، ج ۱۱: ۲۰۳).

علامه طباطبایی با اینکه توسعه در مفهوم مال را پذیرفته است با این حال آن را در همان موارد نه‌گانه نزد فقهاء امامیه منحصر کرده است. وی معتقد است: «اگر نفرمود: «من مالهم» بلکه فرمود: «مِنْ أَمْوَالِهِمْ» برای این است که اشاره کند به اینکه صدقه از انواع و اصفانی از مال‌ها گرفته می‌شود، یک صنف نقدینه، یعنی طلا و نقره، صنف دیگر اغنام ثلاثه، یعنی شتر و گاو و گوسفند، نوع سوم غلات چهارگانه، یعنی گندم و جو و خرما و کشمش (طباطبایی و موسوی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۵۱۲).

۲. «و فی اموالهم حق للسانل و المحروم» (الذاریات / ۱۹).

«و در اموال آن‌ها حقی برای سائل و محروم بود».

مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌گوید: «تعبیر به «حق» در اینجا یا به خاطر این

است که خداوند بر آن‌ها [پرهیزگاران] لازم شمرده است (مانند زکات و خمس و سائر حقوق واجب شرعی) و یا آن‌ها خود بر خویشتن الزام کرده‌اند و تعهد نموده‌اند و در این صورت غیر حقوق واجب را نیز شامل می‌گردد».

بعضی معتقدند این آیه تنها ناظر به قسم دوم است، و حقوق واجب را شامل نمی‌شود، زیرا حقوق واجب در اموال همه مردم است، اعم از پرهیزگاران و غیر آن‌ها، و حتی کفار؛ بنابراین وقتی می‌گوید: «در اموال آن‌ها چنین حقی است، یعنی علاوه بر واجبات آن‌ها بر خود لازم می‌دانند که در راه خدا از اموال خویش به سائلان و محرومان اتفاق کنند، ولی می‌توان گفت که فرق نیکوکاران با دیگران آن است که آن‌ها این حقوق را ادا می‌کنند، درحالی‌که دیگران مقید به آن نیستند. این تفسیر نیز گفته شده که تعبیر به «سائل» در مورد حقوق واجب است، چرا که حق سؤال و مطالبه دارد، و تعبیر به «محروم» در حقوق مستحب است که حق مطالبه در آن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۳۲۴).

«فاضل مقداد» در «کنز العرفان» تصریح می‌کند که منظور از «حق معلوم» حقی است که خود آن‌ها در اموالشان قرار می‌دهند، و خویشتن را موظف به آن می‌دانند (سیوری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۲۶). نظیر این معنی در سوره معارج آیه ۲۴ و ۲۵ آمده است می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ». به عقیده فاضل مقداد، با توجه به اینکه حکم وجوب زکات در مدینه نازل شد، و آیات این سوره همگی مکی است، نظر اخیر تأیید می‌شود. در روایاتی که از منابع اهل بیت (علیهم‌السلام) رسیده نیز تأکید شده که منظور از «حق معلوم» چیزی غیر از زکات واجب است. در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم: «لَکِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ حَقًّا غَيْرَ الزَّكَاةِ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ، فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ غَيْرُ الزَّكَاةِ، وَهُوَ شَيْءٌ يَفْرُضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ ... إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ شَهْرٍ» (حرعاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۷، ابواب ما تجب فيه الزکات باب ۷، حدیث ۲).

«همانا خداوند متعال در اموال ثروتمندان حقوقی غیر از زکات قرار داده، از جمله اینکه فرموده است: در اموال آن‌ها حق معلومی برای سائل و محروم است، بنابراین

«حق معلوم» غیر از زکات است، و آن چیزی است که انسان شخصاً بر خود لازم می‌کند که از مالش بپردازد ... برای هر روز، و یا اگر بخواهد در هر جمعه و یا در هر ماه ...».

۱-۱۲-۵. گستره مفهوم مال در نزد مذاهب مختلف فقهی

مفهوم اموال در آیه ۱۰۳ توبه و آیه ۱۹ ذاریات عام است و فرقی بین مال الزراعة و مال الصناعة و مال التجارة نگذاشته است. اموال جمع کلمه «مال» است و در نزد اعرابی که قرآن در بین آن‌ها نازل شده، مال شامل هر چیزی است که مورد خواست انسان بوده و آن را تملک و نگهداری کند. در نتیجه، شتر، گاو، گوسفند، زراعت، نخلستان، طلا و نقره همه مال هستند. در لسان العرب آمده: مال همه آن چیزهایی است که به تملک در می‌آید الا اینکه اهل صحرا، اکثر، مال را بر انعام (گاو، گوسفند، شتر، اسب و ...) و اهل شهر، اکثر، مال را بر طلا و نقره اطلاق می‌کردند. اگرچه همه مال هستند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، باب اللام، فعل المیم). فقهاء مذاهب چهارگانه اهل سنت در تعیین حدود مال به تفصیل ذیل اختلاف کرده‌اند. این اختلاف از حیث اقتصادی در زیادی و کمی حجم عایدات زکات مؤثر است.

در نزد «حنفی‌ها» مال هر چیزی است که بشود آن را حیازت کرد و در اختیار گرفت و به طور متعارف از آن بهره برد. از این رو، در نظر این‌ها تحقق مالکیت به دو امر بستگی دارد؛ امکان حیازت و امکان انتفاع از آن به طور متعارف. بنابراین، همه اشیائی که از زمین و هوا تملک می‌کنیم و کالاهای پول‌های نقد همه این‌ها مال هستند و همچنین چیزهایی هم که حیازت نشده و از آن بهره نمی‌گیرند و لکن این امکان را دارد که از آن بهره ببریم جزء اموال شمرده می‌شود، مثل همه مباحات، مانند ماهی دریا، پرندۀ آسمان و حیوان در کوه که استیلا بر آن و انتفاع بر نحو متعارف ممکن است. بر اساس این نظر، هر چیزی که امکان حیازت آن نیست، مال شمرده نمی‌شود ولو اینکه از آن منتفع گردیم، مانند نور خورشید و حرارت آن و همچنین هر چیزی که منفعت بر وجه متعارف ندارد گرچه قابل حیازت است، مثل مشی خاک، قطره‌ای آب و دانه‌ای گندم. مقتضای این تعریف این است که مال نیست مگر چیزی که دارای ماده است تا بتوان آن را حیازت کرد و تحت اختیار گرفت. از این رو، منافع اعیان مثل

سکونت منزل و سواری مرکب و پوشیدن لباس مال شمرده نمی‌شود، زیرا نمی‌توان آن را حیازت کرد و در اختیار گرفت و نیز حقوقی مانند شیر دادن و حق ولایت و دیگر حقوق در نزد حنفی‌ها مال نیست (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۲۴).

شافعیه، مالکیه و حنابلّه، قائلند به اینکه منافع، مال است. زیرا به نظر آن‌ها لازم نیست مال به نفسه قابل حیازت باشد، بلکه می‌شود آن را با حیازت کردن اصل و مصدرش حیازت کرد و بدون تردید منافع با در اختیار گرفتن مصدرهایشان به حیازت در می‌آیند و مالکین آن‌ها می‌توانند دیگران را از بهره بردن از آن منافع منع کنند. قانون‌گذاران و حقوق‌دان‌ها این رأی را برگزیده و منافع را از اموال می‌شمرند. از این رو، حقوق مؤلفین و گواهی‌های اختراع و مانند این‌ها در نزدشان معتبر است (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۲۵).

فقهاء امامیه گرچه در مفهوم مال تعاریف گسترده‌ای ارائه کرده‌اند که شامل منافع و حقوق هم می‌شود اما از آنجا که زکات را منحصر در موارد نه‌گانه می‌دانند، بنابر اینکه رسول الله (ﷺ) از آن‌ها زکات دریافت می‌کرده و از ما بقی عفو فرموده‌اند. در نتیجه ثمره‌ای برای این بحث نمی‌ماند. بنابر نظر امامیه نه مورد زکات عبارتند از: (۱) احشام سه‌گانه (شتر، گاو، گوسفند)، (۲) غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما، کشمش)، (۳) پول نقد که عبارت باشد از طلا و نقره مسکوک. و در غیر این‌ها بنابر قول اصح واجب نیست، بلکه بنا به نظر بسیاری از فقهاء زکات آن‌ها مستحب است (مفید، ۱۴۱۰ق: ۲۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۷۶؛ نجفی، ۱۳۶۵: ج ۱۵: ۶۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۲۸؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰).

۱-۱۳. مصارف زکات در قرآن

خداوند متعال اصناف و جهاتی را که باید زکات در آن صرف شوند در آیه ۶۰ سوره توبه آورده است و آن را به خواست حکومت یا مردم واگذار نکرده است. این جهات هشت صنف هستند که همه در این آیه شریفه آمده است:

«إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/۶۰).

«زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن

زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

بر اساس نظریه امامیه، زکات را می‌توان در هشت مورد مصرف کرد. اول، فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر نیست. دوم، مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر زندگی می‌کند. سوم، عامل و آن کسی است که از طرف امام (علیه السلام) یا نائب امام، مأمور است که زکات را جمع‌آوری و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نائب امام یا فقیران برساند. چهارم، کافرهایی که اگر زکات به آن‌ها بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند.

پنجم، خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان. ششم، بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد. هفتم، سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد. هشتم، ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است (مفید، ۱۴۱۰ق: ۲۴۱؛ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۸۱-۲۸۳؛ نجفی، ۱۳۶۵: ج ۱۵: ۲۹۶-۳۷۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۹۷-۱۲۴؛ خمینی، بی تا، ج ۱: ۳۳۳-۳۳۹).

خلاصه و نتیجه فصل اول

در اهمیت زکات که یک واجب مالی الزام‌آور و حق الله المعلوم در مال مسلمانان است، همین مقدار کافی است که بدانیم در قرآن کریم ۳۱ بار تکرار شده است و در این ۳۱ بار ۲۷ بار قرین با نماز که ستون خیمه دین است، آمده است. فقهاء امامیه به اتفاق و جوب زکات را از ضروریات دین شمرده و منکر آن را با علم به آن کافر می‌دانند. عنایت ویژه اسلام به زدودن فقر از چهره جامعه و رعایت فقراء و نیازمندان و بهره‌مندی آن‌ها از سطح قابل قبول امکانات زندگی از هیچ جهتی قابل قیاس با دیگر ادیان و شرایع آسمانی نیست. علی‌رغم آنچه که مشهور است، حکم و جوب زکات در مکه

نازل شده است نه در مدینه و آنچه که در مدینه نازل شده حکم وجوب جمع‌آوری زکات از طرف دولت اسلامی می‌باشد. پس از هجرت پیامبر اکرم (ﷺ) به مدینه و تشکیل دولت اسلامی، خداوند متعال دستور جمع‌آوری زکات به وسیله پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) را صادر می‌کند. همراه با این فرمان، آداب گرفتن زکات و آثار تربیتی و اخلاقی آن نیز بیان می‌شود. زکات در قرآن عام و مطلق بوده و شامل هر چیز و هر حالتی است که عنوان مال بر آن صادق است. خداوند متعال اصناف و جهاتی را که باید زکات در آن صرف شوند در آیه ۶۰ سوره توبه آورده است. زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه است.

فصل دوم:

ویژگی ها و آثار پرداخت زکات در قرآن

همان گونه که در پیشگفتار بیان کردیم، از منظر عدل الهی، خداوند عادل حکیم به وسیله نظام تشریع و قانون گذاری با وضع زکات به عنوان حق فقراء در اموال اغنیاء، بر این اساس که همه اموال، مال خداوند است به یاری فقرا شتافت. افزون بر اینکه از منظر عدالت اجتماعی شکاف طبقاتی که یکی از بزرگ ترین مشکلات جامعه انسانی است از نظر اسلام مردود است و اتفاق های واجب مانند زکات و خمس که تحت شرایط خاصی از افراد برخوردار دریافت می شوند، نقش مؤثری در تعدیل ثروت ها و تأمین عدالت اجتماعی دارند. مواردی که این مالیات ها در آن ها مصرف می شوند گواه این نکته است که این مالیات ها به عنوان ابزاری برای توازن اقتصادی و تحقق سطح قابل قبولی از زندگی برای همگان وضع شده اند. مکاتب اقتصادی لیبرالیسم و سوسیالیسم نیز هدف جامعه را تأمین عدالت اجتماعی البته هر یک با برداشت های خاصی که خود از آن دارند، دانسته اند؛ با این تفاوت که مکتب اسلام علاوه بر تلاش برای تأمین عدالت اجتماعی با مفهوم خاصی که در اسلام آمده، هدف نهایی جامعه را تکامل معنوی انسان ها و تقرب به درگاه الهی می داند و در تمام دستوراتش آن را دنبال می کند. در صورتی که مکاتب غیر الهی به دلیل اعتقاد نداشتن به جهان آخرت و اکتفا به برنامه ریزی برای زندگی کوتاه دنیوی، تنها تأمین مصالح اجتماعی را هدف نهایی

خود قرار داده‌اند.^۱ این فصل که ویژگی‌ها و آثار پرداخت زکات در قرآن را پی می‌گیرد نشان می‌دهد مالیات‌های اسلامی که در راستای عدل الهی و در پی تأمین عدالت اجتماعی است تعالی معنوی نیز در آن توأمان در نظر گرفته شده است. این ویژگی منحصر به فرد نظام مالیاتی اسلام است. نکته مهمی که در مجموعه نظام اقتصادی اسلام و در مالیات‌های اسلامی به ویژه مشاهده می‌کنیم، این است که در این نظام، عدالت و عنصر معنویت که در هیچ نظامی توأمان مشاهده نمی‌شود، قابل مشاهده است.

آن چیزی که مالیات‌های اسلامی را از دیگر مالیات‌ها جدا می‌کند، ویژگی‌های منحصر به فرد آن است. ویژگی اول و مهم آن، عبادی بودن است که در خمس و زکات مشاهده می‌کنیم. زکات به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین رکن نظام مالیاتی اسلام در عین مادی بودنش جزو اعمال عبادی است و باید به نیت قربۀ الی الله پرداخت شود که این خود باعث تعالی معنوی است. افزون بر آن، قرآن آثار معنوی دیگری را برای پرداخت زکات بر می‌شمارد که ضمن تعالی معنوی موجب تشویق مؤدیان زکات و التزام آن‌ها به پرداخت زکات می‌شود.

۲-۱. آثار معنوی و مادی پرداخت زکات^۲

خداوند در آیه ۲۷۷ سوره بقره پرداخت زکات را مایه آرامش درونی شخص می‌شمارد و بیان می‌کند که هر کسی که بخواهد از حزن و اندوه رهایی و به آرامش دست یابد و ترس و خوف را از زندگی خویش دور سازد می‌بایست به زکات به عنوان عامل ایجاد آرامش و امنیت توجه کند.

۱. شهید مطهری به بررسی انتقادی دو دیدگاه سوسیالیسم و لیبرالیسم در باب عدالت پرداخته و در نهایت باراد اصالت الاجتماع و اصالت الفرد تفاوت‌هایشان را با اسلام بیان نموده است. وی برداشت سومی در قالب سوسیال دموکراسی ارائه می‌نماید که در آن تکیه بر نظام اقتصادی بسته و نظام سیاسی باز شده است. مطابق این دیدگاه امکان تأمین منافع فرد و جامعه وجود دارد. اما این ترکیب هنوز کافی به نظر نمی‌رسد. از این‌رو به اعتقاد استاد مطهری باید معنویت را که ادیان به ویژه دین اسلام منادی آن می‌باشند، به این ترکیب افزود (رک: طاهری، ۱۳۸۸، مجله پگاه حوزه، شماره ۲۵۳).

۲. همان‌گونه که پیشتر گذشت اتفاق در این آیات اعم از اتفاق واجب یعنی زکات و اتفاق مستحب است و منظور از صدقه در این آیات زکات واجب است.

۲-۱-۱. رهایی از حزن و اندوه و ترس

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/ ۲۷۷).

«کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمگین می‌شوند».

«الَّذِينَ يَبْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/ ۲۷۴).

«آن‌ها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمگین می‌شوند».

«الَّذِينَ يَبْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَثًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/ ۲۶۲).

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند، و نه غمگین می‌شوند».

دیگر آثار فردی عبارتند از:

۲-۱-۲. دستیابی شخص به تطهیر نفس و پالایش روح از آلودگی‌ها

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه/ ۱۰۳).

«از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات،) به آن‌ها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آن‌هاست و خداوند شنوا و داناست».

۲-۱-۳. پاداش نزد خدا

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقْدُمُوا لَأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره/ ۱۱۰).

«و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و هر کار خیری را برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت خداوند به اعمال شما بیناست».

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۲۷۴).

«آن‌ها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمگین می‌شوند».

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۲۷۷).

«کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمگین می‌شوند».

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۲۶۲).

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند، و نه غمگین می‌شوند».

«وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَكْثَرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزل/۲۰).

«و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید [در راه او انفاق نمایید] و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش خواهید یافت و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است».

۲-۱-۴. بخشش گناهان و دخول در بهشت

«وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ ءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّيْتُمْهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ

مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (مانده/ ۱۲).

«خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت. و از آن‌ها، دوازده نقیب [سرپرست] برانگیختیم. و خداوند (به آن‌ها) گفت: «من با شما هستم! اگر نماز را برپا دارید، و زکات را پردازید، و به رسولان من ایمان بیاورید و آن‌ها را یاری کنید، و به خدا قرض الحسن بدهید [در راه او، به نیازمندان کمک کنید]، گناهان شما را می‌پوشانم [می‌بخشم] و شما را در باغ‌هایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنم. اما هر کس از شما بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است».

«إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَيَعْمَأَ هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره/ ۲۷۱).

«اگر صدقه‌ها را علنی دهید خوب است، و اگر هم پنهانی دهید و به تنگ‌دستان بدهید، البته برایتان بهتر است، و گناهانتان را از بین می‌برد، که خدا از آنچه می‌کنید آگاه است».

۲-۱-۵. بهرمندی از ولایت خداوند

«فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اغْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» (حج/ ۷۸).

«شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا تمسک جوئید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب، و چه یاور شایسته‌ای».

۲-۱-۶. از هدایت یافتگان شدن

«إِنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَكَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (التوبه/ ۱۸).

«مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را پردازد، و جز از خدا نترسد امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند».

۲-۱-۷. دستیابی به رحمت خداوندی

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/ ۷۱).

«مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، خداوند توانا و حکیم است».

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (الاعراف/ ۱۵۶).

«و رحمتم همه چیز را فرا گرفته و آن را برای آن‌ها که تقوا پیشه کنند، و زکات را بپردازند، و آن‌ها که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت».

۲-۱-۸. جلب رضایت خداوندی

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم/ ۵۵).

«او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود».

۲-۱-۹. متصف شدن به وصف مومن

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره/ ۳).

«آن کسانی که به جهان غیب ایمان آرند و نماز به پا دارند و از هر چه روزیشان کردیم به فقیران انفاق کنند».

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (المؤمنون/ ۴).

«همانا اهل ایمان به فیروزی و رستگاری رسیدند. (۱) آنان که در نماز خود خاضع و خاشعند (۲) و آنان که از لغو و سخن باطل اعراض و احتراز می‌کنند. (۳) و آنان که زکات (مال خود را به فقرا) می‌دهند».

۲-۱-۱۰. داخل شدن در جماعت مسلمین

آیه ۵ و ۱۱ سوره توبه شرط پذیرش اسلام و ایمان را پرداخت زکات می‌داند. از این رو، یکی از مؤلفه‌ها و عناصر تحقق اسلام و ایمان پرداخت زکات در کنار نماز و توحید و امامت و مانند آن است.

«فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه/۵).
«چنانچه توبه کرده و نماز به پا داشتند و زکات دادند پس از آن‌ها دست بردارید، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

«فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نَقُصُّ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (توبه/۱۱).

«پس اگر توبه کرده و نماز به پا داشتند و زکات مال دادند در این صورت برادر دینی شمايند. و ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت مفصلاً بیان می‌کنیم».

۲-۱-۱۱. افزایش مال

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» (النور/۳۷) «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (النور/۳۸).

«مردانی هستند که تجارت و معامله، از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن غافلشان نمی‌کند. و از روزی که در اثنای آن روز دل‌ها و دیدگان زیر و رو شود بیم دارند (۳۷). تا خدا بهتر از آنچه کردند پاداششان دهد و از کرم خویش افزونشان کند و خدا هر که را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد (۳۸)».

«وَ مَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لَّيْرُبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغَفُونَ» (الروم/۳۹).

«و آنچه از ربا می‌دهید تا مال مردم زیاد شود نزد خدا زیاد نمی‌شود و آنچه از زکات که برای رضای خدا می‌دهید زیاد می‌شود و زکات دهندگان مال خود را زیاد می‌کنند».

خداوند در این آیات پرداخت زکات را از علل و عواملی بر می‌شمارد که زمینه بهره‌مندی انسان را از روزی فراوان و بی حساب فراهم می‌کند. روایات و احادیث نقل شده

از رسول الله (ﷺ) و اهل بیت (علیهم السلام) نیز بر نقش زکات در رشد دارایی‌ها تأکید دارند.

۱-۱۱-۱. احادیث دال بر نقش زکات در افزایش اموال

حدیث ۱: رسول الله (ﷺ): «إذا اردت ان یثری الله مالک فزکه» (من لا یحضره الفقیه، ۱۵۷۹/۷/۲).

«هر گاه خواستی خداوند دارایی تو را زیاد کند، زکات آن را پرداز.»

حدیث ۲: الامام علی (علیه السلام): «فرض الله ... الزکاه تسبیحاً للرزق» (نهج البلاغه، الحکمه ۲۵۲).

«خداوند متعال زکات را واجب کرد تا سبب روزی باشد.»

حدیث ۳: الامام الباقر (علیه السلام): «الزکاة تزید فی الرزق» (البحار، ۵۴/۲۳/۹۶ و ۸/۱۸۳/۷۸).

«پرداخت زکات روزی را زیاد می‌کند.»

حدیث ۴: الامام الکاظم (علیه السلام): «ان الله عز و جل وضع الزکاة قوتاً للفقراء و توفیراً لاموالکم» (الکافی، ۶۱/۴۹۸/۳).

«خداوند عز و جل زکات را به منظور تأمین قوت تهیدستان و افزایش دارایی‌های شما وضع کرده است.»

همان‌گونه که از روایات پیداست، زکات موجب حفظ اموال و رشد و افزایش آن خواهد بود. از این رو، اگر جامعه‌ای بخواهد از ثمرات معنوی پرداخت زکات بهره‌مند گشته و به شکوفایی اقتصادی و آسایش مادی برسد، می‌بایست به ترویج فرهنگ پرداخت زکات در آن جامعه همت گمارد.

۲-۲. برخی ویژگی‌های دیگر زکات

۱-۲-۲. پیشوایان صالح احياء کنندگان زکات

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج/۴۱).

«همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.»

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدٌ» (انبیاء/ ۷۳).

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند».

۲-۲-۲. آبادکننده مساجد

«إِنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَقَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (توبه/ ۱۸).

«مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا ترسد امید است چنین گروهی از هدایت‌یافتگان باشند».

۲-۲-۳. گیرنده زکات خداوند است

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الثَّوَابُ الرَّحِيمُ» (توبه/ ۱۰۴).

«مگر ندانسته‌اند که آن کس که توبه از بندگان می‌پذیرد و زکات‌ها را می‌گیرد خداست، و خدا توبه‌پذیر و رحیم است».

۲-۲-۴. کیفر استهزاءکنندگان

«الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه/ ۷۹).

«آن‌هایی که از مؤمنان اطاعت‌کار، در صدقاتشان عیب‌جویی می‌کنند، و کسانی را که (برای اتفاق در راه خدا) جز به مقدار (ناچیز) توانایی خود دسترسی ندارند، مسخره می‌نمایند، خدا آن‌ها را مسخره می‌کند (و کیفر استهزاءکنندگان را به آن‌ها می‌دهد) و برای آن‌ها عذاب دردناکی است».

۲-۲-۵. پرداخت زکات بدون منت و آزار

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَذَكَّرُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۲۶۲).

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آن ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند، و نه غمگین می شوند».

«قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَ اللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ» (بقره/۲۶۳).

«گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان)، و عفو (و گذشت از خشونت های آن ها)، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است و خداوند، بی نیاز و بردبار است».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يَنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۲۶۴).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی آورد (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک ها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آن ها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی کند».

۲-۲-۶. پرداخت زکات از بهترین قسمت اموال

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْحَبِيبَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ» (بقره/۲۶۷).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از قسمت های پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم (از منابع و معادن و

درختان و گیاهان)، اتفاق کنید! و برای اتفاق، به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید درحالی‌که خود شما، (به هنگام پذیرش اموال)، حاضر نیستید آن‌ها را بپذیرید مگر از روی اغماض و کراهت! و بدانید خداوند، بی‌نیاز و شایسته ستایشی است».

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران/ ۹۲).

«هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) اتفاق کنید و آنچه اتفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است».

۷-۲-۲. شرط پایداری و استواری دین

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ» (بینه/ ۵).

«و به آن‌ها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند درحالی‌که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و این است آیین مستقیم و پایدار».

۳-۲. آثار ترک پرداخت زکات

نخستین اثری که خداوند برای ترک پرداخت زکات بیان می‌کند، عدم قبول ایمان و اسلام شخص است.

«فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ اخْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه/ ۵).

«(اما) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آن‌ها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آن‌ها بنشینید! هر گاه توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، آن‌ها را رها سازید زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است».

«فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نَقُصُّ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (توبه/ ۱۱).

«(ولی) اگر توبه کنند، نماز را برپا دارند، و زکات را پردازند، برادر دینی شما هستند و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند (و می‌اندیشند)، شرح می‌دهیم».

بنابراین کسی که حاضر به پرداخت واجبات مال نیست نمی‌توان وی را مسلمان نامید. ازاین‌رو، در برخی روایات زکات در کنار نماز و حج و جهاد و ولایت به عنوان ارکان اصلی دین اسلام معرفی شده است.

از آثار دیگری که برای ترک زکات و عمل نکردن به این واجب الهی از فحواى آیه ۱۰۳ سوره توبه فهمیده می‌شود، پاک نشدن از آلودگی روحی و محرومیت از طهارت روحانی شخص است.

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه/۱۰۳).

«از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی! (به هنگام گرفتن زکات)، به آن‌ها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آن‌هاست و خداوند شنوا و داناست!».

بنابراین ترک‌کننده زکات نبایستی امید به تطهیر روح و روان با ترک زکات داشته باشد. ترک زکات موجب می‌شود که انسان از رشد و تزکیه نفس دور شود و نتواند در مسیر کمالی شخصیت گام بردارد. لذا شخص از هدایت خاص الهی محروم می‌شود و با اینکه در ظاهر مسلمان است اما نمی‌تواند از اسلام بهره‌ای ببرد. بدین سبب است که خداوند در آیات ۷۹ و ۸۰ سوره توبه تمسخر پرداخت‌کننده زکات (وبه طریق اولی ترک زکات) را عامل محرومیت انسان از هدایت خاص بر می‌شمارد.

«الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه/۷۹) استَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه/۸۰).

«آن‌هایی که از مؤمنان اطاعت کار، در صدقاتشان عیب‌جویی می‌کنند، و کسانی را که (برای انفاق در راه خدا) جز به مقدار (ناچیز) توانایی خود دسترسی ندارند، مسخره می‌نمایند، خدا آن‌ها را مسخره می‌کند (و کیفر استهزاکنندگان را به آن‌ها

می‌دهد) و برای آن‌ها عذاب دردناکی است! (۷۹) چه برای آن‌ها استغفار کنی، و چه نکنی، (حتی) اگر هفتاد بار برای آن‌ها استغفار کنی، هرگز خدا آن‌ها را نمی‌آمرزد! چرا که خدا و پیامبرش را انکار کردند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند! (۸۰).
به عبارت دیگر ترک زکات خود نشانه‌ای بارز از کفر شخص نسبت به خدا و آموزه‌های اوست، زیرا از نظر قرآن و سنت برای اسلام افراد نشانه‌هایی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها پرداخت حقوق و واجبات مالی به دیگران است. زیرا در کنار نماز که ستون دین است آورده شده است.

اثر مهم دیگر و غیر قابل تحمل ترک زکات بسیار دردناک اخروی است:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْيَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُونُ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه/ ۳۴) يَوْمَ يَخْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُؤُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنُزُونَ» (توبه/ ۳۵).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید (متوجه باشید که) بسیاری از احبار و رهبان اموال مردم را بباطل می‌خورند و از راه خدا جلوگیری می‌کنند و کسانی که طلا و نقره گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا اتفاق نمی‌کنند به عذاب دردناکی بشارتشان ده (۳۴). (و آن عذاب) در روزگاری است که آن دَفینه‌ها را در آتش سرخ کنند و با آن پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ نهند (و بدیشان بگویند) این است همان طلا و نقره‌ای که برای خود گنج کرده بودید اکنون رنج آن را به خاطر آنکه روی هم انباشته بودید بچشید» (۳۵).

اتفاق در این آیه شریفه در نزد اعظام مفسرین به معنای زکات واجب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۳۹۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰: ۸۲).
به جز علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر المیزان که آن را اعم از زکات واجب و هر آنچه که ضرورت جامعه اسلامی اقتضاء کند از جهاد و حفظ نفوس مسلمین از هلاکت و مانند آن دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۵۱).

از آثار وضعی و تبعات زیانبار ترک پرداخت زکات، می‌توان به گسترش فسق و فجور در جامعه اشاره کرد، زیرا با ترک پرداخت واجبات مالی، جامعه با بحران مواجه

می‌شود و زمینه گسترش بزه و دزدی و تجاوز فراهم می‌شود.

۴-۲. ریشه‌های ترک پرداخت زکات

ریشه‌های ترک پرداخت زکات را می‌بایست در بخل (توبه/ ۷۵ و ۷۶)، دنیاطلبی و غوطه‌ور شدن در تجارت و دادوستدها و ترسیدن از آخرت (نور/ ۳۷) دانست.

۴-۲-۱. بخل‌ورزی

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ ءَاتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (توبه/ ۷۵) فَلَمَّا ءَاتَيْنَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ قَوْلُوا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ» (توبه/ ۷۶).

«بعضی از آن‌ها با خدا پیمان بسته بودند که: «اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود! (۷۵) اما هنگامی که خدا از فضل خود به آن‌ها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند!» (۷۶).

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا ءَاتَتْهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَبِيرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (آل عمران/ ۱۸۰).

«کسانی که بخل می‌ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آن‌ها است بلکه برای آن‌ها شر است بزودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند. و میراث آسمان‌ها و زمین، از آن خداست و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

۴-۲-۲. دنیاطلبی و غوطه‌ور شدن در تجارت و دادوستدها و ترسیدن از آخرت

«رَجُلًا لَا لَّهُمْ فِيهِ نَجْرَةٌ وَ لَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» (نور/ ۳۷).

«مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند آن‌ها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود».

در این میان از نقش دولت و حکومت نباید غافل ماند. زیرا، خداوند در آیه ۴۱ سوره حج انجام فریضه زکات از سوی جامعه مؤمنان را متوجه دولت می‌کند.

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَقِيبَةُ الْأُمُورِ» (حج/ ۴۱).

«همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست».

از مفهوم این آیه شریفه بر می‌آید که حکومت صالح موجبات قوام و استواری جامعه است در نتیجه فقدان حاکم و حکومت صالح می‌تواند یکی از علل و عوامل ترک این فریضه و واجب الهی باشد.

از این رو، لازم است دولت به عنوان نهاد مسئول حفظ قوام اجتماعی، لازم است در این مسئله پیشقدم بوده و برنامه‌ریزی داشته باشد.

خلاصه و نتیجه فصل دوم

نکته مهمی که در مجموعه نظام اقتصادی اسلام و در مالیات‌های اسلامی به ویژه مشاهده می‌کنیم، این است که در این نظام، عدالت، پيشرفت و عنصر معنویت که در هیچ نظامی توأمان مشاهده نمی‌شود، قابل مشاهده است. زکات به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین رکن نظام مالیاتی اسلام در عین مادی بودنش و نقشش در تأمین عدالت اجتماعی و اثرش بر رشد و توسعه که در فصل ۷ خواهد آمد، جزء اعمال عبادی است و باید به نیت قربة الی الله پرداخت شود که این خود باعث تعالی معنوی است. افزون بر آن قرآن آثار معنوی دیگری را برای پرداخت زکات به شرح زیر بر می‌شمارد:

بخشش گناهان، پاکی و طهارت نفس، برطرف شدن حزن و اندوه، پاداش عالی نزد خدا، جلب رضایت خداوندی، مشمول رحمت الهی شدن، بهره‌مندی از ولایت و سرپرستی خداوند، افزایش مال. خداوند در برخی از آیات پرداخت زکات را از علل و عواملی بر می‌شمارد که زمینه بهره‌مندی انسان را از روزی فراوان و بی حساب فراهم می‌کند. روایات و احادیث نقل شده از رسول الله (ﷺ) و اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز بر نقش زکات در رشد دارایی‌ها تأکید دارند.

همان‌گونه که از روایات پیداست زکات موجب حفظ اموال و رشد و افزایش آن خواهد بود. از این رو، اگر جامعه‌ای بخواهد از ثمرات معنوی پرداخت زکات بهره‌مند گشته و به شکوفایی اقتصادی و آسایش مادی برسد می‌بایست به ترویج فرهنگ پرداخت زکات در آن جامعه همت گمارد.

آثاری که خداوند برای ترک پرداخت زکات بیان می‌کند عبارتند از: عدم قبولی ایمان و اسلام شخص، پاک نشدن از آلودگی روحی و محرومیت از طهارت نفسانی، محروم شدن از هدایت خاص الهی، رسوخ نفاق در وجود آدمی و عذاب دردناک آخری. ریشه‌های ترک پرداخت زکات را می‌توان در بخل و دنیاطلبی و غوطه‌ور شدن در تجارت و دادوستد و نترسیدن از آخرت دانست.

بر اساس برخی آیات قرآن حکومت صالح موجبات قوام و استواری جامعه است در نتیجه فقدان حاکم و حکومت صالح می‌تواند یکی از علل و عوامل ترک این فریضه و واجب الهی باشد. از این رو، لازم است دولت به عنوان نهاد مسئول حفظ قوام اجتماعی، در این مسئله پیش قدم بوده و برنامه‌ریزی داشته باشد.

فصل سوم:

زکات در متون حدیثی و فقهی اهل سنت

۳-۱. زکات در متون حدیثی اهل سنت

مقدمه: نصوص زکات در متون حدیثی اهل سنت فراوان است. روایات متعددی در اصل وجوب زکات، در اهمیت و جایگاه آن در اسلام، و اموال مشمول زکات جمع‌آوری شده که تعداد اندکی از احادیث را تنها جهت نمونه می‌آوریم. با توجه به اینکه در این پژوهش انعکاس ادبیات حدیثی و فقهی اهل سنت مد نظر بوده است به متون حدیثی و فقهی اهل سنت به خصوص موارد تعلق وجوب زکات مراجعه داشتیم و آن را بر متون حدیثی و فقهی امامیه مقدم داشتیم تا مقدمه‌ای شود برای ورود به بحث اصلی این پژوهش یعنی امکان‌سنجی توسعه موارد تعلق وجوب زکات در فقه امامیه و نیز ارتباط بحث از فصل چهار به بعد که مربوط به بررسی متون حدیثی و فقهی امامیه است، حفظ شود. ضمن اینکه پژوهش حاضر ماهیت مقایسه‌ای داشته و در صدد اثبات یا رد هیچ‌یک از دیدگاه‌های فقهی و حدیثی اهل سنت نیست.

۳-۱-۱. وجوب زکات

۱- عن ابن عباس: ان النبی (ﷺ) بعث معاذاً الی الیمن فقال: «انک تاتی قوما اهل کتاب فادعهم الی شهادة ان لا اله الا الله و انی رسول الله. فان اطاعوا لذلک، فاعلمهم ان الله افترض علیهم خمس صلوات فی کل یوم و لیلة فان اطاعوا لذلک فاعلمهم ان

الله افترض علیهم صدقة فی اموالهم؛ توخذ من اغنیائهم فترد فی فقرائهم فان اطاعوا لذلک فایاک وکرائم اموالهم. و اتق دعوة المظلوم، فانها لیس بینها و بین الله حجاب» (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، الجزء الاول، کتاب الزکاة، ح ۱۷۸۳: ۵۶۸).

پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) معاذ بن جبل را به سوی یمن گسیل داشت و به وی فرمود: «همانا تو بر قومی فرود می آیی که اهل کتاب هستند آن‌ها را دعوت کن که به یکتایی خداوند و رسالت من شهادت بدهند، پس اگر اطاعت کردند به آن‌ها اعلان کن که پنج نماز در هر شبانه روز بر شما واجب است، پس اگر اطاعت کردند آن‌ها را آگاه کن از اینکه خداوند در اموال آن‌ها زکاتی را واجب کرده است که از ثروتمندانشان گرفته می شود و به فقرايشان داده می شود، پس اگر اطاعت کردند از گرفتن گزیده اموالشان پرهیز و بر آن‌ها ظلم روا مدار که خداوند صدای استغاثه مظلوم را بی واسطه و حجاب پاسخ می دهد».

دلالت این روایت بر وجوب با جمله «ان الله افترض علیهم صدقة فی اموالهم» و انصراف صدقه واجب به زکات صریح است.

۲- عن عاصم بن محمد قال سمعت ابي يحدث عن ابن عمر عن النبي (ﷺ) قال: «بنی الاسلام علی خمس: شهادة ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله و اقام الصلاة و ايتاء الزکاة و حج البيت و صوم رمضان» (بیهقی، ۴۱۶ق، ج ۵: ح ۷۳۲۲، ۴۶۶).

در این روایت قرین شدن زکات با واجبات نماز، حج و روزه و رکن شمرده شدن آن در کنار توحید و نبوت ظهور در وجوب زکات دارد. زیرا غیر واجب رکن اسلام قرار نمی گیرد. رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمودند: «اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: شهادت به یکتایی خداوند و رسالت من و بر پاداشتن نماز و دادن زکات و حج گزاردن در خانه خدا و روزه ماه رمضان».

۳- و قول الله تعالى: «و اقيموا الصلاة و آتوا الزکاة» (بقره / ۴۳ و ۸۳ و ۱۰۰) و قال ابن عباس: حدثني ابوسفیان فذكر حديث النبي (ﷺ) فقال: يأمرنا بالصلاة و الزکاة و الصلّة و العفّاء» (قسطانی، بی تا، ج ۳: ۵۶۸).

خداوند فرمود: نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید. ابن عباس از ابوسفیان آورده است، رسول گرامی اسلام (ﷺ) نیز ما را امر به اقامه نماز و پرداخت زکات و انجام صله رحم و پرهیز از محرّمات می نمودند.

این روایت دلالت بر وجوب زکات دارد. زیرا ابن عباس در تفسیر آیاتی از قرآن که در آن زکات قرین نماز شده این روایت را نقل کرده است، برای تأکید بر این معنا که پیامبر پس از نزول این آیات شریفه بر اساس وجوب این اعمال همه مسلمانان را امر به نماز و زکات کردند.

۳-۱-۲. فضیلت صدقه

۱- عن ابی هریره: يقول: قال رسول الله (ﷺ) ما تصدق احد بصدقة من طيب ولا يقبل الله الا الطيب، الا اخذها الرحمن بيمينه وان كانت ثمرة فتربوا في كف الرحمن حتى تكون اعظم من الجبل و يربوها له كما يربي احدكم فلوه او فصيلة (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، الجزء الاول، كتاب الزكاة، ح ۱۸۴۲، ۵۹۰).

رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمودند: هیچ شخصی صدقه نیکویی را نپرداخت - و خداوند نیز جز صدقه نیکو را نمی پذیرد - مگر اینکه خداوند آن را با دست خودش می گیرد گرچه دانه ای خرما باشد. آنگاه آن را در دست خودش می پروراند تا اینکه از کوه بزرگ تر شود، چنانچه هریک از شما کره اسبی یا بچه شتری را می پرورانید.

۲- عن عدی بن حاتم: قال: قال رسول الله (ﷺ): ما منكم من احد الا سيكلمه ربه. ليس بينه وبينه ترجمان. فينظر امامه فتستقبله النار وينظر عن ايمن منه فلا يرى الا شيئا قدمه وينظر عن اشأَم منه فلا يرى الا شيئا قدَّمه فمن استطاع منكم ان تبقى النار ولو سبق ثمرة فليفعل (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، الجزء الاول، كتاب الزكاة، ح ۱۸۴۳، ۵۹۰).

رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمودند: «روزی فرا خواهد رسید که بی حجاب واسطه خداوند با شما صحبت می کند. شخص جلوی رویش را نگاه می کند درحالی که آتش به سوی او رو می آورد، پس به سمت راستش نگاه می کند جز چیزی که پیش فرستاده است نمی بیند، سمت چپش را نگاه می کند جز چیزی که پیش فرستاده است، نمی بیند. پس کسی که می خواهد از آتش در امان باشد گرچه به اندازه دانه خرمایی است، پیش بفرستد [یعنی به فقیر صدقه بدهد].

۳-۱-۳. اهمیت زکات و کیفر ترک کننده آن

۱- عن ابی هریره قال: قال رسول الله (ﷺ): «من آتاه الله مالا فلم يود زكاته مثل له

یوم القيامة شجاعاً أقرع له زبيبتان يطوقه يوم القيامة ثم ياخذ بلهز متيه یعنی شذقیه ثم یقول: انا ما لك انا كنزك» ثم تلا هذه الاية (ولا يحسبن الذين يبخلون...) (آل عمران/ ۱۸۰)، (بیهقی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ح ۷۳۲۴، ۴۶۶).

رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمودند: کسی که خداوند به او مالی بدهد و او زکاتش را نپردازد. این عمل او در روز قیامت به صورت افعی نری که سرش از کثرت سم سفید است، مجسم می شود. افعی او را در برگرفته و با دو طرف دهانش او را می گیرد. سپس می گوید: من مال تو هستم، من کنز تو هستم، سپس رسول الله (ﷺ) این آیه را تلاوت کردند: «و لا يحسبن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خيراً لهم بل هو شرٌ لهم سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامة» (آل عمران/ ۱۸۰).

۲- عن جابر ابن عبد الله الانصاری یقول «سمعت رسول الله (ﷺ) یقول: ما من صاحب ابل ولا یفعل فیها حقها الا جاءت یوم القيامة اکثر ما كانت وقعد لها بقاع قرقر تنطحه بقرونها و تطوه بقوائمها و لا صاحب غنم لا یفعل فیها حقها الا جاءت یوم القيامة اکثر ما كانت وقعد لها بقاع قرقر تنطحه بقرونها و تطؤه باظلافها لیس فیها جماء و لا منکسر قرنھا و لا صاحب کنز لا یفعل فیہ حقّہ الا جاء کنزه یوم القيامة شجاعاً أقرع یتبعه فاتحاً فاه فاذا اتاه فر منه فینادیه خذ کنزک الذی خیاته فأنّا عنه غنی فاذا رای ان لا بد منه سلک یده فی فیہ فیقضمها قضم الفجل» (نوی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۷۰).

رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمودند: «هیچ صاحب شتری نیست که حق آن را نپرداخته مگر آنکه در روز قیامت شتر بسیار بزرگتری می آید و او را در سرزمین هموار و یکدستی نگه داشته با سرش او را می زند و با پاهایش او را لگدکوب می کند و هیچ صاحب گوسفندی نیست که زکاتش را پرداخت نکرد مگر اینکه در روز قیامت گوسفند بسیار بزرگتری می آید و او را در سرزمین هموار و یکدستی نگه داشته و با شاخ هایش او را می زند و با سم هایش او را لگدکوب می کند. درحالی که این ها نه بی شاخ هستند و نه شاخ شکسته. و هیچ صاحب مال اندوخته ای نیست که حق زکات آن را نپرداخته مگر اینکه در روز قیامت به صورت افعی سر سفیدی مجسم می شود. افعی درحالی که دهانش را باز کرده است او را دنبال می کند و او فرار می کند و افعی صدا می زند، بگیر اندوخته ای را که پنهان کردی و من نیازی به او ندارم، پس هنگامی که دید نمی تواند از او فرار کند دستش را در دهان افعی می گذارد و افعی دستش را به شدت شروع می کند

به جویدن.

۳- عبدالله بن مسعود. عن رسول الله (ﷺ) قال «ما من احد لا يودی زكاة ماله الا مثل له يوم القيامة شجاعاً أقرع حتى يطوق عنقه» ثم قرا علينا رسول الله (ﷺ) مصداقه من كتاب الله تعالى: «ولا يحسن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله - هو خيراً لهم بل هو شر لهم سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامة» (آل عمران/ ۱۸۰) (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ح ۱۷۸۴، ۵۶۸).

رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمودند: «هیچ کسی نیست که زکات مالش را نپرداخته مگر اینکه روز قیامت به صورت افعی سر سفیدی مجسم می شود که مانند گردنبند دور گردنش حلقه می زند. آنگاه رسول گرامی اسلام (ﷺ) مصداق این سخن را از قرآن برای ما قرائت کردند: «ولا يحسن.....».

۴- عن ابی ذر، قال رسول الله (ﷺ) «ما من صاحب ابل ولا غنم ولا بقرا یودی زکاتها الا جاءت يوم القيامة اعظم ما كانت واسمها، ينطحه بقرونها و تطؤه بأخفافها، كلما نفدت اخراها عادت عليه اولها. حتى يقضى بين الناس» (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق: ح ۱۷۸۵، ۵۶۹).

رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمودند: «هیچ صاحب شتر و گاو و گوسفندی نیست که زکاتش را نپرداخته مگر اینکه در روز قیامت به صورت بسیار بزرگ تری بر او وارد می شود و با شاخ هایش او را می زند و با پاهایش او را لگدکوب می کند. هر زمان کارش تا آخرت تمام شد دوباره به اول بر می گردد تا زمانی روز داوری فرا رسیده و حکمش در میان مردم صادر شود».

وعده عذاب در این روایات بر این معنا دلالت می کند که زکات واجب بوده و ترک آن جزء گناهان کبیره است.

۳-۱-۴. اموال مشمول زکات

۳-۱-۴-۱. زکات خرما، نقره و شتر

عن ابن سعید الخدری قال أن رسول الله (ﷺ) قال: «ليس فيما دون خمسة او سق من التمر صدقة، و ليس فيما دون خمس اوراق من الورق صدقه و ليس فيما دون خمس ذود من الابل صدقه» (قسطلانی، بی تا، ج ۳: ح ۱۴۵۹، ۶۵۷).

رسول الله (ﷺ) فرمودند: «در کمتر از پنج وسق خرما که شصت صاع است - و در کمتر از پنج اوقیه - که هر اوقیه چهل درهم است - و در کمتر از پنج شتر - بین دو تا نه سال - زکاتی نیست».

۳-۱-۴-۲. زکات زراعت و میوه‌ها (گندم، جو، خرما، کشمش)

قال: قال رسول الله (ﷺ) فيما سقت السماء والعیول العشر و فيما سقی بالنضح نصف العشر (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق: ح ۱۸۱۶، ۵۸۰).

رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمودند: «در زراعتی که از آب باران و نهر بهره می‌گیرد یک به ده و هنگامی که با دلو (از چشمه و چاه) به آن‌ها آب می‌دهند یک به بیست زکات است».

عن جابر بن عبد الله یذکرانه سمع النبی (ﷺ) قال: فيما سقت الا نهار والغیم العشور و فيما سقی بالسانیه نصف العشر (نوی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۵۴).

رسول الله (ﷺ) فرمودند: «چیزهایی که با آب نهر و باران آبیاری می‌شوند یک به ده، و چیزهایی که با دلو (از چشمه و چاه) آبیاری می‌شوند یک به بیست زکات است».

۳-۱-۴-۳. زکات بقر (گاو و گاومیش)

عن معاذ بن جبل: قال بعثنی رسول الله (ﷺ) «الی الیمن و امرنی ان اخذ من البقر من کل اربعین مسنة و من کل ثلاثین تبعاً او تبیعة» (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق: ح ۱۸۰۳، ۵۷۶).

رسول گرامی اسلام (ﷺ) امر فرمودند: «از هر چهل گاو یک مسنه، و از هر سی گاو یک تبع یا تبیعه بگیرم».

۳-۱-۴-۴. زکات غنم (گوسفند و بز)

عن سالم بن عبد الله عن ابيه: عن رسول الله (ﷺ): قال: اقرا فی سالم کتاباً کتبه رسول الله (ﷺ) فی الصدقات قبل ان یتوفاه الله. فوجدت فيه فی اربعین شاة، شاة الی عشرين و مائة. فاذا زادت واحدة ففيها شاتان الی مائتين فان زادت واحدة ففيها ثلاث شياة، الی ثلاثمائة. فاذا كثرت فی کل مائة شاة (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق: ح ۱۸۰۵، ۵۷۷).

نوشته‌ای از رسول الله (ﷺ) برای من خوانده شد که در آن نوشتند در هر چهل گوسفند، یک گوسفند تا اینکه به صد و بیست گوسفند برسد پس اگر یکی به آن اضافه

شود، دو تا گوسفند زکات آن است تا اینکه به دویست رأس برسد. پس اگر یکی اضافه شود سه رأس گوسفند زکات آن است تا اینکه به سیصد رأس برسد پس هرگاه بیش از این اضافه شود به ازاء هر صد گوسفند یک رأس زکات آن است.

۳-۱-۴-۵. زکات حبوب و زیتون

یحیی عن مالک؛ انه سال ابن شهاب عن الزیتون، فقال فيه العشر و السنة عندنا فی الحبوب التي یدخر الناس و یا کلونها (امام مالک، بی تا، کتاب الزکاة، ح ۳۶).
از ابن شهاب درباره زیتون سؤال شد، پاسخ داد در آن یک دهم، زکات است. آنگاه گفت در نزد ما در مورد دانه هایی که مردم آن ها را ذخیره می کنند و می خورند سنت [پرداخت زکات یک دهم] است.

۳-۱-۴-۶. زکات عسل

عن ابی سیارة المتقی. قال قلت یا رسول الله (ﷺ) ان لی غلاً قال: اذ العشر قلت یا رسول الله. احمها لی فحماها لی (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق: ح ۱۸۲۳، ۵۸۴).
[شخصی] از رسول الله (ﷺ) درباره عسلی که دارد سؤال کرد، حضرت فرمودند: یک دهم پرداز. [آن شخص] از رسول الله (ﷺ) در خواست کرد آن را برایش حفظ کند. پس حضرت آن عسل را برایش حفظ کرد.

۳-۱-۴-۷. زکات مال التجاره

عن زُرَیق بن حیان، فذكر ان عمر بن عبد العزيز كتب اليه: ان انظره من مربك من المسلمين فخذ مما ظهر من اموالهم مما يربدون من التجارات، من كل اربعين ديناراً، ديناراً (امام مالک، بی تا، کتاب الزکاة، ح ۲۰).
عمر بن عبدالعزیز نوشتند از اموال ظاهری^۱ که مسلمانان قصد تجارت با آن ها را دارند از هر چهل دینار یک دینار زکات بگیرد.

۳-۱-۴-۸. زکات اموال یتیم و تجارت با اموالشان

یحیی عن مالک، انه بلغه ان عمر بن الخطاب قال: اتجروا فی اموال الیتامی لا تاكلها

۱. اموال ظاهری غیر از طلا و نقره هستند. به طلا و نقره اموال باطنی گفته می شود.

الزکاة (امام مالک، بی تا، کتاب الزکاة، ح ۱۲).

عمر بن خطاب گفت: «با اموال یتیم‌ها تجارت کنید تا زکات آن را نخورد. لذا برخی از فقهاء اهل سنت بلوغ و عقل صاحب مال را برای أخذ زکات از او شرط نمی‌دانند. لذا از اموال صبی و مجنون زکات می‌گیرند».

۳-۱-۴-۹. زکات ورق و ذهب (پول درهم و دینار)

عن علی (علیه السلام) قال: قال رسول الله (ﷺ) «انی قد عفوت عنکم عن صدقة الخیل و الرقیق ولکن هاتوا ربع العشر من کل اربعین درهماً، درهماً». (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق: ح ۱۷۹۰، ۵۷۰).

از علی (علیه السلام) فرمود: «رسول الله (ﷺ) فرمودند، زکات اسب و عبد را بر شما بخشیدم. ولکن یک چهارم زکات درهم را بپردازید، از هر چهل درهم یک درهم».

۳-۱-۴-۱۰. زکات معادن

عن ربیعہ بن ابی عبد الرحمن عن غیر واحد: ان رسول الله (ﷺ) قطع لبلال الحارث المزنی معادن القبلیه و هی من ناحیه الفرع فتلك المعادن لا یؤخذ منها الی الیوم الا الزکاة (الامام مالک، بی تا: ح ۸، ۲۴۱).

رسول گرامی اسلام (ﷺ) معادن قبلیه از نواحی فرع را به بلال حارث مزنی واگذار کردند و از آن معادن تا امروز جز زکات چیز دیگری گرفته نمی‌شود.

۳-۱-۴-۱۱. زکات رکاز (گنج)

عن ابی هریره قال: ان رسول الله (ﷺ) قال: «فی الرکاز خمس» (امام مالک، بی تا: ح ۹، ۲۴۲).

رسول الله (ﷺ) فرمودند: «در گنج خمس است».

۳-۱-۴-۱۲. در چیزهایی که زکات واجب نیست.

در عبد و اسب زکات نیست.

عن ابی هریره أنَّ رسول الله (ﷺ) قال لیس علی المسلم فی عبده ولا فی فرسه صدقه. (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۵۵ و ابن ماجه، ۱۳۹۵ق: ح ۱۸۱۲، ۵۷۹).

رسول الله (ﷺ) فرمودند: «در عید و اسب شخص مسلمان زکات نیست».

- بعد از پرداخت زکات از کنز حقی در آن نیست.

عن ابن عمر قال قال رسول الله (ﷺ) «كَلِمًا أُدَى زَكَاتِهِ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ وَانْكَانَ مَدْفُونًا تَحْتَ الْأَرْضِ وَكَلِمًا لَا يُؤَدَى زَكَاتُهُ فَهُوَ كَنْزٌ وَانْكَانَ ظَاهِرًا» (بيهقي، ۱۴۱۶ق، الجزء الخامس: ح ۷۳۳۴، ۴۷۱).

رسول الله (ﷺ) فرمودند: «هر چیزی که زکاتش داده شود دیگر کنز نیست و اگر چه در زیر زمین مدفون شود. و هر چیزی که زکاتش پرداخت نشود کنز است، گرچه ظاهر باشد».

عن ام سلمة أنها كانت تلبس أو ضاحاً من ذهب فسألت عن ذلك النبي (ﷺ) فقالت: أَكَنْزٌ هُوَ، فقال: «إِذَا أُدِيتْ زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ» (بيهقي، ۱۴۱۶ق: ح ۷۳۳۵، ۴۷۲).

ام سلمه از رسول الله (ﷺ) درباره زیورات طلا که استفاده می کرد سؤال کرد آیا آن ها کنز است. آن حضرت فرمودند: هنگامی که زکات آن را داده باشی کنز نیست. عن ابی هریره؛ ان رسول الله (ﷺ) قال اذا اذيت زكاة مالك فقد قضيت ما عليك (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق: ح ۱۷۸۸، ۵۷۰).

رسول الله (ﷺ) فرمودند: «هنگامی که زکات مالت را پرداخته باشی آنچه را که بر عهده تو بوده است، ادا کردی».

۳-۲. اموال مشمول زکات در فقه اهل سنت

اکثر فقهاء اهل سنت اموال مشمول زکات را بیشتر از اشیاء نه گانه می دانند. اموال متعلق زکات در نظر آن ها از وسعت و فراوانی بیشتری از لحاظ تعداد در مقایسه با فقه امامیه برخوردار است. اگرچه در خصوص موارد وجوب زکات دیدگاه های یکسانی ندارند. لذا در این فصل دیدگاه فقهاء اهل سنت در اموال متعلق زکات و سپس افرادی که زکات بر آن ها واجب است، مطرح می شود. به این نحو که در ذیل هشت نوع از انواع اموال بیان شده، تفصیل فتاوی مذاهب اربعه (حنفیه - شافعیه - مالکیه - حنابله) یا همان دیدگاه سنی و سپس آراء فقهاء جدید اهل سنت و نظرات قرضای آورده شده است.

۳-۲-۱. دیدگاه سنتی مذاهب اربعه در مورد اموال مشمول زکات

در الفقه علی المذاهب الاربعه آمده، زکات در پنج نوع از اشیاء واجب است: اول: در چهارپایان که همان شتر و گاو و گوسفند و گاو میش و بز است. و در غیر حیواناتی که بیان کردیم زکات نیست. بنابراین در اسب و قاطر و الاغ و یوزپلنگ و سگ تربیت شده و مانند آن زکات نیست مگر اینکه در تجارت باشد.

دوم: طلا و نقره اگرچه مسکوک نباشند. سوم: کالاهای تجاری، چهارم: معدن و گنج. پنجم: زراعت و میوه و در غیر این پنج نوع زکاتی نیست. (الجزیری و غروی و مازح، ۱۴۱۹ق: ۷۷۵).

بنا به نظر اهل سنت، قرآن اموالی را که زکات آن واجب است محدود نکرده و اموال مشمول وجوب زکات را و شرایط و احکام آن را به عهده پیامبر گذاشته است. گرچه بعضی از اموال مشمول وجوب زکات هم در قرآن ذکر شده است. مانند ذهب و فضة، در آیه ۲۴ سوره توبه «والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم»، «و کسانی را که طلا و نقره را گنجینه می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند به مجازات دردناکی بشارت ده»؛ و زرع و ثمار، در آیه ۱۴۱ سوره انعام «کلوا من ثمره اذا اثمر و انوا حقّه یوم حصاده»، «از میوه آن، به هنگامی که به ثمر می نشیند بخورید و حق آن را به هنگام درو بردارید». اما بخش زیادی از اموال مشمول وجوب زکات را از واژه اموال در آیه ۱۰۳ سوره توبه، «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تریکهم بها» و آیه ۱۹ سوره، «و فی اموالهم حقّ للسان و المحروم» که معنای عام دارد به دست می آورند. در تعریف اموال گفته اند، اموال جمع کلمه مال است و در نزد اعرابی که قرآن در بین آن ها نازل شده، مال شامل هر چیزی است که مورد خواست انسان بوده و آن را تملک و نگهداری کند. در نتیجه شتر و گاو و گوسفند زراعت، خرما. طلا و نقره همه مال هستند در لسان العرب آمده: «مال همه آن چیزهایی است که به تملک در می آید الا اینکه اهل صحرا اکثر مال را بر انعام (گاو - گوسفند - شتر - اسب و...) و اهل شهر، اکثر، مال را بر طلا و نقره اطلاق می کردند اگرچه همه مال هستند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: باب اللام، فعل المیم).

مفهوم و گستره مال نزد مذاهب اربعه اهل سنت

در نزد حنفیه مال هر چیزی است که بشود آن را حیات کرد و به نحو معتاد از آن بهره برد. از این رو در نظر این ها تحقق مالکیت به دو امر بستگی دارد امکان حیات و امکان انتفاع از آن به نحو معتاد. بنابراین، همه اشیائی که از زمین و هوا تملک می کنیم و کالاها و پول های نقد همه این ها مال هستند و همچنین چیزهایی هم که حیات نشده و از آن بهره نمی گیرند، ولیکن این امکان را دارد که از آن بهره ببریم، جزء اموال شمرده می شود. مثل همه مباحات مانند ماهی دریا، پرند آسمان و حیوان در کوه که استیلای بر آن و انتفاع بر نحو معتاد ممکن است. بر اساس این نظر، هر چیزی که امکان حیات آن نیست مال شمرده نمی شود ولو اینکه از آن منتفع گردیم مانند نور خورشید و حرارت آن و همچنین هر چیزی که منفعت بر وجه معتاد ندارد گرچه قابل حیات است مثل مٹی خاک، قطره ای آب و دانه ای گندم. پس مال چیزی است که دارای ماده است تا بتوان آن را حیات کرد و تحت اختیار گرفت، از این رو منافع اعیان مثل سکونت منزل و سواری مرکب و پوشیدن لباس مال شمرده نمی شود، زیرا نمی توان آن را حیات کرد و در اختیار گرفت و نیز حقوقی مانند شیر دادن و حق ولایت و دیگر حقوق در نزد حنفیه مال نیست.

اما شافعی و مالکی و حنابل، منافع را مال می دانند زیرا معتقدند که لازم نیست که مال بنفسه قابل حیات باشد بلکه می شود آن را با حیات کردن اصل و مصدرش حیات کرد و بدون تردید منافع با در اختیار گرفتن مصدرهایشان به حیات درمی آیند و مالکین آن ها می توانند دیگران را از بهره بردن از آن منافع منع کنند (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۱۲۵ و ۱۲۴).

و اما تقصیل نظرات مذاهب اربعه، و فقه جدید اهل سنت، در مورد انواع اموال در دیدگاه آن ها به طور جداگانه و به شرح ذیل بیان می شود.

۱-۲-۳-۱. اموال زراعی، شامل: غلات اربعه و سایر محصولات زراعی

همه مذاهب اهل سنت در وجوب زکات (گندم، جو، خرما، کشمش) اتفاق نظر دارند، اگر چنانچه با آب باران یا نهر آبیاری شود زکات آن عشر (یک دهم) است و اگر از آب چاه بهره مند شده باشد زکات آن نصف العشر (یک بیستم) است.

از میان مذاهب اهل سنت حنفیه برای غلات چهارگانه رسیدن به حد نصاب را شرط نمی‌داند بلکه زکات را در آن مطلقاً واجب می‌داند چه مقدارش کم باشد یا زیاد اما بقیه نصاب در غلات اربعه را معتبر می‌دانند. مقدار نصاب عبارت است از پنج وسق که هر وسق شصت صاع است و مجموع به حدود ۹۱۰ کیلوگرم می‌رسد.

همه مذاهب در نوع زراعت و غلات متعلق زکات اختلاف دارند. حنفیه می‌گوید: «زکات بر هر چیزی که از زمین می‌روید به جز چوب، سبزی و نی واجب است».

مالکیه و شافعیه می‌گویند: «زکات در همه چیزهایی که برای هزینه و مصرف سال ذخیره می‌شود مانند گندم، جو، خرما و کشمش واجب است».

حنابله می‌گویند: «زکات در هر آنچه که کیل و وزن می‌شود واجب است» (جزیری، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۶۱۶-۶۱۹؛ قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۴۱-۳۵۴؛ قرطبی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۵۳؛ مغنیه، ۱۴۰۴ق: ۱۷۳).

۳-۲-۱-۲. اموال حیوانی

۳-۲-۱-۲-الف. انعام ثلاثه

حنفیه: حنابله و شافعیه: زکات در سه صنف از چهارپایان به شرط سائمه بودن و نصاب واجب است این اصناف عبارتند از شتر، گاو و (گاو میش) و گوسفند و (بز) می‌شود. مالکیه: زکات بر این سه صنف چه سائمه باشند و چه غیر سائمه واجب است. مالکیه: شافعیه و حنابله، زکات در رمة اسب و قاطر و الاغ واجب نیست مگر اینکه جزء مال التجاره قرار گیرد (قرطبی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۱؛ قرضاوی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۳؛ مغنیه، ۱۴۰۴ق: ۱۶۹). اما حنفیه در رمة اسب ذکوراً و اناثاً به شرط سائمه بودن و نگهداری برای ازدیاد نسل، زکات را واجب می‌دانند (ابن النوی، بی تا، ج ۵: ۳۳۹).

۳-۲-۱-۲-ب. زکات عسل و منتجات حیوانی

در مذهب حنفیه و حنبلیه زکات عسل واجب است و نسبت آن عشر (یک‌دهم). مالکیه و شافعیه قائل به زکات در عسل نیستند. قرضاوی پس از بیان نظرات مذاهب می‌گوید عسل مال محسوب می‌شود چون با آن تجارت می‌کنند، از این رو زکات در آن واجب است (قرضاوی، ۱۴۱۲ق: ۴۲۵-۴۲۷).

۳-۲-۱-۳. اموال پولی و مالی

۳-۲-۱-۳-الف. طلا و نقره مسکوک، زیورات طلا و نقره غیرزینتی

زکات طلا و نقره مسکوک مشروط بر اینکه به حد نصاب باشد و به مدت یک سال در نزد مالک باقی باشد، در نزد همه مذاهب اربعه واجب است. اما چون آن‌ها مسکوک بودن طلا و نقره را شرط نمی‌دانند لذا به عقیده آن‌ها به شمش طلا و نقره و همین‌طور ظروف طلا و نقره هم زکات واجب تعلق می‌گیرد. اما در مورد زکات طلا و نقره زینتی به صورت زیورات تنها حنفیه زکات آن را واجب می‌دانند و اما مالکیه و شافعیه و حنابله زکات آن را واجب نمی‌دانند (قرطبی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۱؛ جزیری، ۱۴۰۶ق: ۶۰۱-۶۰۲).

۳-۲-۱-۳-ب. پول‌های کاغذی

بنابر نظر اکثر فقهاء مذاهب اربعه اهل سنت قائل به وجوب زکات پول‌های کاغذی هستند (جزیری، ۱۴۰۶ق: ۶۰۵). زیرا به نظر آن‌ها امروزه اسکناس به جای طلا و نقره در معاملات به کار گرفته می‌شود. شافعیه قائلند معامله با پول‌های کاغذی از قبیل حواله بر علیه بانک است، به مبلغ حواله شخص، مالک مبلغ این ورق می‌شود که دینی است بر عهده بانک و بانک مدیون است و هر زمان که مدیون به این اوصاف باشد زکات دین فوراً واجب است. حنفیه می‌گویند: «پول‌های کاغذی از قبیل دین قوی است به جز اینکه می‌شود آن را فوراً به نقره تبدیل کرد، پس زکات آن فوراً واجب است». مالکیه می‌گویند: «پول‌های کاغذی گرچه سند دین است اما از آنجا که می‌شود آن را فوراً به نقره تبدیل کرد و در جای طلا در معامله قرار گرفته است پس زکات آن با وجود شرایط واجب می‌شود». بر اساس این نظرات اسکناس می‌تواند بدون مشکلی با نقره معاوضه گردد. از این رو معقول نیست که در نزد مردم اسکناس باشد و این امکان برایشان هست که به اندازه نصاب با نقره معاوضه کنند و از آن اخراج زکات نکنند. بنابراین، همه فقهاء ثلاثه یعنی مالکیه و شافعیه و حنفیه بر وجوب زکات در اسکناس و اوراق مالیه اجماع دارند، و فقط حنابله با آن‌ها مخالفت کردند، این‌ها می‌گویند زکات در اوراق مالیه واجب نیست مگر اینکه با طلا و نقره معاوضه شوند البته باید شروط زکات در این طلا و نقره حاصل باشد. اما امروزه تبدیل اسکناس به طلا و نقره از طرف بانک مرکزی صورت نمی‌گیرد. پس عملاً زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

۳-۲-۱-۴. اموال تجاری

مذاهب چهارگانه اهل سنت به طور کامل قائل به وجوب زکات مال التجاره هستند. در نزد سه مذهب اهل سنت مال التجاره آن چیزی است که طلا و نقره نیست چه مضروب باشد یا غیر مضروب مثل زیورآلات زنان. مالکیه در غیر مضروب مخالف است، دلیلشان این است که طلا و نقره اگر مسکوک نباشد از مال التجاره شمرده می شود نه از نقدین. در زکات مال التجاره شرط است که قیمتش به اندازه نصاب طلا یا نقره برسد. در این صورت کسی که مالک این هاست واجب است زکات آن را که ۲/۵ درصد است اخراج کند (جزیری، ۱۴۰۶ق: ۶۰۶؛ قرطبی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۴؛ قرضاوی، ۱۴۱۲ق: ۳۱۳-۳۱۴).

۳-۲-۱-۵. اموال معدنی و دریایی

۳-۲-۱-۵-الف. معادن

همه مذاهب زکات در معدن را واجب می دانند اما در نوع معادن اختلاف دارند. بنابر قول مشهور از شافعیه معدن منحصر در طلا و نقره است در غیر آن از جواهر مانند فیروزه، زبرجد، الماس یا قوت، عقیق، زمرد، سرمه، آهن، مس و آلومینیم و... زکاتی نیست. حنفیه می گویند: «همه معادنی که از زمین خارج می شوند و با آتش گداخته و جدا می شوند مشمول حق واجب هستند. اما معادن سیال یا جامداتی که با آتش ذوب نمی شوند چیزی بر آن ها واجب نیست». حنابلہ: «معدن را شامل هر چیزی می دانند که از زمین خارج می شود یا در آن تعلق می گردد مطلقاً». اما مقدار این واجب به عقیده حنفیه خمس (یک پنجم) است و حنابلہ و شافعیه و مالکیه ربع العشر یعنی ۲/۵ درصد می دانند (جزیری، ۱۴۰۶ق: ۶۰۶؛ قرضاوی، ۱۴۱۲ق: ۴۳۸).

۳-۲-۱-۵-ب. گنج های دفن شده

گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه پنهان کرده باشند و کسی آن را پیدا کند. اجماع فقهاء اهل سنت خمس را در آن واجب می دانند (جزیری، ۱۴۰۶ق: ۶۱۲؛ ۶۱۳ق: قرطبی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۹؛ قرضاوی، ۱۴۱۲ق: ۴۳۴).

۳-۲-۱-۵-ج. آنچه از دریا استخراج می شود

مذاهب اربعه اهل سنت به اتفاق قائلند که زکاتی در لؤلؤ و مرجان و باقوت و دیگر جواهرات نیست. قرضای در فقه الزکاة، قول به وجوب زکات در لؤلؤ و مرجان و... را ترجیح می دهد و مقدار واجب آن را به مشورت اهل رأی می سپارد، در مورد زکات ماهیان هم همین نظر را دارد (قرضای، ۱۴۱۲ق: ۴۵۳ و ۴۵۵؛ جزایری، ۱۴۰۶ق: ۵۹۵).

۳-۲-۱-۶. اموال جهان معاصر

۳-۲-۱-۶-الف. مستغلات، عمارات و کارخانجات و غیره

مستغلات، عمارات و کارخانجات، کشتی ها، هواپیماها و چیزهایی از این قبیل اموالی هستند که برای تجارت در اختیار گرفته نمی شوند بلکه برای نما و رشد اخذ می شوند و برای دارندگانشان کسب و فایده به واسطه اجاره دادن عین یا فروش محصول به ارمغان می آورند. در گذشته چیزهایی مثل خانه و چهارپا اجاره داده می شدند و در حال حاضر آپارتمان ها و وسایل حمل و نقل اجاره داده می شوند و چیزهایی مثل گاو و گوسفند به صورت غیرسائمه برای کسب نگهداری می شوند تا شیرشان یا پشمشان یا گوششان را بفروشند. مهم ترین مستغلات در حال حاضر کارخانجات تولیدی هستند که محصولاتشان در بازار فروخته می شود. بنا به نظر قرضای ملاک در زکات اموال (مال نامی)، یعنی مال رشد یابنده است و در عصر ما از جمله مهم ترین اموال نامیه عبارتند از ساختمان هایی که برای کرایه دادن و بهره بردن بنا می شوند، کارخانجاتی که برای تولید برپا می گردند و ماشین ها و هواپیماها و کشتی هایی که برای حمل و نقل و مسافرکشی استفاده می گردند. این ها اموالی هستند که درآمدهای سرشاری را برای صاحبانشان به ارمغان می آورند. وی در ادامه می گوید وجوب زکات این اموال بستگی دارد به اینکه فقیه موسع باشد یا مضیق. خود وی توسعه را ترجیح داده و می گوید این رأی بعضی از مالکيه و حنابله است، اگرچه غیرمشهور است و هادیه از زیدیه نیز قائل به این رأی هستند همچنان که رأی برخی از علمای معاصر مانند ابن زهرة و خلاف و عبدالرحمن حسن نیز همین است. ولکن قول اکثر فقهاء مالکيه و حنابله و شافعيه و حنفیه عدم وجوب زکات این اموال است (قرضای، ۱۴۱۲ق: ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۶). رفیق یونس المصری نظرش بر این است که اگر اصل این ها مشمول زکات

تجارت شود بهتر است (المصری، ۱۴۲۰ق: ۷۵). و بر اساس رأی مجمع بحوث اسلامی و امضای شرکت‌کننده در اولین همایش زکات بر اعیان این‌ها زکاتی نیست، اما بر درآمد حاصله این‌ها در صورت نصاب و گذشت سال به نسبت ربع العشر (۲/۵ درصد) زکات واجب است (الأشقر و آخرون، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۸۶۵ و ۸۷۰).

۳-۲-۱-۶-ب. منفعت کسب

کارها، شغل‌ها و حرفه‌ها و فنونی که انسان به‌تنهایی انجام می‌دهد یا با دیگری شریک می‌شود و از آن مالی را به دست می‌آورد و این مال هم از مخارج سال او زیاد می‌آید و به عنوان اضافه و مانده مصارف او باشد. بنا به عقیده مذاهب اربعه اهل سنت خمس یا زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

اما قرضای از زبان چند تن از اساتید اهل سنت مانند عبدالرحمن حسن، محمد ابوزهره و عبدالوهاب خلاف نقل می‌کند که آن‌ها گفتند در مورد منفعت کسب و کار و شغل آراء نظیری برایش در فقه نیافتند. مگر در مسئله مختص به اجاره آن هم بنابر مذهب حنابله، لکن قرضای تلاش کرد تا با بردن آن تحت عنوان «المال المستفاد»^۱ برای آن محمل و شرعی درست کند (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۳). به نظر رفیق یونس المصری اثبات زکات کسب و کار و درآمد مشاغل بسیار مشکل است (المصری، ۱۴۲۰ق: ۱۰۷). و بر اساس رأی اعضای شرکت‌کننده در اولین همایش زکات، بر این نوع از مکاسب در حین قبض زکاتی نیست ولیکن آن را به سایر اموالی که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد، ضمیمه می‌کند و بعد از نصاب و گذشت سال، همه را با هم حساب کرده و به نسبت ربع العشر (۲/۵ درصد) زکات آن را اخراج می‌کند (الأشقر و آخرون، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۸۷۱).

۳-۲-۱-۶-ج. سهام، اوراق قرضه

قرضاوی در مورد زکات سهام و اوراق قرضه می‌گوید: «اوراق قرضه دارای فوائد ربوی است. بنابراین با سهام فرق دارد. در عین حال از هر دو زکات أخذ می‌شود». بنا به نظر

۱. المال المستفاد: مالی است که مسلمان از آن استفاده می‌کند و به ملکیت جدید مالک آن می‌شود حال به هر سبب از اسباب تملک مشروع باشد فرقی نمی‌کند.

او فایده حرام و ربوی اوراق قرضه نمی‌تواند سبب عفو صاحب اوراق قرضه از زکات شود، زیرا ارتکاب حرام به صاحب آن مزیتی به دیگرانی که از فایده حلال، زکات می‌دهند نمی‌دهد و به همین دلیل است که فقهاء اهل سنت بر وجوب زکات در زیورآلات محرم اتفاق نظر دارند، اگرچه در مباح اختلاف کردند (قرضاوی، ۱۴۱۲ق: ۵۲۶-۵۲۷؛ الأشقر و آخرون، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۸۶۹؛ المصری، ۱۴۲۰ق: ۱۹۶). به نظر اعضا شرکت‌کننده در اولین همایش زکات، اسناد و اوراق دارای بهره ربوی و همچنین پس‌اندازهای ربوی، واجب است اصل آن‌ها تزکیه شود و نسبت واجب آن هم زکات پول که ۲/۵ درصد است، می‌باشد و اما فوائد ربوی آن قابل تزکیه نیست و مال خبیث است و مسلمان از آن استفاده نمی‌کند. استفاده آن، اتفاق در راه خیر و مصلحت عمومی غیر از بنای مساجد و چاپ قرآن است (الأشقر و آخرون، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۸۷۲).

۳-۲-۱-۷. اموال جنگی (غنائم جنگی)

به عقیده همه مذاهب هرگاه با اجازه امام جنگی با کفار حربی صورت گیرد در غنائم به دست آمده اعم از منقول و غیرمنقول خمس واجب است (قرطبی، ۱۴۰۹ق: ۳۹۰-۳۹۱).

۳-۲-۱-۸. اموال حلال مخلوط به حرام

همه فقهاء مذاهب اربعه اهل سنت در مورد مال حلالی که با مال حرام مخلوط شده طوری که نه صاحب آن مال مشخص است و نه مقدار آن مال قائلند که تخمیس آن موجب حلیت آن نمی‌شود بلکه با این مال مانند لقطه برخورد می‌کنند (الأشقر و آخرون، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۷۹).

غیر از موارد نام برده بالا، بعضی از فقهاء معاصر اهل سنت از جمله قرضاوی در فقه الزکاة با بیان شواهد و تحلیل روایت عفو از صدقه خیل، تلاش می‌کند تا ثابت کند که متعلقات زکات واجب با نیازها و احتیاجات هر عصر و به مقتضیات زمان وابسته است که تعیین موارد آن از اختیارات حاکم اسلامی می‌باشد (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۰۳ و ۲۳۰).

اما در مقابل عده‌ای مانند: حسن، ابن سیرین - حسن بن صالح ابن حبی، و ابن

ابی لایلا و احمد ابن حنبل در یکی از دو روایتش زکات را منحصر در اشیای نه‌گانه می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۴۹۴). ابن حزم از فقهاء اهل سنت زکات را منحصر در هشت چیزی دانسته که رسول خدا (ﷺ) از آن‌ها زکات می‌گرفت و دلیل انحصار زکات را همان دلایلی می‌داند که سیدمرتضی در حضور زکات در نه مورد از کتاب انتصار آورده، وی بعد از بیان هشت مورد از موارد نه‌گانه زکات می‌گوید، اما در کشمش برایم حدیث صحیحی ثابت نشده است (اندلسی، بی‌تا، ج ۵: ۲۰۸).

۳-۲-۲. افراد مشمول زکات در نزد اهل سنت

بر چه کسانی زکات واجب می‌شود آیا شرط است که مسلمان و بالغ و عاقل باشد؟ یا بر صبی و مجنون و کافر هم زکات واجب می‌شود؟ فقهاء همه مذاهب اهل سنت بر وجوب زکات در اموال شخص مسلمان عاقل و بالغ در صورتی که به حد نصاب برسد اتفاق نظر دارند. اما اگر همه این شرایط یا بعضی از آن‌ها را نداشته باشند در تعلق زکات یا عدم آن، اختلاف در نظراتشان دیده می‌شود. چنانکه حنبلیه، مالکیه، شافعیه، بلوغ و عقل را شرط نمی‌دانند و می‌گویند: «زکات در مال مجنون و طفل واجب است پس بر ولی طفل و یا مجنون واجب است که زکات اموال آن‌ها را خارج کند» (جزیری، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۵۹۰ و السید سابق، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۹۴). اما حنفیه در اموال زکوی تفصیل قائل شدند چنانکه در زکات غلات اربعه بلوغ را شرط ندانسته، در زراعت و خرما و کشمش صبی و مجنون حکم به وجوب زکات داده‌اند و در سایر اموال بلوغ و عقل را شرط می‌دانند (جزیری، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۵۹۰؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۷۹-۲۸۰). در فقه جدید اهل سنت زکات در اموال غیر مکلفین واجب است (الأشقر و آخرون، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۸۶۶). اما در شرط مسلمان بودن، بنابر عقیده شافعیه حنفیه و حنابله بر کسی زکات واجب می‌شود که مسلمان باشد. بنابراین این‌ها زکات بر کافر را واجب نمی‌دانند چه کافر اصلی باشد و یا مرتد.

مالکیه می‌گویند اسلام شرط صحت زکات است نه شرط وجوب پس بر کافر زکات واجب می‌شود اگرچه زکاتی که می‌دهد صحیح نمی‌شود مگر با اسلام آوردن، اگر اسلام بیاورد زکات از او ساقط می‌شود فرقی بین کافر اصلی و مرتد نیست (جزیری، ۱۴۰۶ق، ج ۱؛ شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۹؛ ابن النووی، بی‌تا، ج ۵: ۳۲۷ و

۳۲۸؛ کاشانی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۴؛ قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۹۵). اما قرطبی می‌گوید از مالک کلامی در وجوب زکات اهل ذمه وارد نشده است (قرطبی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۴۵). از این رو به نظر می‌رسد فتوای مالکیه عدم لزوم دریافت زکات از کافر باشد.

خلاصه و نتیجه فصل سوم

در وجوب زکات روایات متعددی در متون حدیثی اهل سنت وارد شده از جمله اینکه اسلام بر پنج پایه بنا نهاده شده، یکی از آن پایه‌ها زکات است - شهادت به خدا و رسالت پیامبر و انجام نماز و دادن زکات به معنای پذیرفتن دعوت الهی است - سفارش پیامبر همواره به نماز و پرداخت زکات و انجام صله رحم و ترک محرّمات بوده است - صدقه انسان را از عذاب آتش در امان می‌دارد - صدقه اگرچه اندک باشد در نزد خداوند بزرگ است. در عذاب اخروی تارک الزکاة آمده، کسی که زکات نپردازد این عملش به صورت افعی سر سفیدی مجسم می‌شود و او را با دو طرف دهانش می‌گیرد - یا دور گردنش حلقه می‌زند - حیوانی که زکاتش داده نشده در قیامت بزرگ‌تر از او و با شاخ زدن و لگدکوب کردن عذابش می‌دهد. روایاتی در وجوب زکات اموال ذیل آمده است: ۱- زکات خرما و نقره و شتر، ۲- زراعت و میوه‌ها (گندم، جو، خرما، کشمش)، ۳- زکات گاو و گاومیش، ۴- زکات گوسفند و بز، ۵- زکات حبوبات و زیتون، ۶- زکات مال التجاره، ۷- زکات اموال یتیم و تجارت با اموالشان، ۸- زکات پول و درهم و دینار، ۹- زکات معدن، ۱۰- زکات گنج، ۱۱- زکات غسل.

در مورد اموال مشمول زکات در فقه اهل سنت از مقایسه نظرات دو دیدگاه مذاهب اربعه (فقه سنتی) و فقه جدید اهل سنت روشن می‌شود از مجموع هشت نوع از انواع اموالی که به دست انسان‌ها می‌رسد و انسان‌ها مالک آن‌ها می‌شوند زکات واجب است. بنا به وسعت نظراتی که فقهاء جدید در باب عناوین و اموال داده‌اند فقه جدید در تمام این انواع نام برده شده اعم از اموال معدنی و دریایی و منتجات حیوانی و درآمدهای حاصل از مستغلات و عمارات و غیره زکات را واجب می‌داند، جز در مال حلال مخلوط به حرام، که مشترکاً همه مذاهب پنج‌گانه آن‌ها را متعلق زکات نمی‌دانند و نیز طلا و نقره زینتی که فقط حنفیه و حنبلیه زکات آن را واجب می‌دانند. در غنایم جنگی و گنج همه قائل به خمس هستند. در نتیجه تعداد اموال مشمول زکات در نزد

آن‌ها به ۱۷ مورد ترقی پیدا می‌کند. در مقابل، فقه سنتی که اگرچه متعلقات زکات بیشتر از نه مورد می‌داند اما به این وسعت و فراوانی و تنوع در مال نمی‌رسد. غیر از اینکه تعلق زکات بر اموال و ثروت‌های جهان معاصر مانند درآمد حاصل از مستغلات و عمارات و کارخانجات و غیره از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نوع از اموال می‌باشد. چون از پُردرآمدترین منابع در این عصر و زمان محسوب می‌گردد و عایدات زکات قابل توجهی را به خودش اختصاص می‌دهد. اما از لحاظ شرایط افراد متعلق زکات تفاوت چندان و قابل ملاحظه‌ای در بین نظرات اهل سنت دیده نمی‌شود.

فصل چهارم:

زکات در متون حدیثی و فقهی امامیه

۴-۱. زکات در متون حدیثی امامیه

مقدمه: بعد از بیان این مطلب که اصل وجوب زکات در ۲۷ آیه از قرآن به عنوان سمبل واجبات مالی در کنار نماز به عنوان سمبل عبادات بدنی و به عنوان رکنی از ارکان دین و در کنار ایمان و تقوای الهی قرار داده شده است، از آن به عنوان شرط ایمان و از ویژگی‌های پیامبران بزرگ الهی - مؤمنان - درستکاران - نیکان و پرهیزکاران نام برده می‌شود، از اهمیت زکات در قرآن بوده که در آیات متعددی از قرآن مطرح است و در فصل دوم و سوم به آن اشاره شده است.

در روایات فراوان و متواتری که از امامان شیعه (علیهم‌السلام) به ما رسیده زکات پس از نماز مهم‌ترین پایه دین محسوب می‌شود. این روایات در کتب معتبر روایی شیعه تحت عناوین مختلف آورده شده است. شیخ حرعاملی در کتاب وسائل الشیعه این روایات را از کتب مختلف روایی جمع‌آوری کرده و در باب‌های مختلفی تحت عنوان باب وجوب زکات، باب حرمت منع زکات، باب ثبوت کفر و ارتداد و قتل برای کسی که زکات نپردازد حال چه آن را حلال بداند یا انکاراً نپردازد و دیگر ابواب جمع‌آوری کرده است. اینک تحت عناوین ذیل اصل وجوب زکات، اهمیت آن در این متون و آثار آن می‌پردازیم.

۴-۱-۱. اصل وجوب زکات و اهمیت و آثار آن

۴-۱-۱-۱. وجوب زکات و علت آن

در باب وجوب زکات روایات بسیاری نقل شده است که علت وجوب زکات را بیان می‌کند. (۱) در روایتی از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) آمده که ایشان فرمودند: قال ابو عبدالله (ع) لما نزلت آية الزكاة «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكيهم بها» في شهر رمضان فأمر رسول الله (ص) مناديه فنادى في الناس: ان الله تبارك وتعالى قد فرض عليكم الزكاة كما فرض عليكم الصلاة (حرعاملی، ۱۳۹۱ق: ج ۴، باب ممن ابواب ما تجب فيه الزكاة و ما تستحب فيه، ح ۱).

امام صادق (ع) فرمودند، آیه زکات «خذ من اموالهم تطهرهم وتزكيهم بها»، (توبه/ ۱۰۳) در ماه رمضان نازل شده است سپس رسول خدا (ص) به منادی امر کرد که در میان مردم صدا بلند کند و بگوید همانا خداوند تبارک و تعالی زکات را بر شما واجب کرده است همان‌گونه که نماز را بر شما واجب کرده است.

در رجال کشی عبدالله بن سنان ثقة و جلیل‌القدر (کشی، ۱۳۸۲ش، ج ۱: ۳۵۰) معرفی شده است. وی از بزرگان اصحاب حضرت امام صادق (ع) می‌باشد. در این روایت برای تأکید بر وجوب زکات امام فرمودند وجوبش همانند وجوب نماز است. ضمن اینکه این روایت صریح است در اینکه آنچه که از پرداخت مقداری از مال فرض و واجب شده زکات است. بقیه روایات وجوب هم که ماده «فرض» در آن‌ها با حذف مفعول زکات آمده با توجه به قرائن داخلی و خارجی انصراف به زکات دارند.

(۲) در روایتی از زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) آمده که ایشان فرمودند: «ان الله عزوجل فرض للفقراء في مال الاغنياء ما يسعهم، ولو علم أن ذلك لا يسعهم لزادهم أنهم لم يؤتوا من قبل فريضة الله عزوجل، ولكن اوتوا من منع من منهم حقهم لا ممّا فرض الله لهم، ولو أنّ الناس أدّوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير» (حرعاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: کتاب الزکاة، باب وجوبها: ۳، ح ۲).

خداوند در اموال اغنیاء برای فقراء حقی معین فرموده است که برای آنان کافی است اگر کافی نبود خداوند آن حق را اضافه می‌کرد پس بینوایی فقیران مربوط به حکم خدا نیست، بلکه از این جاست که اغنیاء آنان را از حق خدا محروم کرده‌اند اگر مردم حقوق واجب را ادا می‌کردند فقیران به زندگانی شایسته‌ای می‌رسیدند.

رُرازة بن أعین کوفی (حدود ۷۰ - ۱۵۰ق)، از اصحاب اجماع و صحابه خاص امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و از بزرگ‌ترین فقهاء و متکلمان شیعه بود. نجاشی رجال‌شناس معروف شیعه می‌گوید: «زراره، بزرگ و استاد اصحاب ما، فقیه، متکلم، شاعر، ادیب و استاد علم قرائت بود و همه معیارهای فضیلت شخصی و دینی در او جمع بوده است. راستگو، مورد اعتماد و در زمان خویش بر همه اصحاب مقدم بود (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۷۵). این روایت در بیان وجوب زکات صریحاً اعلان می‌کند زکاتی که خداوند مقرر کرده کفایت زندگی فقرا را می‌کند و بینوایی فقیران از تخلف اغنیاء است.

۳) از عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که ایشان فرمودند: «إنَّ الله عزَّ وجلَّ فرض الزَّكاةَ كما فرض الصلاة فلو أنَّ رجلاً حمل الزَّكاةَ فأعطاهَا علانية لم يكن عليه في ذلك عيب، و ذلك إنَّ الله فرض للفقراء في أموال الاغنياء ما يكتفون به ولو علم أنَّ الذي فرض لهم لا يكفيهم لزادهم و أمَّا يؤتي الفقراء فيما أوتوا من منع من منعهم حقوقهم لا من الفريضة» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاة، باب وجوبها: ۳، ح ۳).

همانا خداوند عزوجل زکات را واجب کرده است همان‌گونه که نماز را واجب کرده است، پس اگر شخصی زکات را حمل کند و به طور آشکار بدهد عیبی بر او نیست زیرا خداوند عزوجل در اموال اغنیاء برای فقیران آن مقداری را که کفایتشان بکند واجب کرده است و اگر می‌دانست آن مقداری که واجب کرده کفایتشان نمی‌کند زیادتراً قرار می‌داد و همانا فقر فقیران از منع منع‌کنندگان حقوق آن‌ها است نه از قبل فريضه.

این روایت صحیح بوده و مثل روایت قبل ضمن بیان وجوب زکات صریحاً اعلان می‌کند، زکاتی که خداوند مقرر کرده کفایت زندگی فقرا را می‌کند و اگر همچنان فقر باقی است به خاطر عدم پرداخت اغنیاء است. در تعلیل می‌توان گفت از آنجا که تمام بخش‌های مختلف اقتصاد در آن دوران عبارت بودند از کشاورزی، دامپروری، پیشه‌وری و بازرگانی و تمام آن‌ها هم مشمول زکات بودند، در نتیجه اگر همه اغنیاء زکات واجبشان را می‌پرداختند فقیری باقی نمی‌ماند. روایت ابن مسکان هم که در پی می‌آید به همین معنا اشاره دارد.

۴) عن ابن مسکان و غیر واحد جمیعاً عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: «إنَّ الله عزَّ وجلَّ

جعل للفقراء فى أموال الأغنياء ما يكفيهم، ولولا ذلك لزادهم وأثما يؤتون من منع من منعهم» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴؛ کتاب الزکاة، باب وجوبها: ۵، ح ۹).

ابن مسکان و گروهی دیگر از راویان از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که حضرت فرمودند: «خداوند در ثروت اغنیاء برای فقیران و مستمندان به اندازه کفایت حق قرار داده است، اگر می‌دانست برای زندگانی آنان بس نیست بیشتر وضع می‌کرد».

(۵) مبارک العرقوفی، عن أبی الحسن موسی بن جعفر (ع) قال: «أثما وضعت الزکاة قوتاً للفقراء و توفيراً لأموالهم» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴؛ کتاب الزکاة، باب وجوبها: ۴).

مبارک عرقوفی بیان می‌کند، موسی بن جعفر (ع) فرمود: «زکات برای زندگی کردن فقرا و برکت یافتن اموال اغنیاء است».

(۶) عن معتب مولى الصادق (ع) قال: قال الصادق (ع): «أثما وضعت الزکاة اختياراً بالأغنياء و معونة للفقراء ولو أن الناس أدوا زکاة أموالهم ما بقى مسلم فقيراً و محتاجاً و لاستغنى بما فرض الله له و إن الناس ما افتقروا و لا احتاجوا و لا عروا إلا بذنوب الاغنياء» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴؛ کتاب الزکاة، باب وجوبها: ۴، ح ۶).

امام صادق (ع) فرمود: «زکات برای آن واجب شده است که توانگران آزمایش شوند و بینوایان زندگی داشته باشند اگر مردم زکات مال خود را می‌پرداختند یک مسلمان بینوا باقی نمی‌ماند و همه بینوایان با همین حق که خداوند واجب کرده است بی‌نیاز می‌گشتند، مردم بینوا نمی‌شوند و نیازمند و گرسنه نمی‌گردند مگر به جهت تقصیر اغنیاء».

(۷) فی روایت محمد بن سنان عن الرضا (ع): «إنه كتب اليه فيما كتب من جواب مسئله: «ان علة الزکاة من أجل قوت الفقراء و تحصين أموال الأغنياء لان الله عزوجل كلف اهل الصّحة القيام بشأن اهل الزمانه و البلوى...»» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴؛ کتاب الزکاة، باب ما تجب فيه الزکاه و ما تستحب فيه: ۵، ح ۷).

محمد بن سنان می‌گوید: «امام رضا (ع) در پاسخ پرسش‌های او چنین نوشت: به درستی که علت وجوب زکات تأمین خوراک و نیاز مستمندان و حفظ امنیت اموال ثروتمندان است. زیرا، خداوند بزرگ اهل صحت و سلامت را مکلف کرده است که به کار کسانی که زمین‌گیر و مبتلا شده‌اند رسیدگی کنند».

در تمام سه روایت ۵ و ۶ و ۷ فلسفه تشریع زکات رسیدگی به فقراء و مستمندان بیان گردیده است. در روایات آمده خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیاء قرار داده است. از یک طرف با زکات، فقر و نداری فقرا بر طرف می‌گردد و از سوی دیگر، عبودیت و بندگی اغنیاء و ثروتمندان امتحان می‌شوند.

۴-۱-۱-۲. عدم قبولی نماز مگر به دادن زکات

وسائل الشیعه در عدم قبولی نماز مگر به دادن زکات ۱۶ روایت ذکر کرده است. لسان روایات زیر به گونه‌ای است که در مکلفین التزام به برخی از مهم‌ترین ارزش‌های لازم‌الایفاء و تعالی‌بخش اسلام را تقویت می‌کند.

(۱) حرث بن دلهاث، عن ابیه عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام) قال: «ان الله امر بثلاثة مقرون بها ثلاثة أخرى امر بالصلاة والزكاة فمن صلى ولم یزک لم تقبل منه صلاته و امر بالشکر له و الوالدین فمن لم یشکر والديه لم یشکر الله. و امر باتقاء الله و صلة الرحم فمن لم یصل رحمه لم یتق الله» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاة، باب وجوبها: ۱۳، ح ۱۰).

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «همانا خداوند امر کرد سه چیز را همراه با سه چیز دیگر، امر کرد به نماز همراه با زکات پس کسی که نماز بگذارد و زکات ندهد نمازش از او قبول نمی‌شود و امر کرد به شکر خدا همراه با شکر والدین، پس کسی که پدر و مادرش را شکر نکند از خدا شکر نکرده است و امر کرد به تقوای الهی و صله رحم پس کسی که رسیدگی به رحم (خویشانش) نکند تقوای الهی پیشه نکرده است.

(۲) باسناده عن معروف بن خربوذ عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: ان الله تبارک و تعالی قرن الزکاة بالصلاة فقال: «أقیموا الصلاة و آتوا الزکاة فمن أقام الصلاة و لم یوت الزکاة فکانه لم یقم الصلاة» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاة، باب وجوبها: ۱۱، ح ۲).

شیخ طوسی (رحمه الله) از معروف بن خربوذ از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که ایشان فرمودند: «همانا خداوند تبارک و تعالی زکات را با نماز قرین کرده است، پس گفت: «و اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة» پس کسی که نماز را به پا دارد زکات را ندهد مثل این است که نماز را برپانداشته است.

(۳) عن ابی عبد الله عن آبائه عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال: «یا علی کفر بالله العظیم

من هذه الامه عشرة و عد منهم مانع الزكاة ثم قال: يا على ثمانية لا يقبل الله منهم الصلاة و عد منهم مانع الزكاة، ثم قال: يا على من منع قيراطا زكاة ماله فليس بمومن و لا بمسلم و لا كرامة يا على تارك الزكاة يسال الله الرجعة الى الدنيا و ذلك قوله عزوجل: حتى اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون الاية» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاة، باب ثبوت کفر و الارتداد و القتل بمنع الزکاة: ۱۹، ح ۷).

امام صادق (ع) از پدرانش (ع) در وصیت پیامبر (ص) به علی (ع) فرمودند: «ای علی از این امت ده گروهند که به خدای عظیم کفر ورزیدند و از آن‌ها شمرده می‌شوند کسی که زکات نمی‌پردازد سپس فرمود: ای علی هشت تایی آن‌ها کسانی هستند که خدا نمازشان را قبول نمی‌کند و از آن‌ها شمرده می‌شود کسی که زکات نمی‌دهد، سپس فرمود: ای علی کسی که قیراطی از زکات مالش را ندهد، مؤمن نیست و نه مسلمان و کرامتی هم در آن نیست، ای علی کسی که زکات را ترک کند از خداوند برگشت به دنیا را درخواست کند و این قول خدای عزوجل است: «در هنگامی مرگ به یکی از آنان رسید می‌گویند پروردگارا ما را برگردان...».

۴-۱-۱-۳. کیفیت عذاب اخروی ترک‌کننده زکات

۱) عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر (ع) أنه قال: ما من عبد منع من زكاة ماله شيئاً الا جعل الله ذلك يوم القيامة ثعباناً من نار مطوقاً في عنقه ينهش من لحمه حتى يفرغ من الحساب و هو قول الله عزوجل «سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامة» یعنی ما بخلوا به من الزكاة (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاة، باب تحریم منع الزکاة: ۱۱، ح ۳).

شیخ طوسی (ع) از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که چیزی از زکات مالش کم کرده باشد مگر اینکه خداوند در روز قیامت ازدهایی از آتش دور گردنش قرار می‌دهد که از گشتش می‌کند تا اینکه از حساب فارغ شود. شاهدش این کلام خداوند عزوجل است که می‌گوید «سیطوقون ما بخلوا به يوم القيامة» (آل عمران/ ۱۸۰) یعنی آنچه را که از زکات بخل ورزیدند».

۲) ایوب بن راشد عن أبی عبد الله (ع): انه قال: مانع الزكاة يطوق بحیه قرعاء تاكل من دماغه و ذلك قول الله عزوجل «سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامة» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاة، باب تحریم منع الزکاة: ۱۲، ح ۵).

«کسی که زکات نمی‌پردازد در قیامت ماری بر گردنش می‌آویزند که از مغزش می‌خورد، زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید به خاطر بخلی که ورزید در قیامت طوقی بر گردنشان می‌آویزند».

۳) فی (معانی الاخبار)، عن احمد بن محمد بن خالد، عن رواه یرفعه قال: اذا منعت الزکاة تساءت حال الفقیر و الغنی، قلت هذا الفقیر تسوء حاله لما منع من حقه فكيف تسوء حال الغنی؟ قال: الغنی المانع للزکاة تسوء حاله فی الآخرة (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاه، باب تحریم منع الزکاه: ۱۳، ح ۱۱).

«هنگامی که زکات پرداخت نشود حال فقیر و غنی بد می‌شود گفتم، حال فقیر بد می‌شود به خاطر اینکه از حقش منع شده است پس چگونه حال غنی بد می‌شود؟ فرمود: «غنی‌ای که از پرداخت زکات خودداری می‌کند حالش در آخرت بد می‌شود».

۴) شیخ طوسی (در کتاب الامالی): قال رسول الله (ﷺ): مانع الزکاة یجر قصبه فی النار یعنی امعاء فی النار و مثل له ماله فی النار فی صورة شجاع اقرع له زیبتان یفر الانسان منه و هو یتبعه حتی یقضمه کما یقضم الفجل، و یقول: انا مالک الذی بخلت به (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاه، باب تحریم منع الزکاه: ۱۷، ح ۲۷).

کسی که از پرداخت زکات خودداری می‌کند اجزای بدنش در آتش کشیده می‌شود و مالش در آتش به صورت مار افعی دو سر تجسم پیدا می‌کند. او فرار می‌کند و مار او را تعقیب می‌کند تا اینکه او را دربر می‌گیرد همان‌گونه که آه‌ورا می‌گیرد و می‌گوید من مال تو هستم که به آن بخل ورزیدی.

۴-۱-۱-۴. آثار دنیوی ترک زکات

روایاتی هم دلالت بر آثار و مکافات‌های دنیایی تارک زکات دارد از جمله اینکه برکت از او گرفته می‌شود، مالی که زکاتش داده نشد لعنت شده است، هنگام مرگ درخواست رجعت می‌کند، مالش ضایع می‌شود، چهارپایانش می‌میرند، و باعث قحطی و گرسنگی می‌شود.

۱) محمد بن یعقوب ... عن أبی حمزه، عن أبی جعفر (ﷺ) قال: وجدنا فی کتاب علی (ﷺ) قال رسول الله (ﷺ): اذا منعت الزکاة منعت الارض برکاتها (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاه، باب تحریم منع الزکاه: ۱۴، ح ۱۲).

- هنگامی که از پرداخت زکات منع شود زمین هم برکاتش را از آن‌ها دریغ می‌کند.
- (۲) عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (ﷺ): ملعون ملعون مال لا يزكي (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاه، باب تحریم منع الزکاه: ۱۶، ح ۲۳). رسول خدا (ﷺ) فرمودند: «ملعون است ملعون، مالی که زکاتش داده نشود».
- (۳) حسین بن علوان عن جعفر بن ابیه، قال: قال رسول الله (ﷺ): داووا مرضاکم بالصدقة. و ادفعوا ابواب البلیا بالدعاء و حصنوا اموالکم بالزکاة فانه ما یصاد من الطیر الا یتضیعهم التسبیح (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاه، باب تحریم منع الزکاه: ۱۶، ح ۲۴).
- پیامبر خدا (ﷺ) فرمودند: «بیماران را با صدقه مداوا کنید و درهای بلایا را با دعا کردن دفع کنید و اموالتان را با زکات حفظ کنید، پس همانا صید نمی‌شود پرنده الا به ضایع کردن تسبیح».
- (۴) حسین بن سعید عن یاسر الخادم، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) قال: اذا کذبت الولاية حبس المطر، و اذا جار السلطان هانت الدولة و اذا حبست الزکاة ماتت المواشی (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاه، باب تحریم منع الزکاه: ۱۷، ح ۲۹).
- امام رضا (عليه السلام) فرمودند: «هنگامی که والیان دروغ بگویند باران نمی‌بارد و هنگامی که حاکم ستم کند دولتش سست می‌شود و هنگامی که از پرداخت زکات منع کنند، چهارپایان می‌میرند».

۴-۱-۱-۵. آثار دنیوی پرداخت زکات در رشد دارایی‌ها

در ابتدا به نظر می‌رسد که زکات از اموال می‌کاهد، زیرا در زکات لازم است فرد غنی بخشی از اموال خودش را برای رضای خدا در اختیار فقرا قرار بدهد. اما احادیث نقل شده از اهل بیت (عليه السلام) و پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) درست برعکس ظن و گمان ما، نه تنها آن را موجب نقصان اموال در این دنیا نمی‌دانند، بلکه آن را موجب حفظ و رشد اموال و رزق در همین دنیا می‌دانند ضمن اینکه از اجر معنوی و پاداش اخروی برخوردار است. لسان روایات در این زمینه لسان دستوری نیست، بلکه لسان اثباتی است و اشاره به یک گزاره اثباتی که سنت الهی است، دارد. لذا در فصل هفت به تحلیل اقتصادی اثر زکات بر رشد اقتصادی پرداختیم.

۱. رسول خدا (ﷺ): اذا اردت ان یشری الله مالک فزکه (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۳: ۲۳).

«هرگاه خواستی خداوند دارایی تو را زیاد کند زکات آن را بپرداز».

۲. علی (علیه السلام): فرض الله الزکاة تسبیاً للرزق (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۴۵۱، حکمت ۲۴۴).

«خداوند متعال زکات را واجب کرد تا سبب روزی باشد».

۳. امام باقر (علیه السلام): الزکاة تزيد فی الرزق (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۳: ۱۴، ح ۲۷).
«پرداخت زکات روزی را زیاد می‌کند».

۴. امام حسن مجتبی (علیه السلام): ما نقصت زکاة من مال قط (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۳: ۲۳).

«زکات هرگز چیزی از مال کم نمی‌کند».

۴-۱-۱-۶. ثبوت کفر تارک زکات

وسائل الشیعه در باب ثبوت کفر و ارتداد و قتل کسی که از دادن زکات به خاطر انکار یا حلال دانستن آن امتناع می‌کند نه روایت نقل کرده:

۱. عن أبی بصیر عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: من منع قیراطاً من الزکاة فلیس بمؤمن ولا مسلم و هو قول الله عزوجل: رب ارجعون لعلی أعمل صالحاً فیما ترکت (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاه باب ثبوت الفکر و الارتداد و القتل به منع الزکاة: ۱۸، ح ۳).

امام صادق (علیه السلام): کسی که یک قیراط از زکات را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلم و [مصدق] این آیه قرآن است: «خدایا مرا برگردان تا عمل صالحی را که ترک کردم انجام بدهم».

۲- عن أبی بصیر، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: من منع قیراطاً من الزکاة فلیمت و ان شاء یهودیاً او نصرانیاً (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاه باب ثبوت الفکر و الارتداد و القتل به منع الزکاه: ۱۸، ح ۵).

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که از پرداخت یک قیراط زکات ممانعت نماید یا یهودی بمیرد یا نصرانی».

۳. عن أبان بن تغلب، عن أبی عبدالله (علیه السلام) انه قال: دمان فی الاسلام حلال من

الله عزوجل لا یقضى فیهما أحد حتى یبعث الله قائمنا أهل البيت فاذا بعث الله عزوجل قائمنا أهل البيت حکم فیهما بحکم الله تعالى ذکره: الزانی المحصن یرجمه و مانع الزکاة یضرب عنقه (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاه باب ثبوت الفکر و الارتداد و القتل به منع الزکاه: ۱۸، ح ۶).

ابان بن تغلب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «دو خون در اسلام ریختش از طرف خداوند عزوجل حلال است، کسی که در این مورد حکمی نمی‌کند تا اینکه خداوند قائم آل محمد (ع) را برانگیزد پس هنگامی که خداوند عزوجل قائم آل محمد (ع) را برانگیزد ایشان در این دو قضیه به حکم خداوند متعال حکم می‌کند، یعنی زانی محصنه را سنگسار می‌کند و گردن مانع زکات را می‌زند».

۴. علی بن ابراهیم فی (تفسیره) قال: قال الصادق (ع): من منع قیراطاً من الزکاة فلیس هو بمومن ولا مسلم ولا کرامة (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، کتاب الزکاه باب ثبوت الفکر و الارتداد و القتل به منع الزکاه: ۲۰، ح ۱۹).

امام صادق (ع) فرمودند: «کسی که یک قیراط از زکات را ندهد نه مؤمن است و نه مسلمان و کرامتی هم بر او نیست».

۴-۱-۲. روایات موارد تعلق زکات در متون حدیثی شیعه^۱

با تتبع و بررسی روایات باب «ما یتعلق بالزکاة» در کتب مختلف روایی آن‌ها را می‌توان در چهار دسته طبقه‌بندی کرد:

دسته اول: روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه رسول خدا (ص) موارد زکات را در نه چیز قرار داده و غیر آن را بخشید (این روایات درصدد بیان مسئله واقعی تاریخی هستند).

دسته دوم: روایاتی که متعلقات زکات واجب را در نه چیز منحصر می‌داند و نیز در آن قید شده که در مقام عمل پیامبر اسلام (ص) و نیز در عصر امامی که آن روایت از زبان او نقل می‌شود از همین نه چیز از مردم زکات دریافت می‌شد، در نتیجه امروزه هم باید از همین نه چیز زکات دریافت شود.

۱. در این قسمت از پژوهش و قسمت متون فقهی امامیه بر اساس ابواب و ادبیات «کتاب الزکاة» منتظری (منتظری، ۱۴۰۴ق، کتاب الزکاة، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی - المجلد الاول) مشی شده و برای بند بند این قسمت و قسمت بعد، پژوهش مجدد انجام گردیده و اگر نکاتی بوده، اضافه شده است و هر نظری که اختصاصی ایشان بوده ارجاع داده شده است.

کیفیت روایات این دسته هم به این گونه است که پیامبر بر این نه مورد «زکات وضع کردند و از همین موارد هم زکات أخذ کردند یا تنها موارد زکات را یکی یکی نام برده و در انتهای گفته شده از غیر این نه چیز عفو شده.

دسته سوم: روایاتی که صراحتهً موارد وجوب زکات را در بیشتر از نه چیز می‌داند خصوصاً در غیر غلات اربعه از حیوانات، آنچه که مکمل و موزون است.

دسته چهارم: روایاتی که بیان می‌کند موارد متعلق زکات واجب یعنی آنچه که در مقام عمل اجرا می‌شد منحصر در نه چیز بود (در آن عصر و زمان که أخذ می‌شد)، اما زکات در واقع امر بر بیشتر از موارد نه‌گانه تعلق می‌گرفت.

از میان این چهار دسته روایت، روایات دسته دوم است که با بقیه تعارض دارد. چون دسته اولی بیشتر در صدد بیان مسئله تاریخی است هرچند این مطلب را هم گویا است که زکات از این موارد أخذ می‌شد. اما روایات دسته سوم و چهارم زکات را بیشتر از نه مورد می‌داند با این فرق که در دسته چهارم آنچه عملاً أخذ می‌شد همان نه چیز بود اما متعلقات زکات در واقع بیشتر از نه چیز است.

۴-۱-۲-۱. روایات دسته اول و بررسی آن

همان‌گونه که گفته شده روایات دسته اولی دلالت بر حصر وجوب زکات در موارد نه‌گانه دارد. به عبارت دیگر زکات منحصرأ در نه چیز واجب است و در غیر آن موارد واجب نیست. تعداد این روایات در کتب اربعه شیعه و کتب دیگر روایی زیاد است پس به حد تواتر رسیده است. از طرفی از جهت راویان احادیث هم، در مواردی همه راویان حدیث مورد اطمینان بوده و هیچ شکی و تردیدی در آن از حیث سند نمی‌باشد. همان‌گونه که در خود این کتب - هنگام نقل روایات - تعبیر به صحیح هم شده است. پس قابل تمسک‌اند و شاید به همین جهت روایات متعارض با این دسته را حمل بر تقیه و استحباب نموده‌اند. در زیر نگاهی به برخی از این روایات صحیحه یا موثقه خواهیم داشت.

۱. عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و احمد بن محمد جميعاً عن ابن محبوب عن عبيدالله بن سنان قال ابو عبدالله (عليه السلام): «لما انزلت آية الزكاة [خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكهم بها] و انزلت في شهر رمضان فامر رسول الله (صلى الله عليه و آله) مناديه

فَنَادَى فِي النَّاسِ انِ اللّٰهُ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ فَفَرَضَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمُ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ فَرَضَ الصَّدَقَةَ مِنَ الْاَبْلِ وَ الْبَقَرِ وَ مِنَ الْحَنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْبِ فَنَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ عَفَالَهُمْ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ ...» (کلینی، ۱۳۶۷ش، کتاب الزکاة، ج ۳: ۴۹۶) در روایت صحیح عبیدالله بن سنان از امام صادق (ع) آمده است: آیه زکات (ای رسول خدا از اموال آن‌ها صدقه‌ای بگیر (زکات) تا به وسیله آن آن‌ها را پاک و تزکیه کرده باشی) هنگامی نازل شد که ماه رمضان بود. پس پیامبر خدا (ص) به منادی دستور داد که به مردم اعلام کند، خداوند بر شما زکات را واجب کرد همان‌طور که بر شما صلاة را واجب کرد، پس خداوند عزوجل بر شما واجب کرد، زکات از طلا و نقره و صدقه از شتر و گاو و از گندم و جو و خرما و کشمش؛ به وجوب زکات در آن موارد، در ماه رمضان دستور داد و از ماسوای آن موارد عفو فرمود.

۲. در روایت معتبری از کلینی به سند صحیح از زراره و محمد بن مسلم و ابی بصیر و برید بن معاویه العجلی و فضیل بن یسار از امام باقر و امام صادق (ع) آمده است: «فَرَضَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْاَمْوَالِ وَ سَنَّهَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي تِسْعَةِ اَشْيَاءَ وَ عَفَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَمَّا سِوَاهُنَّ: فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْاَبْلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ الْحَنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْبِ، وَ عَفَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۸، عن ابواب ما تجب فيه الزکاة: ۳۴، ح ۴).

«خداوند عزوجل زکات در اموال را با نماز واجب کرده است و پیامبر خدا (ص) آن را در نه مورد قرار داد و غیر آن را بخشید. در طلا و نقره، شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و کشمش، پیامبر خدا (ص) از غیر این موارد عفو فرمود».

خداوند عزوجل زکات در اموال را واجب کرده است. اموال جمع مال است پس زکات به همه آنچه که مال بر آن اطلاق می‌شود تعلق می‌گیرد. اما رسول خدا (ص) در نه چیز سنت کردند و در بقیه عفو فرمودند. پس حصر زکات در نه مورد سنت رسول خدا است، یعنی آنچه که از طرف خدا واجب شده بود اصل زکات بود.

اما تعیین متعلقات زکات به عهده پیامبر و به عبارت دیگر حاکم اسلامی نهاده شده است که با توجه به تغییر شرایط و مصلحت هر زمان و مکان، موارد هم تغییر پیدا کند. به ویژه اینکه در روایات متعددی که علت وجوب زکات را بیان می‌کند از جمله

روایت امام صادق (ع) آمده که فرمودند خداوند در ثروت اغنیاء برای فقرا و مستمندان به اندازه کفایت آن‌ها حق قرار داده است. اگر می‌دانست که برای زندگانی آنان بس نیست بیشتر وضع می‌کرد (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴: ۳، ح ۲). پس مقدار زکات اگر کفایت‌کننده احتیاجات فقرا نباشد دلیل بر این است که مقدار مقرر زکات فقط برای افراد و فقرای آن زمان کافی بود. امروزه با کثرت جمعیت جهانی مقدار مقرر زکات کفایت فقر و نیاز مردم امروز را برطرف نمی‌کند یا به جهت اینکه مصلحت در عصر نبی (ص) این بود که بر نه موردی که عمده منابع ثروت مردم آن زمان و مکان بوده منحصر شود. پس حاکم حکومت به مقتضای مصلحت جامعه و به مقدار نیاز فقرای آن جامعه از منابع ثروت و درآمد مردمش حکم وجوب موارد بیشتر از نه مورد را می‌تواند صادر کند. یا گفته شود که تعیین موارد منحصر زکات یک حکم دائمی و یا سنت دائمی بوده است و کماکان در همه اعصار باید ملاک عمل باشد. بیشتر فقهاء این روایت را دلیل بر یک حکم دائمی یا سنت دائمی دانسته‌اند. اما دیده می‌شود که برخی مانند محمدتقی جعفری می‌گویند در ۱۳ روایت کتاب وسایل الشیعه پس از بیان موارد نه‌گانه زکات این عبارت دیده می‌شود: [و عفی رسول الله (ص) عما سوی ذلک] پیامبر خدا وجوب اخراج زکات را از غیر موارد نه‌گانه عفو فرموده است روایاتی که این جمله در آن‌ها آمده است در کتاب وسایل الشیعه کتاب زکات از صفحات ۳۳ تا ۳۸ و یک روایت از آن‌ها در صفحه ۵۳ آمده است و همه بر این موضوع دلالت دارد که تعیین موارد نه‌گانه در زمان پیامبر (ص) فقط به عنوان صلاح‌دید و اعمال رویه حکومت وقت بوده است و با شرایط اقلیمی و زمانی سنجیده شده است نه اینکه حکم ابدی خداوند باشد (جعفری، ۱۳۷۷: ۶۷).

۳. در روایت دیگری از کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس عبدالله بن سکان عن ابی بکر حضرمی، عن ابی عبدالله (ص) قال: وضع رسول الله (ص) الزکاة علی تسعة اشیاء الحنطة و الشعیر و التمر و الزییب و الذهب و الفضة و الابل و البقر و الغنم و عفار رسول الله (ص) عما سوی ذلک قال یونس: معنی قوله: ان الزکاة فی تسعة اشیاء عفا عما سوی ذلک انما کان ذلک فی اول النبوة کما كانت الصلاة رکعتین ثم زاد رسول الله (ص) فیها سبع رکعات و كذلك الزکاة وضعها و ستها فی اول نبوته علی تسعة اشیاء ثم وضعها علی جمیع الحبوب (حرعاملی،

۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۸ من ابواب ما تجب فيه الزكاة و ما تستحب فيه: ۳۴، ح ۵).
 ابی بکر حضرمی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند، رسول خدا زکات را در نه چیز قرارداد گندم، جو و خرما و کشمش و طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و رسول خدا از غیر آن موارد عفو کرد. یونس گفت معنی قول رسول خدا در اینکه زکات در نه چیز می‌باشد و عفو کرد از غیر این در اول نبوت بوده است، همان‌طور که نماز دو رکعت بود سپس رسول خدا هفت رکعت به آن افزود و همین‌طور زکات را و در اول نبوتش بر نه چیز سنت کرد سپس بر همه حیوانات وضع کرد.

یونس ابن عبدالرحمان بنا به قول کلینی صاحب کتاب کافی انحصار موارد زکات را در نه مورد مخصوص صدر اسلام دانسته است موارد دیگری را که در روایات، ضمیمه موارد مقرر شده است به مراحل بعد از صدر اسلام حمل نموده است. یونس می‌گوید همان‌طوری که نماز هم موقتاً در اول بعثت دو رکعت بود سپس پیامبر رکعات بعدی را به آن اضافه کردند (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳: ۱۰۴).

در نهایت می‌بینیم که در مجموع در این سه روایت صحیح، امام صادق (علیه السلام) در صدد بیان این مطلب است که پیامبر اسلام زکات را در نه چیز وضع کردند و عملاً هم اخذ زکات از این نه مورد صورت گرفته است و بقیه را بخشید. بدون اینکه معترض ثبات و دوام حکم در همه اعصار یا مقطعی بودن آن شوند. اما برداشت‌ها و نظرات نسبت به این مسئله متفاوت شده است.

۴-۲-۱. روایات دسته دوم و بررسی آن‌ها

این روایات علاوه بر انحصار و جوب متعلقات زکات در نه مورد آن را به عنوان روش و سنت پیامبر بیان می‌کند پس از باب اینکه سنت فعلی رسول خدا بوده است امروزه هم از همین باب حجت است و باید به آن عمل شود.

۱. مارواه الشيخ ... عن محمد بن جعفر الطیار قال: سالت ابا عبد الله (علیه السلام) عما تجب فيه الزكاة فقال: في تسعة اشياء: الذهب و الفضة و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الابل و البقر و الغنم و عفا رسول الله (صلی الله علیه و آله) عما سوى ذلك فقلت: اصلحك الله فان عندنا حباً كثيراً؟ قال: فقال: و ما هو؟ قلت: الارز، قال: نعم ما اكثره فقلت: أفيه الزكاة؟ فزبرني، قال: ثم قال: اقول لك، ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) عفا عما سوى ذلك و

تقول، ان عندنا حباً كثيراً افیه الزکاة؟ (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۸: ۳۶، ح ۱۲ و الطوسی، بی تا: ۴، ح ۹).

در روایت صحیحی از محمد بن جعفر طیار آمده از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: به چه چیزهایی زکات تعلق می‌گیرد؟ فرمود: به نه چیز طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زکات را از غیر این موارد عفو فرمود. عرض کردم: خدا شما را سلامت بدارد. ما حیوبات زیادی داریم فرمود: آن حیوبات چیست؟ عرض کردم: برنج. فرمود: آری، چه زیاد است. گفتم: آیا زکات به آن تعلق می‌گیرد؟ آن حضرت از من ناراحت شد و فرمود: من به تو می‌گویم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) غیر از نه چیز را عفو فرمود و باز تو می‌گویی ما حیوبات زیادی داریم و آیا به آن‌ها زکات تعلق می‌گیرد؟

۲. در روایت دیگری جمیل ابن دراج از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که بعد از بیان وضع رسول خدا در نه مورد به نقل از طیار می‌گوید: فقال له الطیار و انا حاضر: ان عندنا حباً كثيراً یقال له الارز فقال له ابو عبد الله (علیه السلام): و عندنا حب کثیر، قال: فعليه شیء؟ قال: لا، قد اعلمتک ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) عفا عما سوي ذلک (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۸: ۳۶، ح ۱۳).

طیار به حضرت عرض کرد و من حاضر بودم - ما محصول دیگری داریم که به آن برنج می‌گویند امام فرمود: نزد ما هم محصولات زیادی هست، او (طیار) گفت، آیا به آن زکات تعلق می‌گیرد؟ فرمود: نه من به تو اعلام کردم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) غیر آن موارد را عفو فرموده.

این دو روایت که مضمون را بیان می‌کند و سؤال‌کننده (محمد الطیار) وجوب و لزوم زکات را در اموال می‌داند، با اینکه از امام موارد تعلق زکات را می‌پرسد و پاسخ را می‌گیرد باز می‌پرسد که آیا در برنج که زیاد هست زکات دارد (شاید موارد تعلق زکات را در اموالی می‌داند که به طور معمول در دست همه مردم آن زمان بوده است به همین جهت می‌پرسد دانه‌های پرمحصولی مثل برنج که در نزد ما هست (نه در دست همه مردم) چه؟ که امام می‌فرمایند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فقط در نه چیز قرار داد باز تو در غیر آن می‌پرسی؟

نکته دوم اینکه، لحن کلام امام با عبارت [اقول لک: ان رسول من به تو

می‌گوییم رسول خدا زکات را در نه مورد قرار داد و غیرش را عفو فرمود باز تو می‌پرسی در برنج زکات هست؟ یا در روایت دوم می‌فرماید: که من به تو اعلام کردم که زکات در نه چیز است در بقیه عفو است (پس چرا از زکات برنج می‌پرسی؟)، می‌رساند که مسئله واضح و روشن است. موارد تعلق زکات منحصر در نه چیز است در بقیه عفو و گذشت شده است. پس جایی برای تردید نیست. الا اینکه این دو روایت سندش ضعیف است چون روایت مجهول الحال در آن دیده می‌شود.^۱

۳. مرسله قماط از امام صادق (ع): انه سئل عن الزكاة فقال: وضع رسول الله (ﷺ) الزكاة على تسعة ونهى عما سوى ذلك: الحنطة والشعير والتمر والزبيب والذهب والفضة والبقرة والغنم والابل، فقال السائل: والذرة فغضب (ع) ثم قال: كان والله على عهد رسول الله (ﷺ)، السماسم والذرة والدخن وجميع ذلك فقال: انهم يقولون: انه لم يكن ذلك على عهد رسول الله (ﷺ) واما وضع على تسعة لما لم يكن بحضرتة غير ذلك، فغضب وقال: كذبوا فهل يكون العفو الا عن شيء قد كان ولا والله ما اعرف شيئاً عليه الزكاة غير هذا، فمن شاء فليومن ومن شاء فليكفر (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۸: ۳۳، ح ۳).

از امام صادق (ع) در مورد زکات سؤال می‌شود می‌فرماید: رسول خدا (ﷺ) زکات را در نه چیز قرار داد و از غیر آن عفو فرمود. گندم، جو، خرما، کشمش، و طلا و نقره، گاو و گوسفند و شتر. پس سائل پرسید: ذرت چطور؟ حضرت ناراحت شد و فرمود به خدا قسم در عصر حضرت رسول (ﷺ) کنجد، ذرت، ارزن، و همه حبوبات وجود داشت. پس سائل گفت: آن‌ها (اهل سنت) می‌گویند چون این‌ها در زمان رسول خدا (ﷺ) نبوده او زکات را در نه چیز قرار داد، حضرت ناراحت شد و فرمود: دروغ می‌گویند آیا عفو جز از چیزی که وجود دارد می‌باشد؟ نه به خدا قسم چیزی را که بر او زکات واجب باشد و غیر این نه تا باشد نمی‌شناسم. هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر شود.

این روایت را شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۵۴) در باب معنی عفو رسول الله (ﷺ) در زکات با این سلسله از راویان آورده است. ابی

۱. مانند محمد (بن جعفر) الطیار مجهول الحال است.

رحمه الله قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد عن موسى بن عمر عن محمد بن سنان عن ابي سعيد القمط عن ذكره عن ابي عبد الله (عليه السلام).

منتظری در «کتاب الزکاة» می‌گوید، این روایت مرسل بوده، ضمن اینکه در کتب اربعه (شیعه) نیامده، چه بسا همین موجب وهن آن باشد (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۵۴). از طرفی در کتاب رجال نجاشی در مورد شخصیت روات این روایت مانند محمد بن سنان آمده، ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید می‌گوید، او از امام رضا (عليه السلام) روایت می‌کرده و مسائل معروفی دارد که از او نقل شده است. او مرد ضعیفی است جداً و بر او اعتمادی نیست و به آنچه که منفرداً بیان کرده التفاتی نیست.

از طرف دیگر در کتابش به نقل از ابو محمد فضل بن شاذان گفته که سزاوار نیست برای شما که احادیث محمد بن سنان را روایت کنید (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۸). این مطلب در رجال کشی هم آمده (کشی، ۱۳۸۲). علماء شیعه در شأن او اختلاف کردند؛ شیخ مفید او را ثقه معرفی کرده و شیخ طوسی ضعیف شمرده، ابن الغضائری در رجالش او را ضعیف و غال شمرده است (حلی، ۱۴۱۱ق).

این روایت دلیلی است بر رد برداشت و تحلیل بعضی‌ها که فکر کرده‌اند انحصار متعلقات زکات در نه چیز به این علت بوده است که غیر این موارد در آن زمان یافت نمی‌شده است، پس می‌توان زکات را به غیر موارد نه‌گانه سرایت داد، با آن بخش از کلام امام (عليه السلام) مبنی بر اینکه «آیا عفو مگر بر چیزی که موجود باشد صحیح است؟» رد می‌شود. و اگر هم استناد کنند بر تحلیل خود به روایتی که ابی بصیر از امام صادق (عليه السلام) نقل می‌کند مبنی بر اینکه عدم وجود زکات در برنج به خاطر این بوده که در عصر پیامبر در سرزمین مدینه برنج نبوده (کشت نمی‌شده) و الا حتماً در آن زکات قرار داده می‌شد باید گفت که امثال این روایت را شیخ طوسی در تهذیب و استبصار به استحباب یا تقیه حمل کردند.

از طرفی در روایات متعددی داریم که خضروات و بقول (سبزیجات) در آن زمان موجود بود اما حضرت رسول زکات آن را بخشیده بود، شاید در باب حیوانات گفته شد حرف در بودن آن نیست بلکه در فراوان بودن آن است؟

۴. موثقه زراعه از امام صادق (عليه السلام) [نقل شده در کتاب تهذیب شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۲):]

سألت ابا جعفر (ع) عن صدقات الاموال فقال: «فی تسعة اشياء ليس فی غیرها شیء فی الذهب و الفضة و الحنطة و الشعیر و التمر و الزبيب و الابل و البقر و الغنم السائمة و هی الراعیه و ليس فی شیء من الحيوان غیر هذه الثلاثة الاصناف شیء و کل شیء کان من هذه الثلاثة الاصناف فليس فيه شیء حتى يحول علیه الحول منذ يوم ينتج» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۸: ۳۶، ح ۹).

از امام جعفر پرسیدم از صدقات اموال فرمودند: «در نه چیز و در غیر آن زکات نیست در طلا و نقره و گندم و جو و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند بیابان چر. در حیوانی غیر از آن سه صنف چیزی نیست و هر چیزی که از این سه صنف باشد زکات در آن نیست مگر اینکه سال بر آن بگذرد».

در این روایت هم امام صادق (ع) به متعلقات زکات که همان نه مورد است در عصر خودشان اشاره می کنند.

۵. روایتی که علی ابن جعفر در کتابش از برادرش موسی بن جعفر آورده که فرمودند: «سألته عن الصدقة فيما هی؟ قال رسول الله (ص) فی تسعة الحنطة و الشعیر و التمر و الزبيب و الذهب و الفضة و الابل و البقر و الغنم و عفا سوي ذلك» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۸: ۳۸، ح ۱۷).

در روایت صحیحی علی بن جعفر نقل می کند که از حضرت موسی بن جعفر (ع) پرسیدم زکات به چه چیزهایی تعلق می گیرد؟ پیامبر خدا (ص) آن را در نه چیز قرار داد و از غیر آن عفو فرمودند.

در این روایت از متعلقات زکات واجب پرسیده می شود امام رضا (ع) می فرماید: «پیامبر (ص) در نه چیز واجب کرده بود و از بقیه عفو فرموده بود. به این معنا که الان هم در نه چیز واجب است و از بقیه بخشیده شده».

۶. روایتی که تصریح بر عدم زکات در غیر غلات اربعه دارد.

آن روایت شیخ طوسی در کتاب تهذیب است عن علی بن الحسن، عن محمد بن اسماعیل عن حماد بن عیسی عن عمر بن اذینه، عن زراره و بکیر ابنی اعین، عن ابی جعفر (ع) قال: «ليس فی شئ أنبت الارض من الارز و الذرة و الدفن و الحمص و العدس و سائر الحبوب و الفواکه غیر هذه الاربعة الاصناف و ان کثر ثمنه زکاة الا ان یصیر ما لا یباع بذهب او فضة تکنزه ثم يحول علیه الحول و قد صار ذهباً او فضة

فتودی عنه من کل مائی درهم خمسہ دراهم و من کل عشرین دیناراً نصف دینار» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۹: ۴۱، ح ۹).

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «در آنچه از زمین می‌روید مثل برنج و ذرت و ارزن و عدس و سایر حبوبات و میوه‌ها (غیر از آن چهار صنف) اگر چه قیمتش زیاد باشد زکات نیست مگر اینکه مالی گردد که به طلا و نقره فروخته شود و جمع و انباشته شود و سپس سال بر آن بگذرد. و هنگامی که طلا یا نقره شد پس از هر ۲۰۰ درهم ۵ درهم و از هر ۲۰ دینار نصف یک دینار (نیم دینار) زکات است».

راویان این حدیث از حماد بن عیسی عمر بن اذینه تا علی بن حسن و محمد بن اسماعیل و بکیر و زرارہ همه ثقہ می‌باشند. روایت دلیلی است بر اینکه در اعیان چیزهایی که از زمین می‌رویند و از اصناف غلات اربعه نیستند، زکات واجب نیست. اما در پول و ثمن آن‌ها که آن زمان نقدین طلا و نقره بود بعد از گذشت سال و بقای نصاب زکات است.

البته مشروط بر اینکه پول آن‌ها (طلا و یا نقره) یک سال نگهداری شود پس در نتیجه هر چیزی که از نه مورد خارج باشد چنانچه به پول طلا و نقره فروخته شود یا به غیر پول از موارد دیگر متعلقات زکات معامله شود، زکات در معوض آن‌ها ثابت خواهد بود (البته با دارا بودن شرایط لازم در اصناف).

۴-۱-۲-۳. روایات دسته سوم و بررسی آن‌ها

در این دسته همان‌طور که گفته شد روایاتی قرار می‌گیرند که دلالت بر وجوب زکات در غیر موارد نه‌گانه دارد. دسته‌ای از این روایات دلالت بر زکات در همه حبوبات دارد و دسته‌ای دلالت بر زکات در هر چیزی که به کیل و پیمانه در می‌آید. دسته‌ای مطلقاً در تمام آنچه از زمین می‌روید غیر از سبزیجات و کرفس و هر چه که بیشتر از یک روز نمی‌ماند و دسته‌ای در مورد زکات در مال التجاره است و دسته‌ای دیگر در باب زکات خیل اناث سائمه است.

از میان این روایات غیر انحصاری بیشترین موارد آن متعلق به زکات غیر غلات اربعه از حبوبات است. بیشتر فقهاء مثل شیخ طوسی و شیخ مفید در تہذیب، استبصار و مقتعه، این موارد را بر ندب و استحباب و یا تقیہ حمل کرده‌اند. روایات این

دسته در باب ۹. وسایل الشیعه به شرح ذیل است آمده.

۱. محمد بن یعقوب (کلینی) عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار ان ابا الحسن (علیه السلام) كتب الى عبدالله بن محمد: الزكاة على كل ماكيل بالصاع قال: وكتب عبدالله وروى غير هذا الرجل عن ابي عبدالله (علیه السلام) انه ساله عن الحبوب فقال: وما هي فقال: السمسسم والارزو والدخن وكل هذا غلة كالحنطة والشعير فقال ابو عبدالله (علیه السلام) في الحبوب كلها زكاة وروى ايضا عن ابي عبدالله (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: كل ما دخل القفيز فهو يجري مجرى الحنطة والشعير والتمر والزبيب قال: فأخبرني جعلت فداك هل على هذا الارز وما اشبهه من الحبوب الحمص والعذس زكاة؟ فوقع (علیه السلام): صدقوا الزكاة في كل شيء كيل (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۹: ۳۹، ح ۱).

امام رضا (علیه السلام) برای عبدالله بن محمد نوشته بود: «که بر هر چیزی که با پیمانه اندازه گیری می شود زکات وجود دارد». راوی می گوید: عبدالله به امام نامه نوشت و تعدادی هم از امام صادق (علیه السلام) روایت کردند که از حضرت درباره حبوبات سؤال شد حضرت فرمودند کدام حبوبات، گفتند: کنجد، برنج، ارزن و همه غلات مثل گندم و جو. پس حضرت فرمودند در همه حبوبات زکات هست و همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: هر آنچه پیمانه ای باشد در حکم گندم و جو و خرما و کشمش خواهد بود. گفت فدایت گردم به من خبر بده بر اینکه آیا در برنج و آنچه شبیه آن است از حبوبات مثل نخود و عدس زکات هست؟

پس حضرت فرمودند که زکات در هر چیزی که پیمانه ای باشد وجود دارد. این روایت را مرحوم کلینی نقل کرده است و روایان آن همه ثقه اند و دلالت بر زکات در تمام آنچه که پیمانه ای هستند، دارد.

۲. و عن (محمد بن یعقوب کلینی) عن احمد بن محمد، عن محمد بن اسماعیل قال: «قلت لا بی الحسن (علیه السلام) ان لنا رطبة و ارزاً فما الذی علینا فیها؟ فقال (علیه السلام) اما الرطبة فلیس علیک فیها شیء و اما الارز فما سقت السماء العشر، و ما سقی بالدلو فنصف العشر من کل ما کلت بالصاع او قال: وکیل بالمکیال» (حرعاملی ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۹: ۳۹، ح ۱).

به امام رضا (علیه السلام) گفتم در نزد ما رطب و برنج می باشد آیا در آن ها چیزی (زکات)

هست؟ امام (علیه السلام) فرمودند: «در رطب چیزی بر شما نیست و اما در برنج چنانچه از آسمان (باران) آبیاری شود (یک درهم)، و چنانچه به واسطه دلو (سطل) باشد به مقدار نصف عشر یک بیستم از همه آنچه با صاع کیل و پیمانه می شود یا از همه آنچه که با مکیال کیل می شود».

این روایت نیز دلالت بر وجوب زکات در همه آن چیزهایی که باصاع پیمانه می شود، می کند را شیخ طوسی در تهذیب و استبصار حکم امثال این روایات را غیر واقعی دانسته و حمل بر تقیه کرده است. نکته ای مطرح می شود مبنی بر اینکه اگر این پاسخ در مقام تقیه بوده است، باید در حد سؤال (که در مورد زکات در برنج بود) پاسخ داده می شد، اما در حد سؤال پاسخ نفرمودند بلکه به طور کلی حکم زکات را به همه چیزهایی که باصاع پیمانه می شود، سرایت دادند.

شیخ طوسی در کتاب تهذیب آورده اند، زکات سایر حبوبات از چیزهایی که از زمین می روید آنچه که به قفیز و مکیال و موزون در می آیند، یک دهم و یک بیستم است، مانند گندم و جو، همه سنت مؤکده است و در اول این کتاب آورده ایم که زکات مفروضه واجب نیست الا در نه چیز و نیز زکات در همه چیزی که از زمین می روید غیر از آن چهار جنس (خرما، کشمش، گندم، جو) واجب نیست، ما عداى آنها زکاتش از طریق استحباب است پس آنچه در زکات حبوبات ماعدای این چهار تا وارد شده است همه اش حمل بر نذب و استحباب می شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۶۴).

۳. و عن حمید بن زیاد بن ابن سماعة، عن ذکره، من ابان، عن ابی مریم عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «سألته عن الحرث ما یزکی منه، فقال البر و الشعیر و الذرة و الارز و السلت العدس، کل هذا مما یزکی و قال کل ماکیل بالصاع مبلغ الاوساق فعليه الزکاة» (حرعالمی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۹: ۳۹، ح ۳).

ابن مریم از امام صادق (علیه السلام) آورده: «سؤال کردم از زراعتی که از آن زکات داده می شود، امام فرمودند: گندم، جو، ذرت و برنج و دانه ای که شبیه جو است و عدس، همه این ها از چیزهایی است که زکات دارد، و فرمود هر چه پیمانه شود با صاع به ۶۰ صاع برسد زکاتش واجب است».

شیخ طوسی در تهذیب ذیل این حدیث فرموده: «این حدیث و مانند آن حمل بر نذب و استحباب می شود نه واجب و ایجاب» (طوسی ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۴). منتظری در

کتاب الزکاة می‌گوید: «این روایت مرسل است» (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۵۶).

۴. و عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن حماد، عن حریر بن عبد الله عن محمد بن مسلم قال: سألته عن الحبوب ما یزکی منها قال (علیه السلام): البر و الشعیر و الذرة و الدخن و الارز و السلت و العدس و السمسم کل هذا یزکی و اشباهه (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۹: ۴۰).

محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم به چه حیوایاتی زکات واجب می‌شود؟ فرمودند (علیه السلام) گندم، جو، ذرت، ارزن، برنج، سلت (شبهه جواز جهت خاصیت) و عدس و کنجد همه این‌ها زکات دارد و آن چیزهای که شبهه این‌هاست. همین روایت را شیخ مفید از محمد بن یعقوب در کتاب مقنعه (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۴۵) نقل کرده و مثل روایت قبلی آن را حمل بر سنت مؤکده کرده نه فریضه واجبه. وی می‌گوید: «در زکات سایر حیوانات روایاتی از صادقین (علیهم السلام) وارد شده که دسته‌ای دلالت بر انحصار موارد زکات در نه مورد دارد و دسته‌ای دیگر، که غیر انحصاری می‌باشد. و این مسئله واضح و روشن است که روایات ایشان متناقض نیست، پس راهی برای جمع بین روایات متناقض نیست مگر اینکه اثبات کنیم آن مواردی از متعلقات زکات را که اجماع بر تعلق زکات بر آن دارند، به موارد وجوب حمل شود و آن روایاتی که موارد اختلافی را بیان کردند و امر به زکات در آن هم مؤکد نبوده، به سنت مؤکده حمل شود، چون اگر روایات متناقض هر دو دسته به واجب حمل شود در الفاظ وارد شده در روایت تناقض لازم می‌آید، و اسقاط یکی از دو دسته ابطال اجماع را در پی دارد و اسقاط روایت دیگر هم اجماع فرقه محقه را باطل می‌کند. همچنین شیخ طوسی این روایت را حمل بر ندب و استحباب کرده است. سند روایت صحیح است، این روایت ظهور در وجوب موارد نامبرده شده در متن روایت را دارد به عبارت دیگر امام صادق (علیه السلام) در صدد بیان موارد تعلق زکات واجب در عصر خودش می‌باشد.

یا همه موارد نام برده شده را حمل بر استحباب کنیم بگوئیم امام (علیه السلام) در صدد بیان صدقه مستحبی از تمام این موارد نام برده بوده است که این وجه صحیح نیست به جهت اینکه گندم و جو هم از موارد نامبرده شده است. اگر منظور از این گندم و جو، گندم و جو مستحب باشد نه واجب (مثل آنجا که هنوز به نصاب نرسیده باشد زکاتش

مستحب است) نیاز به دلیل در عبارت روایت داریم که چنین دلیلی نمی‌بینیم. اگر گفته شود در گندم و جو زکات واجب و در بقیه مستحب است. می‌گوییم چه طور می‌شود در یک روایت بعضی را حمل بر واجب و بعضی را حمل بر استحباب کرد بدون اینکه قرینه‌ای و دلیلی بر آن داشته باشیم.

یا گفته شود این روایت در صدد بیان متعلقات زکات است، مطلقاً. یعنی به همه آنچه که به آن‌ها زکات تعلق می‌گیرد که اعم است از زکات واجب مثل گندم و جو و زکات مستحب مثل، ذرت، ارزن، برنج، سلت، عدس و کنجد اشاره می‌کند. باز هم مثل بالا به دلیل نیاز داریم.

۴-۱-۲-۳-الف. اما روایاتی که در مورد زکات در سبزیجات آمده

۵. و بالاسناد عن حرین عن زراره عن ابی عبدالله (علیه السلام) مثله و قال: کل ما کیل بالصاع فبلغ الاوساق فعلیه الزکاة و قال: جعل رسول الله (صلی الله علیه و آله) الصدقة فی کل شیء انتبت الارض الا ماکان فی الخضر و البقول، و کل شیء یفسد من یومه (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۹: ۴۰، ح ۶).

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هر چیزی که با کیل و پیمانه سنجیده می‌شود و به چند وسق (هر وسق برابر با ۶۰ صاع می‌باشد) برسد در آن زکات (واجب) است و فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صدقه [زکات] را در هر چیزی که از زمین می‌روید قرار داده است، به جز در سبزیجات و حبوبات و همه چیزهایی که یک روزه فاسد می‌شود».

همین روایت را شیخ طوسی با اضافه دو واسطه دیگر از امام (علیه السلام) نقل کرده و در ادامه آورده (الا انه قال: فبلغ الاوساق التي تجب فيها الزكاة فعلیه الزکاة). این روایت سندش صحیح است و باز هم ظهور در وجوب زکات در همه رویدنی‌هایی که پیمانه‌ای باشد و به نصاب برسد، دارد غیر سبزیجات که استثناء شده. مگر گفته شود حکم غیر واقعی است و امام (علیه السلام) در مقام تقیه این‌گونه فرمودند، باز اشکال می‌شود که چرا در مقام تقیه به جواب کوتاه در حد ضرورت اکتفا نکردند پاسخ را طولانی دادند. شیخ طوسی هم این روایت را حمل بر استحباب کرده است (طوسی، ۱۳۶۵ش).

شیخ مفید آورده، همه آل رسول (صلی الله علیه و آله) و شیعه آن‌ها از اهل امامت بدون اختلاف به این قائلند که سبزیجاتی مثل نیشکر و خربزه و خیار چمبر و خیار و بادنجان و

ریحان و آنچه شبیه این‌هاست از چیزهایی که فاسدشدنی هستند، زکات واجب نیست؛ اگر چه قیمتش به ۱۰۰۰ دینار و صد هزار دینار برسد و اما اگر فروخته شوند بر ثمن آن‌ها (در صورتی که سال بر آن بگذرد) زکات واجب می‌شود (مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۴۵).

۶. و عنه عن ابراهیم بن هاشم، عن حماد، عن حریز، عن زراره قال: قلت لا بی عبدالله (علیه السلام): فی الذرة شیء؟ فقال لی: الذرة والعسد والسلت والحبوب فیها مثلها فی الحنطة والشعیر وکل ما کیل بالصاع فبلغ الاوساق التي یجب فیها الزکاة فعلم فی الزکاة (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۹: ۴۱، ح ۱۰).

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم آیا در ذرت زکات هست؟ پس فرمودند به من، ذرت و عدس و سلت (دانه‌ای شبیه گندم) و حبوبات در آن‌ها مثل آنچه در گندم و جو می‌باشد، زکات هست و هر چیزی که زکات در آن‌ها واجب است چنانچه با صاع پیمانه و اندازه شود و به (۶۰ صاع) برسد در آن زکات واجب است.

صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ج ۱۵: ۶۸) حمل بر ندب و استحباب را در اولویت بر تقیه قرار داده، دلیل آن را فتوای اصحاب به ندب دانسته و صاحب غنیه به دلیل اجماع و در مقنعه هم به خاطر اینکه آثار صادقین (علیهم السلام) در هر دو دسته وارد شده، دسته‌ای به انحصار موارد در نه مورد و دسته‌ای بر غیر آن. پس برای حل تناقض در روایات موارد منحصره را به دلیل اجماع بر واجب، و غیر آن را بر استحباب مؤکد حمل کردند. دلیل اولویت ندب بر تقیه همان‌طور که ذکر شد، این است که از امام درباره زکات ذرت سؤال شد، اگر امام در مقام تقیه این پاسخ را داده‌اند، پس چرا در حد سؤال، و به مقدار ضرورت پاسخ نفرومودند. بلکه حکم زکات را به تمام حبوبات سرایت دادند، این خود دلیلی بر رد تقیه و تقویت استحباب می‌باشد.

۷. و بالاسناد عن حریز عن ابی بصیر قال: قلت لا بی عبدالله (علیه السلام) هل فی الارز شیء؟ فقال نعم ثم قال: «ان المدينه لم تکن یومئذ ارض ارز فیقال فیہ و لکنه قد جعل فیہ، و کیف لا یكون فیہ و عامۃ خراج العراق منه» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، باب ۹: ۴۱، ح ۱۱).

ابوبصیر می‌گوید: «به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم آیا در برنج زکات هست؟ امام (علیه السلام) فرمودند: بله سپس فرمود مدینه در زمان پیامبر زمین کشت برنج نبود تا

زکات در آن واجب باشد، اما الان زکات در آن هست. چطور می شود که زکات در آن نباشد در حالی که اکثر خراج (مالیات) عراق از برنج است.

این روایت صحیح است و ظهور در وجوب زکات در مثل برنج دارد. صاحب وسائل الشیعه در ذیل این حدیث فرموده: «روایت به ظاهر وجوب زکات در حبوبات را می رساند، اما چون تصریح بر وجوب نشده پس واجب نیست». لذا حمل بر استحباب می شود، احتمال هم دارد که حمل بر تقیه شود. اما باز همان سؤال مطرح است که چرا امام (علیه السلام) به پاسخ کوتاه اکتفا فرمودند. صاحب جواهر، همان پاسخ قبلی را برای این روایت داده اند.

خبر کرخی در مورد زکات مال التجاره: و عن احمد بن ادریس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن یحیی، عن محمد بن حکیم، عن خالد بن الحجاج الکرخی قال: سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن الزکاة فقال؟ ما کان من تجارة فی یدک فی فضل لیس یمنعک من بیعها الا لتزداد فضلا عن فضلك فزکه، و ما کانت من تجارة فی یدک فیها نقصان فذلک شیء آخر (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۳: ۴۷، ح ۵).

حجاج کرخی گوید: «از امام صادق (علیه السلام) درباره زکات سؤال کردم فرمودند، آنچه از مال التجاره که در دست توست که در آن سود هست و چیزی منع نمی کند ترا، از فروش آن به جز اینکه سود آن بیشتر و بیشتر شود، پس زکات آن را بده، و مال التجاره ای که در دست توست و در آن نقصان باشد، مسئله دیگری است».

ظاهر این روایت دلالت بر وجوب زکات مال التجاره دارد، اما گروهی از فقهاء شیعه حکم به وجوب و گروهی دیگر حکم به استحباب آن داده اند؛ چنانکه صاحب جواهر گفته، استحباب اصح و اشهر است، بلکه به دلیلی که صاحب غنیه آورده استحباب به خاطر اصالت عدم الوجوب است، و روایاتی که دلالت بر حصر زکات می کند در غیر مال التجاره بوده است (نجفی، بی تا، ج ۱۵: ۷۲).

۴-۱-۲-۳-ب. روایاتی که در مورد زکات در اسب می باشد

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریز عن محمد بن مسلم، و زرارہ عنهما (علیه السلام) جمیعاً قالوا: وضع امیر المؤمنین (علیه السلام) علی الخیل العتاق الراعیة فی کل فرس فی کل عام دینارین، و جعل علی البرازین دینارا

(حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۶: ۵۱، ح ۱).

صحیح محمد بن مسلم و زرارہ از امام باقر و امام صادق (علیہ السلام) فرمودند: «امیرالمؤمنین (علیہ السلام) بر اسب آزاد و اصیل کہ بہ چراگاہ می رفتند در ہر سال دو دینار قرار دادند، و بر اسبہایی غیر اصیل یک دینار قرار دادند».

روایت سنداً صحیح می باشد و ظہور در وجوب زکات در اسب دارد کہ وضع زکات در اسب اصیل (راعیہ) توسط حضرت علی (علیہ السلام) بودہ است. شیخ در تہذیب زکات اسبہای مادیان اصیل بیابان چر و اسبہای غیر اصیل مادیان بیابان چر را سنت می داند نہ واجب (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۶۷).

صاحب جواهر ذیل این حدیث آورده کہ زکات در اسبہای مادیان بہ اجماع محصل مستحب است و بہ اجماعی کہ در کتاب خلاف و غینہ و تذکرہ ذکر شدہ. این روایت و روایت مانند آن، حمل بر استحباب می شوند، بہ دلیل صحیحہ زرارہ از صادقین (علیہ السلام) کہ فرمودند: لیس فی شیء من الحيوان زكاة غير هذه الاصناف الثلاثة، الابل والبقر والغنم (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۷: ۵۳، ح ۴). در هیچ حیوانی غیر از شتر و گاو گوسفند زکات نیست. و نیز بہ دلیل حصر زکات در موارد نہ گانہ خبر زرارہ در مورد زکات اسبہا را بہ ندب حمل کردند (نجفی، بی تا، ج ۱۵: ۷۶).

۴-۱-۲-۴. روایات دسته چهارم و بررسی آن‌ها

این‌ها روایاتی هستند کہ صدر آن‌ها، ظہور در وجوب زکات در نہ مورد دارد (البتہ بہ نحو تأکید) و در ذیل، حکم وجوب زکات در ہمہ چیزہایی کہ با پیمانہ سنجیدہ می شود، آمدہ است (جمعاً دو روایت این گونه بودہ اند).

۱. محمد بن یعقوب عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار قال: قرأت في كتاب عبد الله بن محمد ابی الحسن (علیہ السلام) جعلت فداک روی عن ابی عبد الله (علیہ السلام) انه قال: وضع رسول الله (صلی اللہ علیہ وسلم) الزكاة على تسعة اشياء: الحنطة والشعير والتمر والزبيب والذهب والفضة والغنم والبقر والابل وعفی رسول الله (صلی اللہ علیہ وسلم) عما سوى ذلك فقال له القائل: عندنا شيء كثير يكون اضعاف ذلك فقال: وما هو؟ فقال له: الارز، فقال له ابو عبد الله (علیہ السلام) اقول لك، ان رسول الله (صلی اللہ علیہ وسلم) وضع الزكاة على تسعة اشياء وعفی عما سوى ذلك وتقول: عندنا

ارز و عندنا ذرة و قد كانت الذرة على عهد رسول الله (ﷺ) فوق (ﷺ) كذلك هو و الزكاة على كل ما كيل بالصاع (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۸: ۳۴، ح ۶).

۲. روایت دیگری با همین سلسله از راویان از علی بن مهزیار در کتاب کافی آورده شده که صاحب وسائل الشیعه آن را در باب ۹ از ابواب زکات قرار داده بدین قرار است.

ان ابا الحسن (ﷺ) كتب الى عبدالله بن محمد: الزكاة على كل ما كيل بالصاع ما قال: و كتب عبدالله و روى غير هذا الرجل عن ابي عبدالله (ﷺ) انه ساله عن الحبوب فقال: و ما هي، فقال السمسار الارز و الدخن و كل هذا غله كالحنطة الشعير، فقال ابو عبدالله (ﷺ) في الحبوب كلها زكاة و روى ايضا عن ابي عبدالله (ﷺ) انه قال: كل ما دخل القفيز فهو يجرى مجرى الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب، قال: فاخبرني جعلت فداك هل على هذا الارز و ما اشبهه من الحبوب الحمص و العدس زكاة؟ فوقع (ﷺ): صدقوا الزكاة في كل شيء كيل (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۹: ۳۹، ح ۱).

در روایت صحیح علی بن مهزیار آمده: در نامه عبدالله بن محمد به امام رضا (ﷺ) خواندم که به آن حضرت نوشته بود، فدایت شوم از امام صادق (ﷺ) نقل شده که فرمودند، پیامبر (ﷺ) زکات را در نه چیز گندم - جو - خرما - کشمش و طلا و نقره - گوسفند و گاو - شتر قرار داده است و غیر آن را عفو فرمودند. کسی به امام صادق (ﷺ) عرض کرد، نزد ما غیر از این اجناس نه گانه جنس دیگری به مقدار زیاد وجود دارد. حضرت صادق (ﷺ) به او فرمود: «من به تو می گویم رسول خدا (ﷺ) زکات را در نه چیز قرار داد و از غیرش عفو فرمود ولی تو می گویی ما برنج و ذرت هم داریم؟ ذرت نیز در زمان رسول خدا (ﷺ) موجود بوده است. امام رضا (ﷺ) در پاسخ عبدالله بن محمد نوشته بودند: بله همین گونه است که گفتی و در هر جنسی که معمولاً با پیمانه و وزن اندازه گیری می شود، زکات وجود دارد».

امام رضا (ﷺ) به عبدالله بن محمد نوشت: «زکات در هر جنسی که با پیمانه و وزن اندازه گیری می شود، وجود دارد. عبدالله بن محمد و دیگران هم به امام صادق (ﷺ) از زکات در حبوبات سؤال کردند؟ امام (ﷺ) فرمودند آن ها چه حبوباتی هستند؟ عرض کرد کنجد - برنج - ارزن - و همه غلات مثل گندم و جو».

امام صادق (ﷺ) فرمود: «در همه حبوبات زکات هست. و باز روایت شده از امام صادق (ﷺ) که هر چه قفیز در آن داخل شود جاری مجرای گندم و جو و خرما و

کشمش است، راوی عرض کرد: فدایت گردم خبر بده مرا بر اینکه آیا بر برنج و آن‌ها که شبیه برنج هستند از حیوانات (مثل) نخود و عدس هم زکات هست؟ امام (علیه السلام) در پاسخ عبدالله بن محمد نوشته بود، زکات در هر چیزی است که پیمانه‌ای باشد.

این روایت به گونه‌ای تلفیق روایات دسته دوم (که قائل به حصر زکات در نه مورد) و دسته سوم (که قائل به زکات در غیر موارد نه‌گانه) می‌باشد. چون در صدر روایت آمده که امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر زکات را در نه چیز قرار دادند و بقیه را بخشیدند حتی تأکید می‌فرمایند که اگر چه چیزهایی دیگر هم داشته باشید که از این نه مورد خارج باشد، زکات ندارد. اما در ذیل روایت امام رضا (علیه السلام) بعد از تأیید انحصار زکات در نه مورد و معفو بودن غیر آن، می‌فرمایند: «زکات در هر چیزی که با وزن و پیمانه اندازه شود وجود دارد».

۴-۱-۳. نتیجه بررسی روایات

نهایتاً در این چهار دسته روایات می‌توان گفت روایت‌های دسته اول، اگر گفته شود صرفاً در صدد بیان یک امر تاریخی است نه بیان حکم زکات و متعلقات آن، پس معارض با روایت‌های دسته‌های دیگر نیست. اما به نظر می‌آید این روایت‌ها صرفاً بیانگر امر تاریخی نباشد بلکه در کنارش قصد بیان متعلقات زکات را هم داشته است. پس در دسته دومی‌ها قرار می‌گیرد. اما روایات دسته دوم که دلالت بر وجوب زکات در نه مورد در زمان پیامبر و زمان‌های بعد به عنوان حکم واقعی و قطعی دارد با روایت‌های دسته سوم و چهارم که اعم از موارد نه‌گانه است، معارض می‌باشد. در مواجهه با تعارض اخبار، بهترین راه، جمع روایت‌ها است، اگر جمع ممکن باشد.

۴-۱-۳-۱. راه‌های جمع بین روایت‌ها و حل تعارض

راه اول: یونس ابن عبدالرحمان بنابر نقل کلینی صاحب کتاب کافی در روایتی (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، باب ما وضع رسول الله (ﷺ): ۵۰۹، ح ۲) آورده، انحصار متعلقات زکات در نه چیز اختصاص به صدر اسلام دارد، مانند مسئله نماز که در اول نبوت دو رکعت بود، سپس پیامبر اسلام هفت رکعت به آن اضافه کرد. پس عفو از غیر

نُه مورد مال زمان اول نبوت است، اما بعد از آن موارد دیگری که در روایات به نُه مورد اضافه شده، مثل زکات در جمیع حیوانات، حمل بر زمان بعد از صدر اسلام می‌شود. بر این حمل ایراد وارد است، اولاً، اکثر روایاتی که دلالت بر حصر زکات در نُه مورد دارند با این حمل سازگار نیست. بلکه از بعضی از این روایات، انحصار زکات (در نُه مورد) نسبت به سایر اعصار به دست می‌آید، تعداد روایاتی که این معنا را می‌رساند کم نیست. مثل روایاتی که از امام صادق و امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده، دالّ بر اینکه آن‌ها هم از این نُه چیز زکات می‌دادند.

ثانیاً، از عبدالله بن سنان روایت شده که وقتی آیه زکات (خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکيهم بها) در ماه رمضان نازل شد پیامبر منادی را امر فرمودند تا ندا دهد که همانا خداوند تبارک و تعالی زکات را بر شما واجب کرد همان‌طور که نماز را واجب کرد. پس واجب کرد بر شما در طلا و نقره و غلات اربعه و انعام ثلاثه و زکات در غیر این‌ها را بخشید. به استناد این روایت امر اخذ به زکات در اول نبوت نبود بلکه نزول این آیه در پایان نبوت پیامبر بوده است (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳: ۱۰۴؛ منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۵۹).

ثالثاً، روایات یونس شاذ است و روایت شاذ اعتباری ندارد (مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۷۵).

رابعاً، اگر جمع یونس درست باشد برای چه امام صادق (علیه‌السلام) از پیامبر روایت فرموده که حضرت فرمودند در ما سوای نُه چیز عفو و بخشش است؟ اگر غیر از موارد نُه‌گانه هم واجب بشود بعد از اینکه خود نُه مورد اول واجب شده بود، دیگر چیزی برای عفو و بخشیده شدن نمی‌ماند. پس بطلان قول یونس واضح است (طوسی، بی‌تا، کتاب الزکاة، باب ما تجب فيه الزکاة، ذیل ح ۸).

راه دوم: آن دسته روایاتی را که دلالت بر زکات در غیر نُه چیز دارد بر استحباب حمل کنیم، چنان که شیخ مفید در مقنعه و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار آن‌ها را حمل بر استحباب کرده‌اند.

شیخ مفید در مقنعه می‌گوید: «روایاتی که از امام صادق (علیه‌السلام) و امام باقر (علیه‌السلام) آمده که دسته‌ای زکات را در نُه چیز واجب می‌داند و دسته‌ای دیگر بر بیشتر از نُه چیز، برای جمع بین این روایات راهی نداریم جز اینکه ثابت کنیم روایات منحصره ایشان

که اجماعی هم هستند، بر زکات واجب دلالت دارند و آن‌هایی که مواردی از متعلقات زکات در آن ذکر شده که فقهاء در آن اختلاف دارند به مستحب مؤکد حمل کنیم (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۴۵).

اما شیخ طوسی این‌گونه دلیل آورده است که روایت‌هایی که وجوب زکات را در همه حبوبات می‌رساند حمل بر ندب و استحباب می‌شود نه بر واجب. دو دلیل هم بر آن می‌آورند. اول، اینکه تناقضی در اخبار و روایات حاصل نیاید. دوم، اینکه روایاتی که از رسول خدا ذکر شده، آن حضرت زکات ماسوای نه چیز را عفو فرموده‌اند. اگر این چیزها از موارد زکات واجب باشد چطور می‌تواند مغفو و بخشیده شده باشد. پس واضح است که نمی‌گویند در این چیزها زکات واجب است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۴).

راه سوم: آن دسته روایاتی را که دلالت بر زکات در غیر نه مورد دارد بر تقیه حمل کنیم. (۱) نظر سید مرتضی در کتاب انتصار (مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: کتاب الانتصار، ۷۳ و ۷۵ و ۷۶):

وی ابتدا بر وجوب زکات در نه چیز دلیل می‌آورد و بر آن ادعای اجماع می‌کند، سپس روایات مخالفین اجماع را بر تقیه حمل می‌کند. وی می‌گوید: «آنچه بر صحت مذهب ما افزون بر اجماع دلالت می‌کند، اصل برائت ذمه از زکوات است». امامیه زکات چیزهایی را که در ادله شرعیه حکم وجوب زکات آن‌ها وارد شده و اختلافی در آن نیست واجب می‌داند و در غیر آن‌ها دلیل قاطعی بر وجوب زکات اقامه نشده است، لذا تحت اصل باقی می‌مانند و آن اصل قول خداوند متعال است «و لا یسالکم اموالکم». معنایش این است که خداوند در اموالتان حقوقی را واجب نمی‌کند مگر بر این وجه. ظهور این آیه از وجوب حقی در اموال منع می‌کند. پس آنچه که از اموال اخراج کردیم با دلیل قاطع بوده است و غیر آن‌ها تحت این ظاهر باقی می‌مانند. و اگر استناد کنند به آیه «و اتوا حَقَّهُ یومِ حَصَادِهِ» به اینکه عام بوده و جمیع زراعت‌ها را در بر می‌گیرد، می‌گوییم ما نمی‌پذیریم که این آیه عشر و نصف عشر را که به عنوان زکات أخذ می‌شود در بر می‌گیرد. کسی که ادعای تعلق دارد، باید دلیل بیاورد.

وی سپس بعد از ادعای اجماع بر زکات نه چیز می‌فرماید: «اگر گفته شود چگونه ادعای اجماع امامیه دارید با اینکه ابن جنید مخالف آن بوده و زکات واجبه را در جمیع حبوب که از زمین روئیده می‌شود می‌داند، گرچه از نه مورد مذکور شما بیشتر شود». و

روایات زیادی از امامان شما نقل کرده و مدعی شده یونس هم این مذهب را دارد.

می‌گوییم: «اعتباری به اخبار شاذ ابن جنید و یونس نیست و ظاهر از مذهب امامیه همانی است که گفتیم و اخباری که این دو آوردند معارض است با اخباری که ظهورشان بیش‌تر و قوی‌تر هستند. لذا می‌توان روایات آن دو را بر تقیه حمل کرد، بنابراین اکثر مخالفین امامیه زکات را در همه اصناف واجب می‌دانند.

(۲) نظر صاحب حدائق:

ایشان بعد از اشاره به اینکه مشهور فقهاء روایات اختلافی را حمل بر استحباب کردند، اضافه می‌کند: «به نظر من این روایات بر تقیه حمل می‌شوند، مثل روایت ابی سعید قماط که دلالتش بر وجوب زکات غیر غلات اربعه صریح است، طوری که قائلین به قول وجوب زکات همه حبوبات، به این روایت استناد می‌کنند. بنا به نظر صاحب حدائق بر تقیه حمل می‌شود و موارد دیگری هم در روایات هست، که باید بر تقیه حمل شود».

مانند صحیحہ علی بن مهزیار که در ابتدای روایت اول سائل اقرار می‌کند که زکات در نه چیز واجب است، در بقیه عفو و بخشش آمده اما در ادامه وقتی از چیزهایی مثل برنج و ذرت می‌پرسد، حضرت می‌فرمایند: «هر چیزی که کیل و پیمانه‌ای باشد زکات دارد». سائل نظرش در مورد انحصار زکات در نه مورد بر می‌گردد. امثال این روایات، باید حمل بر تقیه شوند. چون در غیر این صورت صدر کلام حضرت با ذیل کلامش تناقض پیدا می‌کند، کلامی که در یک مکان و یک جلسه از امام نقل شده (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲: ۱۰۶ و ۱۰۹).

اما ایراد مطلب، همانی است که سابقاً گفته شد؛ اینکه تقیه از احکام ثانوی است در مقام ضرورت جاری می‌شود و باید در حد رفع ضرورت استفاده شود (طبق قاعده الضروآت تقدّر بقدرها). اما در این روایات دیده می‌شود که به مقدار ضرورت اکتفا نشده بلکه پاسخ تفصیلی داده شده، درحالی‌که مثلاً با پاسخ کوتاه، مثل بله یا خیر می‌شد پاسخ داد.

مثل موثقہ ابا بصیر قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام) هل فی الارز شیء؟ فقال: نعم ثم قال: ان المدینة لم تکن یومئذ ارض ارز فیقال فیہ ولکنه قد جعل فیہ، و کیف لایکون فیہ وعامة خراج العراق منه (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، باب ۹: ۴۱، ح ۱۱).

ابا بصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، آیا در برنج هم زکات واجب است؟ امام (علیه السلام) فرمودند: بله سپس فرمود: مدینه در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سرزمین کاشت برنج نبوده است تا در برنج زکات قرار داده شود، ولی الآن زکات در آن هست مگر می‌شود زکات نداشته باشد درحالی که اکثر مالیات عراق برنج است؟

همچنین روایات دیگری که حمل بر تقیه شده است. پس اگر واقعاً تقیه بوده باشد باید امام (علیه السلام) به ضرورت اکتفا می‌کرد، یعنی در جواب سؤال اینکه آیا در برنج زکات هست؟ همان پاسخ کوتاه بله، کافی بود، دیگر نیاز نبود جملات تفصیلی بعدی را اضافه کنند.

مصباح الفقیه (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳: ۱۰۵) بر جمع بین دو خبر متعارض به حمل یکی از آن دو بر استحباب اشکال وارد می‌کند. به این نحو که اگرچه حمل بر استحباب در دو خبر متعارض فی حد ذاته بهتر از حمل بر تقیه است. چون، حمل بر استحباب جمع بین دو روایت و حمل بر تقیه طرح یکی از دو روایت است. اما در مورد حبوبات حمل بر تقیه نزدیک تر به واقع است تا حمل بر استحباب؛ چون احتمال تقیه در اینجا قوی تر است. لکن توجه به این مطلب باید باشد که اثری برای قوی تر بودن احتمال تقیه نیست. از طرفی این مورد از مواردی نبود که امام (علیه السلام) در ناچاری قرار بگیرد که راه فراری برایش نباشد و مجبور شود تقیه نموده و با واقع مخالفت بنماید. و نیز به اینکه اخباری که اثبات زکات در سایر اجناس می‌کنند، بیان‌کننده حکم واقعی نباشند. و نیز این نظر یک احتمال است حتی اگر ظن قوی داشته باشیم که این روایاتی که زکات سایر اجناس را اثبات می‌کنند، بیان‌کننده حکم واقعی نیستند بلکه در مقام تقیه صادر شده‌اند و باز این ظن حجیت ندارد. پس برگرداندن این اخبار به استحباب بهتر است.

اشکال دیگر: موردی که حمل بر تقیه شده از مواردی نبوده که امام راهی برای فرار نداشته باشد که ناچار بر تقیه شود، مگر گفته شود که آن‌ها با اندک خوفی تقیه می‌کردند. که این هم ایراد بر تقیه است. چون توهم می‌شود ائمه (علیهم السلام) از ضعفاء بودند و با کمترین خوف و ترسی حق را کتمان می‌کردند و این کار را برای ما سخت می‌کرد و دیگر نمی‌شد حق را از غیر حق فرق داد و جدا کرد. ثانیاً، انحصار متعلقات زکات در نه چیز فقط منحصر به شیعه نیست بلکه بعضی از اهل سنت هم به آن فتوا داده‌اند؛ پس مجالی برای تقیه نمی‌ماند (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۶۲ و ۱۶۳).

راه چهارم: راه حل چهارم، برای رفع اختلاف اخبار زکات این نظریه است که: «اصل ثبوت زکات از قوانین اساسی اسلام و بلکه برای جمیع ادیان الهی است و در آیات قرآن عدل نمازی که عمود دین است قرار گرفته و اساس اقتصاد حکومت اسلامی است. ولی چون ثروت مردم و منابع مالی آن‌ها به حسب زمان‌ها و مکان‌ها مختلف می‌شود و دین اسلام هم برای همه مردم و برای همه اعصار تشریع شده، لذا اصل وجوب زکات در کتاب خدا آمده، چنانچه در سوره توبه آیه ۱۰۳ خداوند پیامبر اسلام (ﷺ) را مخاطب قرار داده، بقوله تعالی: «خذ من اموالهم صدقه تطهر هم و تزکیهم بها» یعنی از اموالشان صدقه بگیر.

در این آیه اشاره‌ای به متعلقات زکات نشده بلکه اکتفا به ذکر عمومات شده است. مانند آیه «انفقوا من طیباً ما کسبتم و مما اخرجناکم من الارض» (بقره / ۲۶۷). بنابراین، تعیین موارد زکات بر عهده اولیاء مسلمین و حاکمان به حق گذارده شده است و رسول خدا (ﷺ) به عنوان حاکم مسلمین در عصر خودش زکات را در نه چیز وضع کرد. چون، عمده ثروت مردم عرب در عصر پیامبر این نه چیز بود و از بقیه عفو فرمود. شاید پیامبر در آخر عمرشان زکات را در بیشتر از این نه مورد قرار داده باشد چنان که کثیری از روایات دلالت دارد و چه بسا ائمه (علیهم‌السلام) می‌دیدند که زکات مأخوذه صرف تقویت دولت ضلال و جور می‌شد، برای اینکه جلوی منابع اقتصادی حکام جور را بگیرند، احادیثی (در زکات) از پیامبر نقل می‌کردند که متعلقات زکات را در نه چیز منحصر می‌داند (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۶۶).

امروزه برای پاسخ دادن به نیاز فقرا باید حاکم حکومت اسلامی با توجه به منابع درآمدی مردم و ثروت‌های عمومی، متعلقات زکات را طبق مصلحت این عصر و زمان تعیین کند؛ عصری که با گذشته مقایسه نمی‌شود. نیازهای امروز خیلی بیشتر از نیازهای انسان‌های گذشته است. چون، جمعیت جهانی بیشتر شده، ارتباطات بین انسان‌ها ضرورت پیدا کرده، همین‌طور نیازهای اجتماعی انسان‌ها هم گسترده‌تر شده است. لذا برای برطرف کردن فقر و رفع نیازهای فقرا نمی‌توان به موارد نه‌گانه زکات اکتفا کرد. علاوه بر این که همان موارد منحصر، الآن حتی پاسخگوی مصارف هشت‌گانه زکات هم نخواهد بود چون نقدین به دلیل تغییر ماهیت به طور کل از اصل زکوی بودن

خارج شده است و انعام ثلاثه‌ای که دارای شرایط خاص و عام زکات باشد در جوامع امروزی به جهت شرایط خاص زندگی مردم به ندرت یافت می‌شود. کشت دیمی غلات اربعه هم در تمام نقاط دنیا معمول نیست. بلکه به خاطر نبود شرایط آب و هوایی لازم، زمین‌های زراعی غلات اربعه، اکنون بیشتر به نحو کشت آبی برداشت می‌شوند که طبیعتاً زکات آن یک بیستم می‌باشد. اما وجود روزافزون شرکت‌های بزرگ تجاری در سراسر دنیا، از اموال پر درآمد دنیای امروز است، بلکه جزء منبع اصلی ثروت مردم امروز است و نیز مصارف حیوباتی مثل برنج به عنوان غذای اکثر مردم جهان بوده که لزوماً زمین‌های زیادی از کشاورزان زیر کشت این محصول است و بعد از آن مثل ذرت و (علس و سلت) از خانواده گندم و جو. اگر همه این‌ها متعلق زکات قرار بگیرند نیاز فقرای جامعه امروز برطرف می‌شود. چنانچه زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) روایت کردند که خداوند در اموال اغنیاء برای فقرا آن مقدار واجب فرموده است که برای آنان کافی است، اگر کافی نبود خداوند آن مقدار واجب را اضافه می‌کرد. پس بینوایی فقرا مربوط به حکم خدا نیست بلکه از این‌روست که اغنیاء آنان را از حق خود محروم کرده‌اند. اگر مردم حقوق واجب خود را ادا کنند فقرا به زندگی شایسته‌ای می‌رسند (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱: ۳، ح ۲).

منتظری (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۶۸) در کتاب الزکاة در بیان روایت شبهه‌ای را طرح و سپس پاسخ می‌دهد. وی می‌گوید: «اگر گفته شود برای تحقق روایت که گفته شده اگر اغنیاء حق فقرا را بدهند، فقری باقی نمی‌ماند، نیاز به افزایش متعلقات زکات نیست بلکه زکات به انضمام خمس نیازشان را برطرف می‌کند چون هر کجا که فقر با زکات پوشش داده نمی‌شود، خمس خصوصاً ارباح مکاسب کاستی‌ها را می‌پوشاند چون موارد مصرف این دو یکی است. با فرض پذیرش این مطلب، در واقع چیزی مثل ارباح مکاسب را از مصادیق زکات به حساب آورده‌ایم، پس خودبه‌خود ارباح مکاسب داخل در متعلقات زکات قرار می‌گیرد و زکات از انحصار در نه چیز خارج می‌شود. افزون بر آن، اشکالات دیگری به شرح ذیل بر این نظر وارد است. اولاً: روایت پوشش فقر توسط زکات تنها است نه خمس و زکات. ثانیاً: خمس ارباح مکاسب در عصر پیامبر و اعصار اولی بعد آن حضرت وجود نداشته بلکه در عصر صادقین (علیهم السلام) و بعد از آن دو بزرگوار جهت ضرورت آن عصر قرار داده شده. همه این‌ها از احتمال است و

قطع و جزم بر آن محتاج به تتبع و دقت بیشتر است. منتظری در پایان چهار وجه جمع بین اخبار نتیجه می‌گیرد، جمع تبرّعی برای فتوا دادن به استحباب کافی نیست و حمل بر تقیّه در اخبار وارده خالی از اشکال نمی‌باشد و در قول به محدود بودن زکات به موارد نه‌گانه هم اشکالش بیشتر است؛ پس، مسئله برای ما هنوز بمجمل است و احتیاط این است که زکات در غیر موارد نه‌گانه هم ثابت است.

همان‌گونه که از فحوای کلام منتظری بر می‌آید، ایشان هیچ فتوای قطعی در این خصوص صادر نکردند و فقط ذکر «احتیاط» نمودند. مدرسی (مدرسی، ۱۳۶۳: ۳۷) شبهه دیگری را در این خصوص اضافه و به آن پاسخ می‌دهد. وی می‌گوید: «اگر گفته شود منظور از روایاتی که بیان می‌دارد - اگر مردم زکات مالشان را می‌پرداختند فقیر و محتاجی باقی نمی‌ماند - زکات به انضمام سایر کمک‌هایی است که به عناوین مختلف به آنان پرداخت می‌شود چون در یک جامعه اسلامی کمک به فقرا فقط از طریق زکات نیست. بلکه صدقات مستحبّه و وجوه برّ و احیاناً مالیات‌های دیگر اسلامی منبع بزرگی برای تأمین فقرا می‌باشد، چنان که در نامه حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر (رضی الله عنه) آمده، «واجعل لهم قسماً من بیت مالک و قسماً من غلات صوافی الاسلام». بخشی از بیت‌المال خود را و بخشی از فوائد زمین‌های غنیمتی اسلام را برای فقرا قرار بده. به هر حال اگر با وجود این‌ها باز نیاز فقرا مرتفع نشد هر چند به واسطه گناه اغنیا و عدم پرداخت حقوق واجب مالی از طرف آن‌ها باشد، بر عهده امام و ولی مسلمین است که این کمبود را جبران کند، چنانچه اگر زکات زیاده‌تر از احتیاج فقرا بود به والی برگردانده می‌شود». وی (مدرسی، ۱۳۶۳: ۳۷) سپس در پاسخ می‌گوید: «نامه امام (علیه السلام) امر به دادن بیت‌المال و خراج به فقرا می‌شود که نه خمس است و نه زکات. و نظیر آن، روایت قاضی نعمان مصری در کتاب دعائم است که نقل کرده: و ان تجعل لهم قسماً من مال الله یقسم فیهم مع الحق المفروض الذی جعل الله لهم فی کتابه من الصدقات: قرار بده برای آن‌ها بخشی از مال خداوند را که در میان آن‌ها تقسیم شود با حق واجب که خداوند برای آنان در کتابش از زکات قرار داده است.

ثالثاً، فلسفه تشریح خمس و زکات با هم فرق می‌کند. زکات یک فریضه الهی از مالیات‌های اسلامی است که در حقیقت جزء اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می‌شود و به غیر بنی‌هاشم اختصاص دارد مگر در مواردی که استثناء شده و خمس

مال پیامبر و آل اوست. خمس تأمین بودجه فقرا از بنی هاشم و منسوبان به آن حضرت است. پس اگرچه متعلقات مصرف این دو هشت گروه هستند و تا حدود زیادی مشترکند، اما تفاوت‌های هر چند اندک دارند.

اما نتیجه‌ای که علامه جعفری از روایت یونس ابن عبدالرحمان در کتاب الکافی می‌گیرد به جهت مقام علمی و فقهاتی ایشان و اینکه علی بن موسی الرضا (ع) در علم و فتوا مردم را به او ارجاع می‌دادند و وکیل از طرف او بوده است در پاسخ دادن به سؤالات امور دینی، و روایت ابوبصیر که در مورد زکات برنج وارد شده این است که اگر زکات موارد مزبور نتوانست احتیاجات جامعه را برطرف کند، حاکم قائم مقام (ولی فقیه) پیشوای اسلامی است که می‌تواند موارد دیگری را مشمول مالیات قرار دهد و تعیین موارد و شرایط مربوط به نظر او خواهد بود. زیرا زکات از احکام منصوص‌العله است. یعنی، روایاتی در باب زکات وارد شده است که علت و وجوب زکات را بیان کرده است مطابق آن علت و تحقق و عدم تحقق آن، دایره حکم توسعه و یا تضییق می‌یابد.

راه پنجم:

از عموم آیات زکات در قرآن استفاده می‌شود که اموال زکات تعیینی و مولوی نیست بلکه هدف ریشه‌کن کردن فقر و رفع احتیاجات و نیازهاست. اگرچه قانون اصول فقه می‌گوید هر عمومی قابل تخصیص است ولی با ملاحظه اینکه روایاتی که اموال زکوی را در موارد نه‌گانه منحصر می‌کند با روایات تعمیمی فراوانی معارضه می‌کند، لذا آیاتی که دلالت بر عموم اخراج زکات می‌نماید بر عموم خودش باقی مانده و قابل تمسک خواهد بود (جعفری، بی‌تا: ۸۸).

اما اشکال این راه: درست است که دلایل روایی متعارضند اما نمی‌شود به صرف تعارض اخبار حکم بر تساقط آن‌ها داد. چون، اگر دلیلی در ترجیح یکی بر دیگری باشد آن دلیل رجحان پیدا می‌کند و در اینجا هم اخبار انحصاری به دلیل صراحت در وجوب بر اخبار غیر انحصاری که ظهور در وجوب دارند ترجیح دارد.

از میان راه‌هایی که برای جمع آورده شده، راه چهارم، یعنی تعیین موارد به دست حاکم مسلمین بهترین راه به نظر می‌رسد. زیرا، علت عمده وجوب زکات ریشه‌کن کردن فقر است. با توجه به اینکه نیازهای امروز متنوع‌تر و بیشتر از گذشته است، عایداتی که از اموال زکوی به دست می‌آید، نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه امروز

باشد. لذا هدف در تسری و تعمیم زکات واجب به غیر موارد انحصاری رسیدن به مطلوب، یعنی همان ریشه‌کن کردن فقر است. از طرف دیگر، چون نیازها و احتیاجات هر زمان با زمان دیگر فرق می‌کند. پس برای تطبیق میزان زکات هر زمان با مقدار نیاز لازم است موارد زکات متغیر بوده و به دست حاکم مسلمین باشد.

ضمن اینکه یادآور می‌شویم حمل روایات غیرانحصاری بر استحباب با اینکه ادعای اجماع بر آن شده، اجماع مدرکی است و باید به خود مدرک نگاه کنیم. با نگاه و تعمق در روایات تعمیم، و غیرانحصاری، در می‌یابیم که حمل بر استحباب در همه روایات صادق نیست. زیرا، در دسته‌ای از روایات بعضی از موارد وجوب زکات در کنار اموال دیگر قرار گرفته، از این رو، نمی‌توان بعضی از آن‌ها را بر وجوب و بعضی دیگر را به استحباب حمل کرد. و از طرفی قرینه‌ای هم در جمله نیست که وجوب یا استحباب را برساند و اصلاً لسان لسان استحباب نیست. ضمن اینکه حمل بر تقیه هم دچار اشکال بود. و اینکه سید مرتضی در انتصار با تمسک به آیه «و لا یسألکم اموالکم» تعمیم زکات را در بیش از نه مورد به خاطر اینکه خارج از اصل برائت ذمه است، رد کرده و تنها در نه مورد که دلیل قاطع بر آن اقامه شده می‌پذیرد، بنابر آنکه خداوند در اموال حقوقی را واجب نمی‌کند مگر بر این وجه، می‌گوییم یک دلیل بر خروج از آن اصل مورد ادعای شما همان نه مورد قطعی است که بر آن اجماع است. ضمن اینکه با مراجعه به همان ادله در می‌یابیم که علت خروج از اصل، رفع نیاز فقراء بوده و به اندازه‌ای هم قرار داده که فقر فقراء رفع می‌شود. لذا می‌توانیم بگوییم خداوند در اموال حقوقی را واجب نمی‌کند مگر به اندازه رفع فقر فقراء و چون در زمان رسول خدا (ﷺ) با همان نه مورد رفع فقر می‌شده، رسول خدا (ﷺ) از ما بقی عفو فرمودند (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۶۸-۱۷۰).

۴-۲. اموال مشمول زکات در فقه امامیه

با بررسی نظرات فقهاء امامیه از متقدمین و متأخرین و معاصرین روشن می‌شود که اکثر فقهاء امامیه خصوصاً متأخرین زکات را در نه چیز واجب دانسته و به طور صریح و بدون تردید بر آن فتوا داده‌اند، برخی از این فقهاء بر آن ادعای اجماع کردند، مانند سید مرتضی در انتصار، راوندی در فقه القرآن، ابن زهره در غنیه (مروارید، ۱۴۰۱ق، ج ۳:

۷۳ و ۱۹۴ و ۲۳۷) و شیخ طوسی در کتاب خلاف (مروارید، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۲۳- ۶۱). تعداد اندکی از فقهاء متقدم مانند ابن جنید اسکافی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۹۷) و قبل از آن یونس ابن عبدالرحمان (جعفری، ۱۳۷۷: ۶۷) و برخی از علمای معاصر (جعفری، ۱۳۷۷: ۶۷) قائل به وجوب زکات در غیر اشیاء نه‌گانه هستند، برخی دیگر از آن‌ها و نیز بعضی از فقهاء معاصر به سبب ظهور دسته‌ای از روایات در ثبوت زکات در غیر نه چیز قائل به احتیاط شده‌اند مانند آیت‌الله سیستانی که زکات مال‌التجاره را بنا به احتیاط، لازم می‌داند (سیستانی، ۱۳۸۰، ج ۲: ذیل مسئله ۱۸۵۳). بنابراین، در دیدگاه فقهاء امامیه در مورد اموال مشمول زکات دو دیدگاه دیده می‌شود. دیدگاه مشهور که متعلقات زکات را منحصر در نه چیز می‌داند. در مقابل دیدگاه غیر مشهور که متعلقات زکات را بیشتر از نه مورد می‌داند.

۴-۲-۱. دیدگاه مشهور: حصر زکات در موارد نه‌گانه

مشهور فقهاء امامیه معتقدند که متعلقات زکات در نه چیز است که عبارتند از: گندم، جو، خرما، کشمش، شتر و گاو و گوسفند، طلا و نقره مسکوک (که بنا به نظر اکثر فقهاء معامله با آن رایج باشد) و می‌توان فقهاء بزرگی مانند شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱هـ.ق) شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ هـ.ق) سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هـ.ق)، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ.ق)، ابن زهره (۵۱۱-۵۸۵ هـ.ق)، ابن ادریس (۵۴۸-۵۹۸ هـ.ق)، و محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ هـ.ق) را نام برد (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۹- ۷۳ و ج ۴: ۲۳ و ج ۳: ۲۳۵ و ۲۷۹ و ۳۵۰) و اکثر فقهاء متأخر و معاصر هم این دیدگاه را دارند. برخی از آن‌ها بر این انحصار ادعای اجماع کرده‌اند.

در منتهی آمده، بین علمای اسلام اجماع بر آن است. تذکره گفته، بین مسلمین بر آن اجماع است و در غنیه آمده، اختلافی در زکات در نه چیز نیست، در مانند دروس آمده که بر آن اجماع است. اما بر این مطلب که زکات در ما عداي نه چیز واجب نیست، در کتاب انتصار و ناصریه و خلاف و غنیه و منتهی و تذکره ادعای اجماع شده است. ظاهر معتبر و دروس هم این مطلب را می‌رساند. نهایت الاحکام هم آن را به علماء آل محمد نسبت داده است (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۹۵).

شیخ صدوق در کتاب المقنع می گوید:

«اعلم أنَّ الزكاة على تسعة أشياء: على الحنطة و الشعير و التمر و الریبت و الابل و البقر و الغنم و الذهب و الفضة، و عفا رسول الله (ﷺ) عما سوى ذلك» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۹).

«بدان، زکات بر نه چیز واجب است: بر گندم، جو، خرما، کشمش، شتر و گاو و گوسفند، طلا و نقره و رسول خدا (ﷺ) غیر از این ها را عفو فرمودند».

شیخ مفید در المقنعه می گوید:

«و الزكاة إنما تجب جميعها في تسعة أشياء خصَّها رسول الله بفريضتها فيها و هي: الذهب و الفضة و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الابل و البقر و الغنم. و عفا رسول الله (ﷺ) سوى ذلك» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۷).

«همانا زکات جمعاً در نه چیز واجب شده که رسول الله (ﷺ) آن ها را به وجوب اختصاص داده است و آن عبارت است از: طلا و نقره و گندم و جو و کشمش و شتر و گاو و گوسفند و رسول الله (ﷺ) از غیر این ها عفو فرمودند».

سید مرتضی در انتصار آورده: «و مما ظن انفراد الامامية به القول: بأن الزكاة لا تجب الا في تسعة أصناف: الدنا نیرو الدراهم و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الابل و البقر و الغنم، و لا زكاة فيما عدا ذلك. و باقی الفقهاء یخالفونهم فی ذلك... و الذى يدل على صحة مذهبننا مضافاً الى الاجماع أنَّ الاصل براءة الذمة من الزكوات» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۷۳).

شیخ طوسی در کتاب نهاییه آورده: «الذى تجب فيه الزكاة فرضاً لازماً تسعة اشياء: الذهب و الفضة «اذا كانا مضروبين دنانیرو دراهم منقوشين...» و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الابل و البقر و الغنم. و كل ما عدا هذه التسعة أشياء فإنه لا تجب فيه الزكاة» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۱۴).

آنچه زکات در آن واجب می شود به عنوان واجب حتمی نه چیز است: طلا و نقره و هنگامی که به صورت درهم و دینار مسکوک و منقوش هستند و گندم و جو و خرما و کشمش و گاو و شتر و گوسفند و در غیر این نه چیز [در بقیه اموال] زکات واجب نیست.

ابن زهره در غنیه می‌گوید: «زکاة الاموال تجب فی تسعة أشياء: الذهب و الفضة و الخارج من الارض من الحنطة و الشعیر و التمر و الزییب و فی الابل و البقر و الغنم بلا خلاف و لا تجب فیما عدا ما ذکرناه بدلیل الاجماع الماضی ذکره فی کل المسائل و لأن الأصل براءة الذمة» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۳۷).

«زکات اموال در نه چیز واجب است: طلا و نقره و آنچه خارج می‌شود از زمین از گندم و جو و خرما و کشمش و در شتر و گاو و گوسفند، بدون اختلاف، و در ما عداى آنچه ذکر کردیم واجب نیست به دلیل اجماع و برای اینکه اصل برائت ذمه است».

ابن ادریس در سرائر آورده: «فاما الذى تجب فيه الزکاة فتسعة اشياء: الابل و البقر و الغنم و الدنا نیر و الدراهم. و الحنطة و العلس... و الشعیر و السلت. ... و التمر و الزییب» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۷۹).

«آنچه زکات در آن واجب است نه چیز است: شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره و گندم و علس^۱ (از جنس گندم)، جو و سلت^۲ (از جنس جو) و خرما و کشمش.

سایر فقهاء امامیه که قائل به انحصار زکات در نه چیز هستند تقریباً بیانی شبیه به همین نمونه‌های ذکر شده دارند. نهایتاً همه آن‌ها معتقدند که متعلقات زکات واجب نه چیز می‌باشد. و اما در مورد روایاتی که دلالت بر زکات غیر این موارد نه‌گانه دارند مثل

۱. علس: مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد (بنی هاشمی، ۱۳۸۰، توضیح المسائل مراجع مسنله ۱۸۵۴).

۲. سلت: دانه‌ای به نرمی گندم و خاصیت جو است؛ یک نوع جوی بدون پوست. اما نظرات فقها در مورد آن: از کلمات فقهاء و لغویین روشن می‌شود که سلت نوعی از جو است و علس هم نوعی از گندم است و ظاهر بعضی کلمات می‌رساند که علس و سلت دو نوع مستقلند. و از جواهر و مصباح ظاهر می‌شود که وجوب و عدم وجوب زکات در آن‌ها فرع بر مستقل بودن یا نبودن آن‌هاست، پس زکات در آن‌ها واجب می‌شود اگر دو نوع مستقل نباشد. و واجب نمی‌شود اگر که دو نوع مستقل باشند. در خلاف (مسئله ۷۶): سلت نوعی از جو است که رنگ گندم را دارد و طعم جو را و مثل آن سرد است، پس اگر اینچنین باشد منضم به جو می‌شود و حکم آن را دارد. در مختلف: «از شیخ آمده: علس نوعی از گندم است... و زکات در آن‌ها واجب است و سلت نوعی از جو است زکات در آن واجب است، و اقرب این است که این دو نوع متغایزند با گندم و جو پس زکات در آن‌ها نیست». در شرایع: [علس و سلت از چیزهایی است که زکات در آن مستحب است]، (منتظری، کتاب زکاة، ج: ۳۳۲ - ۳۳۰). اما از فقهای کنونی حضرات: امام خمینی، اراکی، گلپایگانی، خویی، تبریزی، سیستانی، صفائی و بهجت، زکات در علس به احتیاط واجب می‌دانند و در سلت قائل به عدم زکات هستند (بنی هاشمی، ۱۳۸۰ش، رساله توضیح المسائل مراجع، مسئله ۱۸۵۴).

زکات اقسام حبوبات از ذرت، برنج، عدس و غیره و زکات مال التجاره و اسب‌های مادیان که هم تعدادشان کم نیست و هم اینکه در کتب معتبر روایی آورده شده، چه نظری دارند؟ آیا زکات آن‌ها را مستحب می‌دانند یا روایات را حمل بر تقیه می‌کنند و یا نظر دیگری دارند. در پاسخ باید گفت که در این بخش بین آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از آن‌ها مانند شیخ مفید در مقنعه (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۳۴) و شاگردش شیخ طوسی در تهذیب و استبصار (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۴ و ۱۱ و ۱۲) روایاتی که دال بر زکات در غیر نه مورد دارد را بر استحباب حمل کردند و گروه دیگر مانند سید مرتضی در انتصار و صاحب حدائق آن را حمل بر تقیه کرده‌اند (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۷۶). اگرچه در اثناء کلام نظرش برگشت.

البته مشهور فقهاء غیر نه مورد را بر استحباب حمل کرده‌اند و بعضی از فقهاء متأخر در این حمل تأمل کرده و اخبار وارده را حمل بر تقیه کرده‌اند. اما در سبزیجات اختلافی بین فقهاء امامیه نیست. چنانچه بنا به گفته شیخ مفید در مقنعه اختلافی بین آل رسول (ﷺ) و بین شیعه آن‌ها از اهل امامت نیست که سبزیجاتی مثل نیشکر و خربزه و خیار جنبر و خیار و بادمجان و ریحان و مانند آن زکات نیست مگر بفروشد و بر پولش یک سال بگذرد، در حالی که به نصاب رسیده باشد (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۳۴).

۴-۲-۱-۱. دلایل ذکر شده فقهاء امامیه در حصر زکات

در منابع فقهی و کتب فقهاء شیعه، غیر از اجماعی که ذکر شد، دلایل دیگری دیده می‌شود، از جمله سید مرتضی در بیان فلسفه حصر در زکات می‌گوید: «آنچه که بر صحت مذهب ما افزون بر اجماع دلالت می‌کند این است که اصل، برائت ذمه از زکوات است و این بر می‌گردد به ادله شرعیه‌ای که در وجوب آن موارد زکات واجب داریم که همه فقهاء امامیه زکات در آن را واجب دانسته اختلافی هم در آن ندارند و در ماعدای آن موارد دلیل قاطعی بر وجوب زکات آن‌ها نداریم. پس بر اصل باقی می‌ماند. اساس این اصل هم کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: «و لا یسألکم اموالکم» (محمد/ ۳۶)، «خداوند حقوقی را در اموالتان واجب نمی‌کند مگر بر وجه خاص». و ظاهر آیه از وجوب حق در اموال منع می‌کند و آن چیزهایی که از این اصل خارج شدند به خاطر وجود دلیل قاطع است و غیر از این‌ها تحت ظاهر باقی می‌مانند» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۷۳).

۴-۲-۲. دیدگاه غیرمشهور: تسری وجوب زکات به بیشتر از نه مورد

در مقابل قول مشهور تعداد اندکی از فقهاء امامیه قرار گرفته‌اند که متعلقات زکات را بیشتر از نه مورد می‌دانند. مانند قول یونس ابن عبدالرحمان که در تمام حبوبات زکات را واجب می‌داند. قول ابن جنید اسکافی که علاوه بر حبوبات در برخی موارد دیگر هم زکات را واجب می‌داند. قول برخی که فقط مال التجاره را به موارد نه‌گانه اضافه کرده‌اند. قولی که احتیاط به دادن زکات در غیر نه مورد را راه نجات دانسته. و قولی که ملاک در تعیین متعلقات زکات را به حکم حاکم هر عصر و زمان می‌داند. اینک به بررسی این اقوال پرداخته می‌شود.

۴-۲-۲-۱. قول اول: یونس بن عبدالرحمان^۱

یونس معتقد است که انحصار زکات در نه مورد متعلق به ابتدای نبوت بوده است، بعد از آن زکات را در همه حبوبات قرار دادند، چنانکه کلینی در کافی روایتی از یونس بن عبدالرحمان از امام صادق (ع) آورده که فرمودند: «رسول خدا (ﷺ) زکات را در نه چیز وضع کرد، گندم و جو و خرما و کشمش و طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و از غیراین‌ها عفو فرمودند. یونس می‌گوید معنی قول پیامبر در وجوب زکات در نه چیز و عفو در بقیه این است که این مسئله مربوط به اول نبوت پیامبر است همان‌طور که نماز در آغاز نبوت دو رکعت بود سپس رسول خدا هفت رکعت به آن اضافه کرد زکات را هم در آغاز نبوت در نه چیز واجب کرد و سپس آن را در همه حبوبات وضع کرد» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۵۰۹).

نیز روایت دیگری در مورد وجوب زکات مال التجاره از ایشان نقل شده است (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۳: ۴۷، ح ۸). می‌توان گفت: که کلینی موافق قول یونس است، چنانکه صاحب جواهر بعد از نقل این روایت از کلینی می‌گوید: «از ظاهر کلام کلینی بر می‌آید که با نظر یونس موافق است. و همین‌طور از ظاهر عبارات

۱. یونس ابن عبدالرحمان یکی از عالی‌مقام‌ترین روات و فقهای امامیه بوده است او در زمان هشام بن عبدالملک متولد شد و از حضرت موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا (ع) روایت نقل نموده است. علی بن موسی الرضا (ع) در علم و فتوا مردم را به او ارجاع می‌داده است. از طرف علی بن موسی الرضا (ع) وکیل بوده است. شخصی به حضرت رضا (ع) عرض کرد دستم به شما نمی‌رسد امور دینی را از چه کسی بپرسم؟ فرمود: از یونس ابن عبدالرحمان (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۶).

کلینی در کافی و اینکه روایت یونس را انتخاب کرده، و همین‌طور عناوینی که برای ابواب روایات زکات نام‌گذاری کرده مثلاً باب آنچه که رسول خدا زکات در آن‌ها وضع کرد، باب آنچه از حبوبات که زکات دارد، باب چیزهایی که از زمین می‌روید و زکاتش واجب نیست مثل سبزیجات و غیره، می‌تواند دال بر این باشد که او متعلقات زکات را بیشتر از نه مورد می‌داند یعنی زکات حبوبات و همین‌طور اسب ماده و مال‌التجاره را ظاهراً واجب می‌داند (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۱۵۹).

۴-۲-۲. قول دوم: نظر ابن جنید اسکافی

ایشان زکات تمام حبوبات و زیتون و روغن زیتون و عسل زمین‌های عشریه را به موارد تسعه اضافه کرده است. اما شهید اول نظر ایشان را به جهت شاذ بودن رد می‌کند. صاحب جواهر به نقل از ابن الجنید (رحمه الله) می‌فرماید: «و کذا المحکی عن ابی الجنید (رحمه الله) من أنه تؤخذ الزكاة في ارض العشر من كل ما دخل القفيز من حنطة و شعير و سمس و ارز و دخن و ذرة و عدس و سلت و سائر الحبوب و من التمر و الزبيب. و لذا نسبه في الدروس الى الشذوذ و هو كذلك كقوله بالوجوب في الزيت و الزيتون اذا كانا في الارض العشرية و في العسل الماخوذة من النصوص السابقة المعتمدة بالاصل و فتاوى الاصحاب بل المسألة من القطعیات التي لا ینبغی فیها الاطناب» (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵: ۶۹).

از ابن جنید حکایت شده که از زمین‌های عشریه که یک دهم محصول آن‌ها به عنوان زکات گرفته می‌شود از هر نوع حبوباتی که معمولاً با پیمانه وزن می‌شود زکات گرفته می‌شود از گندم و جو و کنجد و برنج و ارزن و ذرت و عدس و سلت و سایر حبوبات و از خرما و کشمش و مانند آن. لذا شهید اول در کتاب دروس می‌فرماید: «این نظر ابن جنید و همین‌طور نظر دیگرش مبنی بر وجوب زکات در زیتون و روغن زیتون و عسل أخذ شده از زمین‌های عشریه نه خراجیه، نظری شاذ و نادر است». زیرا در روایاتی که گذشت زکات در غیر موارد نه‌گانه نفی شده است و آن روایات موافق با اصل و فتاوی اصحاب است. بلکه مسئله از مسائلی قطعی است که سزاوار نیست بحث در آن به درازا کشیده شود.

۴-۲-۳. قول سوم: قائلین به وجوب زکات مال التجاره

برخی از فقهاء شیعه زکات در مال التجاره را واجب دانسته‌اند. از میان فقهاء عصر حاضر نیز بعضی زکات آن را بنابر احتیاط لازم، واجب می‌دانند. گروهی مانند شهید در دروس و ابی العباس و صیمری و مقدار وجوب زکات مال التجاره را به شیخ صدوق و پدرش نسبت دادند. برخی هم گفته‌اند از ظاهر عبارات شیخ صدوق بر می‌آید که قائل به وجوب زکات مال التجاره باشد. در بعضی از کتاب‌ها مانند خلاف، مبسوط، وسیله و سرائر این را به گروهی از اصحاب نسبت دادند و نیز حسن بن عیسی عمانی آورده، شیعه در مورد زکات مال التجاره با هم اختلاف دارند گروهی آن را واجب می‌دانند و گروهی آن را واجب نمی‌دانند (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج: ۴، ۱۹۷).

اما دلایل آن‌ها بنابر نقل صاحب جواهر (نجفی، بی‌تا، ج: ۵، ۷۳) صحیح ابن مسلم و خبر ابن ربیع شامی و سعید اعرج و کرخی و علاء و ابی بصیر و موثق سماعه در باب ۱۳ از ابواب ما تجب فیہ الزکاة و ما تستحب فیہ از وسائل الشیعه می‌باشد. اما با این همه استحباب اصح و اشهر است، بلکه قول مشهور فقهاء است، بلکه همان‌طور که از ظاهر کلام غنیه بر می‌آید، به خاطر اصاله عدم الوجوب و نصوصی که دلالت بر انحصار موارد نه‌گانه داشت و همین‌طور خبر اسحاق و ابن بکیر و خبر زراره که در باب ۱۴ از ابواب ما تجب فیہ الزکاة و ما تستحب فیہ از وسائل آمده زکات مال التجاره واجب نیست بلکه بر استحباب و گروهی بر تقیّه حمل کرده‌اند.

شیخ صدوق در کتاب المقنع (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج: ۴، ۱۳) در باب زکات مالی که در تجارت قرار گرفته آورده: «اذا كان مالك في تجارة و طلب منك المتاع برأس مالك و لم تبعه تبغى بذلك الفضل فعليك زكاته اذا حال عليه الحول فان لم يطلب منك المتاع برأس مالك فليس عليك زكاته».

اگر مال در تجارت باشد و متاع را به قیمت خرید از تو درخواست کند و فروشی آن را به امید اینکه بالاتر برود (قیمتش)، زکات آن مال بر تو واجب است، در صورتی که اگر یک سال از آن بگذرد و اگر متاع را از توبه همان قیمتی که خریدی طلب نکند، زکات آن بر تو واجب نیست.

شیخ طوسی در مبسوط آورده: «قال قوم منهم؛ تجب فيها الزکاة في قيمتها تقوم بالدنانير و

الدراهم، و قال بعضهم: اذا باعه زكاة لسنة واحدة اذا طلب برأس المال او بريح فأما إذا طلب بنقصان فلا خلاف بينهم أنه ليس فيه الزكاة» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۶۳).

گروهی از فقهاء شیعه قائلند در قیمت مال التجاره زکات واجب است که بر حسب دینار و درهم قیمت گذاری می شود، بعضی هم گفته اند، اگر کسی مالش را به همان قیمتی که خریده بفروشد و یا بیشتر از قیمت خرید (با ملاحظه سود آن) و یک سال هم بر آن بگذرد، زکات آن مال را باید بدهد. اما اگر مال را به کمتر از قیمت خرید از او طلب کنند بدون اختلاف بین فقهاء شیعه زکات در آن واجب نیست.

خلاصه و نتیجه فصل چهارم

در مجموعه احادیث امامیه، در باب علت وجوب زکات ۱۶ روایت آمده است، بدین مضمون که خداوند در اموال اغنیا برای فقرا حقی مشخص کرده که برای آن ها کافی است و زکات را واجب کرده همان طور که نماز را واجب کرده و زکات برای زندگی کردن فقرا وضع شده است. دسته ای از روایات اشاره به کیفیت عذاب اخروی و مکافات های دنیایی تارک زکات دارند با این مضامین که در روز قیامت اژدهایی از آتش دور گردنش قرار می گیرد و از گوشتش می کند، ماری بر گردنش می آویزد و از مغزش می خورد. خلاصه اینکه در آخرت احوالش بد است و مکافات های دنیایی بسیاری سراغش می آید. از جمله اینکه زمین برکاتش را از او دریغ می کند، مالی که زکاتش داده نشده لعنت شده است، مالش ضایع می شود، چهارپایانش می میرند و درخواست رجعت می کند. تارک زکات نه مؤمن است نه مسلمان، تارک زکات به یهودیت یا نصرانیت از دنیا می رود، قائم آل محمد به حکم خدا گردن مانع الزکاة را می زند و مانع الزکاة نه مسلمان است نه مؤمن و هیچ کرامتی هم ندارد.

از آن طرف، احادیث و روایات نقل شده از پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) و اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت زکات را نه تنها موجب نقصان اموال در این دنیا نمی بیند بلکه آن را موجب حفظ و رشد اموال و رزق و روزی در همین دنیا می دانند، ضمن اینکه از اجر معنوی و پاداش اخروی نیز برخوردار است.

اما موارد تعلق زکات در روایت در نگاه اول به دو دسته تقسیم می شوند. قسم اول، زکات را در نه چیز واجب می داند. قسم دوم، در بیشتر از نه مورد واجب می داند. اما با

نگاه دقیق‌تر می‌بینیم در قسم اول دسته‌ای، صرفاً در صدد بیان موارد زکات واجب نبوده بلکه بیان‌کننده حکم تاریخی است. دسته دوم، تصریح بر زکات در نه مورد داشته مضافاً بیان می‌دارد در زمان پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) از همین نه مورد زکات اخذ می‌شد. در قسم دوم هم دسته‌ای ظهور بر وجوب زکات در غیر نه مورد دارد و دسته دیگر مبنی بر این بوده که آنچه در مقام عمل اجرا می‌شد منحصر به نه چیز بود. اما زکات در واقع بر بیشتر از موارد نه‌گانه تعلق می‌گرفت، پس روایات باب اموال زکات را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. از میان این چهار دسته روایت، روایات دسته دوم (انحصاری) با روایات دسته سوم و چهارم (غیرانحصاری) معارض می‌باشد.

راه اول حل تعارض اخبار قول یونس ابن عبدالرحمان است که می‌گوید روایات انحصاری اختصاص به صدر اسلام دارد، روایات زکات در غیر آن نه چیز حمل بر زمان بعد از صدر اسلام می‌شود. ایرادات این راه این بود که اولاً، اکثر روایاتی که دال بر حصر است با این حمل سازگار نیست حتی در بعضی از آن‌ها انحصار زکات در سایر اعصار هم به دست می‌آید. ثانیاً، به استناد روایت عبدالله بن سنان امر به اخذ زکات در اول نبوت نبود بلکه نزول آیه (خذ من اموالهم صدقه...) در پایان نبوت پیامبر بوده است. ثالثاً، اخبار یونس شاذ است و برای شذوذ اعتباری نیست. رابعاً، اگر حمل یونس را بپذیریم اشکالی بر این حمل وارد است و آن اینکه برای چه امام صادق (علیه‌السلام) فرموده که پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ما سوای نه چیز را عفو فرمودند. چون اگر غیر از موارد نه‌گانه هم واجب بشود بعد از اینکه خود نه مورد اول واجب شده بود، دیگر چیزی برای عفو و بخشیده شدن نمی‌ماند پس قول یونس بطلانش واضح است.

راه دوم این است که روایات غیرانحصاری را بر استحباب حمل می‌کنیم. این قول مشهور فقهاء امامیه است و بر آن اجماع هم هست. به عقیده شیخ مفید، روایاتی که همه فقهاء شیعه اجماع بر وجوب زکات در آن دارند به وجوب و آن‌ها را که اختلاف دارند به مستحب مؤکد حمل می‌کنیم. شیخ طوسی برای رفع تناقض، روایت انحصاری را بر وجوب، و غیرانحصاری را بر استحباب حمل کرده است.

در راه حل سوم روایات انحصاری بر تقیّه حمل می‌شود. به گفته سید مرتضی، زکات به اجماع فقهاء در نه چیز واجب است، اما روایات ابن جنید و یونس (در زکات غیر نه مورد) هم شاذ است هم اینکه با روایاتی معارضه می‌کند که ظهورشان بیشتر

است، لذا روایات آن دو به تقیه حمل می‌شود.

صاحب حدائق می‌گوید روایت ابی سعید قماط هم که در وجوب زکات غیر غلات اربعه صریح است به تقیه حمل می‌شود همین‌طور صحیحه علی ابن مهزیار که راه حل تعارض این روایت که صدرش دلالت بر انحصار موارد زکات دارد اما ذیل آن زکات همه چیزهایی که کیل و پیمانه‌ای را می‌رساند تقیه است.

ایرادات این راه به این است که اولاً، تقیه در مقام ضرورت جاری می‌شود و تقیه کردن هم باید در حد رفع ضرورت باشد اما در احادیثی که حمل بر تقیه شده است به مقدار ضرورت اکتفا نشده است.

ثانیاً، روایاتی که حمل بر تقیه شده همه آن‌ها از مواردی نبوده که امام راهی برای فرار نداشته باشد که ناچار بر تقیه شود مگر گفته شود که ائمه با اندک خوفی تقیه می‌کردند که این هم ایراد بر تقیه است و توهم می‌شود ائمه (علیهم‌السلام) از انسان‌های ضعیفی بودند با کمترین ترسی حق را کتمان می‌کردند که طبیعتاً کار سخت می‌شد چون حق را از غیر حق نمی‌شد فرق داد.

ثالثاً، انحصار زکات در نه مورد، اختصاص به شیعه ندارد بلکه بعضی از اهل سنت هم به آن فتوا داده‌اند، پس مجالی برای تقیه نیست.

راه حل چهارم این بوده که حکم به وجوب اصل زکات در قرآن آمده تعیین موارد آن به عهده اولیای مسلمین گذاشته شده است، پیامبر به عنوان حاکم با توجه به اینکه عمده ثروت مردم آن عصر همان نه مورد بود، در آن‌ها زکات وضع کرد و در بقیه عفو فرمود.

راه حل پنجم، به این است که اولاً از عموم آیات در قرآن استفاده می‌شود که اموال زکات تعیینی و مولوی نیست بلکه علت وجوب هدف ریشه‌کن کردن احتیاجات و نیازهاست. ثانیاً می‌بینیم روایات انحصاری با روایات غیرانحصاری معارض است. لذا آیاتی که دلالت بر عموم اخراج زکات می‌نماید قابل تمسک خواهد بود.

مشهور فقهاء شیعه زکات را در نه چیز منحصر می‌دانند در مقابل قول غیر مشهور قرار دارد که قائل به انحصار نیست. مانند یونس ابن عبدالرحمان که وجوب زکات در نه مورد مربوط به آغاز نبوت می‌داند و قول ابن جنید که در غسل و روغن و تمام زمین‌های عشریه واجب می‌داند و صدوقین که زکات مال التجاره را اضافه کرده‌اند. افزون بر اینکه با چالش خروج برخی اقلام زکوی مهم نه گانه به خاطر تغییر شرایط

مواجهیم. زیرا، بنابر مشهور که قائل به انحصار است و با توجه به شرایط فقهی تعلق زکات، نقدین (پول طلا و نقره) به دلیل تغییر ماهیت به طور کل از اصل زکوی بودن خارج شده است و انعام سائمه ثلاثه‌ای که دارای شرایط خاص و عام زکات باشد در جوامع امروزی به جهت شرایط خاص زندگی مردم به ندرت یافت می‌شود، اکثراً معلوفه است. کشت دیمی غلات اربعه هم در تمام نقاط دنیا معمول نیست. بلکه به خاطر نبود شرایط آب و هوایی لازم، زمین‌های زراعی غلات اربعه الآن بیشتر به نحو کشت آبی برداشت می‌شوند که طبیعتاً زکات آن یک بیستم می‌باشد. از این رو و با توجه به آن که اقلام باقی مانده به هیچ وجه کفاف رفع فقر را نمی‌کند، لازم است در شرایط فقهی و چگونگی برگشت این اقلام بحث جدی شود. لذا در فصل بعدی تلاشی در جهت امکان‌سنجی فقهی احیای زکات پول‌های کنونی، احشام معلوفه و اقلیت‌های دینی مقیم انجام خواهد شد.

فصل پنجم:

احیای زکات پول، احشام و اقلیت‌های مذهبی

مقدمه

یکی از نیازها و خواست مشروع اجتماعی بهره‌مندی از حداقل امکانات زندگی و زدودن فقر از چهره جامعه اسلامی است. اسلام با تشریع مالیات اسلامی زکات به عنوان یک واجب مالی به این خواست مشروع پاسخ قاطع و صریح داده است. به گونه‌ای که وجوب آن از ضروریات دین شمرده شده است و به مقداری قرار داده شده است که برای فقرا کافی است. نص صریح روایات دلالت بر آن دارد که زکات برای رفع فقر وضع گردیده و نصاب آن به گونه‌ای است که برای رفع فقر کفایت می‌کند. این روایات صریح هستند در اینکه آنچه که از پرداخت مقداری از مال فرض و واجب شده، زکات است و همین زکات است که برای رفع فقر کافی است. در این روایات یا «فرض الزکاة» صریح آمده و بقیه روایات وجوب هم که ماده «فرض» با حذف مفعول زکات آمده با توجه به قرائن داخلی و خارجی انصراف به زکات دارند (رک: حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب وجوبها: ۳ الی ۵). از طرف دیگر تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که درآمد بالقوه زکات بر اساس نظر مشهور فقهاء شیعه^۱ بسیار کمتر از آن است که

۱. مشهور فقهای امامیه معتقدند که متعلقات زکات واجب منحصر در نه چیز است که عبارتند از: غلات اربعه (گندم، جو، خرما، کشمش)، انعام ثلاثه (شتر و گاو و گوسفند)، و نقدین (طلا و نقره مسکوک). و زکات در غیر این نه مورد را بر استحباب حمل کرده‌اند.

بخواهد برای رفع فقر کفایت کند. زیرا، با تأملی در نه مورد سنتی اموال زکوی می‌بینیم که امروزه نقدینی وجود ندارد. پول‌های کاغذی جای آن‌ها را گرفته و به عبارت دیگر ماهیتش کاملاً تغییر یافته است. لذا، عملاً از دایره اموال زکوی خارج شده است. در غلات اربعه هم که بیشترین نرخ زکات در این دسته، از غلاتی است که به طریق دیمی آبیاری می‌شوند، یعنی عُشر (ده درصد) در مقابل غلاتی که کشت آبی دارند که زکاتشان نصف‌العشر (پنج درصد) است. امروزه به لحاظ شرایط خاص زندگی و روش‌های جدید در امر کشاورزی، زراعت بیشتر به روش کشت آبی صورت می‌گیرد. لذا عایدات زکات بیشتر انصراف به نصف‌العشر (پنج درصد) دارد که این هم تأثیر منفی در عایدات زکات دارد. انعام ثلاثه می‌ماند که البته این‌ها هم با حصول شرایطی مثل سائمه بودن و عامله نبودن و در ملکیت مالک بودن در طول سال و البته به حد نصاب رسیدن زکاتشان واجب می‌شود. با توجه به اینکه امروزه به مقتضای شرایط و کیفیت زندگی انسان‌ها روش نگهداری حیوانات فرق کرده، اکثر حیوانات معلوفه‌اند نه سائمه پس مشمول زکات نمی‌شوند. از این رو مسلم است که دریافت این مقدار زکات - که تنها از غلات اربعه صورت می‌گیرد - نمی‌تواند کمک مؤثری به رفع فقر کند.

با این همه، کیا‌ء الحسینی (کیاء الحسینی، ۱۳۸۲: ۸۴) در صدد این پژوهش برآمد که آیا مقدار عایدات زکات حاصل از غلات چهارگانه به انضمام زکات فطر می‌تواند کمبود غذایی فقرای کشور را تأمین کند یا خیر؟ وی با برآورد مقدار زکات کل کشور و برآورد کمبود غذایی فقرای کشور بر اساس اختلاف خط فقر خوراکی و هزینه خوراکی سرانه بر اساس تقویم ریالی کسری کالری نشان داد که فقر غذایی در خوش‌بینانه‌ترین حالت نمی‌تواند توسط زکات پوشش داده شود. وی برای مقایسه بین مقدار زکات کل کشور و فقر غذایی جامعه مقادیر زکات کل کشور را در حالت‌های مختلف هزینه حسابداری برآورد کرد و نشان داد مقادیر زکات کل کشور در حالت‌های مختلف هزینه حسابداری کمتر از میزان برآورد فقر غذایی کشور است. وی خوش‌بینانه‌ترین حالت یعنی هزینه حسابداری صفر را برای مقایسه در نظر گرفت و نشان داد که با این حال اختلاف فاحشی بین آن‌ها مبنی بر بیشتر بودن کمبود غذایی کشور وجود دارد. این امر بیان‌کننده ناکارآمد بودن این زکات است. به عبارت دیگر این مقدار زکات نمی‌تواند فقر غذایی جامعه را به طور کلی پوشش دهد. حال اگر مشکل

فقهی زکات در مذهب امامیه حل شود و اهم اموال مشمول زکات گردد آیا مشکل فقر به وسیله زکات حل می‌شود. پاسخ این پرسش را بر اساس تجربیات کشورهای اسلامی می‌توان داد.

اهل سنت با اجتهادات جدید پایه زکات را به اهم اموال گسترش دادند و بر اساس پژوهش منذر قحف به طور بالقوه مشکل فقر را می‌تواند حل کند. درباره اتخاذ رأی فقهی، منذر قحف^۱ (Kahf, 1418 H: 528 – 530) دیدگاه‌های موجود در میان علمای اهل سنت را به سه دسته تقسیم می‌کند. دسته اول را دیدگاه سنتی می‌داند که زکات را تنها بر چهار قلم پول طلا و نقره، مال التجاره، احشام سه‌گانه و غلات چهارگانه واجب می‌داند، وی دسته دوم را دیدگاه شیخ قرضاوی می‌داند که یکی از علمای مشهور در جهان اهل سنت به ویژه در مسئله زکات است. در این دیدگاه دو قلم دیگر به اموال مورد تعلق زکات اضافه شده است. این دو قلم عبارتند از درآمد ناشی از نیروی کار که شامل همه انواع نیروی کار اعم از پیشه‌وری، حقوق‌بگیری رسمی یا مستمری‌بگیری غیر رسمی است و نیز بازدهی دارایی‌های حقوقی این دو قلم با نرخ ۵ درصد عایدی ناخالص و یا ۱۰ درصد عایدی خالص مشمول زکات هستند. دسته سوم به نظر منذر قحف نظریه‌ای است که در بین نسل جوان‌تر فقهاء مشهور است و همه موارد ثروت و درآمد را دربر می‌گیرد. اساس این نظریه آیات قرآن است که می‌گوید: «از اموال آن‌ها زکات بگیر» و مال شامل همه آن چیزهایی است که یک فرد مالک است. وی (Kahf, 1418 H: 536) ضمن مقایسه این سه دیدگاه می‌گوید اگر این‌ها در هشت کشور مختلف اسلامی اجرا می‌شد، نتیجه آن این می‌شد که بر اساس دیدگاه سنتی عایدات زکات به طور تقریبی ۱ درصد تا ۱/۵ درصد GNP می‌گردید و بر اساس نظریه قرضاوی بین ۴/۵ درصد تا ۷ درصد می‌شد و بر اساس دیدگاه جدید اهل سنت به حدود ۵/۵ درصد تا ۸ درصد می‌رسید. درحالی‌که مقدار لازم برای رفع فقر در کشوری مثل پاکستان که از فقر گسترده رنج می‌برد در حدود ۴ درصد GNP است. از این رو، دیدگاه سنتی درباره اموال مورد تعلق زکات دارای کمترین عواید در مقایسه با دیدگاه قرضاوی و دیدگاه جدید است.

شعبانی و کاشیان (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «زکات پول از منظر فریقین و بررسی ظرفیت بالقوه آن برای فقرزدایی، مطالعه سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران» برای پاسخ به این نوع تشکیک در کارایی زکات، فرضیه‌های متعددی مطرح کرده‌اند از جمله اینکه «مراد از نقدین در زکات موارد نه‌گانه، پولی است که مردم با آن مبادله انجام می‌دهند و لذا پول‌های امروزی مشمول زکات هستند؛ از این‌رو درآمد زکات به اندازه کافی بالا خواهد بود و برای رفع فقر کفایت می‌کند». آنان در مقاله مذکور ضمن بیان آراء فقهاء فریقین درباره زکات پول و نیز مبنا قرار دادن نظریه وجوب زکات پول، با استفاده از یک روش ابتکاری در تعیین مصداق نصاب و با استفاده از آمار سپرده‌های بانکی و میزان پول نقد، به برآورد ظرفیت بالقوه زکات پول در اقتصاد ایران می‌پردازند و میزان کارایی آن در رفع فقر را مورد آزمون قرار می‌دهند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داده است که بر مبنای مانده سپرده‌های بانکی بخش خصوصی، میزان زکات بالقوه پول توانایی قابل توجهی در رفع فقر دارد و می‌تواند سطح مخارج دهک اول و دوم در نیازهای اساسی را به ترتیب به سطح زندگی دهک‌های دوم و سوم ارتقا دهد. ضمن اینکه نشان داده‌اند، زکات پول بر مبنای اسکناس و سکه در دست مردم توانایی چندانی ندارد.

این پژوهش‌ها نشان داده‌اند انتخاب رأی فقهی می‌تواند مهم‌ترین پیامد را در توانایی عواید زکوی در امر ریشه‌کنی پدیده فقر در یک کشور اسلامی داشته باشد. از این‌رو، پژوهش حاضر به روش اجتهادی و بر اساس مبانی فقهی و موضوع‌شناسی اقتصادی در صدد امکان‌سنجی فقهی زکات پول‌های کنونی و احیای آن بر اساس تحلیلی از ماهیت پول برآمده تا بدین‌وسیله عایدات زکوی را در جهت کمک مؤثر به رفع فقر که هدف تشریع زکات است، افزایش دهد. در این راستا ابتدا ادبیات موضوع مختصر و مکفی طرح گردیده سپس استفاده از ظهور برخی از روایت برای اثبات زکات در پول‌های امروزی بررسی و نقد می‌شود آنگاه اهم تحلیل‌های ماهیت پول را طرح کرده و اثر هر یک از این موضوع‌شناسی‌ها را بر توانایی تسری وجوب زکات و استصحاب آن یا عدم توانایی استصحاب حکم وجوب در معرض قضاوت می‌گذاریم. سپس در قسمت بعدی سراغ شرط سائمه بودن رفتیم تا ببینیم سائمه بودن که به عنوان وصف احشام ثلاثه ذکر شده اولاً به چه معناست؟ ثانیاً آیا شرط است در طول سال

سائمه باشند یا اگر در بعضی ایام از سال هم باشد کفایت می‌کند و دیدگاه فقهاء درباره این شروط چیست؟ آیا می‌توان به‌گونه‌ای از وصف سائمه بودن دست برداشت؟ و در انتها با توجه به اینکه هدف در این تحقیق بررسی و موارد زکات و تعمیم متعلقات آن برای تحقق علت اصلی و وجوب زکات که همان تأمین زندگی و معاش فقرا و نیازمندان است، لذا در همین راستا دیدگاه فقهاء در مورد افرادی که اموالشان مشمول زکات واجب می‌شود، بررسی می‌شود. در این قسمت نشان خواهیم داد در مذهب امامیه اگرچه به اموال اطفال و مجانین زکات واجب تعلق نمی‌گیرد اما با مشمول زکات شدن اموال غیرمسلمانان بالغ عاقل در بلاد اسلامی با توجه به اینکه امروزه بخش وسیع و قابل توجهی از اموال زکوی در دست این اقلیت‌های غیرمسلمان است در صورت وجوب أخذ زکات از اموال آن‌ها، عایدات زکات به طور محسوسی افزایش پیدا می‌کند.

۵-۱. امکان سنجی فقهی احیای وجوب زکات پول

۵-۱-۱. دیدگاه فقهاء اهل سنت درباره زکات پول

بنابر نظر اکثر فقهاء مذاهب اربعه، اهل سنت قائل به وجوب زکات پول‌های کاغذی هستند زیرا به نظر آن‌ها امروزه اسکناس به‌جای طلا و نقره در معاملات به‌کار گرفته می‌شود. شافعیه قائلند معامله با پول‌های کاغذی از قبیل حواله بر علیه بانک است، به مبلغ حواله شخص، مالک مبلغ این ورق می‌شود که دینی است بر عهده بانک و بانک مدیون است و هر زمان که مدیون به این اوصاف باشد، زکات دین فوراً واجب است. حنفیه معتقدند: «پول‌های کاغذی از قبیل دین قوی است به‌جز اینکه می‌شود آن را فوراً به نقره تبدیل کرد، پس زکات آن فوراً واجب است». مالکیه می‌گویند: «پول‌های کاغذی گرچه سند دین است اما از آنجا که می‌شود آن را فوراً به نقره تبدیل کرد و در جای طلا در معامله قرار گرفته است، پس زکات آن با وجود شرایط واجب می‌شود».

بر اساس این نظرات، اسکناس می‌تواند بدون مشکلی با نقره معاوضه گردد. از این رو معقول نیست که در نزد مردم اسکناس باشد و این امکان برایشان هست که به اندازه نصاب با نقره معاوضه کنند و از آن اخراج زکات نکنند. بنابراین، همه فقهاء ثلاثه یعنی مالکیه و شافعیه و حنفیه بر وجوب زکات در اسکناس و اوراق مالیه اجماع دارند، و فقط حنابلّه با آن‌ها مخالفت کردند، این‌ها می‌گویند زکات در اوراق مالیه واجب

نیست مگر اینکه با طلا و نقره معاوضه شوند، البته باید شروط زکات در این طلا و نقره حاصل باشد (جزیری، ۱۴۰۶ق: ۶۰۵). اما امروزه تبدیل اسکناس به طلا و نقره از طرف بانک مرکزی صورت نمی‌گیرد. پس عملاً زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. بند نخست بیانیه انجمن علمی بانک توسعه اسلامی، پول‌های کاغذی را در صورت تحقق شرایط وجوب زکات، مانند رسیدن به حد نصاب و گذشتن از یک سال، مشمول حکم زکات می‌داند. دلیل بر این رأی، داشتن اعتبار و کارایی این پول‌ها، همانند پول‌های طلا و نقره است و همچنین آنکه این پول‌ها، در دادوستد، میانجی، مقیاس ارزش و بهره دارنده شمرده می‌شود (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۲۷۶).

۵-۱-۲. نظر معظم فقهاء شیعه در باره زکات پول

براساس رأی معظم فقهاء شیعه موضوع نقدین با حصول دو شرط توأمان زکاتش واجب می‌شود: (۱) از جنس طلا و نقره باشد نه جنس دیگر (۲) معامله با آن رایج باشد. پس طلا و نقره‌ای که معامله با آن رایج نباشد، زکات ندارد یا معامله با آن رایج باشد اما از جنس طلا و نقره نباشد، زکات ندارد. یعنی، اگر گفته شود وجوب زکات به خود طلا و نقره تعلق گرفته به این معنا است که اصل جنس طلا و نقره در ثبوت حکم زکات موضوعیت دارد. از این رو، اگر از جنس طلا و نقره نباشد موضوع منتفی است پس حکم هم مرتفع می‌شود. در نتیجه، در پول‌های امروزی زکات واجب نمی‌شود. اما برخی از فقهاء معاصر نظیر شهید آیت‌الله صدر، شیخ محمدجواد مغنیه، آیت‌الله منتظری و علامه محمدتقی جعفری، نظراتی در اثبات زکات پول به شرح ذیل داده‌اند:

در حاشیه شهید صدر بر زکات نقدین منهاج الصالحین آمده (طباطبایی حکیم، بی‌تا، ج: ۱، ۴۲): «اینجا کلامی است در اینکه زکات نقدین (درهم و دینار) آیا به چیزی که پول نامیده می‌شود اختصاص دارد یا اینکه مقصود از آن‌ها هر چیزی است که دارای مالیت و ارزش مالی باشد چه مانند پول ذاتاً و در اصل خود دارای ارزش باشد، و چه به علت اینکه در تجارت به‌کار گرفته شده، ارزش داشته باشد، مانند کالاهای تجاری، نیاز به بحث دارد ولی بنابر قول به وجوب زکات در آن شرط می‌شود که یک سال بر عین آن کالا بگذرد».

شهید صدر هر چند صریحاً نظرش را بیان نکرده اما از ظاهر عباراتش به نظر

می‌رسد که زکات مال التجاره و کالاهاى تجارى را بنا بر احتمال لازم می‌داند.

محمد جواد مغنیه (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۷۰) در کتاب فقه امام صادق (علیه السلام) در ذیل شروط نقدین برای تعلق زکات مسئله‌ای در باب زکات پول آورده: «همه یا اکثر فقهاء معاصر معتقدند که اموال اگر از نوع کاغذ باشند همان‌طور که امروزه چنین است زکات ندارند، به دلیل ظاهر نصوصی که زکات پول‌های طلا و نقره را گویا بوده‌اند، در حالی که ما برخلاف آن‌ها معتقدیم که زکات شامل هر مال و پولی می‌شود و نقدین در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان وسیله اخذ می‌شود نه هدف، زیرا نقدین تنها پول رایج در آن زمان بوده است، و این (حکم) از باب قیاس باطل نیست، برای اینکه قیاس در جایی باطل است که علتی که در آن اخذ شده ظنی باشد نه علت معلوم و یقینی. و ما به علم یقینی می‌دانیم که علت زکات درهم و دینار در پول‌های کاغذی هم وجود دارد نه اینکه گمان کنیم. پس این علت مانند علت منصوصه یا حتی قوی‌تر از آن است، و بنابراین حکم مسئله از باب تنقیح مناط معلوم است، نه از باب قیاس ظنی که اجماع بر تحریم آن (نزد فقیه شیعه) هست».

به عقیده منتظری، زکات واجب بیشتر از نه چیز است، اما موارد آن بستگی به مقدار احتیاجات و نیازهای مردم هر مکان و زمان دارد که توسط حاکم اسلامی برای رفع فقرشان در اموال مختلف مقرر می‌شود. منتظری در استدلالش آورده است، اصل ثبوت زکات از قوانین اسلام و بلکه همه ادیان الهی است و اساس اقتصاد و حکومت اسلامی می‌باشد - و چون ثروت مردم و منابع اموال آن‌ها به حسب زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت است، یا به دلالت روایات مستفیضه آیه (خذ من اموالهم صدقه) وضع زکات در جمیع اموال را می‌رساند و رسول خدا هم از این جهت که حاکم حکومت مسلمین در آن زمان بودند و نیز به دلیل اینکه عمده ثروت مردم عرب هم در آن اعصار اشیاء نه‌گانه بود زکات را در نه چیز واجب کرده و از بقیه عفو فرمودند، پس عفو از بقیه اموال برای آن اعصار گذشته بود، وگرنه زکات برای رفع همه نیازهای مسلمین در مصارف هشت‌گانه است. پس بر حاکم واجب است که متعلقات زکات را به خاطر تغییر اموال در مکان‌ها و عصرهای مختلف تغییر بدهد. و برای همین است که خداوند در قرآن اصل زکات را واجب کرد بدون اینکه متعلقات زکات را بیان کند. پس تعیین آن موارد به عهده حاکم اسلامی هر زمان و مکان گذاشته شده است چون اموال مختلف است و

همین طور نیازها هم مختلف است. پس اموال زکوی مختلف می‌شود.

اگر بخواهیم زکات در این اعصار را به نه چیز اختصاص بدهیم این با روح زکات و حکمت و فلسفه تشریع آن مخالف است. در خبر سقم از امام صادق (ع) آمده: «به امام عرض کردم: فدایت گردم خبر بده مرا از زکات که به چه وجه و دلیلی در هر هزار دینار، بیست و پنج دینار زکات قرار داده شده است نه کمتر و نه بیشتر؟ فرمودند: خدای عزوجل خلق کرد همه مخلوقات را پس کوچک و بزرگ آن‌ها، و ثروتمند و فقیرشان را می‌شناسد پس در ازای هر هزار انسان بیست و پنج فقیر قرار داده و اگر می‌دانست که این تعداد کفایت نمی‌کند، زیاد می‌کرد. مقدار آن را، زیرا او خالق آن‌هاست و به حال آن‌ها آگاه‌تر است. همچنین برای تأیید مطلب روایتی از امیرالمؤمنین (ع) می‌آورند که حضرت فرموده‌اند: «زکات در خیل اناث (رمة مادیان) واجب است». از این استدلال نتیجه‌گیری می‌کند که بنابر احتیاط متعلقات زکات بیشتر از نه مورد است و احتمال داده می‌شود که همه اوراق مالیه جانشین نقدین رایج قرار بگیرند، پس بنابر احتیاط زکات در تمام اوراق مالیه ثابت است (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۲۸۱ و ۲۸۲). جناب منتظری با همه این تفصیلات فتوا به وجوب زکات در بیش از موارد نه‌گانه ندادند و همان‌گونه که پیشتر هم بیان شد تنها احتیاط را در وجوب زکات در بیش از نه مورد ثابت دانستند (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۶۸).

همچنین، علامه جعفری (جعفری، ۱۳۷۷: ۶۷) برای اثبات زکات در غیر موارد نه‌گانه پنج دلیل آورده است. یکی از دلایل همین است که حاکم و زمامدار اسلامی به مصلحت زمان و مکان موارد زکات را تعیین می‌کند. اما پنج دلیل علامه جعفری:

دلیل اول: از عمومات آیات قرآن در مورد زکات استفاده می‌شود که اموال زکات تعیینی و مولوی نیست، بلکه هدف ریشه‌کن کردن احتیاجات است که در روایات متعددی آمده که علت وجوب زکات را بیان کرده است، مثل روایت زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۳: ۴۷، ح ۲) و مبارک عرقوفی از موسی بن جعفر (ع) (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۳: ۴۷، ح ۴) که علت صریح در این مدارک مرتفع ساختن فقر و احتیاجات اجتماعی است اما مقدار مقرر برای کفایت آن روز وضع شده است اما امروزه با افزایش نفوس و احتیاجات روزافزون آن‌ها نیازهاشان مورد مقایسه نمی‌باشد.

دلیل دوم: ۱۳ روایت از کتاب وسایل الشیعه (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴: کتاب الزکاة) از صفحه ۳۳ تا ۳۸ و یک روایت در صفحه ۵۳، بر این موضوع دلالت دارد که تعیین موارد نه‌گانه در زمان پیامبر (ﷺ) فقط به عنوان صلاح‌دید و اعمال رویه حکومت وقت بوده است و با شرایط اقلیمی و زمانی سنجیده شده است نه اینکه حکم ابدی خدا باشد. تنظیم و تأمین امور معاش آن دسته از افراد جامعه که نمی‌توانند کار کنند و یا کارشان برای اداره زندگی‌شان کافی نیست و همچنین دیگر مصارف اجتماعی از قبیل انتظامات و دفاع در مقابل دشمن و تنظیم اقتصاد اجتماعی و غیره باید از این مالیات تأمین گردد.

دلیل سوم: دلیل بسیار روشن بر این مطلب کاری است که خود امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در دوران زمامداری خود انجام داده‌اند. محمد بن مسلم و زراره هر دو از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کنند که حضرت امیر (علیه السلام) برای اسب‌هایی که بر چراگاه می‌رفتند در هر سال دو دینار زکات وضع کرد (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۶: ۵۱، ح ۱).

دلیل چهارم: یونس ابن عبدالرحمان بنا به نقل کلینی صاحب کتاب کافی انحصار موارد زکوی را در نه ماده مخصوص صدر اسلام دانسته است (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۶: ۳۴، ح ۵ و تعلیقه ۵).

دلیل پنجم: روایتی است از ابوبصیر که می‌گوید به حضرت صادق عرض کردم آیا برنج زکات دارد؟ فرمودند بله. سپس فرمودند در آن زمان در مدینه برنج نبود لذا درباره برنج چیزی گفته نشده است ولی فعلاً برنج کاشته می‌شود چگونه برنج زکات ندارد در صورتی که عموم مالیات عراق از برنج است (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۶: ۴۱، ح ۱۱).

در نتیجه از میان راه‌ها و دلایل مطرح شده؛ آن‌هایی که احتمال تعلق زکات به پول امروزی را زیاد می‌کند به شرح ذیل است.

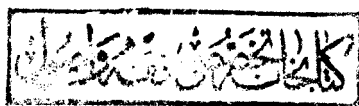
اولاً: احادیث گوناگون در کتب روایی شیعه دیده می‌شود که علت تشریع زکات را از بین بردن فقر و احتیاجات فقرا و مستمندان جامعه می‌داند. ثانیاً: روایات متعددی (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، باب ۳، از ابواب زکاة الذهب و الفضة: ۹۹، ح ۱ و ۲ و ۳ و ۴) آمده مبنی بر اینکه تعداد اغنیا در مقابل فقرا از یک تناسب برخوردار است که با

پرداختن زکات مال توسط اغنیا فقیری باقی نخواهد ماند.

مانند روایت حسن بن علی الوشاء بن ابی الحسن الرضا (علیه السلام): قال: قيل لابی عبدالله (علیه السلام): لای شیء جعل الله الزکاة خمسة و عشرين فی کل الف و لم يجعلها ثلاثین؟ فقال: إن الله عز و جل جعلها خمسة و عشرين أخرج من اموال الاغنیاء بقدر ما یکتفی به الفقرا و لو أخرج الناس زکاة أموالهم ما احتاج أحد (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، باب ۳، از ابواب زکاة الذهب و الفضة: ۹۹، ح ۱).

حسن بن علی و شاء می گوید: «به امام صادق (علیه السلام) گفته شد برای چه خداوند در هر هزار دینار ۲۵ دینار را زکات قرار داد؟ و ۳۰ دینار را زکات قرار نداد؟ امام (علیه السلام) فرمودند: همانا خداوند عزوجل خارج کرد ۲۵ دینار را به عنوان زکات از اموال اغنیا، چون این مقدار کفایت می کند فقرا را، و اگر مردم زکات اموالشان را پرداخت می کردند، نیازمندی نمی ماند».

خلاصه و نتیجه بحث تا اینجا این شد که مشهور فقهاء شیعه زکات را در نه چیز منحصر می دانند در مقابل، قول غیر مشهور قرار دارد که قائل به انحصار نیست. مانند یونس ابن عبدالرحمان که وجوب زکات در نه مورد مربوط به آغاز نبوت می داند و قول ابن جنید که در غسل و روغن و تمام زمین های عشریه واجب می داند و صدوقین که زکات مال التجاره را اضافه کرده اند. در بحث زکات نقدین با توجه به چالشی که در بحث نقدین هست و آن اینکه به خاطر تغییر ماهوی طلا و نقره عملاً این دو از اصناف زکات خارج شدند. آیا می توان پول را جای طلا و نقره قرار داد و از پول زکات گرفت؟ در پاسخ گفته شده در حکم وجوب زکات نقدین اگر قائل شویم که جنس طلا و نقره موضوعیت ندارد بلکه موضوع حکم، پول است، همان طور که عرف همین برداشت را می کند و از طرفی در خود ادله روایی اگر دلیلی بر اثبات زکات پول نداشته باشیم دلیلی بر رد آن هم پیدا نمی کنیم. پس نقدین بر همان برداشت عرفی که مطلق پول بود باقی می ماند، اما چیزی که به عنوان مانع قوی در مقابل این نظریه قرار می گیرد همان روایات متواتر انحصار موارد زکات در نه مورد و عفو از بقیه موارد است. شهید صدر از علمای معاصر در زکات نقدین می گوید: «هر چیزی که دارای مالیت و ارزش مالی باشد، پول باشد یا مالی باشد که در تجارت به کار گرفته شده، زکات دارد». محمدجواد



مغنیه بر اساس تنقیح مناط می‌گوید: «زکات شامل هر پول و مالی می‌شود». نقدین در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان وسیله اخذ شده نه هدف. منتظری در این زمینه می‌گوید: «به دلیل عموم آیه (خذ من اموالهم صدقه...) که وضع زکات در جمیع اموال را می‌رساند و به دلیل اینکه عمده ثروت مردم در آن اعصار آن اشیاء نه‌گانه بود، زکات نه چیز واجب شد و از بقیه عفو شد، والا زکات برای رفع همه نیازهای مسلمانان است، پس بر حاکم واجب است که متعلقات زکات را به خاطر تغییر اموال در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تغییر دهد». علامه جعفری، پنج دلیل ذکر می‌کند. از میان راه‌ها و دلایل مطرح شده بر زکات پول، دلایلی که احتمال تعلق زکات به پول امروزی را زیاد می‌کند احادیث گوناگونی است که در علت تشریع زکات وارد شده که همان از بین بردن فقر فقر است.

پژوهش حاضر با فرض اینکه اگر با دلایل پیش‌گفته نتوان به اشیای نه‌گانه مواردی را افزود آیا راه یا راه‌های دیگری برای اثبات زکات در پول‌های کنونی وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان ادعا کرد عنوان نقدین از عناوین نه‌گانه شامل پول‌های رایج کنونی می‌شود؟ در راستای پاسخ به پرسش بالا دو راه پیشنهاد شده است. راه اول استفاده از ظهورات برخی روایات با الغای خصوصیت که قاننی (۱۳۸۵ش) پیشنهاد کردند و راه دوم که نگارنده در این پژوهش بر اساس موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول و با استفاده از اصل استصحاب پیشنهاد می‌دهد.

۵-۱-۳. استفاده از ظهورات برخی روایات

با توجه به اینکه بخش عظیمی از ثروت‌ها و اموال موجود در دست مردم پول است آیا می‌توان از ظاهر برخی روایات برای اثبات زکات در پول امروزی استفاده کرد؟ با نگاه به روایاتی که در زکات نقدین وارد شده، می‌بینیم:

۱. در تعداد زیادی از آن‌ها از لفظ طلا و نقره، یا درهم و دینار استفاده شده مانند روایاتی که در وجوب زکات در نه چیز از پیامبر (ص) و ائمه (علیهم‌السلام) نقل شده که تصریح در طلا و نقره بودن دارد.

۲. در دسته‌ای دیگر از آن‌ها، که در مورد فروش مال و دریافت ثمن و قیمت در ازای آن می‌باشد، از واژه ثمن استفاده شده که مراد همان طلا و نقره است، مانند

روایت حلبی از امام صادق (ع): قال: قلت لابی عبدالله (ع): ما فی الخضر: قال: و ما هی؟ قلت: القصب و البطیخ و مثله من الخضر قال: لیس علیه شیء الا آن یباع مثله بمال فیحول علیه الحول فیه الصدقة؛ و عن الغضاة من الفرسک و أشباهه فیه زکاة؟ قال: لا قلت: فثمنه؟ قال ما حال علیه الحول من ثمنه فزکة (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۱: ۴۴، ح ۲).

حلبی می گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: در سبزیجات چه چیز هست؟ فرمود: چه سبزی ای؟ گفتم نیشکر، خربزه و مانند آن از سبزیجات. فرمودند: در آن چیزی نیست، الا اینکه در مقابل مالی فروخته شود و سال هم بر او بگذرد پس در آن صدقه (زکات) می باشد. و آیا به درختانی مانند شفتالو و شبیه آن زکات واجب است؟ فرمودند: خیر، پرسیدم: آیا در قیمت آن زکات هست؟ فرمودند: هر چیزی که بر قیمت و بهای آن سال بگذرد پس زکات آن را بده.»

آنچه از ظاهر روایت برمی آید این است که مراد از ثمن طلا و نقره است. نمی شود گفت که قیمت و ثمن در این دسته روایات یک عنوانی است که در آن زمان طلا و نقره بوده الآن پول می باشد. به عبارت دیگر، اثبات زکات در پول امروزی را نمی کند تنها همین قدر که زکات پول را نفی نمی کند. پس برای اثبات زکات پول نیاز به دلیل دیگری داریم.

۳. و نیز در روایتی دیگر از واژه غلّه استفاده شده است، مانند روایت ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع). قال: لیس علی الخضر و لا علی البطیخ و لا علی البقول و أشباهه زکاة إلا ما اجتمع عندک من غلته فبقی عندک سنة (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۱: ۴۵، ح ۱۰).

در صحیح ابابصیر از امام صادق (ع) آمده که حضرت فرمودند: «در سبزیجات و خربزه و تره بار و شبیه آن زکات واجب نیست مگر اینکه در آمد [غلّة] آن نزد تو جمع شود و یک سال در نزد تو باقی بماند.»

مراد از غلّه درآمد حاصل از زراعت و خرما و شیر و اجاره و... می باشد با توجه به اینکه در آن زمان پول در دست مردم، طلا و نقره بود اینجا هم منظور همان طلا و نقره است. هر چند امروزه درآمد حاصل از زراعت و منفعت، پول است. اما این روایت زکات درآمد امروزی را ثابت نمی کند. برای ثبوت آن نیاز به دلیل دیگری است.

۴. واژه ورق در روایت محمد بن مسلم و ابی بصیر و فضیل بن یسار از ابی جعفر و ابی عبدالله (علیه السلام) قالوا: «فی الورق فی کل مائین خمسة دراهم و لا فی أقل من مائین درهم شیء، و لیس فی النیف شیء حتی یتَمَّ أربعون فیکون فیه واحد» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۲: ۹۷، ح ۷).

در دراهم مضروبه در هر دویست درهم پنج درهم زکات است. در کمتر از دویست درهم زکاتی نیست و در زیادت از آن هم زکات نیست تا (زیاده) برسد به چهل تا، پس در آن یک واحد زکات می‌باشد یعنی در نصاب نقره.

یعنی از هر دویست درهم پنج درهم زکات واجب است. در دویست و چهل درهم، شش درهم زکات واجب است. کلمه الورق به نقل از لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ق-ک): به معنای الدرهم آمده و در صحاح، ورق به معنای دراهم مضروبه است. و اما واژه مال صامت، در روایت زراره از ابی جعفر (علیه السلام): «أنه قال: الزکاة علی المال الصامت الذی یحول الحول و لم یحرکه» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۱۴: ۴۹، ح ۳).

در صحیح زراره از امام صادق (علیه السلام) آمده که، امام (علیه السلام) فرمودند: «زکات بر مال صامتی (ذهب و فضه) تعلق می‌گیرد که یک سال بر آن بگذرد و به دیگری منتقل نکند. معنی مال صامت در لسان العرب این چنین آمده: «ماله صامت و لا ناطق: الصامت، الذهب و الفضه و الناطق: الحيوان الابل و الغنم ای لیس له شیء و فی الحدیث. علی رقبته صامت، یعنی الذهب و الفضه، خلاف الناطق هو الحيوان» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ت-ث).

پس ظاهر این روایات زکات طلا و نقره را می‌رساند. به عقیده نگارنده از ظاهر این الفاظ نمی‌توان بیش از این فهمید در مورد ثبوت یا عدم ثبوت زکات در پول‌های امروزی دلالتی ندارد و باید دلایل دیگری اقامه کرد. اما قاننی (قائنی، ۱۳۸۵: ۵۹) عقیده دیگری دارد. وی می‌گوید: «احادیثی که گذشت، بر وجوب زکات در هر آنچه به عنوان «قیمت» محسوب می‌شود، دلالت دارد و متعارف بودن یا منحصر بودن آن در مصداقی خاص در زمانی و مکانی خاص بر اختصاص این احادیث به آن مصداق خاص دلالت ندارد. ادعای انصراف آن به خصوص درهم و دینار نیز برخلاف اصل

است و وجهی ندارد. چنین ادعایی مانند اختصاص احادیث مربوط به شکسته شدن نماز مسافر به خصوص سفرهایی است که با وسائل ابتدایی عصر صدور روایات مانند اسب و شتر انجام می‌گیرد و گمان نمی‌کنم کسی به آن ملتزم و معتقد باشد».

۵-۱-۴. تحلیل‌های ماهیت پول و زکات پول

۵-۱-۴-۱. نظریه فلزی

در بین اندیشه‌وران غربی دو نظریه اصلی در باره ماهیت پول مطرح است. نظریه فلزی یا نظریه پول کالایی که در آن پول یک کالا است که اغلب به شکل فلز گران‌قیمت در جریان بوده است (Menger, 1892: 242) و دیگری نظریه چار탈یزم است که در آن پول بدون پشتوانه دولتی^۱ بدون ارتباط با هیچ کالایی تنها برای تصفیه تعهدات دولتی ایجاد و منتشر می‌شود (Ingham, 2004: 12). متالیست‌ها در پاسخ به پرسش درباره منبع ارزش پول بیان داشته‌اند که ارزش پول به ارزش کالایی که به عنوان وسیله مبادله به کار می‌رود بر می‌گردد. اگر این پول سکه طلا و نقره باشد، ارزش آن به ارزش طلا و نقره در بازار بستگی دارد و اگر این پول به صورت اسکناس در جریان باشد ارزش آن به ارزش ذاتی فلز پشتوانه وابسته است.

البته تا زمانی که پول کاغذی قابل تبدیل به فلز پشتوانه بود این تحلیل‌ها مشکلی نداشت. اما از زمانی که پول در قالب اسکناس بدون پشتوانه ظاهر شد و در نهایت به پول الکترونیکی دیجیتالی کنونی - که بی‌ماده فیزیکی محض است - رسید، اقتصاددانان نئوکلاسیک نتوانستند به طور تحلیلی توضیح دهند، چرا و چگونه کالاها می‌توانند با کاغذ بی‌پشتوانه و ارقام جایگزین شوند و چرا ماهیت پول دیگر فیزیکی نیست و چرا و چگونه ارزش پول تحت قدرت منتشرکننده آن است نه تحت ارزش ذاتی ماده‌ای که از آن ساخته می‌شود (Rossi, 2007: 13).

۵-۱-۴-۲. نظریه چار탈یزم

اصطلاح چار탈یزم از ریشه (charta) در لاتین گرفته شده است که به معنای دلالتی یا قراردادی^۲ و بلیط^۳ آمده است (Knapp, 1924: 32). اساس این نظریه آن است که پول

1. fiat money
2. token
3. ticket

یک رابطه اجتماعی^۱ است مستقل از هر ماده‌ای که پول در قالب آن نمود پیدا می‌کند. در این نظریه پول یک مطالبه^۲ یا اعتبار^۳ و بستانکاری و یا وعده پرداخت^۴ است که به وسیله ارتباطات اجتماعی تأسیس شده است (Ingham, 2004: 12).

در نظر کینز (keynes, 1930/1971: 6) پول یک واحد محاسبه است که از یک کنش سیاسی نشأت گرفته و به وسیله قانون یا پیمان و قرارداد اجتماعی تأسیس شده است؛ به عقیده کینز آنچه که هدف مردم است، ممکن است تصفیه تعهدات بدهی‌شان باشد. در این دیدگاه پول به طور تاریخی به عنوان واحد محاسبه شکل گرفته و مقدم بر مبادلات بازار است. چارنالتیزم یک استاندارد پولی است که در آن پول امری دولتی منتشر شده به عنوان واحد پولی استفاده می‌شود. در این سیستم پول بدون پشتوانه دولتی به وسیله دولت برای پوشش هزینه‌هایش ایجاد شده و منتشر می‌شود.

۵-۱-۴-۳. نظریه مالیت اعتباری

در بین اندیشه‌وران اسلامی دو نظریه اصلی را می‌توان از هم تفکیک کرد، نظریه قدرت خرید و نظریه ارزش اسمی. تعداد معتناهایی از این اندیشه‌وران با تفاوت اندکی در تعابیر معتقد به نظریه قدرت خرید بوده و به تبیین و اثبات آن پرداخته‌اند. نخستین آن‌ها شهید آیت‌الله صدر (ره) است. وی (صدر، بی‌تا: ۲۴۷) در کتاب «الاسلام بقود الحیاة» درباره پول‌های کاغذی می‌گوید: «پول‌های کاغذی اگرچه مال مثلی است ولی مثل آن تنها همان کاغذ نیست، بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند. از این رو، اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران قیمت حقیقی آنچه که دریافت کرده است، پرداخت کند. مرتکب ربا نشده است». وی در ادامه مطلب می‌گوید: «قیمت حقیقی بر اساس طلا و ارز طلا اندازه‌گیری می‌شود». در این نظریه تمام هستی پول همان قدرت خرید است که به وسیله قانون به آن داده شده است.

1. social relation

2. claim

3. credit

4. promise to pay

۵-۱-۴-۴. نظریه ارزش اسمی

مؤلفان کتاب پول در اقتصاد اسلامی (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۷۶-۸۰) پس از آنکه مالیت پول اعتباری کنونی را از نوع مثلی دانستند. احکام مال مثلی را بر آن بار کردند، آنگاه این پرسش را مطرح کردند که مقوم مثلیت چیست؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید؟ به عقیده این‌ها پول کنونی اعتباری است و مقوم مثلیت آن همان ارزش اسمی است که روی اسکناس مکتوب است. پول در نزد این‌ها عبارت است از ارزش مبادله‌ای خالص اشیاء که ارزش مصرفی آن نیز در همین ارزش مبادله‌ای است. ارزش پول وابسته به اصل ارزش مبادله‌ای است نه مقدار آن و اصل ارزش مبادله‌ای هم از ویژگی‌های نسبی پول است.

هر دو تحلیل قدرت خرید و ارزش اسمی در صدد فهم اعتبار انجام شده در پول هستند. این دو شناخت‌هایی از حقیقت پول به دست دادند اما به تمام حقیقت اعتبار انجام شده در پول دست نیافتند. لذا نظریاتشان در تحلیل اعتبار مذکور دچار اشکالات مبنایی و بنایی است.

۵-۱-۴-۵. نظریه مال اعتباری

هنگامی که گفته می‌شود پول کنونی اعتباری است، منظور از این اعتبار^۱ فرض، قرارداد، جعل و آفرینش است. اعتبار و قرارداد اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین عنصر رشد و تعالی جامعه بشر است. تأثیر وجودات و حقایق قراردادی و اعتباری در زندگی بشر کمتر از وجودات و حقایق تکوینی نیست. نمونه بارز آن، زبانی است که هر یک از ملت‌ها با آن صحبت می‌کنند. شاید اولین اعتبار و قراردادی که در جامعه بشری صورت گرفت، این بود که آمدند برای هر معنایی لفظی و کلمه‌ای که از جنس اصوات است قرار دادند. با این کار افراد جوامع بشری توانستند به تبادل داده‌ها و اطلاعات بپردازند (رک: طباطبایی، بی‌تا: ۳۳۵). کلید حل معمای رشد، تکامل و تعالی بشر را

۱. در اینجا اعتبار به مفهوم credit نیست. به معنای جعل فلسفی است و جعل در لغت به معنای قرار دادن و خلق کردن است و در اصطلاح فلسفه، اعطای واقعیت به شئی است که واقعیت، ذاتی آن نباشد. معادل انگلیسی constructional است و مفاهیم ادراک ذهنی، فرض، قرارداد و خلق (conceptual + supposition + contract + creating) در آن نهفته است.

باید در همین اولین قرارداد و اعتبار که برای هر معنایی اسمی و لفظی قرار دادند، پیدا کرد. زبان که ابزار تبادل داده‌ها است در مسیر تاریخ تکامل یافت، به صورت کتبی درآمد و هم‌اکنون به صورت الکترونیکی کار مبادله اطلاعات را به انجام می‌رساند. همه می‌دانیم، اساس رایانه و فناوری الکترونیکی تنها تعدادی بیت‌های روشن و خاموش یا مثبت و منفی است. بشر با قرار داد، اعتبار و تعریف خاص برای هر یک از بیت‌ها زبان رایانه خلق کرد و از این طریق توانست از یک پدیده فیزیکی وسیله کارآمدی برای مبادله داده‌ها و اطلاعات بسازد. این کار زندگی اجتماعی بشر را با سرازیر شدن انبوه اطلاعات و داده‌ها مواجه ساخته او را آماده ورود به مرحله فراصنعتی کرده است. بشر برای رشد و تعالی خود و زندگی‌اش حقایق قراردادی و اعتباری بسیار مهم دیگری را نیز به خدمت گرفته است مانند همه حقایقی که از نوع تشریع، قانون و حقوق هستند.^۱

از جمله این قراردادها و اعتبارهای مهم که زندگی اقتصادی بشر را متحول ساخت، پول است. بشر در ابتدا با قرارداد و اعتبار از یک شیء فیزیکی مانند طلا و نقره پول به وجود آورد و آن را در مسیر تاریخ و مقتضای نیازمندی و امکانات تغییر داد و متکامل کرد و به جایی رساند که جسم فیزیکی نداشته، تنها یک داده (data) است که به صورت الکترونیکی ذخیره شده است.^۲ این پول غیر فیزیکی الکترونیکی و دیجیتالی^۳ که از طریق امواج نوری قابل نقل و انتقال است، بستر ورود به جامعه فراصنعتی و تولید انبوه را فراهم کرده است.

۱. جان سرل می‌گوید: «ما امور نهادهی داریم، این‌ها واقعیاتی هستند که در واقعی بودن آن‌ها شکی نیست ولی در قالب وجودات معمولی [مادی یا مجرد] هم نمی‌گنجد». وی می‌گوید: «حقایق دو قسم‌اند، حقایق محض (brute facts) یا همان امور تکوینی که همه به آن علم داریم مانند وجود خورشید و ماه و حقایق نهادهی (Institutional Facts) مانند ازدواج کردن، وعده دادن، پول و یا حتی فعل‌های گفتاری. همه این‌ها بر اعتبار عقلایی استوار هستند. این امور نهادهی واقعیاتی در عالم می‌آفرینند (آملی لاریجانی، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

۲. پول الکترونیکی عبارت است از بیت‌های موجود در حافظه کامپیوتر که دارای ارزشی برابر با پول نقد می‌باشد.

۳. بیت کوین (Bitcoin) و پول الکترونیک (E-money) هر دو دیجیتال هستند اما تفاوت‌هایی با هم دارند. پول الکترونیک که کارت‌های اعتباری، کارت‌های نقدی و پی‌پال برخی از گونه‌های آن به شمار می‌روند، مکانیسمی برای تعامل با پول‌های رایج و دولتی مانند ریال، دلار، یورو و دیگر پول‌ها است. در مقابل، بیت‌کوین پول مجازی مستقلی است که هیچ سازماندهی متمرکزی ندارد، می‌تواند به صورت ناشناس جابجا شود و از همین روی ممکن است برای مشتریان خطرهایی هم به همراه داشته باشد.

در کتاب «تحلیل ماهیت پول و بنیان‌های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی» (توسلی، ۱۳۹۴: ۷۸-۸۴) تحلیلی دقیق از ماهیت این تحولات ارائه شده است. در این کتاب با تحلیل تاریخی، فلسفی و تقنینی اعتبار انجام شده در پول نشان دادیم، منشأ رویش همه پدیده‌های پولی گذشته تا پدیده پولی که اکنون با آن روبرو هستیم - با وجود همه تبانی که بین آن‌ها است - را می‌توان با یک تحلیل جامع و یکسان توضیح داد و هم پدیده پولی آینده را پیش‌بینی کرد. بر اساس این تحلیل «پول از هر نوع، چه از نوع کالایی و کاغذی و چه از نوع الکترونیکی و دیجیتالی و از هر حیث، چه از حیث واحد سنجش ارزش و چه از حیث ذاتی که واسطه مبادله قرار می‌گیرد، هر یک دارای مراتبی از اعتبار (به معنای جعل فلسفی) است»، تنها باید مفاد و جزئیات این اعتبارها و قراردادهای را تحلیل کرد و دید اجتماع یا دولت چگونه و چه مالی را و با چه جزئیاتی در هر دوره پول اعتبار، جعل، قرارداد و ایجاد کرده است.^۱ آیا این مال عین خارجی است یا دین است یا منفعت واقعی و یا حق و یا یکی از این‌ها است به اعتبار یعنی عین اعتباری^۲ یا دین اعتباری^۳ یا منفعت اعتباری^۴ و یا حق اعتباری^۵.

اعتباری بودن واحد سنجش ارزش و تعیین مقدار ارزش آن روشن است، چون با تعریف و اعتبار قانون شکل می‌گیرد. اما اعتباری بودن واسطه مبادله قدری تحلیل و دقت نظر می‌خواهد. شاهد بر مدعا اینکه در همان نظام پول کالایی اینکه کدام کالا پول باشد و چه مقدار از آن واحد سنجش ارزش باشد را اجتماع تعیین و قرارداد می‌کرد و این خود یک نحوه اعتبار است. در این نظام، پول در مرتبه تعیین نوع کالایی که باید پول شود و در مرتبه تعریف واحد سنجش ارزش اعتباری است. اما در مرتبه آنچه که باید واسطه مبادله باشد ماهیت فیزیکی به صورت سکه مضروب طلا یا نقره دارد. ذات و عین کالایی که در این دوره پول شده از حیث ماهیت، حقیقی و فیزیکی و از جنس طلا و نقره است. ارزش مبادله‌ای و مالیت آن هم به واسطه عرضه و تقاضا در

۱. فهم جزئیات این اعتبار است که می‌تواند به ما در دلالت‌های اقتصاد اسلامی آن کمک کند.

۲. درباره حقیقت و ماهیت پول‌های کنونی به دنبال اثبات همین معنا هستیم که پول کنونی عین اعتباری است.

۳. شاید بتوان پول مخلوق بانک را برای دین اعتباری مثال زد که با استفاده از مکانیزم ذخیره جزئی و یا خلق پول از هیچ ایجاد می‌شود.

۴. مانند منفعتی که برای تمبر اعتبار می‌شود.

۵. مثل حق تألیف.

بازار تعیین می‌شود نه به وسیله اعتبار قانون.

فرضیه اصلی کتاب تحلیل ماهیت پول (توسلی، ۱۳۹۴: ۷۸ - ۸۴) درباره پول‌های کاغذی و دیجیتالی کنونی بر اساس تحلیل قوانین پولی کشورها به عنوان تنها سند مکتوب اعتبار انجام شده در پول، و با توجه به آنچه در عمل رخ داده و واقعیت‌های کنونی پول که خود وجودی غیرفیزیکی و مستقل از طلا یا هر دارایی با ارزش دیگر دیده می‌شود، این است که «پول‌های کاغذی و دیجیتالی کنونی در همه مراتب اعتباری است». لذا بهترین عنوان برای این تحلیل «نظریه مال اعتباری» است.

با تحلیل قوانین موجود پولی کشورها^۱ به عنوان تنها سند مکتوب نشان‌دهنده شیوه اعتبار قانون و جزئیات آن برای دوره کنونی می‌توان به وضوح مشاهده کرد، ابتدا قانون واحد پول را نام‌گذاری می‌کند. سپس با در نظر داشتن قدرت خرید معینی عیار واحد آن را که دارای آن مقدار قدرت خرید بوده و نزد همگان شناخته شده است، عین نظام پول فلزی، تعیین می‌کند.

به عنوان نمونه، قانون پولی و بانکی ایران مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ ابتدا مقرر کرده که واحد پول ایران ریال است. آنگاه در بند ب ماده ۱، ریال را که واحد پول ایران است به این صورت تعریف کرده است: «یک ریال برابر یکصد و هشت هزار و پنجاه و میلیونیم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) گرم طلای خالص است» و در بند الف ماده ۲ آمده: «پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه‌های فلزی قابل انتشار است».

با تحلیل این قانون می‌توان مشاهده کرد که در مرحله اول، (آنجا که گفته است، واحد پول ایران ریال است) قانون با اعتبار جعل ذات کرده است اما به صورت نامعین. در مرحله دوم، قانون (با تعیین جنس پول) ذات این مال را طلا اعتبار و قرارداد کرده است و در مرحله سوم با تعریف و اعتبار مقدار عیار واحد پول، مقدار ارزش مبادله‌ای آن را روشن و شفاف نشان داده است. اصل مقدار ارزش مبادله‌ای این مقدار عیار طلا در بازار شناخته شده است. در مرحله چهارم آن را پول قانونی در گردش قرار داده است.

معنای این تعاریف که در قوانین پولی و بانکی دیگر کشورها و در نظام پول فلزی

۱. این قوانین برای دوره نظام پول فلزی و دوره گذار و دوره کنونی بی‌اندک تفاوتی یکی است، تنها در واقعیت‌های خارجی پول تحولاتی صورت گرفته است و عرف نگرش استقلالی به آن دارد.

نیز واحد پول به همین شکل تعریف شده، این است که اگر قرار باشد پول به صورت سکه مضروب طلا در جریان باشد، یعنی «وسیله مبادله» هم خود طلا باشد، چنانچه در نظام پول فلزی این گونه است، مقدار طلای این سکه‌ها یا عیار آن‌ها این مقدار خاص است. اما در دوره کنونی که سکه‌ای با این عیار ضرب نمی‌شود و پشوانه‌ای در ازای آن داده نمی‌شود، معنای اعتباری بندهای قانون پولی این است که همین ریال‌های مکتوب روی اسکناس همان سکه‌های مضروب طلا با همان عیار است. ماهیت پول در این تفسیر «عین اعتباری طلا» است. زیرا ذات آن با اعتبار قانون ایجاد شده است. این پول در حقیقت فرد ادعایی واقیعت خارجی سکه طلا است. در این فرآیند و برای این دوره قانون و دولت حد سکه مضروب طلا را برای سکه مکتوب طلا قائل شده است. واحد سنجش ارزش یا واحد پول کماکان یک مقدار خاص از یک کالای خاص یعنی طلا و نقره با یک نام خاص است، مانند ریال، دلار و پوند. واسطه مبادله یا پول در گردش دیگر طلای مسکوک نیست بلکه طلای مکتوب یا سکه مکتوب و به عبارت دیگر همان ریال، دلار و پوند مکتوب روی اسکناس یا ثبت شده در حساب جاری یا ذخیره شده به صورت الکترونیکی و دیجیتالی پول در گردش است.

مردم با این پول‌هایی که هم در واحد محاسبه‌اش اعتبار طلا شده و هم وسیله مبادله‌اش طلای ادعایی است، همان کاری را انجام می‌دهند که با سکه‌های طلا و نقره فیزیکی انجام می‌دادند. این پول مالی است مثل همه اموال دیگر با این تفاوت که ذات مال در پول‌های کنونی ماهیت اعتباری دارد نه فیزیکی. این مال مخلوق جدیدی است بدون ماهیت فیزیکی که با اعتبار و جعل قانون و پذیرش مردم وجود پیدا می‌کند و ارزش ثانویه آن پس از انتشار خارجی به ظرفیت تولید ملی، اعتماد مردم، ثبات سیاسی و وفای حاکمیت به تعهدش در حفظ نسبی ارزش اولیه پول که خود به آن داده است، وابسته است. در نظام کنونی پول قانون علاوه بر تعیین نوع پول، ذات و ماهیت آن را هم خودش با اعتبار خلق کرده و امر کرده با همین ریال‌ها و دلارهای مکتوب طلا و ذخیره شده به صورت دیجیتالی طلا که طلای غیر فیزیکی و عین اعتباری‌اند معامله کنند. در این صورت اسکناس، حساب جاری و بیت‌های دیجیتالی ظرف‌های اعتباری این پول خواهند بود. در حقیقت ریال و دلار و پوندی که روی آن ثبت است، پول است و همان‌گونه که در علم معانی و بیان به خاطر علاقه‌هایی که بین اشیاء وجود دارد نام

یکی بر دیگری اطلاق می‌شود، در اینجا هم به خاطر همان علاقه ظرف و مظروف عنوان مظروف که پول است بر ظرف اطلاق می‌شود و به اسکناس، حساب جاری و کارت پلاستیکی هم پول می‌گویند. اسکناس یک وسیله پرداخت هم هست. تسهیلاتی از قبیل شماره‌گذاری، طراحی خاص و انتخاب کاغذ ویژه، برای جلوگیری از تقلب است و نیز برای اینکه نشان دهد این پول از طرف دولت منتشر شده و یک سند حکومتی است.

۵-۱-۵. اصل استصحاب

۵-۱-۵-۱. تعریف استصحاب

در حجّیت یا عدم حجّیت استصحاب، اقوال متعددی وجود دارد و مرحوم شیخ در کتاب رسائل، یازده قول در این مورد ذکر کرده‌اند. اما این مقاله رأی صاحب کفایه آخوند خراسانی را ملاک قرار است. به عقیده وی گرچه عبارات علماء و اصولیین در تعریف استصحاب، مختلف است اما تمام آن‌ها به یک مفهوم اشاره می‌کنند و آن عبارت است از: «هو الحكم ببقاء حکم او موضوع ذی حکم شک فی بقائه». بنابراین تعریف هرگاه در بقاء یک حکم شرعی شک کنیم، حکم به بقاء آن می‌نماییم. مثلاً هرگاه حکمی - طهارت - در زمان سابق، ثابت بود ولی در بقاء آن، شک کنیم، در این صورت به بقاء آن حکم می‌کنیم و همچنین هرگاه شک در بقاء موضوعی نماییم که آن موضوع، دارای حکم شرعی است، حکم به بقاء آن موضوع می‌کنیم (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۰۳). به عنوان مثال، در موضوعات خارجیّه - مثلاً می‌دانیم مایعی در زمان سابق قطعاً خمر بوده است - واضح است که خمر، موضوع حکم شرعی است - لکن فعلاً شک داریم که آیا عنوان خمریت، باقی است یا نه در این صورت می‌توانیم با تمسک به استصحاب، حکم به بقاء آن موضوع - خمریت - نموده و احکام خمر را بر آن مایع مترتب نماییم. بنابراین در استصحاب یا حکم شرعی را باید استصحاب نمود و یا موضوعی که دارای حکم شرعی است.

۵-۱-۵-۲. اتحاد قضیه متیقّنه و مشکوکه

اتحاد دو قضیه در استصحاب موضوع خارجی محل تردید نیست. دیروز به قضیه

«زید قائم» یقین داشتیم، و امروز در قیام زید، شک داریم. هم قضیه متیقّنه «زید قائم» است و هم قضیه مشکوکه «زید قائم».

اتحاد دو قضیه در استصحاب احکام جزئی نیز واضح است مثل اینکه انسان، هنگام صبح به تنجّس لباسش یقین داشته باشد، و عصر شک در بقاء نجاست آن پیدا کند، در این صورت می‌توان نجاست لباس را استصحاب نمود و گفت اول صبح، لباس من یقیناً متنجّس بود و الآن شک در بقاء تنجّس دارم و نجاست لباس را استصحاب می‌کنم و می‌دانیم که نجاست لباس، یک حکم جزئی است نه کلی، و اتحاد دو قضیه کاملاً مشخص بود یعنی قضیه ما در این استصحاب «ثوب نجس» بود که به لحاظ ثبوت، متیقّن و به لحاظ بقاء، مشکوک بود.

و اما اتحاد قضیه متیقّنه و مشکوکه در استصحاب احکام کلی مورد اشکال واقع شده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۱۶). زیرا اگر قضیه مشکوکه، همان قضیه متیقّنه است، و اگر اختلافی بین آن‌ها نیست، پس چرا شما در بقاء حکم شک می‌کنید؟ برای پاسخ به این اشکال باید بررسی کنیم و ببینیم که چه کسی باید حکم کند که قضیه مشکوکه با قضیه متیقّنه، متحد یا مختلف است. اگر عقل، حاکم به اتحاد یا عدم اتحاد قضیتین باشد حق با مستشکل است و در نتیجه، استصحاب در احکام کلی جاری نمی‌شود زیرا عقل، بین دو قضیه، اتحاد نمی‌بیند اما حاکم و قاضی نسبت به اتحاد دو قضیه، عقل نیست و با دقت عقلی، اتحاد یا عدم اتحاد قضیتین را بررسی نمی‌کنند بلکه میزان و ملاک، نظر عرف است و او باید بگوید موضوع قضیه، تغیر و تبدل پیدا کرده یا نه و او باید بگوید که دو قضیه متحد است یا نه مخصوصاً که مهم‌ترین دلیل حجّیت استصحاب، روایات و اخبار است. لذا عرف بعضی از حالات و خصوصیات را جزء ارکان و مقومات موضوع نمی‌داند - گرچه با تبدل آن‌ها برایش شک و یقین تولید می‌شود - البته همان‌طور که گفته شد اگر بخواهیم دقت عقلی، اعمال نماییم بعضی از خصوصیات، اجزاء و قیود، جزء مقومات موضوع به شمار می‌رود و در نتیجه با انتفاء آن‌ها موضوع هم منتفی می‌شود. به عنوان مثال، اگر متیقّن ما وجوب نماز جمعه در عصر حضور باشد و قضیه مشکوکه ما وجوب نماز جمعه در عصر غیبت، مسئله مهم در اینجا این است که عرف، قید «فی عصر الغیبة» و «فی عصر الحضور» را جزء مقومات موضوع محسوب نمی‌کند. به عبارت دیگر اگر در

زمان حضور از عرف، سؤال کنیم که آیا نماز جمعه، واجب است یا نه قضیه‌ای که او ترتیب می‌دهد چگونه است، آیا می‌گوید: «صلاة الجمعة المقيّدة بعصر الحضور واجبة» و قید «فی عصر الحضور» را هم، همراه قضیه بیان می‌کند و می‌گوید همان‌طور که مضاف و مضاف‌الیه - صلاة الجمعة - در قضیه، دخالت کامل دارد، این قید هم در آن رکنیت دارد یا اینکه می‌گوید آنچه که در این قضیه، رکنیت دارد، عبارت است از «صلاة الجمعة» و محمول آن قید «واجبة» می‌باشد. قید فی عصر الحضور، از حالات و اوصافی است که در آن حال و در آن زمان، قضیه «صلاة الجمعة واجبة» متیقّن بوده است. مسلماً عرف در پاسخ سؤال مذکور به نحو دوم به شما جواب می‌دهد و می‌گوید قید «فی عصر الحضور» مداخلت در موضوع ندارد و مسئله حضور و غیبت از حالاتی است که دخالت در شک و یقین دارد و از خصوصیات نیست که در موضوع و قضیه متیقّنه، دخالت داشته باشد و الا اگر عرف بگوید آن حالات، دخالت کامل در موضوع دارد، لازمه‌اش این است که ما در تمام استصحابات، مناقشه کنیم (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۱۸).

به عقیده نگارندگان عرف و عقلا، گرچه در مفاهیم عناوین و اطلاق عناوین بر مصادیق ملاک هستند، در شناخت ماهیت مصادیق نظر کارشناس مربوط شرط و ملاک است، نه نظر عرف و عقلا. با توجه به اعتباری محض شدن پول‌های کنونی تنها متخصصان پولی و اقتصادی آشنا با مبانی فلسفی یا فیلسوفان آشنا با مبانی پولی و اقتصادی می‌توانند در این باره نظر بدهند؛ شاهد بر مدعا اینکه می‌بینیم در اقتصاد اسلامی، بیشتر از همه اندیشه‌ورانی که مشرب فلسفی و نظریاتی اقتصادی دارند، به نظریه‌پردازی در این باره پرداخته‌اند. البته در بحث زکات پول با توجه به نظریه مال اعتباری توسلی (۱۳۹۴)، عرف عام و عرف خاص کارشناس پول هم جهت هستند و اگر هم هم جهت نباشند با اطلاعی که عرف از نظر کارشناسان پیدا می‌کند نظر خود را اصلاح می‌کند. حال با این مقدمه به بررسی استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریات ماهیت پول می‌پردازیم.

۵-۱-۶. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریات ماهیت پول

۵-۱-۶-۱. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریه فلزی

براساس «نظریه فلزی» ماهیت پول عبارت از مالی است که عین خارجی طلا و نقره است. به عبارت دیگر درهم نقره و دینار طلا و ریال طلای مسکوک پول است و اسکناس هم حواله همین پول است. این پول به یقین متعلق زکات است. اما از آنجا که نظریه فلزی توان توضیح ماهیت پول غیر فیزیکی کنونی را ندارد، نمی‌تواند راجع به وجوب زکات پول کنونی اظهار نظر کند.

۵-۱-۶-۲. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریه چارتالیزم

براساس «نظریه چارتالیزم» پول یک رابطه و ارتباط اجتماعی و مستقل از هر ماده‌ای است که پول در قالب آن نمود پیدا می‌کند. یک واحد محاسبه است که از یک کنش سیاسی نشأت گرفته و به وسیله قانون یا قرارداد اجتماعی تأسیس شده است. اساسی‌ترین مشکل چارتالیست‌ها این است که پاسخ اثباتی و حلی به پرسش درباره ماهیت پول نداده است و ماهیت پول در این نظریه مبهم است، در نتیجه نمی‌تواند درباره زکات پول کنونی نظری ابراز کند.

۵-۱-۶-۳. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریه مالیت

اعتباری

بر اساس «نظریه مالیت اعتباری» (صدر، بی‌تا) از آنجا که تمام حقیقت و ماهیت پول قدرت خرید یا مالیت است، قضیه اتحاد بین قضیه متیقنه و قضیه مشکوک محقق نمی‌شود. در نتیجه نمی‌توان با استصحاب حکم وجوب زکات ریال طلا را به پول‌های کنونی تسری داد.

۵-۱-۶-۴. استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریه ارزش اسمی

در «نظریه ارزش اسمی» (دفتر ہماری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴) و به عقیده این‌ها پول کنونی اعتباری است و مقوم ثلثیت آن همان ارزش اسمی است که روی اسکناس مکتوب است. در نتیجه نمی‌توان با استصحاب حکم وجوب زکات ریال طلا را به پول‌های کنونی تسری داد. زیرا قضیه متیقنه غیر از قضیه مشکوک است.

۵-۶-۱-۵. **استصحاب حکم وجوب زکات نقدین بر اساس نظریه مال اعتباری**
 در «نظریه مال اعتباری» (توسلی، ۱۳۹۴) ماهیت پول کنونی عین اعتباری طلا است. یعنی ریال طلای مکتوب و ریال طلای دیجیتال پول در گردش است. در این نظریه اتحاد دو قضیه متیقنه و مشکوکه قابل تصویر است. قضیه متیقنه وجوب زکات ریال طلای فیزیکی است. موضوع این قضیه ریال طلا است. قضیه مشکوکه وجوب زکات ریال طلای اعتباری است. موضوع قضیه در اینجا نیز ریال طلا است. شک در حکم به خاطر فیزیکی بودن فرد اول ریال طلا و اعتباری بودن فرد دوم ریال طلا به وجود آمده است. ریال طلا افراد متعدد دارد. یک فردش همان ریال طلای فیزیکی است که حکم در هنگام صدور بر این فرد موجود وارد شده است. دو فرد دیگر ریال طلا یکی ریال طلای مکتوب (اسکناس) است و فرد دیگر آن ریال طلای دیجیتال^۱ است که به سکه دیجیتال هم نامیده می‌شود و به این نام مشهور است. در نزد عرف همه این‌ها یکسان هستند و همان ارزش را دارند و همان کار را انجام می‌دهند. زیرا اگر یکسان نبودند مورد پذیرش عرف قرار نمی‌گرفتند. بنابراین حکم وجوب زکات نقدین به پول‌های اعتباری کاغذی و الکترونیکی کنونی بر اساس موضوع‌شناسی تحلیلی نظریه مال اعتباری در ماهیت پول و با استصحاب آن حکم قابل تسری است.

۵-۲. امکان سنجی فقهی وجوب زکات احشام معلوفه

با توجه به اینکه امروزه به مقتضای شرایط و کیفیت زندگی انسان‌ها روش نگهداری حیوانات فرق کرده، اکثر حیوانات معلوفه‌اند نه سائمه. درصد بسیار کمی در بعضی مناطق به چراگاه فرستاده می‌شوند. لذا عایدات زکات از این ناحیه نمی‌تواند کمک مؤثر در رفع فقر باشد.

حال ببینیم سائمه بودن که به عنوان وصف احشام ثلاثه ذکر شده اولاً به چه معناست؟ ثانیاً آیا شرط است در طول سال سائمه باشند یا اگر در بعضی ایام از سال هم باشند، کفایت می‌کند و نظرات فقهاء درباره این شرط‌ها چیست؟ آیا می‌توان به گونه‌ای از وصف سائمه بودن دست برداشت؟

احشام ثلاثه به چهار شرط زکاتش واجب می‌شود، یکی از این شرایط سائمه بودن

۱. نام دیگر آن می‌تواند ریال طلای الکترونیکی (یا همان پول الکترونیکی) باشد.

در طول سال است. سوم در لغت به معنای چریدن است و در اصطلاح فقهاء از علف بیابان چریدن است. شتر سائمه به شتری گفته می‌شود که می‌چرد و در آغل علف نمی‌خورد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۵۶). چنانچه فقهاء آورده‌اند هر یک از حیواناتی که از افراد نصاب حساب می‌شوند اگر در چراگاه طبیعی تغذیه کنند نه اینکه به آن‌ها علف چیده شده، داده شود سائمه می‌گویند. اگر به او معلوفه بگویند زکاتش واجب نیست به دلایل اجماع و نصوصی که وارد شده (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۶۵) مثل روایت زراره از امام صادق (علیه السلام): لیس علی ما یعلف شیء انما الصدقه علی السائمه المرسله فی مرجها - ای مرعاها - عامها الذی یقتنیها فیہ الرجل، فأما ما سوی ذلک فلیس فیہ شیء [بر حیوانی که علف داده می‌شود زکات واجب نیست همانا زکات بر حیوانی است که برای چریدن به چراگاه فرستاده می‌شود در طول سال آن‌هایی که شخص برای خودش برمی‌دارد. اما آنچه غیر از این باشد در آن زکات نیست] (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۷، از ابواب زکات انعام: ح ۳).

علاوه بر سائمه بودن حیوان کاری نباشد. یعنی اگر حیوان در سال برای سواری یا کشت‌وکار کشاورزی یا برای حمل بار استفاده شود زکاتش ساقط می‌شود و به اجماع و نص به دلیل قول امام (علیه السلام) «لیس علی العوامل شیء» اما روایاتی که مخالف این روایات باشد شاذ و متروک است. پس اگر برای کار باشد یا علف در بعضی ماه‌ها یا هفته‌ها به او داده شود طوری که سائمه گفته نشود، زکاتش منتفی می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۱ق: ۶۶). و هرگاه سائمه باشد ولی از او کار کشیده شود یا برای باربری از او استفاده شود زکات ندارد، چون عامله است. اگر معلوفه باشد اما برای شیر و نسل نگه داشته شود و از او کار کشیده نشود زکات ندارد، چون سائمه نیست.

اما اینکه سائمه بودن یا معلوفه نبودن حیوان در تمام طول سال شرط است یا خیر، اختلافی است. گروهی آن را در تمام طول سال شرط می‌دانند. گروهی هم خارج نشدن حیوان از اسم سائمه بودن را ملاک گرفته‌اند، مثل شیخ طوسی در خلاف و مبسوط (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۴۰)، مرحوم میلانی در کتاب محاضرات در خلاصه شرایط انعام گفته، مراد از سائمه بودن حیوان، سائمه بودنش به حسب عادت است، پس اگر در بعضی از روزهای ماه برخلاف عادت معلوفه باشد ضرری به عنوان سائمه بودن او زده نمی‌شود و کماکان سائمه نامیده می‌شود (میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۱۳۴)

هرچند این قول مقداری تخفیف در شرط حاصل می‌کند اما مشکل مطرح شده در سائمه بودن را برطرف نمی‌کند. چون این قول هم سائمه بودن را شرط می‌داند اما مدت آن تمام سال باشد یا کمتر از یک سال کامل مثلاً شش ماه معلوفه و شش ماه سائمه باشد در کمتر یا بیشتر مباحثی مطرح است.

۵-۲-۱. آیا می‌توان از وصف سائمه بودن دست برداشت یا نه؟

همه فقهاء مذاهب خمسہ شرط سائمه بودن را قائلند به جز مالک که هم در سائمه و هم معلوفه زکات را واجب می‌داند و بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. با الفاظ و عبارات مختلف این اجماع از آن‌ها فهمیده می‌شود. به عنوان نمونه علامه در تذکره آورده، بنابر اجماع سوم در حیوانات شرط است (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۶۰). دلیل آن هم نص است، مثل نصوص صحیح فضلاء از امام صادق (علیه السلام) در روایت زکات شتر «لیس علی العوامل شیء انما لك علی السائمة الراعیه» و در زکات گاو: «و لا علی العوامل شیء و انما الصدقة علی السائمة الراعیه» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، باب ۷ از ابواب زکات انعام: ح ۱ و ۲) است که فرمودند شتر و گاوی که برای کار باشد، زکات ندارد بلکه زکات بر حیوانی است که از علف بیابان و چراگاه می‌خورد. از میان فقهاء، احدی نبوده که سائمه بودن را شرط نداند.

خلاصه اینکه، یکی از شرایط تعلق زکات به احشام سائمه بودن است. در اصطلاح فقهاء، حیوان سائمه به حیوانی گفته می‌شود که از علف بیابان بچرد و در آغل علف نخورد. به فتوای همه فقهاء شیعه حیوان سائمه در صورتی که عامله نباشد زکاتش واجب است. اما اینکه تمام طول سال سائمه باشد یا به اغلب اکتفا شود اختلافی است. وصف سائمه برای حیوان شرطی است که به دلیل اجماع فقهاء شیعه و نیز به دلیل نصوص فراوانی که در این زمینه وجود دارد و مضافاً به اینکه احدی دیده نشد که سائمه بودن را شرط نداند، نمی‌توان به طریقی از وصف سائمه بودن دست برداشت.

۵-۳. امکان سنجی فقهی وجوب اخذ زکات از اقلیت‌های مذهبی مقیم

بر افراد مسلمان به شرط بلوغ و عقل زکات واجب است. فقهاء همه مذاهب پنج‌گانه بر وجوب زکات در افراد مسلمان که عاقل و بالغ هم هستند، اتفاق نظر دارند اما اگر فاقد

یک شرط یا دو شرط باشند در آن اختلاف نظر هست. چنانکه فقهاء امامیه در این مسئله دو دسته‌اند. قدمای از امامیه مانند شیخ مفید (ره) و شیخ طوسی (ره) قائل به این هستند که در غلات چهارگانه و احشام سه‌گانه طفل و مجنون زکات واجب است و در نقدین طلا و نقره این دو واجب نیست مگر در صورتی که با آن‌ها تجارت شود. در این صورت شیخ مفید (ره) حکم به وجوب داده است و شیخ طوسی (ره) استحباب اخراج زکات را قائل شده است. رأی محقق حلی (ره) مانند رأی شیخ طوسی (ره) (مفید، ۱۴۱۰ق: ۲۳۹؛ طوسی، ۱۴۱۰ق، ج: ۱، ۲۳۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۰ق-الف: ۵۲۰) است. دسته دوم یعنی فقهاء متأخر و معاصر امامیه می‌گویند در وجوب زکات، بلوغ و عقل شرط است، پس در مال طفل و مجنون زکات واجب نیست (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج: ۱، ۲۲۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج: ۲، ۱۱۰؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج: ۱۵، ۱۵؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج: ۳، ۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج: ۴، ۵ و ۷؛ خویی، ۱۴۱۳ق: ۱۰ و ۲۰؛ خمینی، بی‌تا، ج: ۱، ۳۱۱ و ۳۱۲؛ بهجت، بی‌تا: ۳۴۳).

مشهور در بین قدمای و متأخرین از امامیه این است که کفار مکلف به فروع هستند همان‌طور که به اصول مکلفند. و معاصرین از فقهاء امامیه نیز بر همین عقیده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج: ۴، ۲۶). با توجه به اینکه هدف در این تحقیق بررسی و موارد زکات و تعمیم متعلقات آن برای تحقق علت اصلی وجوب زکات که همان تأمین زندگی و معاش فقرا و نیازمندان است، لذا در همین راستا دیدگاه فقهاء در مورد افرادی که اموالشان مشمول زکات واجب می‌شود، بررسی می‌شود. در مذهب امامیه اگرچه به اموال طفل و مجنون زکات واجب تعلق نمی‌گیرد اما با مشمول زکات شدن اموال غیرمسلمان بالغ عاقل در بلاد اسلامی با توجه به اینکه امروزه بخش وسیع و قابل توجهی از اموال زکوی در دست این اقلیت غیرمسلمان است در صورت وجوب أخذ زکات از اموال آن‌ها عایدات زکات به طور محسوسی افزایش پیدا می‌کند. برای پاسخ به این مطلب ابتدا سؤالاتی در مورد مسئله زکات کافر مطرح می‌شود. سپس نظرات فقهاء در آن بررسی می‌شود.

سؤال اول: آیا کافر مکلف به فروع است؟

سؤال دوم: آیا در حال کفر عمل آن‌ها به فروع صحیح می‌باشد؟ اگر صحیح

نیست پس چرا امر به پرداخت زکات می‌شوند؟

سؤال سوم: آیا امام یا نائب امام می‌تواند زکات را به اجبار از کافر أخذ کند؟

سؤال چهارم: اگر کافر زکات را تلف کند آیا ضامن است؟

سؤال پنجم: اگر کافر مسلمان شود آیا زکات زمان کفرش را باید بپردازد؟

۵-۳-۱. آیا کافر مکلف به فروع است؟

در عروة الوثقی آمده بر کافر واجب است زکات پرداخت کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق: ج ۴؛ الزکاة، مسئله ۱۶: ۲۶). دلیل آن بنا به قول مشهور معروف از فقهاء شیعه این است که کفار مکلف به فروعند همان‌طور که مکلف به اصولند بلکه در آن ادعای اجماع شده (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۵۲). مقتضای آن هم عموم ادله تکلیف و خصوص آیه ۷ و ۶ فصلّت از قوله تعالی: «و یل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکاة...» و آیه ۴۳ و ۴۴ سوره مدّثر از قوله تعالی، «لم نک من المصلین و لم نک نطعم المسکین...» و در روایت هم آمده که پیامبر اسلام (ﷺ) در خیر زکات از یهودیان خیر أخذ کردند (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۰ق، ج ۹: ۴۷، پاورقی شماره ۱).

بر این اساس امام خمینی (ره)، زکات بر کافر را واجب می‌داند (خمینی، بی‌تا، ج ۲: القول فی من تجب علیه الزکاة، سادسها، مسئله ۱۰). قول غیر مشهور در این مسئله قول مرحوم خونی است. وی می‌گوید: «در وجوب زکات بر کافر اشکال است بلکه اظهر عدم وجوب است» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۶، الزکاة، مسئله ۱۶، حاشیه شماره ۱).

آیا در حال کفر عمل آن‌ها به فروع صحیح می‌باشد؟ اگر صحیح نیست پس چرا امر به پرداخت زکات می‌شوند؟ بنابر اجماع بین فقهاء شیعه زکات از کافر صحیح نمی‌باشد چنانکه مفتاح الکرامه آورده (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۵۳) زکات از کافر صحیح نمی‌باشد و اصحاب ما بر این مطلب قطع دارند بدون اینکه مخالفی در آن باشد و بدون اینکه کسی در آن تأمل کرده باشد. اگر زکاتش صحیح نمی‌باشد پس چرا امر به پرداخت زکات می‌شود؟ بر این مطلب: «بر کافر زکات واجب است اما اگر ادا کند صحیح نمی‌باشد» اشکال وارد می‌شود زیرا اگر مقصود وجوب پرداخت در حال کفر باشد پس تکلیف به چیزی است که صحیح نیست و اگر مقصود پس از اسلام باشد منافات با این مبنا دارد که اسلام تکالیف ما قبل را می‌پوشاند (الاسلام یجب ما قبله).

پاسخ اشکال: اولاً این اشکال بر وجوب وضعی زکات در مال وارد نمی‌شود. زیرا به معنی تعلق زکات به مال است، مانند تعلق زکات به مال مسلم. و اما وجوب تکلیفی زکات مقصود از آن وجود مناط وجوب است گرچه توجه وجوب فعلی به سوی کافر ممتنع است زیرا هنوز اسلام نیاورده، از این رو قدرت بر امتثال ندارد پس مقصود از این وجوب در مقابل انتفاء بالکل وجوب است نه وجوب فعلی (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۰ق، ج ۹: ۴۸). بنابر قول غیر مشهور آل یاسین، وجوب زکات بر کافر و عدم صحت زکات از طرف او در حالت کفر در غایت اشکال است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق: ۲۶، مسئله ۱۶).

۵-۳-۲. آیا امام یا نائب او می‌تواند زکات را به اجبار از کافر بگیرد؟

بنابر مشهور معروف، امام و نائبش می‌توانند زکات را به اجبار از کافر بگیرند کما اینکه صاحب مسالک آورده (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۶۳) اگر امام یا کسی که زکات را جمع‌آوری می‌کند، اگر اراده کند می‌تواند زکات را از کافر به اجبار بگیرد و اما اگر مال تلف شود اگرچه کافر تفریط کرده باشد، ضامن نیست.

صاحب عروة (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق: ۲۶). و همین‌طور حضرت امام (خمینی، بی‌تا، ج ۲: مسئله ۱۰) همان نظر مشهور را دارند. اما سؤالی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه وقتی زکاتی که کافر می‌پردازد از او صحیح واقع نمی‌شود چطور امام یا نائبش می‌توانند به اجبار از او زکات بگیرند؟ آیا از طرف او نائب هستند؟

پاسخ منتظری (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۳۱) این است که زکات دو حیثیت دارد حیثیت عبادی و حیثیت حق الناس (یک جنبه‌اش عبادی است و یک جنبه‌اش حق الناس) و حاکم شرعی به دلیل ولایتی که بر فقرا دارد بر عهده اوست که اموال آن‌ها و حقوقشان را به دست آورد. مجرد صحیح نبودن پرداخت زکات از کافر و عدم تقرب آن‌ها (به خدا) سبب نمی‌شود که نتوانند حق الناس را از اموال آن‌ها به دست آورند. همان‌طور که شخص مسلمان اگر از پرداخت زکات امتناع کرد، حاکم در تعیین و گرفتن زکات بر او ولایت دارد که به اجبار از او زکات دریافت می‌کند نه اینکه در این عمل عبادی از طرف او نائب باشد.

۵-۳-۳. آیا از کافر ذمی می‌توان زکات گرفت؟

روشن است ظاهر حکم در مورد کافر اصلی است. اما در کافر ذمی که در ذمه حکومت اسلام است، آیا می‌توان از او زکات گرفت. با توجه به اینکه اگر ذمی باشد بر آن‌ها شرط نمی‌شود که زکات بدهند. پس اگر بخواهیم الزامشان کنیم به دادن زکات یا به اجبار از آن‌ها بگیریم این با مقتضای قرارداد و امضاء بر همان عدم مزاحمت بر آن‌ها در چیزهایی که به واسطه سبب یا نسب یا معامله مالک می‌شوند مثل پول خمر و خوک منافات دارد. مرحوم کاشف الغطاء پاسخ دادند که عدم مزاحمت آن‌ها در مورد حق و جایی است که حق غیر نباشد پس اگر غضب مال مسلمان یا غیر آن نزد آن‌ها حلال باشد، آیا کار آن‌ها را اسلام تأیید می‌کند؟ دلیل دیگر اینکه کفار مکلف به فرع دینند، همان‌طور که مکلف به اصولند این قاعده تخصیص نخورده پس شامل کافر ذمی هم می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۱۶، حاشیه مسئله ۱۶، حاشیه ۴).

۵-۳-۴. اگر کافر زکات را تلف کند ضامن می‌باشد؟

در عروة الوثقی و محشیات آن آمده اگر کافر زکات را تلف کند پس امام یا نائیش می‌تواند عوض آن را از او دریافت کند. به دلیل قاعده ضمان به خاطر تلف کردن، لذا اجباراً از او گرفته می‌شود. اما شیخین و فاضلین و شهیدین قائل به عدم ضمانت بلکه جماعتی قول به عدم ضمان را مشهور دانسته‌اند اما دلیلشان روشن نیست (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۲۶، حاشیه مسئله ۱۶). امام خمینی در تحریر الوسیله آورده: اگر عین زکات را تلف کند یا در دست او تلف شده باشد بنابر اقوی می‌تواند عوض آن را از او بگیرد (خمینی، بی‌تا، ج ۲: القول فی من تجب علیه الزکاة، سادسها، مسئله ۱۰).

۵-۳-۵. اگر کافر مسلمان شود آیا زکات زمان کفرش را باید بپردازد؟

عروة الوثقی آورده، اگر کافر مسلمان شود بعد از اینکه زکات بر او واجب شده زکات ساقط می‌شود. اگرچه عین موجود باشد چون اسلام ماقبلش را می‌پوشاند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۲۶، مسئله ۱۶).

امام خمینی (رحمه الله) آورده: اگر بعد از واجب شدن زکات، اسلام بیاورد از او ساقط می‌شود اگرچه عین موجود باشد - البته دارای اشکال است - و این در وقتی است که

بعد از تمام شدن سال اسلام بیاورد و اما اگر پیش از تمام شدن سال مسلمان شود اگرچه یک لحظه قبل از آن باشد ظاهراً زکات بر او واجب است» (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۰: سادسها، مسئله ۱۶).

در حاشیه کتاب عروة الوثقی طباطبایی یزدی بر وجردی و خوانساری می‌گویند: «سقوط زکات با بقاء عین محل تأمل است». آل یاسین می‌گوید: «با بقاء عین بنابر احتیاط زکات خارج شود». گلپایگانی می‌گوید: «سقوط زکات با بقاء عین محل تأمل بلکه منع است» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: حاشیه مسئله ۱۷).

چگونه کافر زمانی که مسلمان می‌شود موظف به پرداخت زکات در زمان کفرش می‌باشد در حالی که الاسلام یجب ما قبله؟ الاسلام یجب ما قبله اختصاص به تکالیف دارد و شامل حقوق نمی‌شود پس زکات که یک حق مالی است با اسلام آوردن پوشیده نمی‌شود. اما اینکه پس چرا از کافر زکات گرفته نمی‌شود؟ مرحوم کاشف الغطاء در حاشیه عروة الوثقی آورده‌اند که حق این است که سیره پیامبر اسلام و ائمه (علیهم‌السلام) این بود که زکات را مطالبه نمی‌کردند و این در هیچ وقتی اتفاق نیافتاد. لذا از کافر ذمی در صورت امکان بنابر احوط زکات گرفته می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۱۶، حاشیه مسئله ۱۷).

خلاصه و نتیجه فصل پنجم

یکی از نیازها و خواست مشروع اجتماعی بهره‌مندی از حداقل امکانات زندگی و زدودن فقر از چهره جامعه اسلامی است. اسلام با تشریع مالیات اسلامی زکات به عنوان یک واجب مالی به این خواست مشروع پاسخ قاطع و صریح داده است. به گونه‌ای که وجوب آن از ضروریات دین شمرده شده است و به مقداری قرار داده شده است که برای فقرا کافی است. در حالی که نص صریح روایات دلالت بر آن دارد که زکات برای رفع فقر وضع گردیده و نصاب آن به گونه‌ای است که برای رفع فقر کفایت می‌کند، تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که درآمد بالقوه زکات بر اساس نظر مشهور فقهاء شیعه بسیار کمتر از آن است که بخواهد برای رفع فقر کفایت کند. زیرا، با تأملی در نه مورد سنتی اموال زکوی می‌بینیم که امروزه نقدینی وجود ندارد. پول‌های کاغذی جای آن‌ها را گرفته و به عبارت دیگر ماهیتش کاملاً تغییر یافته است. لذا، عملاً از دایره

اموال زکوی خارج شده است. در غلات اربعه هم که بیشترین نرخ زکات در این دسته، از غلاتی است که به طریق دیمی آبیاری می‌شوند یعنی عُشر (ده درصد) در مقابل غلاتی که کشت آبی دارند که زکاتشان نصف‌العشر (پنج درصد) است. امروزه به لحاظ شرایط خاص زندگی و روش‌های جدید در امر کشاورزی، زراعت بیشتر به روش کشت آبی صورت می‌گیرد، لذا عایدات زکات بیشتر انصراف به نصف‌العشر (پنج درصد) دارد که این هم تأثیر منفی در عایدات زکات دارد. می‌ماند انعام ثلاثه که البته این‌ها هم با حصول شرایطی مثل سائمه بودن و عامله نبودن و در ملکیت مالک بودن در طول سال و البته به حد نصاب رسیدن، زکاتشان واجب می‌شود. با توجه به اینکه امروزه به مقتضای شرایط و کیفیت زندگی انسان‌ها روش نگهداری حیوانات فرق کرده، اکثر حیوانات معلوفه‌اند نه سائمه پس مشمول زکات نمی‌شوند. از این‌رو مسلم است که دریافت این مقدار زکات - که تنها از غلات اربعه صورت می‌گیرد - نمی‌تواند کمک مؤثری به رفع فقر کند.

پژوهش‌ها نشان داده‌اند انتخاب رأی فقهی می‌تواند مهم‌ترین پیامد را در توانایی عواید زکوی در امر ریشه‌کنی پدیده فقر در یک کشور اسلامی داشته باشد. از این‌رو، پژوهش حاضر به روش اجتهادی و بر اساس مبانی فقهی و موضوع‌شناسی اقتصادی در صدد امکان‌سنجی فقهی احیای زکات پول‌های کنونی، احشام معلوفه و اقلیت‌های دینی مقیم برآمده تا بدین وسیله عایدات زکوی را در جهت کمک مؤثر به رفع فقر که هدف تشریع زکات است، افزایش دهد.

در این راستا شهید صدر از علمای معاصر در زکات نقدین می‌گوید: «هر چیزی که دارای مالیت و ارزش مالی باشد، پول باشد یا مالی باشد که در تجارت به کار گرفته شده، زکات دارد». محمدجواد مغنیه می‌گوید: «زکات شامل هر پول و مالی می‌شود». نقدین در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان وسیله اخذ شده نه هدف. آیت‌الله منتظری در این زمینه می‌گوید: «به دلیل عموم آیه (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...) که وضع زکات در جمیع اموال را می‌رساند و به دلیل اینکه عمده ثروت مردم در آن اعصار آن اشیاء نُه‌گانه بود، زکات نُه چیز واجب شد و از بقیه عفو شد، وگرنه زکات برای رفع همه نیازهای مسلمانان است پس بر حاکم واجب است که متعلقات زکات را به خاطر تغییر اموال در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تغییر دهد».

علامه جعفری، پنج دلیل ذکر می‌کند. از میان راه‌ها و دلایل مطرح شده بر زکات پول دلیلی که احتمال تعلق زکات به پول امروزی را زیاد می‌کند، احادیث گوناگون در علت تشریع زکات که همان از بین بردن فقر فقر است می‌باشد.

پژوهش حاضر با موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول و با بهره‌گیری از اصل استصحاب در صدد امکان‌سنجی فقهی زکات پول‌های کنونی و احیای آن برآمده است. این پژوهش نشان داده است، حکم وجوب زکات نقدین به پول‌های اعتباری کاغذی و الکترونیکی کنونی بر اساس موضوع‌شناسی تحلیلی نظریه مال اعتباری توسلی (۱۳۹۴) درباره ماهیت پول و با استصحاب آن حکم قابل تسری است.

سپس بیان شد، یکی از شرایط تعلق زکات به احشام سائمه بودن است. وصف سائمه بودن شرطی است که به دلیل اجماع فقهاء شیعه و نیز به دلیل نصوص فراوان در این زمینه، و مضافاً اینکه احدی دیده نشد که سائمه بودن را شرط نداند، نمی‌توان به طریقی از وصف سائمه بودن دست برداشت.

آنگاه در انتها در مورد وجوب اخذ زکات از کافر ذمی گفته شد، مشهور در بین قدماء و متأخرین امامیه و همین‌طور معاصرین این است که کفار مکلف به فروغند همان‌طور که به اصول مکلفند. در عین حال زکات از کافر صحیح نمی‌باشد. اما امام و نائیش می‌توانند زکات را به اجبار از کافر بگیرند. و اگر کافر زکات را تلف کند ضامن است پس امام یا نائیش می‌تواند عوض آن را از او دریافت کند. و اگر کافر مسلمان شود بعد از اینکه زکات بر او واجب شد، آیا زکاتش ساقط می‌شود یا خیر؟ در پاسخ گفته شده، قاعده «الاسلام یجب ما قبله» اختصاص به تکالیف دارد و شامل حقوق نمی‌شود پس زکات که یک حق مالی است با اسلام آوردن پوشیده نمی‌شود. اما اینکه پس چرا در عمل از کافر زکات گرفته نمی‌شود؟ مرحوم کاشف الغطاء در حاشیه عروة الوثقی آورده‌اند که حق این است که سیره پیامبر اسلام و ائمه (علیهم‌السلام) این بود که زکات را مطالبه نمی‌کردند و این در هیچ وقتی اتفاق نیافتاد. لذا از کافر ذمی در صورت امکان بنابر احوط زکات گرفته می‌شود.

فصل ششم:

ارائه روشی برای برآورد ظرفیت زکات بالقوه

(مطالعه موردی استان قم)

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین مالیات‌های اسلامی زکات است. احادیث و روایات فراوان در اهمیت و گستردگی منابع و مصارف و کفایت آن در رفع فقر این اشتباه را در برخی اندیشه‌ها ایجاد کرده که با توجه به تشکیل حکومت اسلامی می‌توان با جایگزین کردن مالیات به وسیله زکات ضمن رفع کامل فقر که فلسفه اصلی جعل زکات است، همه نیازمندی‌های مالی دولت اسلامی را برطرف کرد. از طرف دیگر در برآوردهای زکات بالقوه که بر اساس فقه موجود انجام شده است، کیاء الحسینی (کیاء الحسینی، ۱۳۸۲: ۸۴) نشان داد که فقر غذایی فقرا را نیز نمی‌توان با این زکات تأمین کرد. اما گیلک (گیلک، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۲۲) با بررسی روش‌ها و مدل‌های گوناگون تخمین زکات بالقوه مدل جدیدی را با پیشنهاد دو تعدیل و سپس با استفاده از آن در برآورد زکات استان گلستان، نشان داد که مقدار زکات افزون بر رفع فقر می‌تواند هزینه‌های کمیته امداد امام خمینی (عج) استان را که در راستای مصارف زکات است، بپوشاند. خاستگاه اشتباه برآوردی اول را می‌توان در عدم آگاهی کامل از اختلاف آراء فقهی دانست و خاستگاه مشکل دوم را می‌توان در کاستی روش‌ها و مدل‌های برآورد زکات بالقوه جستجو کرد. پژوهش حاضر در فصول گذشته نشان داد که اختلاف آراء

فقهی در اموال مشمول زکات وجود دارد. در عین حال اگر هم حل شود برآوردها نشان می‌دهد حداکثر فقر فقرا را می‌پوشاند. برای تصحیح مدل برآوردی باید قدری در هزینه‌های قابل کسر از مال زکوی تعدیل کرد و آن را به هزینه‌های واقعی نزدیک‌تر کرد. و نیز درصدهای آبی بودن و دیمی بودن زمین‌ها را که در نرخ متوسط زکات تأثیر دارد با توجه به نظر کارشناسان و بر حسب استان‌ها به خاطر تفاوت شرایط آب و هوایی، مختلف در نظر گرفت. مباحث پیش‌رو روشی جدید برای برآورد ظرفیت زکات بالقوه پیشنهاد و در نهایت با مدل پیشنهادی، برآوردی از زکات استان قم و مقایسه آن با هزینه‌های کمیته امداد امام خمینی (ره) این استان خواهد داشت.

۱-۶. پیشینه تحقیق

در بحث روش‌های تخمین زکات بالقوه، ثامنی کیوانی (ثامنی کیوانی، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۹) برای برآورد ظرفیت بالقوه زکات غلات اربعه از مدل زیر استفاده کرده است:

$$Z_{Wi} = 0.05[A(L - E) - M(e - h)]$$

$$Z_{Ri} = 0.10[A(L - E) - M(e - h)]$$

که در آن Z_{Wi} و Z_{Ri} میزان زکات محصول آبی و دیم، A متوسط قیمت فروش یک کیلو محصول، M هزینه متغیر هر هکتار، L و E تولید کل محصول و مقدار تولید غیر مشمول (یعنی فاقد شرط حد نصاب)، e و h وسعت کل اراضی کشور (در آن محصول) و وسعت اراضی غیر مشمول زکات است. او با استفاده از اطلاعات موجود به ویژه آمار سرشماری محصولات کشاورزی و اداره آمار و اطلاعات وزارت کشاورزی اقدام به برآورد زکات در سال ۱۳۶۷ کرد و به علت فقدان اطلاعات آماری با توجه به نسبت ظرفیت بالقوه زکات غلات اربعه به ارزش افزوده بخش زراعت در سال ۱۳۶۷ و با فرض ثابت بودن این نسبت برای سال‌های بعد میزان ظرفیت بالقوه زکات در سال‌های دیگر را از رابطه زیر به دست آورد (ثامنی کیوانی، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

ارزش افزوده بخش زراعت در سال دلخواه $\times$ نسبت = ظرفیت بالقوه سال دلخواه
زمانی فر (زمانی فر، ۱۳۸۲: ۳۹) با توجه به آمارهای موجود، ابتدا تولید سرانه گندم و جو در دهستان مورد نظر و سپس سود تولید گندم و جو در استان را به دست

آورد و آنگاه زکات گندم و جو آبی و دیم را به ترتیب با نرخ ۵ درصد و ۱۰ درصد سود تولید گندم و جو بهره‌بردارانی که تولید سرانه ایشان به حد نصاب رسیده است، محاسبه کرد و از جمع زکات دهستان‌ها، زکات استان را به دست آورد.

مهدی کیا‌الحسینی (کیا‌الحسینی، ۱۳۸۳: ۷۱) برای برآورد زکات از رابطه $\{Z = (0.1 - 0.05\alpha)Y\}$ که توسط نظری و گیلک حکیم‌آبادی (گیلک، ۱۳۸۲: ۵۴) مطرح شده است، استفاده کرده است. که در آن Z مقدار زکات گندم یا جو، α نسبت آبی بودن زمین^۱ و Y درآمد خالص گندم یا جو^۲ است. در پژوهش گیلک (گیلک، ۱۳۸۵: ۱۱۷) نقاط قوت و ضعف مدل‌های پیش گفته به شرح ذیل آمده است:

«ثامنی کیوانی با استفاده از برآورد راندمان در هر هکتار و زمانی فر با استفاده از محاسبه سود در هر هکتار بیشتر تلاش خود را به کار بردند تا میزان تولید بهره‌بردارانی که زیر حد نصاب تولید می‌کنند و بنابراین مشمول زکات نیستند برآورد کنند. کیا‌الحسینی و باقری (۱۳۸۱) و کیا‌الحسینی (۱۳۸۳) با توجه به تفاوت هزینه‌های اعلام شده و هزینه‌های مورد قبول سعی کردند تا با سناریوهای مختلف در باره هزینه‌ها زکات را برآورد کنند، ولی برای انتخاب صحیح سناریوها در این تحقیقات تلاشی نشده است».

گیلک حکیم‌آبادی (گیلک، ۱۳۸۵: ۲۰-۱۱۸) در تحقیق خودش با استفاده از رابطه $\{Z = (0.1 - 0.05\alpha)Y\}$ و با تعدیلاتی سعی می‌کند از کاستی‌های روش‌های فوق بکاهد و به برآورد نسبتاً دقیق‌تری دست یابد. عسکری و کاشیان (۱۳۸۹: ۳۴-۵) تلاش زیادی برای ارائه مدل جدیدی جهت برآورد زکات انجام دادند اما در نهایت به همان مدل ثامنی کیوانی (۱۳۷۷) رسیدند. در پژوهش حاضر ضمن بیان تفصیلی فروض و نکات مدل گیلک حکیم‌آبادی اشکالات آن طرح و روشی جدید با توجه به فروض اصلاح شده، پیشنهاد و زکات استان قم بر آن اساس برآورد می‌شود.

۱. اگر زمین کاملاً دیم باشد $\alpha = 0$ و اگر زمین کاملاً آبی باشد $\alpha = 1$ می‌باشد.

۲. با توجه به اینکه در فقه تنها هزینه‌های متغیر قابل کسر کردن از شمولیت زکات است در این صورت درآمد خالص مشمول عبارت است از: $NTR = PQ - TVC$

۶-۲. پیشنهاد روشی جدید برای برآورد ظرفیت زکات بالقوه

برای داشتن تخمینی از مقدار زکات بالقوه هر منطقه جهت مقایسه آن با زکات جمع‌آوری شده و بهره‌برداری‌های مدیریتی نیاز به مدل‌هایی کامل برای برآورد آن داریم. با توجه به کاستی‌های مدل‌های پیش‌گفته و اصلاح برخی از آن‌ها در مدل گیلک و با توجه به اینکه این مدل نیز دچار اشکالاتی است، در پژوهش حاضر برخی اشکالات مدل ایشان طرح، آنگاه با پیشنهاد مدلی اصلاح شده زکات بالقوه استان قم را تخمین می‌زنیم.

گیلک (گیلک، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۱۰) در تحقیقی با عنوان «بررسی توان زکات (گندم و جو) در کاهش فقر (مطالعه موردی استان گلستان)» از رابطه پیشنهادی نظری و گیلک (گیلک، ۱۳۸۲: ۵۴) با توجه به فروض و نکات زیر استفاده کرده است.

۱. تمام گندم و جو در استان مشمول زکات است. زیرا، بنا بر اظهار کارشناسان تقریباً تمام بهره‌برداران در استان بالای حد نصاب تولید می‌کنند.

۲. فرقی بین محصولات تولید شده توسط بخش دولتی و بخش خصوصی نیست.

۳. پایه زکات، میزان محصول گندم و جو یا ارزش آن‌ها پس از کسر هزینه‌های قابل قبول که بیش از حد نصاب یعنی $847/207$ کیلوگرم بوده و هنگام تعلق زکات در ملکیت مؤدی قرار دارد، در نظر گرفته شده است.

۴. هزینه‌های قابل قبول شامل تمام هزینه‌های حسابداری است و یا به عبات دیگر کلیه پرداخت‌هایی است که برای کاشت، داشت و برداشت محصول صورت می‌گیرد. بنابراین هزینه‌های ضمنی یعنی هزینه‌های عواملی را که در ملکیت مؤدی است، در بر نمی‌گیرد.

۵. نرخ زکات در زمین‌های دیم ده درصد و در زمین‌های آبی پنج درصد است. البته اگر زمین تلفیقی از آبی و دیم باشد، در صورتی که عرف مردم آن را آبی یا دیمی تلقی نکنند نرخ آن به همان نسبت در نظر گرفته می‌شود. در فقه اصطلاح آبی و دیمی یک اصطلاح عرفی است که نزد مردم منطقه زمین دیم به زمینی گفته می‌شود که فقط از آب باران و سیلاب‌ها آبیاری شود و زمین آبی زمینی است که با آب چاه و به صورت دستی یا ماشینی آبیاری می‌گردد. در حالی که در اصطلاح علمی و جهاد کشاورزی به زمین‌هایی که بیش از ۴۵۰ میلیمتر در سال چه از طریق باران و یا آبیاری ماشینی و دستی آب رسیده باشد، آبی گفته می‌شود. و زمین‌های دیم زمین‌هایی هستند که کمتر

از این میزان مشروب شده باشند. اطلاعات درباره میزان محصول، هزینه‌ها، آبی و دیمی بودن از اطلاعات جهاد کشاورزی به دست می‌آید که برای استفاده در برآورد باید به تفاوت‌های پیش‌گفته توجه شود. به عقیده گیلک (گیلک، ۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۱۵) در مطالعات قبلی، این نکات بسیار مهم مورد غفلت قرار گرفته است و در نتیجه موجب برآورد نادرستی از زکات شده است. ضمن اینکه وی (گیلک، ۱۳۸۵: ۱۱۷) دو تعدیل به شرح ذیل در نظر گرفته است.

وی اولین تعدیل را درباره برآورد هزینه‌های قابل قبول انجام داده است. زیرا به نظر وی هزینه‌های اعلام‌شده شامل کلیه هزینه‌های کاشت، داشت و برداشت است و بین هزینه‌های حسابداری و هزینه‌های ضمنی تفکیک نشده است. بنا بر اظهار نظر کارشناسان استان گلستان و اینکه غالب گندم‌کاران مالک زمین هستند و هزینه زمین تقریباً پنجاه درصد کل هزینه‌ها را تشکیل می‌دهد و به علاوه اینکه تعدادی از مالکین به ویژه زمین‌داران بزرگ مالک ماشین‌آلات کشاورزی هستند و هزینه آماده‌سازی زمین حدود چهل درصد هزینه‌ها است، وی برای هزینه‌های قابل قبول دو سناریوی چهل و پنجاه درصد کل هزینه‌های اعلام‌شده در نظر گرفت.

تعدیل دیگری که وی بر اساس نظر کارشناسان استان گلستان انجام داده است مربوط به اصطلاح آبی و دیمی است که در جابجایی وزن نرخ‌های زکات و در نتیجه میزان زکات برآوردی تأثیر چشمگیری دارد. بنا به اظهار این کارشناسان حدود ۷۰ درصد زمین‌های تحت کشت گندم و جو استان عمدتاً از طریق آب باران مشروب می‌شوند و یا حداکثر یک‌بار آبیاری می‌شوند به آن‌ها دیم عرفی اطلاق می‌شود و در مقابل ۳۰ درصد دیگر زمین‌ها نسبتاً آبی تلقی می‌گردند. از این‌رو نرخ زکات متوسط به صورت زیر به دست می‌آید.

$$t_A = 30 \times 0.05 + 70 \times 0.10 = 8.5$$

۶-۲-۱. ارائه برخی مفاهیم، نقد مدل گیلک و ارائه مدل جدید

بر اساس احکام فقهی تنها هزینه‌های متغیر تولید گندم و جو قابل کسر کردن است و هزینه‌های ثابت مثل هزینه فرصت زمین و هزینه سرمایه‌ای از قبیل وسائل زراعت مثل تراکتور و کمباین و غیره، اگر در ملکیت زارع باشند نباید جزء مخارج قابل کسر کردن به حساب آید (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۰: مسائل ۱۸۸۰-۲۰۴۰).

در نتیجه تابع زکات عبارت است از: $TVC = TC - TFC$ $Z=(0.1-0.05\alpha)[Pq-TVC]$ هزینه کل (TC) در سالنامه‌های آماری عبارت است از هزینه‌های: کاشت، داشت، برداشت و هزینه زمین. با فرض اینکه همه زارعین مالک زمین باشند هزینه فرصت زمین به یقین جزء هزینه ثابت (TFC) که قابل کسر کردن از هزینه کل است، می‌باشد. در سالنامه آماری استان قم به‌رغم گفته گیلک همه هزینه‌ها حتی هزینه ضمنی به تفکیک ذکر شده است. لذا با مشکل عدم تفکیک مواجه نیستیم.

گیلک در مباحث بالا ضمن تعدیل اصطلاح آبی و دیمی، بر اساس تعدیل درباره بر آورد هزینه‌های قابل قبول دو سناریو هزینه‌ای ۵۰ درصد و ۴۰ درصد برای بر آورد زکات در نظر گرفت. در سناریوی اول با توجه به نظر کارشناسان برای همه زمین‌ها یک هزینه پنجاه درصدی از کل هزینه‌ها را در صورت مالک بودن زمین به عنوان هزینه فرصت زمین قابل کسر کردن از هزینه کل برای به دست آوردن هزینه متغیر دانست. اما مسئله اینجاست که تخمین هزینه زمین در بین کارشناسان منطقه‌ای و کارشناسان سالنامه‌های آماری همان‌گونه که گیلک اشاره کردند اختلاف قابل توجه دارد. به عنوان نمونه متوسط هزینه زمین برای استان قم از سال ۸۱ تا ۸۶ که توسط کارشناسان سالنامه آماری تخمین زده شده برابر ۱۲۰۰۴ درصد هزینه کل است (سالنامه آماری قم، ۱۳۸۶). حال اگر قرار باشد برای به دست آوردن هزینه متغیر (TVC) هزینه فرصت زمین را که اختلافی است از هزینه کل کسر کنیم، دچار مشکل تورش خواهیم شد. بهترین راه‌حل این است که هزینه متغیر را مستقیم به همان صورت که در سالنامه‌های آماری با عنوان هزینه‌های کاشت، داشت و برداشت در کنار هزینه فرصت زمین آمده استفاده کنیم. ضمن اینکه بر آورد مقدار هزینه‌های کاشت، داشت و برداشت اختلافی نیست و به واقعیت نزدیک‌تر است.

اگر غالب زارعین هم مالک زمین باشند و هم مالک وسائل زراعت از قبیل تراکتور و کمباین گیلک بایستی در مدل خودش سناریوی نود درصد $(90\% = 40\% + 50\%)$ را در نظر می‌گرفت. در این صورت تنها ده درصد به عنوان هزینه متغیر (TVC) قابل کسر کردن از درآمد کل خواهد بود. زیرا با توجه به اینکه $TVC = TC - TFC$ و $TC = 90\%TFC$ در نتیجه $TVC = 10\%TC$ و درآمد خالص عبارت خواهد شد از: $NTR = Pq - 10\%TC$ و

مقدار زکات عبارت خواهد بود از: $Z=(0.1-0.05\alpha)[Pq-10\%TC]$

و اگر هزینه آماده‌سازی زمین را ۴۰ درصد هزینه متغیر کاشت، داشت و برداشت در نظر بگیریم در این صورت هزینه آماده‌سازی ۳۰ درصد هزینه کل می‌شود. در این صورت سناریوی ۲۰ درصد هزینه کل به عنوان هزینه متغیر قابل قبول‌تر بود.

تعدیل اصطلاحات آبی و دیمی که باعث جابجایی نرخ زکات بین ۵ درصد و ۱۰ درصد خواهد شد بر مقدار زکات تأثیر بسزایی دارد. چنانچه در مورد استان گلستان که یک استان گندم‌کار و باران خیز است، می‌بینیم ۷۰ درصد زمین‌های زراعی دیمی با نرخ زکات ۱۰ درصد و ۳۰ درصد آن آبی با نرخ زکات ۵ درصد در نظر گرفته شده است. لذا با نرخ متوسط ۸.۵ درصد از کل زکات تولیدی، مقدار معتنا بهی زکات حاصل خواهد شد. در نتیجه می‌تواند نتایج و تحلیل‌های متفاوتی در پی داشته باشد. اما مسئله این است که در سالنامه‌های استان‌های دیگر دو اصطلاح دیمی و آبی به همان صورتی که در فقه آمده، تعریف شده است. به عنوان نمونه منظور از اراضی زراعی آبی در سالنامه آماری استان قم آن قسمت از اراضی زراعی است که زراعت انجام شده در آن آبیاری می‌شود و عرف محل آن را به نام کشت آبی می‌شناسند و منظور از اراضی زراعی دیم آن قسمت از اراضی زراعی است که کشاورزی انجام شده در آن آبیاری نمی‌شود و آب مورد نیاز برای رشد گیاه مستقیماً از طریق نزولات آسمانی تأمین می‌شود (سالنامه آماری استان قم، ۱۳۸۶: ۱۶۳). ضمن اینکه غیر از باریکه باران خیز شمال بقیه استان‌های کشور در نواحی خشک و کم‌باران قرار دارند. لذا برای بقیه استان‌ها همان درصدهای سالنامه‌ها به واقعیت نزدیک‌تر است. با این تفصیل یک مدل برآوردی با فروض زیر برای برآورد زکات استان قم و استان‌های غیر از باریکه شمال پیشنهاد می‌شود.

فرض اول: همه زارعین تنها مالک زمین هستند.

فرض دوم: همه زارعین بیش از حد نصاب تولید می‌کنند.^۱

فرض سوم: آبی بودن یا دیمی بودن زمین‌ها و نسبت هر یک بر اساس سالنامه آماری رسمی تعیین می‌شود.

فرض چهارم: هزینه متغیر TVC عبارت است از هزینه‌های کاشت، داشت و برداشت.

۱. در این دوران دیگر کسی برای خودکفایی گندم کشت نمی‌کند و تولید تولیدکنندگان بیش از حد نصاب است.

با این فروض مدل پیشنهادی برای برآورد زکات بالقوه به صورت زیر است:

$$Z = (0.1 - 0.05\alpha)[Pq - TVC] \quad 0 \leq \alpha \leq 1$$

۱- اگر کشت هم آبی باشد و هم دیمی ($0 < \alpha < 1$)

$$Z_{WRI} = (0.1 - 0.05\alpha)[Pq - TVC]$$

۲- اگر کشت تنها آبی باشد ($\alpha = 1$)

$$Z_{Wi} = 0.05[Pq - TVC]$$

۳- اگر کشت تنها دیمی باشد ($\alpha = 0$)

$$Z_{Ri} = 0.10[Pq - TVC]$$

که در آن Z_{WRI} زکات گندم یا جو مخلوط آبی-دیمی و α نسبت آبی بودن و دیمی و Z_{Wi} زکات گندم یا جو آبی و Z_{Ri} زکات گندم یا جو دیمی است و Pq درآمد ناخالص و TVC هزینه متغیر تولید و عبارت است از هزینه‌های کاشت، داشت و برداشت.

۲-۲-۶. برآورد ظرفیت زکات بالقوه استان قم (مطالعه موردی)

تحقیق حاضر در صدد است با استفاده از مدل برآوردی بالا ظرفیت زکات بالقوه استان قم را برآورد کرده و نسبت آن را با هزینه‌های کمیته امداد امام خمینی (عج) که نوعاً با عناوین مصارف زکات هماهنگ است، بسنجد. افزون بر اینکه در این تحقیق نسبت هزینه‌های انجام شده در مراحل کاشت، داشت و برداشت را با مجموع ارزش کل محصول نیز می‌سنجیم.

۲-۲-۶-۱. برخی ملاحظات برآورد زکات

۱. جداولی که در پی می‌آید، جداول استخراجی هستند، به این معنا که اطلاعات مورد نیاز جهت برآورد به این صورت در منابع نیامده است. بلکه به صورت خام و در جاهای مختلف منابع پخش بوده‌اند و ما برای رفع نیاز برآورد آن‌ها را در کنار همدیگر قرار دادیم.

۲. در مورد متوسط هزینه تولید محصولات کشاورزی در مراحل کاشت، داشت و برداشت: اولاً، آمار و اطلاعات در سالنامه آماری استان قم، تنها برای گندم و جو آبی درج شده بود و برای هزینه دیم آماری نیامده بود. لذا ما با توجه به نسبت هزینه دیم به آبی در استان خراسان که استخراج کردیم، برای گندم دیم، ۲۰ درصد هزینه گندم آبی و برای جو دیم ۲۳ درصد جو آبی لحاظ کردیم.

ثانیاً، در سالنامه آماری استان، علاوه بر هزینه‌های کاشت، داشت و برداشت، هزینه فرصت زمین هم می‌آید. ما در اینجا با توجه به اینکه در فقه هزینه فرصت زمین لحاظ نمی‌شود مگر آنکه اجاره کرده باشد، این هزینه را کسر کردیم.

۳. در جدول‌های شماره ۱ و ۲ اطلاعات را جمع‌آوری و دسته‌بندی کردیم و در جدول‌های ۳ تا ۵ زکات بالقوه را برآورد کردیم و در جدول شماره ۶ و ۷ مجموع زکات و نسبت‌ها را آوردیم. لازم به ذکر است که با توجه به غیر قابل توجه بودن جو دیم در استان قم زکاتی برای آن برآورد نشد.

جدول شماره ۱: جدول محصولات کشاورزی (گندم و جو) از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ استان قم

سال زراعی	گندم آبی		گندم آبی		گندم دیم		جوابی		جوابی	
	سطح (هکتار)	نولید (تن)	عملکرد (کیلوگرم در هکتار)	سطح (هکتار)	نولید (تن)	عملکرد (کیلوگرم در هکتار)	سطح (هکتار)	نولید (تن)	عملکرد (کیلوگرم در هکتار)	عملکرد (کیلوگرم در هکتار)
۱۳۸۰	۱۱۵۱۲	۳۵۹۰۷	۳۱۱۱۰۸	۳۰۸	۳۶۹	۱۱۹۹۰۵	۲۴۹۷۱	۷۴۲۹۰	۲۹۷۵۰۴	۲۹۷۵۰۴
۱۳۸۱	۱۴۷۱۹	۵۴۵۵۷	۳۸۴۲۰۸	۵۰۰	۵۰۰	۱۰۰۰	۲۱۹۰۹	۷۰۲۰۴	۳۲۰۴۰۲۵	۳۲۰۴۰۲۵
۱۳۸۲	۱۴۵۰۷	۶۰۴۶۹	۴۱۶۸۰۳۷	۲۷۰	۱۰۸	۴۰۰	۲۲۴۶۰	۷۷۸۴۹	۳۴۶۶۰۲۱	۳۴۶۶۰۲۱
۱۳۸۳	۱۴۲۲۶	۶۹۳۶۷	۴۸۷۲۰۶۳	۱۲۰	۱۲۰	۱۰۰۰	۱۹۴۸۷	۷۲۶۲۷	۳۷۲۶۰۹۳	۳۷۲۶۰۹۳
۱۳۸۴	۱۱۸۴۸	۴۶۷۱۱	۳۹۴۲۰۵۶	۷۷۰	۴۴۸	۵۸۱۰۸	۱۹۸۴۶	۶۸۸۱۵	۳۴۶۷۰۴۶	۳۴۶۷۰۴۶
۱۳۸۵	۱۱۸۹۴	۵۲۱۵۸/۳۳	۴۳۸۵۰۲۶	۹۰۸	۶۹۲/۵	۷۶۲۰۶۷	۲۷۳۷۴	۱۰۲۷۶۱/۲	۳۷۵۳۰۹۷	۳۷۵۳۰۹۷
۱۳۸۶	۱۳۹۷۲	۶۱۲۸۷	۴۳۸۶۰۴۱	۸۲۹	۹۱۸	۱۱۰۷۰۱	۲۱۴۶۶	۷۵۷۱۸	۳۵۲۷۰۳۵	۳۵۲۷۰۳۵
میانگین			۴۱۰۱۰۵			۸۶۴۰۴۳			۳۴۴۵۰۹	
۱۳۸۷	۷۶۳۷	۲۸۱۱۱۰۷	۳۶۸۱	۴۰۳	۱۱۸	۲۹۳	۲۴۳۰۹	۷۵۱۸۸	۳۰۹۳	۳۰۹۳
۱۳۸۸	۸۳۴۸	۴۰۲۰۷۲۰۷	۴۷۹۴	۱۶۸۹	۱۲۰۰	۷۱۰	۲۹۳۶۶	۱۰۳۹۸۵	۳۵۴۱	۳۵۴۱
۱۳۸۹	۸۳۲۲	۲۸۳۲۰۸	۳۴۰۴	۲۷۰۳	۱۴۶۹	۵۴۳	۲۰۷۹۳	۶۷۵۹۸	۳۲۵۱	۳۲۵۱
۱۳۹۰	۱۴۸۲۰	۴۹۵۷۲۰۹	۳۳۴۵	۷۴۴	۲۸۷	۳۵۸	۲۵۸۰۶	۶۸۸۲۵	۲۶۶۷	۲۶۶۷
۱۳۹۱	۱۳۵۳۳	۵۳۲۱۱۰۷	۳۹۳۲	۲۲۵۰	۹۷۴	۴۳۳	۲۹۴۴۵	۸۶۸۶۲	۲۹۵۰	۲۹۵۰
۱۳۹۲	۱۰۱۸۷	-----	-----	-----	۱۹۵۱	۸۰۴	۲۵۷۲۷	-----	-----	-----
۱۳۹۳	۱۰۰۲۲	-----	-----	-----	۱۴۰۸	۹۹۳	۲۳۰۷۰	-----	-----	-----
میانگین			۳۸۳۱			۴۹۳			۲۹۰۰	

منبع جدول شماره ۱: سایت وزارت جهاد کشاورزی (<http://jkqom.ir/index.php/eghtesadi>)،

اهم عملکرد و فعالیت‌های سازمان جهاد کشاورزی استان قم، ادارات تابعه و شرکت‌های وابسته

(سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳)، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی، اداره آمار

----- اطلاعات یافت نشد / این ارقام محاسبه نشد

جدول شماره ۲: مجموع متوسط هزینه تولید محصولات کشاورزی استان قم (۱۳۸۰-۱۳۹۳)
به قیمت جاری

سال	نوع	گندم		جو	
		گندم آبی	گندم دیم *	جو آبی	جو دیم *
۱۳۸۰		۲۰۵۰۰۰	≈ ۴۱۰۰۰	۱۸۰۰۰۰	≈ ۴۱۴۰۰
۱۳۸۱		۳۷۶۰۰۰	≈ ۷۵۲۰۰	۳۲۹۰۰۰	≈ ۷۵۶۷۰
۱۳۸۲		۴۴۳۰۰۰	≈ ۸۸۶۰۰	۳۴۷۰۰۰	≈ ۷۹۸۱۰
۱۳۸۳		۳۷۶۰۰۰	≈ ۷۵۲۰۰	۳۲۹۰۰۰	≈ ۷۵۶۷۰
۱۳۸۴		۴۴۳۰۰۰	≈ ۸۸۶۰۰	۳۴۷۰۰۰	≈ ۷۹۸۱۰
۱۳۸۵		۵۳۲۵۰۰	≈ ۱۰۶۵۰۰	۵۴۱۰۰۰	≈ ۱۲۴۴۳۰۰
۱۳۸۶		۵۹۳۵۰۰	≈ ۱۱۸۷۰۰	۵۲۶۰۰۰	≈ ۱۲۰۹۸۰۰
۱۳۸۷		۵۹۵۰۰۰	≈ ۱۱۹۰۰۰	۶۰۸۰۰۰	≈ ۱۳۹۸۴۰۰
۱۳۸۸		۶۹۸۰۰۰	≈ ۱۳۹۶۰۰	۷۱۱۰۰۰	≈ ۱۶۳۵۳۰۰
۱۳۸۹		۷۲۷۰۰۰	≈ ۱۴۵۴۰۰	۶۲۴۰۰۰	≈ ۱۴۳۵۲۰۰
۱۳۹۰		۹۱۵۰۰۰	≈ ۱۸۳۰۰۰	۷۲۷۰۰۰	≈ ۱۶۷۲۱۰۰
۱۳۹۱		-----	-----	-----	-----
۱۳۹۲		-----	-----	-----	-----
۱۳۹۳		-----	-----	-----	-----

منبع جدول شماره ۲: سالنامه آماری استان قم، سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴.

استانداری قم، معاونت برنامه‌ریزی، دفتر آمار و اطلاعات

* لازم به ذکر است که هزینه‌های گندم دیم و جو دیم در سالنامه آماری استان قم درج نشده است. لذا با توجه به هزینه‌های این اقلام در استان خراسان و برآورد درصدی هزینه کشت دیمی به کشت آبی این نتیجه حاصل شد که هزینه گندم دیم حدود ۲۰ درصد گندم آبی است و هزینه جو دیم حدود ۲۳ درصد جو آبی است و لذا در این جدول به صورت تخمین آورده شده است.

--- برای این سال‌ها اطلاعات یافت نشد.

جدول شماره ۳: برآورد زکات گندم آبی استان قم به قیمت جاری (۱۳۸۰-۱۳۹۳)

سال	نوع	سطح زیر کشت (هکتار)	فیست فروش یک کیلوگرم محصول	مجموع هزینه تولید گندم آبی در هکتار قم (ریال)	مقدار تولید کل (کیلوگرم)	مجموع ارزش ریالی	مجموع هزینه‌ها (ریال)	خالص ارزش پس از کسر هزینه	مقدار زکات (با احتساب ۵ درصد)
۱۳۸۰		۱۱۵۱۲	۱۰۲۹	۲۰۵۰۱۰۰	۳۵/۹۰۷۱۰۰	۳۷/۶۶۶/۲۲۳/۰۰۰	۲۳/۵۹۹/۶۰۰/۰۰۰	۱۲/۰۶۶/۸۴۳/۰۰۰	۷۰۳/۳۴۲/۱۵۰
۱۳۸۱		۱۴۷۱۹	۱۲۸۲	۳۷۶۰۱۰۰	۵۲/۵۵۷۱۰۰	۶۹/۹۴۲/۰۷۲/۰۰۰	۵۵/۳۴۴/۲۴۰/۰۰۰	۱۴/۵۹۹/۴۶۴/۰۰۰	۷۲۹/۹۳۱/۷۰۰
۱۳۸۲		۱۴۵۰۷	۱۴۹۹	۴۴۳۰۱۰۰	۶۰/۱۶۹۱۰۰	۹۰/۱۶۴۳/۰۳۱/۰۰۰	۶۴/۱۶۶/۰۱۰/۰۰۰	۲۶/۳۷۷/۰۲۱/۰۰۰	۱/۳۱۸/۸۵۱/۰۵۰
۱۳۸۳		۱۴۲۲۶	۱۶۹۵	۳۷۶۰۱۰۰	۶۹/۳۶۷۱۰۰	۱۱۷/۵۷۷/۰۶۵/۰۰۰	۵۳/۲۸۹/۷۶۰/۰۰۰	۵۳/۲۸۹/۶۲۴/۲۲	۱/۶۷۴/۲۸۲/۱۲۱
۱۳۸۴		۱۸۴۸	۱۸۶۷	۴۴۳۰۱۰۰	۶۶/۷۱۱/۰۰۰	۸۷/۲۰۹/۳۴۷/۰۰۰	۵۲/۲۴۸/۶۴۰/۰۰۰	۳۴/۱۲۲/۱۷۹/۰۰۰	۱/۷۳۴/۱۳۹/۱۵۰
۱۳۸۵		۱۱۸۹۴	۲۰۶۸	۵۳۲۵۰۰	۵۲/۱۵۸۳۰۰	۱۰۷/۸۶۳/۴۲۶/۴۴۰	۶۳/۳۳۵/۵۵۰/۰۰۰	۴۴/۵۲۷/۸۷۶/۴۶۰	۲/۲۲۶/۳۴۳/۸۲۲
۱۳۸۶		۱۳۹۷۲	۲۰۸۹	۵۹۳۵۰۰	۶۱/۲۸۷/۰۰۰	۱۲۸/۰۲۸/۵۴۳/۰۰۰	۸۲/۹۳۳/۱۸۲/۰۰۰	۲۵/۸۰۴/۷۲۳/۰۰۰	۲/۲۵۵/۲۳۶/۱۵۰
۱۳۸۷		۷۶۳۷	۲۹۲۶	۵۵۰۰۰	۲۸۱۱۲۰۰	۸۲۲۵۵۷۱۲۰۰	۲۵۴۴۰۱۵۰۰۰	۳۶۸۱۵۵۶۲۰۰	۱۸۴۰۷۷۸۰۰
۱۳۸۸		۸۳۸۷	۳۰۵۳	۶۹۸۰۰۰	۴۰۲۰۷۰۰	۱۲۷۵۱۹۷۱۰۰	۵۸۵۲۱۲۶۰۰۰	۶۴۲۱۰۷۱۱۰۰	۳۲۱۰۵۲۵۵۰۰
۱۳۸۹		۸۳۲۴	۳۱۸۹	۷۲۷۰۰۰	۲۸۳۲۸۰۰	۹۰۳۳۷۹۹۲۰۰۰	۶۰۵۰۹۴۰۰۰	۲۹۸۳۷۰۵۲۰۰۰	۱/۴۹۱۵۸۲۶۰۰
۱۳۹۰		۱۴۸۲۰	۳۴۱۲	۹۱۵۰۰۰	۴۹۵۷۳۰۰۰	۱۶۹۱۲۳۰۷۶۰۰	۱۳۵۶۰۳۰۰۰۰	۳۳۵۴۰۰۷۶۰۰۰	۱۶۷۷۰۰۳۸۰۰
۱۳۹۱		۱۳۵۳۳	۴۳۶۲	-----	۵۳۲۱۲۰۰۰	-----	-----	-----	-----
۱۳۹۲		۱۰۸۷	۷۶۰۶	-----	-----	-----	-----	-----	-----
۱۳۹۳		۱۰۰۲۴	۱۰۴۷۶	-----	-----	-----	-----	-----	-----

..... بخاطر نداشتن اطلاعات محاسبه ممکن نشد. ----- اطلاعات یافت نشد.

جدول شماره ۴: برآورد زکات گندم استان قم به قیمت جاری (۱۳۸۰-۱۳۹۳)

نوع سال	سطح زیر کشت (هکتار)	مقدار تولید کل (کیلوگرم)	مقدار یک کیلوگرم محصول (ریال)	قیمت فروش برگشت (ریال)	مقدار تولید گندم مجموع (ریال)	متوسط هزینه تولید گندم مجموع (ریال)	مجموع ارزش ریالی در قیمت جاری (به قیمت جاری)	مجموع هزینه‌ها (به ریال)	خالص ارزش پس از کسر هزینه (به ریال)	مقدار زکات (با احتساب ۱۰٪) (ریال)
۱۳۸۰	۳۰۸	۳۶۹۰۰	۱۰۹۹	۱۰۹۹	۴۱۰۰۰۰	۲۶۰۰۸۰/۱۰۰	۲۶۰۰۸۰/۱۰۰	۲۶۰۰۸۰/۱۰۰	۲۶۰۰۸۰/۱۰۰	۲۶۰۰۸۰/۱۰۰
۱۳۸۱	۵۰۰	۵۰۰۰۰	۱۲۸۲	۱۲۸۲	۶۴۱۰۰۰	۲۶۵۰۰۰/۱۰۰	۲۶۵۰۰۰/۱۰۰	۲۶۵۰۰۰/۱۰۰	۲۶۵۰۰۰/۱۰۰	۲۶۵۰۰۰/۱۰۰
۱۳۸۲	۲۷۰	۹۰۸۰۰	۱۴۹۰	۱۴۹۰	۸۸۶۰۰۰	۱۶۱/۸۹۲/۱۰۰	۱۶۱/۸۹۲/۱۰۰	۱۶۱/۸۹۲/۱۰۰	۱۶۱/۸۹۲/۱۰۰	۱۶۱/۸۹۲/۱۰۰
۱۳۸۳	۱۲۰	۱۲۰۰۰	۱۶۹۵	۱۶۹۵	۷۵۲۰۰۰	۹۰/۲۴۰/۱۰۰	۹۰/۲۴۰/۱۰۰	۹۰/۲۴۰/۱۰۰	۹۰/۲۴۰/۱۰۰	۹۰/۲۴۰/۱۰۰
۱۳۸۴	۷۷۰	۴۴۸۰۰	۱۸۶۷	۱۸۶۷	۸۸۶۰۰۰	۸۳۶/۲۱۶/۱۰۰	۸۳۶/۲۱۶/۱۰۰	۸۳۶/۲۱۶/۱۰۰	۸۳۶/۲۱۶/۱۰۰	۸۳۶/۲۱۶/۱۰۰
۱۳۸۵	۹۰۸	۹۴۵۰۰	۲۰۸۶	۲۰۸۶	۱۰۶۵۱۰۰۰	۱/۴۳۲/۰۹۰/۱۰۰	۱/۴۳۲/۰۹۰/۱۰۰	۱/۴۳۲/۰۹۰/۱۰۰	۱/۴۳۲/۰۹۰/۱۰۰	۱/۴۳۲/۰۹۰/۱۰۰
۱۳۸۶	۸۲۹	۹۱۸۰۰	۲۰۸۹	۲۰۸۹	۱/۱۸۷/۱۰۰	۱/۱۸۷/۱۰۰	۱/۱۸۷/۱۰۰	۱/۱۸۷/۱۰۰	۱/۱۸۷/۱۰۰	۱/۱۸۷/۱۰۰
۱۳۸۷	۴۰۳	۲۹۲۶	۱۱۸۰۰	۱۱۸۰۰	۲۲۵۲۸۰۰۰	۳۷۹۵۷۰۰۰	۳۷۹۵۷۰۰۰	۳۷۹۵۷۰۰۰	۳۷۹۵۷۰۰۰	۳۷۹۵۷۰۰۰
۱۳۸۸	۱۶۸۹	۳۰۵۳	۱۲۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۱۳۹۶۰۰۰	۳۶۶۳۶۰۰۰	۳۶۶۳۶۰۰۰	۳۶۶۳۶۰۰۰	۳۶۶۳۶۰۰۰	۳۶۶۳۶۰۰۰
۱۳۸۹	۲۷۰۳	۳۱۸۹	۱۲۶۸۰۰	۱۲۶۸۰۰	۱۴۵۲۰۰۰	۲۶۸۴۶۴۱۰۰	۲۶۸۴۶۴۱۰۰	۲۶۸۴۶۴۱۰۰	۲۶۸۴۶۴۱۰۰	۲۶۸۴۶۴۱۰۰
۱۳۹۰	۷۴۴	۳۴۱۲	۲۸۷۰۰۰	۲۸۷۰۰۰	۱۸۳۰۰۰۰	۹۷۹۲۲۰۰۰	۹۷۹۲۲۰۰۰	۹۷۹۲۲۰۰۰	۹۷۹۲۲۰۰۰	۹۷۹۲۲۰۰۰
۱۳۹۱	۲۴۵۰	۲۴۳۲	۹۷۴۰۰	۹۷۴۰۰	۲۴۴۸۸۰۰۰	۶۱۱۷۶۳۶۰۰	۶۱۱۷۶۳۶۰۰	۶۱۱۷۶۳۶۰۰	۶۱۱۷۶۳۶۰۰	۶۱۱۷۶۳۶۰۰
۱۳۹۲	۱۹۵۱	۷۶۰۹	۸۰۴۰۰	۸۰۴۰۰	۶۱۱۷۶۳۶۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰
۱۳۹۳	۱۴۰۸	۱۰۴۷۶	۹۹۳۰۰	۹۹۳۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰	۱۰۲۰۲۶۸۰۰۰

----- اطلاعات یافت نشد. بخاطر نداشتن اطلاعات محاسبه ممکن نشد.

جدول شماره ۵: برآورد زکات جو آبی استان قم به قیمت جاری (۱۳۸۰-۱۳۹۳)

نوع سال	سطح زیر کشت (به هکتار)	مقدار تولید کل محصول (کیلوگرم)	مقدار فروش برگشت (ریال)	مقدار تولید کل محصول (کیلوگرم)	متوسط هزینه تولید جو آبی در هکتار (ریال)	مجموع ارزش ریالی در قیمت جاری (به قیمت جاری)	مجموع هزینه‌ها (به ریال)	خالص ارزش پس از کسر هزینه (به ریال)	مقدار زکات (با احتساب ۱۰٪) (ریال)
۱۳۸۰	۲۹۴۹۱	۸۱۹	۷۲/۹۹۰۰۰	۷۲/۹۹۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰	۶۰۸۸۳۵۱۰۰۰	۶۰۸۸۳۵۱۰۰۰	۶۰۸۸۳۵۱۰۰۰	۶۰۸۸۳۵۱۰۰۰
۱۳۸۱	۲۱۹۰۹	۹۰۰	۷۰/۲۰۶۰۰۰	۷۰/۲۰۶۰۰۰	۳۲۴۰۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰
۱۳۸۲	۲۲۶۰۰	۱۰۸۸	۷۷/۸۲۰۰۰	۷۷/۸۲۰۰۰	۳۲۷۰۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰
۱۳۸۳	۱۹۹۸۷	۱۲۸۲	۷۲/۶۱۷۰۰۰	۷۲/۶۱۷۰۰۰	۳۲۷۰۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰
۱۳۸۴	۱۵۸۲۶	۱۵۱۲	۶۸/۸۵۱۰۰۰	۶۸/۸۵۱۰۰۰	۳۲۷۰۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰	۶۳/۱۲۶۳۳۱۰۰۰
۱۳۸۵	۱۷۷۷۴	۱۶۰۳	۱۰۲۰۶۱۲۰۰	۱۰۲۰۶۱۲۰۰	۵۴۰۰۰۰۰	۱۶۴/۷۶۲۰۳۳۰۰۰	۱۶۴/۷۶۲۰۳۳۰۰۰	۱۶۴/۷۶۲۰۳۳۰۰۰	۱۶۴/۷۶۲۰۳۳۰۰۰
۱۳۸۶	۲۱۲۶۶	۲۱۵۵	۷۵/۱۶۸۰۰۰	۷۵/۱۶۸۰۰۰	۵۲۶۰۰۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰
۱۳۸۷	۲۴۴۰۹	۲۷۹۳	۷۵/۸۸۰۰۰	۷۵/۸۸۰۰۰	۶۰۸۰۰۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰
۱۳۸۸	۲۴۲۶۶	۲۵۱۱	۱۰۳۹۸۵۰۰	۱۰۳۹۸۵۰۰	۷۱۱۰۰۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰
۱۳۸۹	۱۰۷۹۳	۱۲۸۲	۷۵/۹۸۰۰	۷۵/۹۸۰۰	۶۲۴۰۰۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰
۱۳۹۰	۲۵۸۰۶	۲۵۲۲	۶۸۸۵۰۰	۶۸۸۵۰۰	۷۱۷۰۰۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰	۱۶۳/۱۷۲/۲۹۰/۱۰۰
۱۳۹۱	۲۹۹۲۵	۲۹۲۶	۸۶۸۶۰۰۰	۸۶۸۶۰۰۰	۴۴۸۵۷۱۰۰۰	۴۴۸۵۷۱۰۰۰	۴۴۸۵۷۱۰۰۰	۴۴۸۵۷۱۰۰۰	۴۴۸۵۷۱۰۰۰
۱۳۹۲	۲۵۷۲۷	۶۵۸	۶۰۳۸۸۰۰	۶۰۳۸۸۰۰	۴۴۸۵۷۱۰۰۰	۴۴۸۵۷۱۰۰۰	۴۴۸۵۷۱۰۰۰	۴۴۸۵۷۱۰۰۰	۴۴۸۵۷۱۰۰۰
۱۳۹۳	۲۴۰۷۰	۸۷۲۱	۶۹۰۳۵۰۰	۶۹۰۳۵۰۰	۶۰۲۵۳۱۰۸۶۰۰۰	۶۰۲۵۳۱۰۸۶۰۰۰	۶۰۲۵۳۱۰۸۶۰۰۰	۶۰۲۵۳۱۰۸۶۰۰۰	۶۰۲۵۳۱۰۸۶۰۰۰

جدول شماره ۶: مجموع زکات بالقوه استان قم و نسبت هزینه‌ها به ارزش کل محصول

(۱۳۸۰-۱۳۹۳)

نوع سال	مجموع زکات گندم آبی و جو آبی (به ریال)	نسبت هزینه کل گندم آبی به ارزش کل محصول گندم آبی	نسبت هزینه کل گندم دیوم به ارزش کل محصول گندم دیوم	نسبت هزینه کل گندم آبی به ارزش کل محصول گندم آبی
۱۳۸۰	۱/۵۲۴/۲۰۷/۷۵۰	% ۶۲/۶	% ۳۲	% ۷۳/۸
۱۳۸۱	۷۵۶/۴۳۱/۷۰۰	% ۷۹	% ۵۸	% ۱۱۴/۸
۱۳۸۲	۱/۵۷۹/۱۷۷/۶۵۰	% ۷۰	% ۱۴۷/۷۰	% ۹۳/۷
۱۳۸۳	۴/۴۹۸/۷۱۲/۳۲۱	% ۴۵/۵	% ۴۴	% ۶۳/۸
۱۳۸۴	۳/۵۵۱/۹۸۱/۴۵۰	% ۶۰	% ۸۱	% ۶۵/۶
۱۳۸۵	۳/۱۰۵/۵۰۴۴/۰۰۲	% ۵۸/۷	% ۶۷	% ۸۹/۹

نوع سال	مجموع زکات گندم آبی و دیم و جو آبی (به ریال)	نسبت هزینه کل گندم آبی به ارزش کل محصول گندم آبی	نسبت هزینه کل گندم دیم به ارزش کل محصول گندم دیم	نسبت هزینه کل جو نسبت هزینه کل گندم آبی
۱۳۸۶	۴/۱۸۶۱/۶۶۰/۱۵۵۰	%۶۴/۷	%۵۱	%۶۹
متوسط		%۶۲/۹	%۵۵/۵	%۷۶
			%۶۸/۶	%۸۱/۵
۱۳۸۷	۴.۹۵۰.۸۴۶.۳۰۰	%۵۵	%۱۳۸*	%۷۰
۱۳۸۸	۵.۹۵۶.۸۱۴.۹۰۰	%۴۷	%۶۴	%۸۰
۱۳۸۹	۳.۴۸۶.۷۹۶.۳۰۰	%۶۷	%۸۴	%۷۷
۱۳۹۰	۴.۴۸۵.۴۳۰.۳۰۰	%۸۰	%۱۳۹*	%۷۷
۱۳۹۱				
۱۳۹۲				
۱۳۹۳				
متوسط		%۶۲.۴۲	%۷۴ ^{ΔΔ}	%۷۶
			%۱۰۶**	

* در این سالها متضرر شدند.

** میانگین با احتساب سال ضرر

ΔΔ میانگین بدون احتساب سال ضرر

جدول شماره ۷: مقایسه مقادیر زکات بالقوه و هزینه‌های کمیته امداد امام خمینی (ره) (۱۳۸۱-۱۳۹۰)
(مقادیر به ریال)

سال	ظرفیت زکات بالقوه	هزینه کمیته امداد	نسبت زکات بالقوه به هزینه کمیته امداد (به درصد)
۱۳۸۱	۷۵۶/۴۳۱/۷۰۰	۳۹.۷۴۸.۲۶۶.۰۰۰	%۱.۹
۱۳۸۲	۱/۵۷۹/۱۷۷/۶۵۰	۵۶.۵۱۰.۵۵۳.۰۰۰	%۲.۸
۱۳۸۳	۴/۴۹۸/۷۱۲/۳۲۱	۸۲.۱۷۶.۶۸۰.۰۰۰	%۵.۵
۱۳۸۴	۳/۵۵۱/۹۸۱/۴۵۰	۱۳۴.۷۵۶.۲۹۱.۰۰۰	%۲.۶
۱۳۸۵	۳/۱۰۵/۰۴۴/۰۰۲	۱۷۰.۵۸۸.۵۸۲.۰۰۰	%۱.۸
۱۳۸۶	۴/۸۶۱/۶۶۰/۵۵۰	۲۱۷.۶۸۱.۱۰۲.۰۰۰	%۲.۲
۱۳۸۷	۴.۹۵۰.۸۴۶.۳۰۰	۳۲۷.۹۹۸.۱۳۸.۰۰۰	%۱.۵
۱۳۸۸	۵.۹۵۶.۸۱۴.۹۰۰	۳۲۱.۴۶۸.۵۴۵.۰۰۰	%۱.۸
۱۳۸۹	۳.۴۸۶.۷۹۶.۳۰۰	۳۶۷.۳۱۴.۲۴۵.۰۰۰	%۰.۹
۱۳۹۰	۴.۴۸۵.۴۳۰.۳۰۰	۴۵۲.۲۰۹.۸۷۷.۰۰۰	%۱

* لازم به ذکر است که هزینه‌های آورده شده در این جدول شامل مجموع هزینه‌های طرح

مددجویی + طرح شهید رجایی + امور بیمه و خدمات درمانی + خدمت فرهنگی، آموزشی + فعالیت‌های عمرانی + فضای خودکفایی + کمک به خسارت دیدگان می‌باشد.

منبع جدول شماره ۷: برآوردهای نگارندگان و سالنامه آماری سال ۱۳۹۰ کمیته امداد امام

خمینی (ره) استان قم، مدیریت برنامه‌ریزی و اطلاعات، انتشار بهمن ۱۳۹۱.

۶-۲-۳. مهم‌ترین نتایج برآوردها

برای مقایسه و نسبت‌سنجی زکات بالقوه با هزینه‌های کمیته امداد امام خمینی (ع) که نوعاً عناوین هزینه‌اش با مصارف زکات هماهنگ است، هزینه‌های سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰ کمیته امداد امام خمینی (ع) در استان قم را در نظر گرفتیم. نتیجه حاصله چندان رضایت‌بخش نیست. برای نمونه، در سال ۱۳۸۸ که بالاترین مقدار زکات برآورد شده است این مقدار تنها ۱/۸ درصد هزینه‌های کمیته امداد را پوشش می‌دهد و لذا چندان قابل توجه نیست. در عین حال چون یک واجب مالی است باید جمع‌آوری شود.

برای مقایسه نسبت هزینه کاشت و داشت و برداشت، درصدها را در جدول ۶ استخراج کردیم که نتایج ذیل به دست آمد: متوسط درصد نسبت هزینه گندم آبی به مجموع ارزش ریالی محصول برای هفت سال (از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶) برابر ۶۳ درصد است و برای چهار سال (۱۳۸۷-۱۳۹۰) برابر ۶۲.۵ درصد شده است. متوسط درصد نسبت هزینه گندم دیم به مجموع ارزش ریالی محصول برای هفت سال (از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶)، بدون احتساب سال ضرر ۵۵.۵ درصد شد و با احتساب سال ضرر، ۶۸.۶ درصد به دست آمد. برای جو آبی، بدون احتساب سال ضرر این نسبت ۷۶ درصد است و با احتساب سال ضرر این نسبت ۸۱.۵ درصد شده است. متوسط درصد نسبت هزینه گندم دیم به مجموع ارزش ریالی محصول برای چهار سال (۱۳۸۷-۱۳۹۰) بدون احتساب سال ضرر ۷۴ درصد شده است و با احتساب سال ضرر این نسبت ۱۰۶ درصد شده است. برای جو آبی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۹۰، بدون احتساب سال ضرر این نسبت کماکان ۷۶ درصد است.

خلاصه و نتیجه فصل ششم

در برآوردهای زکات بالقوه که بر اساس فقه موجود انجام شده است برخی پژوهشگران نشان دادند که فقر غذایی فقرا را نیز نمی‌توان با این زکات تأمین کرد. اما گیلک (گیلک، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۲۲) با بررسی روش‌ها و مدل‌های گوناگون تخمین زکات بالقوه مدل جدیدی را با پیشنهاد دو تعدیل و سپس با استفاده از آن در برآورد زکات استان گلستان، نشان داد که مقدار زکات افزون بر رفع فقر می‌تواند هزینه‌های کمیته امداد امام خمینی (ع) استان را که در راستای مصارف زکات است بپوشاند. پژوهش

حاضر با روش توصیفی - تحلیلی این نظر را اثبات می‌کند که اختلاف آراء فقهی در اموال مشمول زکات وجود دارد. در عین حال اگر هم حل شود برآوردها نشان می‌دهد حداکثر فقر فقرا را می‌پوشاند. برای تصحیح مدل برآوردی قدری در هزینه‌های قابل کسر از مال زکوی تعدیل شد و آن را به هزینه‌های واقعی نزدیک‌تر کرد. و نیز درصدهای آبی بودن و دیمی بودن زمین‌ها که در نرخ متوسط زکات تأثیر دارد با توجه به نظر کارشناسان و بر حسب استان‌ها به خاطر تفاوت شرایط آب و هوایی، مختلف در نظر گرفته شد آنگاه با مدل پیشنهادی و اصلاح شده زکات استان قم برآورد شد.

^۱ با توجه به جداول ۱ تا ۷، هر یک از زکات‌های بالقوه گندم آبی و گندم دیم و جو آبی استان قم به تفکیک برآورد شده است. در مقایسه زکات بالقوه سال ۱۳۸۸ استان قم و هزینه‌های کمیته امداد در این سال این نتیجه حاصل شد که زکات بالقوه تنها به اندازه ۱/۸ درصد هزینه‌های این کمیته است و لذا رقم قابل توجهی نیست. نتیجه جالبی که از مقایسه هزینه‌های انجام شده با ارزش کل محصول به دست آمد، این بود که نسبت‌ها نوعاً از ۶۳ درصد به بالا و تا حدود ۸۱/۵ درصد هم می‌رسد.

فصل هفتم:

تحلیل اقتصادی اثر زکات بر تولید، رشد و توسعه

مقدمه

یکی از مسائلی که در عصر حاضر مطرح است تحلیل اقتصادی اثر زکات بر تولید و تغییر رفتار اقتصادی مؤدیان از جنبه مالیات بودن آن است. تأثیر منفی مالیات‌ها بر کاهش تولید به طور مستقیم و کاهش رفاه اقتصادی و نیز داشتن بار اضافی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. در ابتدا و در ظاهر به نظر می‌رسد که زکات هم مثل مالیات‌های متعارف از اموال بکاهد، زیرا در زکات لازم است فرد غنی بخشی از اموال خودش را برای رضای خدا در اختیار فقرا قرار بدهد. اما قرآن و احادیث و روایات نقل شده از اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) درست بر عکس ظن و گمان ما، نه تنها آن را موجب نقصان اموال در این دنیا نمی‌دانند، بلکه آن را موجب حفظ و رشد اموال و رزق در همین دنیا می‌دانند، ضمن اینکه از اجر معنوی و پاداش اخروی برخوردار است. عبارات و مفاهیم به‌کار رفته در قرآن و احادیث یا به عبارت دیگر لسان آیات و احادیث در این زمینه لسان دستوری نیست، بلکه لسان اثباتی است و اشاره به یک گزاره اثباتی که سنت الهی است، دارد.

قرآن کریم به ویژه در آیه ۳۹ سوره روم همان‌گونه که پیشتر گذشت به روشنی

زکات را موجب افزایش مال می‌داند: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رُبًّا لَيْرُبًّا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (الروم/ ۳۹)».

«و آنچه از ربا می‌دهید تا مال مردم زیاد شود نزد خدا زیاد نمی‌شود و آنچه از زکات که برای رضای خدا می‌دهید زیاد می‌شود و زکات‌دهندگان مال خود را زیاد می‌کنند».

محمدی ری‌شهری در کتاب میزان الحکمه (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۱۹ و ۲۲۰) روایات مربوطه را تحت دو عنوان به شرح ذیل آورده است:

الف- حفظ کردن اموال به وسیله پرداخت زکات:

حدیث ۱- الامام علی (علیه السلام): «حصنوا اموالکم بالزکاة».

«دارایی‌های خود را با پرداخت زکات حفظ کنید».

حدیث ۲- الامام الباقر (علیه السلام): «ما نقصت زکاه من مال قط و لا هلك مال فی بر او بحر ادیت زکاته».

«زکات هرگز از ثروت نکاهد و هر مالی که زکاتش پرداخته شود، در خشکی یا دریا از بین نرود».

حدیث ۳- الامام الباقر (علیه السلام): «وجدنا فی کتاب رسول الله (ﷺ) ... اذا منعوا الزکاة منعت الارض برکتها من الزرع و الثمار و المعادن کلها».

«در کتاب رسول خدا (ﷺ) دیدیم که ... هرگاه مردم از دادن زکات خودداری کنند، زمین برکت‌های خود را، از هر نوع زراعت و میوه‌ها و معادن دریغ می‌کند».

حدیث ۴- الامام الصادق (علیه السلام): «ما ضاع مال فی بر و لا بحر الا بتضییع الزکاة فحصنوا اموالکم بالزکاة».

«هیچ مال در خشکی و دریا از بین نرفت، مگر به سبب فرو گذاردن زکات، پس، اموال خود را با پرداخت زکات حفظ کنید».

حدیث ۵- الامام الرضا (علیه السلام): «اذا حبست الزکاة ماتت المواشی».

«هرگاه از پرداخت زکات جلوگیری شود، چارپایان دچار مرگ و میر می‌شوند».

ب- نقش زکات در رشد دارایی‌ها:

حدیث ۱- رسول الله (ﷺ): «اذا اردت ان یثری الله مالک فزکة».

«هرگاه خواستی خداوند دارایی تو را زیاد کند، زکات آن را بپرداز».

حدیث ۲- الامام علی (علیه السلام): «فرض الله ... الزکاه تسبیحاً للرزق».

«خداوند متعال زکات را واجب کرد تا سبب روزی باشد».

حدیث ۳- الامام الباقر (علیه السلام): «الزکاة تزید فی الرزق».

«پرداخت زکات روزی را زیاد می‌کند».

حدیث ۴- الامام الکاظم (علیه السلام): «ان الله عز و جل وضع الزکاه قوتاً للفقراء و توفيراً

لاموالکم».

«خداوند عز و جل زکات را به منظور تأمین قوت تهیدستان و افزایش دارایی‌های

شما وضع کرده است».

همان‌گونه که از روایات پیداست زکات هیچ‌گاه موجب کاهش مال نمی‌شود،

چنان‌چه امام حسن مجتبی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «ما نقصت زکاة من مالٍ

قط». یعنی، زکات هرگز چیزی از مال کم نمی‌کند. بلکه زکات موجب حفظ اموال و

رشد و افزایش آن خواهد بود.

اما پیش از تحلیل اقتصادی زکات به عنوان مالیات بایستی مشخص کنیم زکات با

توجه به مواردی که بدان‌ها تعلق می‌گیرد از چه نوعی است. مالیات بر ثروت است؟ یا

مالیات بر درآمد و دستمزد؟ یا مالیات بر فروش؟ باید توجه داشت در این تحلیل‌ها ما

از ادبیات جدید اقتصاد بخش عمومی و اقتصاد رشد و توسعه کمک می‌گیریم

در حالی که مفاهیم خمس و زکات مفاهیم دینی است؛ از این رو، بایستی ابتدا تا آنجا که

ممکن است معادل‌سازی نزدیک‌تری انجام بدهیم آنگاه می‌توانیم با استفاده از ادبیات

جدید، تحلیلی بهتر از مفاهیم دینی ارائه بکنیم. لذا ابتدا انواع مالیات‌های کنونی را از

قوانین مالیاتی کشور بر می‌شماریم سپس با بررسی موارد تعلق زکات و تطبیق عناوین

جدید بر آن‌ها تحلیل‌های اقتصادی مطابق آن عناوین ارائه خواهد شد.

۷-۱. انواع مالیات‌ها در ایران^۱

۷-۱-۱. مالیات‌های مستقیم

این دسته از مالیات‌ها مستقیماً از دارایی یا درآمد افراد وصول می‌گردد و شامل مالیات بر دارایی و مالیات بر درآمد می‌باشد.

الف. مالیات بر دارایی: ۱. مالیات سالانه املاک ۲. مالیات مستغلات مسکونی خالی ۳. مالیات بر اراضی بایر ۴. مالیات بر ارث ۵. حق تمیر.
ب. مالیات بر درآمد: ۱. مالیات بر درآمد اجاره املاک ۲. مالیات بر درآمد کشاورزی ۳. مالیات بر درآمد حقوق ۴. مالیات بر درآمد مشاغل ۵. مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی ۶. مالیات بر درآمد اتفاقی.

۷-۱-۲. مالیات‌های غیرمستقیم

مالیات‌های غیرمستقیم که بر قیمت کالاها و خدمات اضافه شده و به مصرف‌کننده تحمیل می‌گردد بر دو نوع است: الف. مالیات بر واردات: ۱. حقوق گمرکی ۲. سود بازرگانی ۳. ۳۰ درصد از مبلغ اتومبیل‌های وارداتی ۴. ۱۵ درصد حق ثبت.
ب. مالیات بر مصرف و فروش: ۱. مالیات بر فرآورده‌های نفتی ۲. مالیات تولید الکل طبی و صنعتی ۳. مالیات نوشابه‌های غیرالکلی ۴. مالیات فروش سیگار ۵. مالیات اتومبیل ۶. مالیات اتومبیل‌های داخلی ۷. مالیات فروش خاویار ۸. مالیات حق اشتراک تلفن خودکار و خدمات بین‌الملل ۹. مالیات ضبط صوت و تصویر ۱۰. مالیات بر ارزش افزوده.

افزون بر این‌ها، قانون مالیات بر ارزش افزوده با اختیارات ناشی از ماده ۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ۵۳ ماده و ۴۷ تبصره در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۱۷ در کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی تصویب شده است تا در مدت آزمایشی ۵ سال از تاریخ اول مهرماه ۱۳۸۷ به اجرا گذاشته شود (این قانون جایگزین قانون تجمیع عوارض شده است).

از میان انواع مالیات‌ها تنها عنوان مالیات‌های مستقیم بر مالیات‌های اسلامی

۱. بر گرفته از قانون مالیات‌های کشور مصوب اسفند ۱۳۶۶ با اصلاحات سال‌های بعد. در اصلاحات سال ۱۳۷۱ در قسمت مالیات بر دارایی فصل‌های ۲ و ۳ حذف شدند.

صدق می‌کند. مالیات‌های مستقیم هم دوگونه‌اند: مالیات بر دارایی که همان مالیات بر ثروت^۱ است و مالیات بر درآمد که شامل شش زیر عنوان می‌شود.

۷-۲. تطبیق عناوین جدید مالیاتی بر موارد تعلق زکات

فقهاء امامیه گرچه در مفهوم مال تعاریف گسترده‌ای ارائه کرده‌اند اما از آنجا که رسول‌الله (ﷺ) از موارد نه‌گانه زکات دریافت می‌کرده و از ما بقی عفو فرمودند، زکات را منحصر در موارد نه‌گانه می‌دانند. بنابر نظر امامیه نه‌مورد زکات عبارتند از: (۱) احشام سه‌گانه (شتر، گاو، گوسفند)، (۲) غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما، کشمش)، (۳) پول نقد که عبارت باشد از طلا و نقره مسکوک. و در غیر این‌ها بنابر قول اصح واجب نیست بلکه بنا به نظر بسیاری از فقهاء زکات آن‌ها مستحب است (مفید، ۱۴۱۰ق: ۲۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۷۶؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۱۵؛ ۶۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۲۸؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰).

در تطبیق عناوین جدید مالیاتی در مورد احشام سه‌گانه نمی‌توانیم بگوئیم مالیات بر ثروت است زیرا در اصطلاح مالیاتی همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، ثروت مفهوم خاص خودش را دارد و عبارت است از ارزش دارایی‌های فیزیکی و مالی در دست افراد، شرکت، مؤسسه یا نهاد منهای ارزش دیون یا تعهدات آن‌ها. زمانی (زمانی، ۱۳۷۸: ۳۹-۶۶) دیدگاه‌های نظری مالیات بر ثروت و مراحل وضع مالیات بر آن را بررسی کرده است. در گفتار وی ثروت از نظر نوع مالکیت کلان آن به طور کلی به ثروت بخش خصوصی و ثروت بخش دولتی قابل تقسیم‌بندی است. منظور از ثروت در مطالعه زمانی، ثروت بخش خصوصی و به تبع آن مالیات بر ثروت مالیاتی است که بر ثروت بخش خصوصی وضع می‌شود و یا قابل وضع است. در این زمینه، انواع و یا اجزای ثروت مرتبط با مفهوم مالیات بر ثروت را به این شرح بر شمرده است:^۱ دارایی‌های واقعی غیرمنقول، ۲. دارایی‌های واقعی منقول، ۳. دارایی‌های مالی غیرمشهود، ۴. دارایی‌های غیرمالی غیرمشهود. زمانی (زمانی، ۱۳۷۸: ۳۹-۶۶) در

۱. منظور از ثروت در ادبیات بخش عمومی عبارت است از ارزش دارایی‌های فیزیکی و مالی در دست فرد، شرکت، مؤسسه یا نهاد منهای ارزش دیون یا تعهدات آن‌ها. در اصطلاح دانش اقتصاد ثروت یک متغیر انباره (stock) است و درآمد یک متغیر جریان (flow).

مورد مستند قانونی جاری وصول مالیات از اجزای ثروت در ایران می‌گوید، به طور کلی مواد و تبصره‌های باب دوم از مجموعه قوانین مالیات‌های مستقیم مصوب اسفند ۱۳۶۶ و اصلاحات اردیبهشت ۱۳۷۱ مستند ما است. بر اساس تقسیم‌بندی موجود در باب دوم قانون مذکور مالیات بر دارایی شامل موارد زیر می‌باشد: ۱. مالیات سالانه املاک ۲. مالیات مستغلات مسکونی خالی ۳. مالیات بر اراضی بایر ۴. مالیات بر ارث ۵. حق تمبر.

همچنین درآمدهای حاصل از مالیات بر نقل و انتقالات قطعی و سرقفلی (موضوع ماده ۹۵ قانون مذکور) در ردیف‌های بودجه ذیل مالیات بر ثروت آورده می‌شوند و به جمع درآمدهای مالیات بر ثروت اضافه می‌گردند. جزء دیگر مالیات بر ثروت در قوانین مالیاتی ایران مالیات تعاون ملی برای بازسازی مصوب ۱۳۶۷/۳/۲۱ است. علاوه بر موارد پیش گفته، عملکرد مالیات بر درآمد اتفاقی نیز در مجموعه‌های آماری (به‌ویژه قوانین بودجه گزارش‌های خزانه‌داری کل کشور) جزو درآمد مالیات بر ثروت محسوب می‌شود؛ گرچه این نوع مالیات، همان‌گونه که از نام آن پیداست، یک نوع مالیات بر درآمد است. با این تفصیل احشام سه‌گانه را نمی‌توان جزو اقلام ثروت شمرد و زکات آن را بر اساس عنوان مالیات بر ثروت افراد تحلیل کرد. در این صورت زکات بر احشام سه‌گانه را تنها با عنوان مالیات بر درآمد کشاورزی افراد می‌توان تطبیق داد. همان‌گونه که زکات بر غلات چهارگانه نیز با همین عنوان مالیات بر درآمد قابل تطبیق است. از این رو، تحلیل اقتصادی این دو قلم زکات باید بر اساس تحلیل اثر مالیات بر درآمد صورت گیرد. قلم سوم از موارد مورد تعلق زکات پول نقد است که عبارت باشد از طلا و نقره مسکوک. اطلاق عنوان درآمد بر آن روشن است. البته توجه به این نکته لازم است که زکات زمانی به آن تعلق می‌گیرد که یکسال تحت مالکیت شخص قرار داشته باشد.

۷-۳. تحلیل اقتصادی اثر زکات

تحلیل اقتصادی اثر زکات بر تولید، رشد و توسعه را می‌توان بر اساس آنچه که در روایات آمده از دو منظر انجام داد. نخست از منظر سلبی مبنی بر اینکه زکات بر خلاف مالیات اثر منفی بر سرمایه‌گذاری و رشد و توسعه اقتصادی ندارد و دوم از منظر

ایجابی مبنی بر اینکه زکات اثر مثبت بر رشد و توسعه اقتصادی دارد. در این فصل با تحلیل اقتصادی نشان خواهیم داد مالیات اسلامی زکات نه تنها اثر منفی بر تولید ندارد بلکه با افزایش انباره سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی اثر مثبت بر آن داشته و موجبات رشد و توسعه را فراهم خواهد کرد.

۷-۳-۱. تحلیل نخست: فقدان اثر منفی زکات بر تولید

می‌دانیم دولت‌ها از هزاران سال پیش تاکنون روش‌های متفاوت و مالیات‌های گوناگونی را برای کسب درآمد به کار برده‌اند. دولت‌های کنونی از مالیات‌ها به طور عمده در جهت تحقق اهداف عمومی استفاده می‌کنند. از این رو، مالیات‌ها ابزارهای سیاستی بسیار مهمی هستند و بر زندگی روزمره ما تأثیر می‌گذارند. با این همه تأثیر منفی مالیات‌ها بر کاهش تولید به طور مستقیم و کاهش رفاه اقتصادی و نیز داشتن بار اضافی که توضیح آن در ذیل می‌آید بر هیچ کس پوشیده نیست. با توجه به مالیات بر درآمد بودن زکات در تحلیل زیر مالیات بر درآمد با مالیات بر فروش مقایسه شده و نشان داده می‌شود که مالیات بر درآمد در برابر مالیات بر فروش بار اضافی نداشته و اختلال‌زا نیست. در نتیجه زکات نیز چون مالیات بر درآمد است بار اضافی نداشته و اختلال‌زا نیست.

۷-۳-۱-۱. مالیات بر درآمد در برابر مالیات بر فروش^۱: بار اضافی مالیات^۲

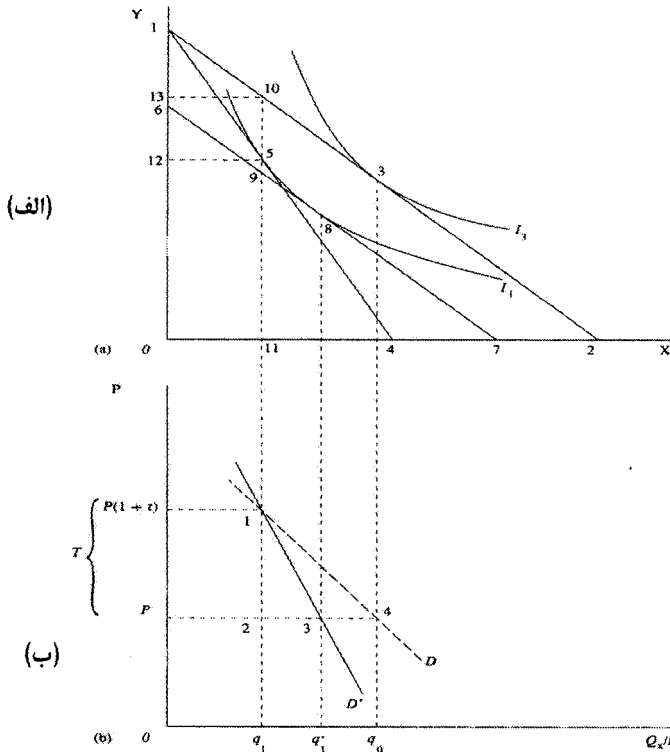
برای نشان دادن بار اضافی در وهله اول لازم است که کاهش رفاه ناشی از پرداخت مالیات برآورد شود. در اکثر موارد وضع یک مالیات جدید (یا تغییر دادن نرخ مالیات) موجب تغییر قیمت‌های نسبی می‌شود. در اینجا وضع مالیات باعث افزایش قیمت یک کالای خاص مثل کالای X می‌شود و توجه خود را به زیان رفاهی ناشی از افزایش قیمت معطوف می‌نماییم که با تغییر در مازاد مصرف‌کننده اندازه‌گیری می‌شود.

۱. برای تحلیل این قسمت از مطالب فصل هفتم کتاب مالیه عمومی و انتخاب عمومی تألیف جان کالیس و فیلیپ جونز استفاده شده است:

Public finance and public choice, by : john cullis and Philip jonse, Published by Oxford University Press in 2009, 3rd Revised edition.

۲. (Excess Burden) «بار اضافی» مالیات به این شکل تعریف می‌شود: «مقداری از اضافه رفاه که از دست رفته است، مازاد بر آنچه که دولت کسب می‌کند». زیان رفاهی پرداخت‌کننده مالیات، معمولاً از ارزش مالیات پرداختی بیشتر است و «بار اضافی» مالیات هم به همین معناست.

برای مازاد مصرف‌کننده بر معیار «تغییرات معادل»^۱ تمرکز می‌شود. برای بررسی آثار وضع یک مالیات (مطالعه آثار افزایش قیمت بر اثر وضع مالیات) می‌توان این معیار را این‌گونه تعریف کرد، مقدار درآمدی (مالیات بر درآمد) که می‌توان «در غیاب مالیات بر فروش» از فرد گرفت تا وضع وی مثل حالتی شود که انگار مالیات بر فروش وضع شده است. نشان داده خواهد شد که ارزش پرداخت‌های مالیاتی فرد معمولاً از ارزش «تغییرات معادل» یک مالیات کمتر است. تفاوت این دو به بار اضافی ناشی از مالیات، اشاره دارد. در مثال زیر یک مالیات بر فروش (با نرخ t) بر مصرف یک کالای خاص، مثل X ، وضع شده است. در شکل (الف) فرد بودجه ثابتی دارد که آن را به دو



شکل ۱: هزینه‌های رفاهی یک مالیات بر فروش خاص

خط بودجه اولیه خط ۱۲ و شیب آن بیانگر قیمت نسبی دو کالا یعنی $-P_X/P_Y$ است. قبل از وضع مالیات فرد ترکیبی از دو کالا را در نقطه تماس ۳ برمی‌گزید که رفاه وی را حداکثر می‌کند (یعنی دستیابی به منحنی بی‌تفاوتی I_3). در نقطه تماس، شیب منحنی بی‌تفاوتی، یعنی نرخ نهایی جانشینی $(-MU_X/MU_Y)$ ، با شیب خط بودجه $-P_X/P_Y$ برابر است. چون $-MU_X/MU_Y = -P_X/P_Y$ است، مطلوبیت حداکثر می‌شود، زیرا در این نقطه مطلوبیت نهایی آخرین ریال صرف‌شده روی X $(\frac{MU_X}{P_X})$ با مطلوبیت نهایی آخرین ریال صرف‌شده روی Y $(\frac{MU_Y}{P_Y})$ برابر است.

هنگامی که مالیات بر فروش خاصی (با نرخ t) بر کالای X وضع می‌شود، قیمت نسبی X افزایش می‌یابد و خط بودجه از ۱۲ به ۱۴ می‌چرخد. رفاه فرد به I_1 کاهش می‌یابد و تعادل جدید در نقطه تماس ۵ برقرار می‌شود. هر چه فرد کالای X بیشتری بخرد، مالیات بیشتری خواهد پرداخت. برای مثال، اگر قرار باشد که فرد تمام درآمد خود را به کالای X اختصاص دهد، مجبور است مالیاتی به اندازه ۴۲ (برحسب واحدهای X) به دولت بپردازد. اکنون قیمت کالای X برای مصرف‌کننده افزایش یافته است و ۰۴ واحد کالای X به اندازه ۰۱ واحد کالای Y ارزش دارد (در حالی که، قبل از وضع مالیات ۰۲ واحد از کالای X به اندازه ۰۱ واحد از کالای Y می‌ارزید). اکنون فرد در نقطه تماس ۵ در قسمت (الف) شکل ۱، کسر $\frac{MU_X}{MU_Y}$ (شیب منحنی بی‌تفاوتی I_1) را با کسر $\frac{-P_X(1+t)}{P_Y}$ (شیب خط بودجه ۱۴) برابر می‌سازد.

«تغییرات معادل» مالیات را می‌توان با انتقال موازی خط بودجه ۱۲ به سمت پایین برآورد کرد. خط ۱۲ به اندازه‌ای انتقال می‌یابد که نقطه تماس جدیدی مثل ۸ روی منحنی بی‌تفاوتی I_1 حاصل شود. فاصله ۱۶ (یا فاصله ۹ و ۱۰) مقدار درآمدی است که می‌توان در غیاب تغییر از فرد دریافت کرد (یعنی در غیاب وضع مالیات بر فروش)؛ تا فرد دقیقاً در سطحی از رفاه قرار گیرد که گویی تغییر مورد نظر رخ داده است. با توجه به شکل (الف) ۱، پس از وضع مالیات تعادل در نقطه تماس ۵ برقرار می‌شود. در این نقطه مصرف ۱۱-۰ واحد کالای X هزینه‌ای به اندازه ۱-۱۲ واحد Y دارد.^۱

۱. اما پیش از وضع مالیات مصرف همین مقدار X تنها هزینه‌ای به اندازه ۱-۱۳ واحد Y داشت. به عبارت دیگر، افزایش مالیات بر حسب واحدهای Y برابر فاصله ۱۲-۱۳ (۱۰-۵) است.

در شکل (الف) ۱ اگر به اندازه ۱-۶ واحد Y از فرد گرفته شود، فرد دقیقاً در وضعیتی (از لحاظ رفاه) قرار می‌گیرد که انگار مالیات بر فروش خاص مورد نظر وضع شده است. این مقدار از Y (فاصله ۱-۶) با فاصله ۹-۱۰ برابر است. با این حال مالیات وضع شده تنها برابر ۵-۱۰؛ واحد Y است. در مقایسه با تغییرات معادل تغییر قیمت، «بار اضافی ای» به اندازه ۵-۹ وجود دارد (یعنی ۹-۱۰ واحد منهای ۵-۱۰ واحد). این بار اضافی که برحسب Y اندازه‌گیری شده، همان بار مرده است. مالیات پرداختی مؤدی، توسط ممیز مالیاتی جمع‌آوری می‌شود و لذا یک پرداخت انتقالی است. اما، زیان اضافی (بار اضافی) یک زیان مطلق است که متوجه جامعه می‌شود.

در شکل (الف) ۱، توجه به این نکته بسیار مهم است که بار اضافی به «اثر جانشینی» تغییر قیمت ناشی از مالیات بستگی دارد. به این لحاظ هنگام بحث در مورد بار اضافی مالیات توجه به عکس‌العمل «جبران‌شده» (یعنی حرکت روی همان منحنی بی‌تفاوتی) بسیار حائز اهمیت است. در شکل (الف) ۱ مقایسه نقطه ۵ با نقطه ۸ نشان می‌دهد که نرخ نهایی جانشینی تغییر کرده است (درحالی‌که، در نقاط ۳ و ۸ نرخ نهایی جانشینی یکسان است). اختلال انتخاب‌ها بر بار اضافی مالیات مؤثر است. اندازه زیان رفاهی؛ به شدت اثر جانشینی ناشی از تغییر قیمت‌ها بستگی دارد.

برای برآورد زیان رفاهی، باید منحنی تقاضای جبرانی در نظر گرفته شود. در شکل (ب) ۱ خط چین D نشانگر منحنی تقاضای (جبران‌نشده) فرد است و D منحنی تقاضای جبرانی را نشان می‌دهد. این منحنی نشانگر میزان تقاضای فرد از یک کالا است به شرطی که درآمد واقعی وی ثابت باشد. با رجوع به شکل (الف) ۱ مشاهده می‌شود که منحنی D اثر جانشینی تغییر قیمت را نشان می‌دهد. منحنی تقاضای مارشالی تغییر در مقدار تقاضا را در اثر تغییر قیمت و با شرط ثبات درآمد پولی نشان می‌دهد. منحنی تقاضای جبرانی تغییر در مقدار تقاضا شده با درآمد واقعی ثابت را نشان می‌دهد، یعنی، تغییرات بر روی یک منحنی بی‌تفاوتی را نشان می‌دهد.^۱

مالیات بر فروش خاص، قیمت کالای X را از P به $P(1+t)$ افزایش می‌دهد. در

۱. در واقع، روی منحنی تقاضای جبرانی اثر درآمدی صفر است و حرکت از یک نقطه به نقطه دیگر صرفاً ناشی از اثر جانشینی است.

غیاب این مالیات، مقدار پولی که می‌توان از فرد گرفت تا وضعیت رفاهی وی مطابق وضعیت وجود مالیات شود (یعنی تغییرات معادل) برابر مساحت ناحیه $P(1+t)13P$ است. این مساحت معیاری از زیان رفاهی (کاهش مازاد مصرف‌کننده) است که به دلیل تحمیل مالیات متوجه فرد می‌شود. تا قبل از اینکه مالیات اعمال شود، فرد مقدار oq_1 را می‌خرد و لذا به ازای هر واحد کالا مالیاتی برابر با فاصله P و $P(1+t)$ را به دولت می‌پردازد. در شکل (ب) ۱ مساحت ناحیه $P(1+t)12P$ برآوردی از کل مالیات پرداختی است. بنابراین، میزان پرداخت مالیات کمتر از کاهش مازاد مصرف‌کننده در اثر مالیات است (مقدار $P(1+t)13P$ مقداری است که در غیاب افزایش قیمت، می‌توان از مصرف‌کننده گرفت تا رفاه وی به قدری کاهش یابد که گویی قیمت افزایش یافته است. اختلاف میان هزینه مالیاتی مؤدی و کل کاهش مازاد رفاه مصرف‌کننده همان «بار اضافی» مالیات است، یعنی مثلث ۱۲۳ زبانی بیشتر و بالاتر از مالیات پرداختی است (لذا «بار اضافی» مالیات لقب گرفته است). مقدار $P(1+t)12P$ یک پرداخت انتقالی است، فرد آن را از دست می‌دهد تا به شکل درآمد نصیب دولت شود. اما مثلث ۱۲۳ جزء پرداخت‌های انتقالی نیست بلکه یک «بار مرده» است (به دلیل اینکه به‌ازاء آن هیچ نفع جبرانی‌ای در هیچ کجا وجود ندارد و کسی از محل این زیان مصرف‌کننده منتفع نمی‌شود).

تحلیل فوق برای بیان این حقیقت مورد استفاده قرار گرفت که یک مالیات بر فروش خاص، نسبت به یک مالیات بر درآمد (با درآمد مالیاتی یکسان) اثر اختلال‌آمیز دارد. با توجه به شکل (الف) ۱- مشخص است که وضع مالیات بر فروش موجب مختل شدن قیمت‌های نسبی می‌شود و شیب خط بودجه را تغییر می‌دهد. درحالی‌که یک مالیات مقطوع^۱ موجب اختلال در قیمت‌ها نمی‌شود. اگر مالیات بر درآمد اعمال می‌شد، مثل این بود که خط بودجه را به طور موازی به سمت داخل منتقل کنیم. هیچ‌گونه اختلالی در قیمت‌های نسبی به وجود نمی‌آید. معنای این تحلیل آن است که مالیات بر درآمد (با صرف‌نظر از اثر جانشینی کار و استراحت که در پی می‌آید) به نظر می‌رسد بر مالیات بر فروش خاص برتری دارد.

خلاصه اینکه هنگام وضع مالیات بر فروش یک کالا توسط دولت، مقدار تعادلی کالا کاهش می‌یابد یا به عبارت دیگر مالیات اندازه بازار را کاهش می‌دهد. مالیات بر یک کالا شکافی بین قیمتی که خریدار می‌پردازد و قیمتی که فروشنده دریافت می‌کند ایجاد می‌نماید. در تعادل جدید، خریداران مقدار بیشتری پرداخت می‌کنند و فروشندگان مقدار کمتری دریافت می‌کنند و در نتیجه خریداران و فروشندگان هر دو در بار مالیاتی سهم می‌شوند. از این رو، تفاوتی ندارد که مالیات از خریداران گرفته شود یا از فروشندگان. اینکه هر یک چه نسبتی از بار مالیاتی را بر دوش می‌گیرند بستگی به کشش قیمتی عرضه و تقاضا دارد. افزون بر این، با زیان بار اضافی مالیات نیز مواجهیم، به این صورت که وضع مالیات بر یک کالا رفاه خریدار و فروشنده را کاهش می‌دهد. این کاهش در مازاد مصرف‌کننده و تولیدکننده معمولاً از درآمد دولت ناشی از وضع مالیات بیشتر است. ضمن اینکه با افزایش در مالیات انگیزه‌ها تضعیف شده و زیان بار اضافی مالیات بیشتر می‌شود. اما یک مالیات بر درآمد موجب اختلال در قیمت‌های نسبی نمی‌شود و بار اضافی ندارد.

با این بیان روشن می‌شود، مالیات اسلامی زکات آثار منفی مالیات‌های متعارف را ندارد. زیرا با توجه به اینکه مالیات بر درآمد است قیمت‌های نسبی را بر هم نرزه و بار اضافی ندارد در نتیجه اثر منفی بر تولید و رشد نخواهد داشت. این می‌تواند نزدیک به همان معنایی باشد که در احادیث با این مضمون که زکات هرگز از اموال نمی‌کاهد، بدان اشاره شده است.

۳-۱-۲. اثر زکات بر جانشینی کار و استراحت

نظری و گیلک (نظری و گیلک، ۱۳۸۲: ۹۷-۱۰۴) مطالعه‌ای در مورد اثرات جانشینی کار و فراغت در بحث مالیات‌های اسلامی خمس و زکات داشته‌اند. در رویکرد این دو از آنجا که دستمزد و ثروت از عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار مؤدیان مالیاتی هستند. بنابراین، عواملی که آن‌ها را دستخوش تغییر قرار دهند، ممکن است موجب تغییر رفتار نیروی کار گردند. در رویکرد این دو محقق خمس از عوامل مؤثر بر درآمد و زکات از عوامل مؤثر بر ثروت شمرده شده است. در تحلیل این دو (نظری و گیلک، ۱۳۸۲: ۹۱) آمده است:

«مطابق فقه شیعه، درآمدهای اکتسابی مانند حقوق و دستمزد پس از حذف هزینه‌های خانوار (A)، مشمول خمس (۲۰ درصد) می‌شود؛ اما در فقه اهل سنت تنها در نزد برخی حقوق و دستمزد مشمول زکات می‌گردد (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۸۷-۵۲۰). مقایسه تأثیر خمس بر عرضه نیروی کار با تأثیر مالیات متعارف، می‌تواند تا اندازه‌ای ویژگی مالیات‌های اسلامی را در این زمینه روشن نماید. برای توضیح مسئله فوق، یک نیروی کار مسلمانی را در نظر می‌گیریم که به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود می‌باشد. تأثیر وضع خمس و یک مالیات تناسبی با نرخ ۲۰ درصد و معافیت برابر با نصف هزینه زندگی ($\frac{A}{2}$) در سال را با توجه به مدل ریاضی و نمودار بررسی می‌کنیم.

(۱) تابع مطلوبیت و قید بودجه بدون خمس و مالیات

$$\begin{aligned}U &= U(L, Y) \\L &= T - N \\Y &= W \cdot N\end{aligned}$$

(۲) قید بودجه تحت خمس

$$Y_n = Y - 0.2(Y - A) = 0.8WN + 0.2A$$

(۳) قید بودجه تحت مالیات متعارف

$$Y_n = Y - 0.2\left(Y - \frac{A}{2}\right) = 0.8WN + 0.1A$$

$$\frac{\partial U}{\partial N} = \frac{\partial U}{\partial L} \cdot \frac{\partial L}{\partial N} + \frac{\partial U}{\partial Y} \cdot \frac{\partial Y}{\partial N} = 0$$

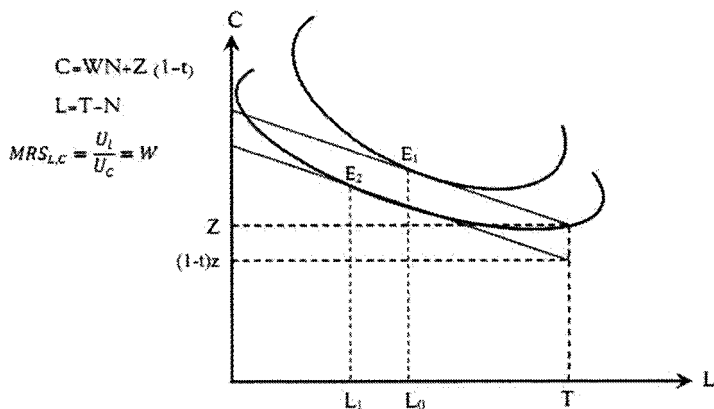
$$U_L(-1) + U_Y \cdot W = 0$$

$$MRS_{L,Y} = \frac{U_L}{U_Y} = 0.8W \quad (۴)$$

مدل فوق نشان می‌دهد وضع خمس و مالیات مزبور، دارای اثر جانشینی می‌باشند.^۱ اثر درآمدی، موجب کاهش فراغت و در نتیجه افزایش عرضه نیروی کار می‌شود؛ اما اثر جانشینی به خاطر کاهش هزینه فرصت فراغت (دستمزد واقعی) موجب افزایش فراغت و در نتیجه کاهش عرضه نیروی کار می‌شود. اثر کل، مبهم است و بستگی به رفتار عرضه‌کننده نیروی کار دارد.

۱. نرخ نهایی جانشینی، بعد از وضع خمس و مالیات و قبل از آن، با هم تفاوت دارد.

پس از وضع زکات بر ثروت با نرخ t قید بودجه به صورت زیر خواهد بود:



بر اساس این تحلیل اثر جانشینی وجود ندارد، بلکه فقط اثر درآمدی ظاهر می‌شود. با فرض نرمال بودن فراغت و مصرف، زکات، موجب کاهش فراغت و در نتیجه افزایش عرضه نیروی کار (از L_0 به L_1) و افزایش تولید ملی است.

۷-۳-۲. تحلیل دوم: اثر مثبت زکات بر رشد و توسعه اقتصادی

اندیشه‌وران اسلامی تأثیر مالیات‌های اسلامی را همانند مطالعات اقتصاد بخش عمومی از دو جهت درآمد و هزینه مورد مطالعه قرار داده‌اند. در قسمت پیشین تأثیر مالیات‌های اسلامی به لحاظ جمع‌آوری و موارد تعلق آن بوده که دارای ماهیت مالیات است؛ از این رو، تأثیر آن بر مؤدیان (مکلفین) مورد نظر بوده است. در این قسمت تأثیر مالیات اسلامی زکات از نظر هزینه نمودن عایدات آن مورد نظر است و تأثیر آن بر دریافت‌کنندگان (مستحقین) و آنگاه بر رشد و توسعه بررسی خواهد شد. از آنجا که همه مذاهب اسلامی نظراتشان در موارد هشت‌گانه مصرف زکات تقریباً یکسان است تحلیل آثار اقتصادی آن چندان تفاوتی با هم نخواهد داشت. ضمن اینکه میزان عواید زکوی بر اثر اتخاذ رأی فقهی خاص جزء مفروضات این تحلیل نیست. تنها کیفیت مصرف با توجه مصارف هشت‌گانه در تحلیل مد نظر قرار گرفته است. لذا ابتدا مروری بر عوامل مؤثر بر رشد در ادبیات مربوطه خواهیم داشت سپس چگونگی تأثیر زکات بر عوامل رشد بررسی و تحلیل می‌شود.

۷-۳-۲-۱. عوامل مؤثر بر رشد

هنگامی که از رشد و توسعه صحبت می‌کنیم دو مفهوم مطرح می‌شود یکی مفهوم توسعه است و دیگری مفهوم رشد با این تفاوت که مفهوم توسعه از نظر گستره اعم از مفهوم رشد است. رشد تنها به افزایش مستمر و کمی متغیرهای کلان اقتصادی از قبیل تولید، درآمد، پس‌انداز، سرمایه، نیروی کار و مانند آن اشاره دارد و اگر تکنولوژی، پیشرفت فنی و دانش را مطرح می‌کند در راستای افزایش کمی بهره‌وری نیروی کار و سرمایه است. اما مفهوم توسعه را همان‌گونه که تودارو^۱ (تودارو، ۱۳۶۶: ۲۳) گفته است، باید جریانی چند بُعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده، به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می‌یابد. یا به تعبیر میردال^۲ (نراقی، ۱۳۷۰: ۳۱) توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر است.

اما آنچه که در فصل حاضر بیشتر مطرح است بحث رشد اقتصادی است که مهم‌ترین عنصر و موتور محرکه توسعه اقتصادی است. رشد به گفته کوزینتس^۳ (قره‌باغیان، ۱۳۷۰، ج ۱: ۹۶) افزایش مداوم درآمد سرانه یا تولید سرانه نیروی کار که غالباً همراه با افزایش جمعیت و معمولاً با تغییرات زیربنایی همراه است، می‌باشد. وی در جریان سخنرانی خود برای دریافت جایزه نوبل تعریف کامل‌تری ارائه کرده و می‌گوید: «رشد اقتصادی افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل است تا بتوان نیازهای جمعیت را تأمین کرده و افزایش ظرفیت بلندمدت تولید بستگی به ترقیات نوین فنی و تطبیق آن با شرایط نهادی و ایدئولوژیک مورد تقاضای آن دارد». مباحث رشد نوعاً به دنبال این هستند که بدانند چرا در چند قرن اخیر استاندارد زندگی در کشورهای صنعتی به سطحی رسیده است که پیشینیان هرگز تصور آن را

1. Michael Paul Todaro
2. Gunnar Myrdal
3. Robert Kozinets

نمی‌کردند و چرا با وجود رشد تفاوت‌هایی در استاندارد زندگی مردم در جهان وجود دارد به طوری که متوسط درآمد واقعی در کشورهایی مانند ایالات متحده، آلمان و ژاپن ۱۰ تا ۲۰ برابر متوسط درآمد واقعی کشورهایمانند بنگلادش و کنیا می‌باشد.

بنا به گفته دیوید رومر (Romer, 2006: 7) اثرات تفاوت‌های قابل ملاحظه در استاندارد زندگی مردم در کشورهای مختلف از نظر رفاه انسان‌ها بسیار قابل ملاحظه است. این تفاوت‌ها باعث تفاوت‌ها در تغذیه، بیسوادی، نرخ مرگ و میر نوزادان و امید زندگی و سایر معیارهای رفاه اقتصادی و اجتماعی می‌گردد و این اثرات رفاهی رشد بلندمدت هر اثر ممکن نوسانات کوتاه‌مدت که اقتصاد کلان به طور سنتی بر آن تأکید دارد را کمرنگ می‌سازد. برای کشوری مثل بنگلادش برای اینکه به سطح درآمد امروز ایالات متحده برسد با نرخ رشد ۳ درصد، ۱۰۰ سال و با نرخ رشد ۵ درصد، ۵۰ سال زمان نیاز است. به عقیده رومر هدف نهایی تحقیق در مورد رشد اقتصادی تعیین این مسئله است که آیا امکان افزایش رشد یا نزدیک‌تر کردن استاندارد زندگی مردم در کشورهای فقیر به استاندارد زندگی در کشورهای ثروتمند وجود دارد یا خیر.

از این رو، ادبیات رشد بر روی عوامل تعیین‌کننده سطح محصول در آینده تأکید و تمرکز خاصی دارد. در این ادبیات محصول ناخالص ملی بزرگ‌تر به منزله یک شاخص رفاه، نشان‌دهنده بهره‌مندی بیشتر از مواهب مادی و وضعیت اقتصادی بهتر است. هنگامی که محصول در سطح اشتغال کامل قرار دارد این سؤال مطرح است که چه عوامل و منابعی برای رشد وجود دارد. پاسخی که نوعاً داده می‌شود این است که در این حالت رشد می‌تواند بر اثر افزایش نهاده‌های تولید در طول زمان رخ دهد. اولین باری که مباحث رشد مطرح شدند در مورد همین افزایش نهاده‌های تولید در طول زمان و بلندمدت بوده است. محور مدل‌های کنونی رشد هم همین مباحث است. منابع دیگری که می‌تواند در وضعیت اشتغال کامل ایجاد رشد کند افزایش بهره‌وری عوامل تولید شمرده است.

حال پرسش این است چه عواملی موجب افزایش عرضه نهاده‌های تولید هستند؟ و رابطه نهاده‌های تولید و رشد محصول چگونه است؟ در همین راستا نظریات رشد روابط متقابل میان رشد نهاده‌های تولید، رشد محصول، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را به صورت الگویان می‌کنند و حسابداری رشد می‌کوشد سهم هر یک از عوامل تعیین‌کننده

رشد را به صورت مقداری و عددی برآورد کند.

دورنبوش^۱ و فیشر^۲ (دورنبوش و فیشر، ۱۳۷۱: ۸۱۶) با استفاده از تابع تولید نشان می‌دهند که رشد نیروی کار، رشد سرمایه و بهبود کارایی فنی سه منبع رشد هستند. در الگوی این‌ها تابع تولید به صورت زیر در نظر گرفته شده است:

(۱)

$$Y = AF(K, N)$$

معادله (۱) می‌بین آن است که محصول به عوامل سرمایه (K) و نیروی کار (N) و وضعیت دانش فنی (A) بستگی دارد. در این حالت عوامل تعیین‌کننده رشد محصول به صورت زیر نشان داده می‌شود.

(۲)

$$\Delta Y/Y = (1-\theta) \cdot \Delta N/N + \theta \cdot \Delta K/K + \Delta A/A$$

در معادله (۲)، $(1-\theta)$ و θ سهم نیروی کار و سرمایه از محصول هستند. این معادله می‌بین آن است که رشد محصول می‌تواند با رشد نیروی کار و رشد سرمایه با ضریب سهم هر یک و پیشرفت فنی توضیح داده شود.

گزارش دورنبوش و فیشر^۳ (دورنبوش و فیشر، ۱۳۷۱: ۸۱۸) از مطالعه اولیه و مشهور رابرت سولو^۴ از انستیتو تکنولوژی ماساچوست مربوط به دوره ۱۹۴۹-۱۹۰۹ ایالات متحده، نشان می‌دهد که نتیجه شگفت‌آوری به دست آمده است. سولو در این مطالعه تجربی معادله‌ای مشابه معادله (۲) برای آمریکا برآورد می‌کند که رشد سرمایه و نیروی کار را به همراه پیشرفت دانش فنی به منزله منابع رشد محصول در نظر می‌گیرد. میانگین رشد محصول ناخالص ملی کل طی این دوره ۲/۵ درصد بود که وی نتیجه می‌گیرد، ۰/۳۲ درصد آن ناشی از انباشت سرمایه، ۱/۰۹ درصد سالانه ناشی از افزایش در نهاد نیروی کار و مابقی یعنی ۱/۴۹ درصد ناشی از پیشرفت فنی بوده است. نتیجه شگفت‌انگیز این برآورد این بود که ۸۰ درصد رشد محصول به‌ازاء هر ساعت نیروی کار ناشی از پیشرفت دانش فنی یعنی عواملی به جز رشد سرمایه و رشد نیروی کار بوده است. طبیعتاً بخش بزرگی از سهم رشد که در این برآورد به پیشرفت فنی نسبت داده می‌شود در واقع مربوط به عوامل حذف شده و اشتباه در اندازه‌گیری

1. Rodriguez Dornbush

2. Stanley Fischre

3. Robert Solow

نیروی کار و سرمایه است. از این رو، مطالعات بعدی بر روی این باقیمانده تمرکز یافته است که بفهمد چه عوامل دیگری می‌تواند دخیل باشد.

سولو (26: 2006, Romer) در بخش نظریه پردازی رشد الگویی را ارائه کرده است که نقطه آغازین تمامی تحلیل‌های رشد است. نتیجه‌گیری اصلی الگوی سولو این است که انباشت سرمایه فیزیکی نمی‌تواند رشد فوق‌العاده در تولید سرانه یا تفاوت‌های جغرافیایی تولید سرانه را توضیح دهد. در این الگو سایر منابع بالقوه ایجاد تفاوت در درآمد واقعی مانند پیشرفت فنی یا برون‌زا در نظر گرفته شدند یا الگو آن‌ها را توضیح نمی‌دهد. از این رو، برای بررسی مسائل عمده رشد باید فراتر از الگوی سولو قدم برداشت.

در این الگو رشد تولید سرانه بلندمدت صرفاً ناشی از رشد تکنولوژی است؛ زیرا با فرض اینکه تابع تولید به صورت زیر است:

$$Y = F(K(t), A(t), L(t))$$

و نیز همگن از درجه یک است لذا خواهیم داشت:

$$y = \frac{Y}{AL} \Rightarrow \frac{Y}{L} = yA \Rightarrow \ln \frac{Y}{L} = \ln A + \ln y$$

$$\Rightarrow \left(\frac{Y}{L} \right)^0 = \frac{A^0}{A} + \frac{y^0}{y}$$

$$\text{در بلندمدت } \frac{A^0}{A} = g \text{ و } \left(\frac{Y}{L} \right)^0 = g \text{ است.}$$

یعنی در واقع رشد تکنولوژی است که در بلندمدت تولید سرانه را اضافه می‌کند. برای پی بردن به این موضوع که در مدل رشد نئوکلاسیک در بلندمدت رشد تولید سرانه تنها ناشی از رشد تکنولوژی است و رشد نهاده‌های نیروی کار و سرمایه در بلندمدت نقشی ندارد، رومر (26-27: 2006, Romer) دوره معرفی می‌کند. یکی از راه‌ها این است که میزان تفاوت لازم در سرمایه یا سرمایه سرانه کشورها برای توضیح تفاوت تولید سرانه آن‌ها بررسی گردد. بر این اساس اگر تولید سرانه کشوری در زمان ۲ معادل

X برابر زمان ۱ باشد در غیاب تکنولوژی باید سرمایه سرانه آن کشور در زمان ۲ معادل $X^{\frac{1}{\alpha}}$ برابر سرمایه سرانه آن کشور در زمان ۱ باشد.

$$\left(\frac{Y}{L}\right)_2 = X \left(\frac{Y}{L}\right)_1 \Rightarrow \left(\frac{K}{L}\right)_2 = X^{\frac{1}{\alpha}} \left(\frac{K}{L}\right)_1$$

پس اگر $X=10$ باشد و (سهم سرمایه از تولید) در نتیجه خواهیم داشت:

$$\left(\frac{Y}{L}\right)_2 = 10 \left(\frac{Y}{L}\right)_1 \Rightarrow \left(\frac{K}{L}\right)_2 = 10^{\frac{1}{2}} \left(\frac{K}{L}\right)_1 = 100 \left(\frac{K}{L}\right)_1$$

یعنی اگر تولید سرانه ۱۰ برابر شود باید سرمایه سرانه ۱۰۰ برابر شده باشد و این

عجیب است. لذا اگر تکنولوژی در این مدل نباشد، پدیده مذکور قابل توضیح نیست.

رومر (Romer, 2006: 100-165) در فصل سوم کتاب اقتصاد کلان پیشرفته با غیر

قابل قبول دانستن پاسخ‌های الگوی سولو و الگوهای افق نامحدود و نسل‌های هم‌پوش و نتایج منفی آن‌ها درباره پرسش‌های اصلی رشد اقتصادی به سراغ نظریه جدید رشد که شکل گسترش یافته الگوی سولو و سایر الگوها است، می‌رود. در این الگو دیگر پیشرفت فنی برون‌زا نیست، به جای آن فرض می‌شود پیشرفت فنی حاصل تخصیص منابع به خلق تکنولوژی‌های جدید است. وی در بخش اول این فصل به این نتیجه می‌رسد که پیشرفت فنی درون‌زا تقریباً مهم‌ترین عامل در رشد در سراسر جهان است. اما با این حال، تفاوت درآمد بین کشورها را چندان توضیح نمی‌دهد. وی در قسمت دوم این فصل به سراغ دو عاملی که در تحلیل‌های قبلی در نظر گرفته نشده بود، می‌رود. تفاوت در سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی و تفاوت در بهره‌وری که ناشی از پیشرفت تکنولوژی نیست. وی بر اساس شواهد موجود نشان می‌دهد که بسیاری از تغییرات درآمد بین کشورها ناشی از تفاوت در تولید برای مقدار مشخص سرمایه فیزیکی و انسانی است. وی سپس بررسی می‌کند که چگونه تغییرات در نهادها می‌تواند باعث به وجود آمدن این تفاوت‌ها گردد.

بررسی ادبیات عوامل رشد نشان می‌دهد رشد نهاده‌های سرمایه و نیروی کار

نمی‌تواند چندان آن را توضیح دهد. اما انباشت دانش و درون‌زا کردن پیشرفت فنی که

حاصل تخصیص منابع به خلق تکنولوژی جدید است، اهمیت بسیار زیادی در رشد

سراسر جهان دارد. ولی تفاوت درآمدها بین کشورها را نمی‌تواند توضیح دهد.

از این رو، عوامل دیگری که می‌توانند این تفاوت را توضیح دهند عبارتند از: سرمایه

انسانی یا به عبارت دیگر مهارت‌هایی که نیروی کار بر اثر آموزش کسب می‌کند و دیگر سرمایه فیزیکی که تماماً به کار گرفته می‌شود با بهره‌وری کامل و هیچ بخشی از بهره‌وری آن‌ها با توجه به زیر ساخت‌های اجتماعی به غارت نمی‌رود.

۷-۳-۲-۲. عامل اصلی توسعه در اقتصاد صدر اسلام

به عقیده سید کاظم صدر (۱۳۷۶) توسعه و پیشرفت زندگی اقتصادی انسان به عوامل بسیاری بستگی دارد و معرفی کردن هر عامل به تنهایی، موجب نقص و ضعف تحلیل و بررسی می‌شود. منتهی در سنت علمی، وقتی که عامل اصلی علت رشد و توسعه اقتصاد قلمداد می‌شود، منظور اهمیت فوق‌العاده آن است و نه بی‌تأثیر بودن بقیه عوامل. برای مثال وقتی فیزیوکرات‌ها زمین و فعالیت‌های کشاورزی را عامل اصلی رشد اقتصادی معرفی می‌کنند منظورشان اهمیت و اولویت این بخش بر سایر بخش است. همچنین هنگامی که کلاسیک‌ها تراکم سرمایه به خصوص در بخش صنعت را توصیه می‌کنند، باز مقصود آنان اهمیت این عامل در پیشبرد رشد اقتصادی و رهایی از فقر است.

بنا به گفته صدر (۱۳۷۶) اگر همین تجرید را بخواهیم قائل شویم، به نظر می‌رسد که در مکتب اسلام عامل اصلی رشد و توسعه، سرمایه انسانی است. با تقویت و رشد انبازه آن استعداد از قوه به فعل در می‌آید و می‌توان از این طریق بر فقر و عقب‌ماندگی فائق آمد و مراحل پیاپی رشد اقتصادی را پشت سر گذاشت. مجموعه انگیزه‌ها، قوانین و سیاست‌هایی که در صدر اسلام ارائه شد به نظر می‌رسد که انبازه سرمایه انسانی مسلمانان را پرورش داد و سپس با ترکیب این انبازه با سایر نهادهای اقتصادی زمینه شکوفایی اقتصادی را فراهم آورد.

هنگامی که پیامبر اکرم (ﷺ) با مهاجران وارد مدینه شدند، هیچ سرمایه جسمانی یا ثروت طبیعی دیگری نداشتند. در عوض همه مسلمانان از اندوخته سرمایه انسانی بالقوه برخوردار بودند. اقدامات پیامبر اکرم (ﷺ) موجب پرورش این سرمایه و به فعلیت رساندن بازدهی آن شد. این سرمایه انسانی در نهاد بازار به صورت کار ماهر جلوه‌گر می‌شود. نقش آن در الگوی توسعه اسلام در برخورد این مکتب با صاحبان این نهاد یعنی انسان‌های باتجربه، ماهر، متخصص، نوآور و مبتکر در

مقایسه با صاحبان سایر عوامل تولید معلوم می‌شود. همچنین توجه اسلام به علم و تحقیق و تعلیم و تربیت که موجب پیشبرد و اعتلای سرمایه انسانی می‌شود و نیز شرکت علما و دانشمندان و نقش مدارس علمیه و مؤسسات تحقیقاتی در معارف اسلامی، اهمیت این سرمایه را نمایان می‌سازد. معجزه دین اسلام کتاب است و اولین بار که پیامبر اسلام (ﷺ) مورد وحی قرار می‌گیرد به او امر می‌شود که «بخوان». رسول عظیم الشان، هنگام دعوت به اسلام به خواندن آیات قرآنی برای مردم مبادرت می‌ورزد. یعنی هدف اسلام هدایت فکر و ذهن انسان که همان تجرید علمی سرمایه انسانی اوست می‌باشد.

همین استعداد و توانایی علمی و فکری که در نهادهای اقتصادی به شکل سرمایه انسانی ظهور می‌کند، در نهادهای اجتماعی به صورت دیگری جلوه‌گر می‌شود، چون بخشی از الگوی توسعه اسلامی شامل همین نهادهای اجتماعی می‌گردد، و بسیاری از حقوق اقتصادی تابع تقسیم کار اجتماعی در اسلام است، ناگزیر باید نحوه مشارکت انسان در جامعه و نقش‌هایی را که عهده‌دار می‌شود نیز در نظر گرفت تا چگونگی رشد و توسعه سرمایه انسانی در جامعه انسانی را بتوان شناخت.

۷-۳-۲-۳. چگونگی اثر زکات بر رشد و توسعه اقتصادی

برای اینکه نشان بدهیم زکات چه تأثیری بر عوامل رشد اقتصادی و بالطبع در مرتبه بعد بر رشد و توسعه اقتصادی دارد. ابتدا توسعه را بازتعریف کرده و عوامل آن را برشمرده و چگونگی تأثیر مصرف اموالی که از راه زکات به دست آمده را بر آن‌ها نشان می‌دهیم. توسعه عبارت است از مجموعه کارهایی که به افزایش محصول می‌انجامد، به گونه‌ای که متوسط درآمد حقیقی فرد در اجتماع به شکل دائمی زیاد می‌شود. ضمن اینکه برنامه‌های توسعه در ساختار اقتصادی و اجتماعی تغییرات ایجاد کرده و آن را به وضعیت بالاتر و بهتری می‌رساند. و از آنجا که هدف نهایی توسعه افزایش محصول کل است دو عامل اساسی برای آن شمرده می‌شود، یکی سطح منابع اقتصادی آن اجتماع و دیگری میزان بهره‌وری آن‌ها می‌باشد. منابع اقتصادی را می‌توان اجمالاً کار و سرمایه دانست. میزان منابع فراهم شده اقتصاد اولاً به حجم نیروی کار و همچنین سطح تلاش انسانی برای کار تولیدی بستگی دارد و سطح تلاش نیز به انگیزه کار برای

مشارکت در عملیات تولیدی و به اندازه قدرت آن‌ها برمی‌گردد.

و ثانیاً به حجم سرمایه موجود آن اجتماع بستگی دارد و این نیز به توانایی و اشتیاق به سرمایه‌گذاری برمی‌گردد. به همراه افزایش توانایی و اشتیاق افراد جامعه منابع اقتصاد نیز افزایش یافته و در پی آن حجم تولید افزایش می‌یابد. اینک سؤال اینجاست که چه عواملی در ازدیاد اشتیاق و انگیزه کار و سرمایه‌گذاری و توانایی بر آن مؤثر است؟ نسبت به عرضه نیروی کار در اجتماع باید گفت که به کمیت کار و کیفیت کار در اجتماع برمی‌گردد. و مقدار نیروی کار نیز به تعداد جمعیت، ساختار جمعیت و میانگین رشد جمعیت بستگی دارد. تغییر این عوامل در کوتاه‌مدت میسر نیست. مقدار عرضه کار به سطح سلامتی افراد نیز بستگی دارد. هر چه نیروی کار از میزان لازم و کافی تغذیه و بهداشت بیشتر برخوردار باشد، مشارکتش در عملیات تولیدی بیشتر می‌شود و اما کیفیت کار متوقف بر سطح آموزش و تمرین و کسب مهارت و تخصص می‌باشد. با افزایش کیفیت کار، بهره‌وری نیروی کار و در نتیجه میزان تولید افزایش می‌یابد.

اشتیاق و انگیزه به کار بستگی به آداب، سنن و اعتقادات آن اجتماع برمی‌گردد. عقایدی مانند ارزش قائل شدن برای زمان و کار تولیدی بدون شک اشتیاق به کار را زیاد خواهد کرد. آموزش در این میان نقش مهمی را بازی می‌کند.

و اما عواملی که در سرمایه‌گذاری مؤثرند عبارتند از: توانایی بر پس انداز بخشی از تولید و نیز به‌کارگیری منابع بیکار اجتماع. کیفیت سرمایه‌گذاری هم می‌تواند سطح تولید را متأثر کند، حتی زیاد کند. لذا لازم است ابتدا در فعالیت‌های تولید دارای اولویت برای مصلحت جامعه سرمایه‌گذاری شود. انگیزه و اشتیاق برای سرمایه‌گذاری هم به عوامل متعددی بستگی دارد، از جمله درجه ریسک فعالیت سرمایه‌گذاری که در برگرنده سود متوقع و خسارت احتمالی می‌باشد. همچنین ترس از مصادره و غارت و نیز وضعیت اجتماعی و سیاسی. عدالت توزیعی یکی دیگر از عوامل مهم توسعه و رشد در یک جامعه و ایجاد انگیزه کار و فعالیت در آن‌ها می‌باشد. اینک اثر زکات بر عرضه نیروی کار و سرمایه به شرح ذیل بیان می‌شود.

۷-۳-۲-۴. اثر زکات بر عرضه نیروی کار

السحیانی (قحف، ۱۴۱۷ق: ۲۷۲-۲۶۷) در مقاله اثر زکات بر عرضه کل به اختصار

مطالعاتی را که پیرامون اثر زکات بر عرضه نیروی کار و سرمایه انجام شده است به شرح ذیل آورده است:

اولاً: افزایش مصرف فقرایی که زکات دریافت می‌کنند، از طریق بهبود سطح غذایی و بهداشتی به افزایش کارآمدی آن‌ها در تولید می‌انجامد.
ثانیاً: هزینه کردن زکات برای دانشجویان فقیر یا سرمایه‌گذاری کردن اموال زکوی در آموزش و تمرین مستحقین یا به‌کارگیری آن در طرح‌های سرمایه‌گذاری کالاهای ضروری مورد نیاز مستحقین موجب بهبود کیفیت کار آن‌ها و از آنجا افزایش کارایی‌شان خواهد شد.

ثالثاً: از آنجا که مصرف زکات برای فقیر قادر به کار جایز نیست، لذا زکات موجب تشویق به کار خواهد شد و برای فقیر جویای کار فرصتی را برای یافتن کار شایسته فراهم می‌کند.

رابعاً: مصرف زکات برای ادای دین بدهکاران موجب می‌شود عرضه کار کاهش نیابد، زیرا زکات را پشتیبان خودش می‌بیند.

خامساً: مصرف زکات برای بازگرداندن در راه ماندگان به وطنشان موجب افزایش کمیت نیروی کار خواهد شد.

۷-۳-۲-۵. اثر زکات بر عرضه سرمایه

السحیانی (قحف، ۱۴۱۷ق: ۲۷۲-۲۶۷) در مورد اثر زکات بر عرضه سرمایه می‌گوید این اثر متوقف است بر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری. زیرا:

اولاً: زکات به سبب اینکه درآمد کل را اضافه می‌کند، موجب افزایش پس‌انداز در بلندمدت خواهد شد. به سبب تأثیر مثبت آن بر افزایش کارایی فقرا و افزایش سرمایه‌گذاری.

ثانیاً: عرضه سرمایه به اوضاع و احوال سرمایه‌گذاری و تغییرات آن وابسته است. و از آنجا که زکات ثابت است و به تغییر اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تغییر نمی‌کند، و نیز به خاطر کم بودن نرخ آن بر عرضه سرمایه تأثیر منفی ندارد. ضمن اینکه این کم بودن نرخ نه‌تنها بازار را کوچک نمی‌کند، بلکه با افزایش مصرف کل از قبل فقرا، موجب افزایش گستره بازار

نیز می‌شود. اگر زکات در طرح‌های سرمایه‌گذاری کوچک و کالای ضروری به‌کار رود، این خود موجب افزایش اشتغال و رفع حاجات ضروری نیازمندان خواهد شد.

ثالثاً: صرف زکات در امور عام‌المنفعه و فی سبیل الله از قبیل ساخت راه‌های مواصلاتی، پل‌ها و طرح‌های دیگر بنیادی موجب افزایش سرمایه اجتماعی و در نتیجه افزایش محصول خواهد شد.

خلاصه و نتیجه فصل هفتم

یکی از مسائلی که در عصر حاضر مطرح است تحلیل اقتصادی اثر زکات بر تولید و تغییر رفتار اقتصادی مؤدیان از جنبه مالیات بودن آن است. فصل حاضر در صدد این برآمد که نشان بدهد زکات نه تنها اثر منفی بر رشد و توسعه اقتصادی ندارد بلکه آثار مثبت بر آن دارد. زیرا اولاً با توجه به اینکه مالیات بر درآمد است قیمت‌های نسبی را بر هم نزده و بار اضافی ندارد در نتیجه اثر منفی بر تولید و رشد نخواهد داشت. ثانیاً، با فرض نرمال بودن فراغت و مصرف، زکات، موجب کاهش فراغت و در نتیجه افزایش عرضه نیروی کار و افزایش تولید ملی است. ثالثاً، بررسی عوامل مؤثر بر رشد نشان می‌دهد، رشد نهاده‌های سرمایه و نیروی کار چندان نمی‌تواند رشد اقتصادی و افزایش بی‌نظیر سطح استانداردهای زندگی کشورهای صنعتی را طی چند قرن اخیر توضیح دهد. انباشت دانش و درون‌زا کردن پیشرفت فنی نیز که حاصل تخصیص منابع به خلق تکنولوژی جدید است اگر چه اهمیت بسیار زیادی در رشد سراسر جهان دارد ولی نمی‌تواند تفاوت درآمدها بین کشورها را توضیح دهد. از این رو، عوامل دیگری که می‌توانند این تفاوت را توضیح دهند عبارتند از سرمایه انسانی یا به عبارت دیگر مهارت‌هایی که نیروی کار بر اثر آموزش کسب می‌کند و نیز سرمایه فیزیکی که به تمامی با بهره‌وری کامل به‌کار گرفته شده و هیچ بخشی از بهره‌وری آن با توجه به زیر ساخت‌های اجتماعی به غارت نرود. زکات با توجه به موارد مصرفش به ویژه برای فقرا و مساکین و در راه ماندگان و بدهکاران و در راه خدا توانائی دارد اولاً، از طریق بهبود سطح غذایی و بهداشتی به افزایش کارآمدی آن‌ها در تولید بینجامد. ثانیاً، هزینه کردن آن برای دانشجویان فقیر یا سرمایه‌گذاری کردن اموال زکوی در آموزش می‌تواند

موجب بهبود کیفیت کار و افزایش سرمایه انسانی گردد. ثالثاً، برای فقیر جویای کار فرصتی را برای یافتن کار شایسته فراهم می‌کند. رابعاً، مصرف زکات برای پرداخت بدهی بدهکاران موجب می‌شود عرضه کار کاهش نیابد زیرا زکات را پشتیبان خود می‌بینند. خامساً، به خاطر کم بودن نرخ آن دریافت زکات بر عرضه سرمایه تأثیر منفی ندارد. افزون بر اینکه کم بودن نرخ نه تنها بازار را کوچک نمی‌کند بلکه با افزایش مصرف کل از طرف فقرا موجب افزایش گستره بازار نیز می‌شود. سادساً، مصرف زکات در امور عام‌المنفعه و در راه خدا از قبیل ساخت راه‌های مواصلاتی، پل‌ها و طرح‌های بنیادی دیگر موجب افزایش سرمایه اجتماعی و در نتیجه افزایش محصول گردد.

فصل هشتم:

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با یک مطالعه تطبیقی به بررسی گستره زکات در اسلام و بیان چالش‌های فقهی به عنوان مشکل اجرای کامل آن در ایران به امکان‌سنجی فقهی توسعه موارد وجوب و احیای موارد خارج شده از آن می‌پردازد. اگرچه پژوهشگرانی در حد کتاب یا رساله و یا مقاله به بحث در تسری موارد وجوب زکات پرداخته‌اند، اما این موضوع با همه اهمیتش جا دارد مباحث گسترده‌تری در حد چندین طرح پژوهشی تحقیق شود تا به ادبیات موضوع، اهمیت و ضرورت آن، طرح چالش‌های فقهی، اجرایی و اقتصادی‌اش در عصر حاضر و پاسخ به آن‌ها پرداخته شود.

در این راستا پژوهش حاضر با بررسی تطبیقی گستره زکات در قرآن، سنت و فقه و طرح برخی مسائل کنونی آن، به روش اجتهادی، توصیفی و تحلیلی ضمن بهره‌گیری از مطالعه‌های پیشین در جهت گسترش پایه مالیاتی زکات و توسعه موارد وجوب آن، با اهتمام به امکان‌سنجی فقهی وجوب زکات پول‌های کاغذی، الکترونیکی و دیجیتالی کنونی و تلاش در جهت تسری حکم وجوب زکات به دامپرووری صنعتی که بخش مهمی از ثروت ملی را در حال حاضر تشکیل می‌دهد و همچنین با تحقیق در مسئله وجوب اخذ زکات از اقلیت‌های دینی مقیم و تأکید معنادار بر آن در صدد برآمدن تا به امکان‌سنجی فقهی هر آنچه که موجب افزایش عایدات زکات می‌شود، بپردازد.

یکی از مسائل کنونی زکات برآورد ظرفیت زکات بالقوه کشور است. در بررسی پژوهش‌های انجام شده در این زمینه مشکل و چالش قابل اعتنایی در مدل‌های برآورد ظرفیت زکات بالقوه دیده شده است. برخی پژوهشگران با برآورد ظرفیت زکات بالقوه نشان دادند که فقر غذایی فقرا را نیز نمی‌توان با این زکات تأمین کرد (کیاء الحسینی، ۱۳۸۲: ۸۴). اما گیلک (گیلک، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۲۲) با بررسی روش‌ها و مدل‌های گوناگون تخمین زکات بالقوه مدل جدیدی را با پیشنهاد دو تعدیل و سپس با استفاده از آن در برآورد زکات استان گلستان، نشان داد که مقدار زکات افزون بر رفع فقر می‌تواند هزینه‌های کمیته امداد امام خمینی (ع) استان را که در راستای مصارف زکات است، بپوشاند. خاستگاه این تفاوت و اختلاف برآوردی را می‌توان در کاستی روش‌ها و مدل‌های برآورد زکات بالقوه جستجو کرد. پژوهش حاضر با ارائه روشی جدید برای برآورد ظرفیت زکات به تصحیح مدل برآوردی پرداخته و روش جدیدی را برای واقعی‌تر کردن برآورد ظرفیت زکات پیشنهاد داده است.

یکی دیگر از مسائلی که در عصر حاضر مطرح است تحلیل اقتصادی اثر زکات بر تولید، رشد و توسعه اقتصادی و تغییر رفتار اقتصادی مؤدیان زکات از جنبه مالیات بودن آن است. این پژوهش با تحلیل اقتصادی نشان خواهد داد مالیات اسلامی زکات اثر منفی بر تولید و رشد ندارد بلکه می‌توان نشان داد اثر مثبت بر آن دارد. لذا کتاب حاضر در طی فصول هفت‌گانه به تفصیل وارد مباحث پیش‌گفته شده است.

در فصل اول به مبحث «زکات در قرآن و گستره آن» پرداخته شده است. در مورد اهمیت زکات در اسلام همین مقدار کافی است که بدانیم در قرآن کریم ۳۰ بار تکرار شده است و در این ۳۰ بار ۲۷ بار قرین با نماز که ستون خیمه دین است، آمده است. فقهاء امامیه به اتفاق وجوب زکات را از ضروریات دین شمرده و منکر آن را با علم به آن کافر می‌دانند. عنایت ویژه اسلام به زدودن فقر از چهره جامعه و رعایت فقراء و نیازمندان و بهره‌مندی آن‌ها از سطح قابل قبول امکانات زندگی از هیچ جهتی قابل قیاس با دیگر ادیان و شرایع آسمانی نیست. علی‌رغم آنچه که مشهور است، حکم وجوب زکات در مکه نازل شده است نه در مدینه و آنچه که در مدینه نازل شده حکم وجوب جمع‌آوری زکات از طرف دولت اسلامی می‌باشد. پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه و تشکیل دولت اسلامی، خداوند متعال دستور جمع‌آوری زکات به وسیله پیامبر

گرامی اسلام (ﷺ) را صادر می‌کند. همراه با این فرمان، آداب گرفتن زکات و آثار تربیتی و اخلاقی آن نیز بیان می‌شود. زکات در قرآن عام و مطلق بوده و شامل هر چیز و هر حالتی است که عنوان مال بر آن صادق است. خداوند متعال اصناف و جهاتی را که باید زکات در آن صرف شوند در آیه ۶۰ سوره توبه آورده است. زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه است.

در فصل دوم به «ویژگی‌ها و آثار پرداخت زکات در قرآن» توجه شده است. در مقدمه این فصل به نکته مهمی که در مجموعه نظام اقتصادی اسلام و در مالیات‌های اسلامی به ویژه مشاهده می‌شود اشاره شده است. نکته مهم این است که در نظام اقتصادی اسلام، عدالت، پیشرفت و عنصر معنویت که در هیچ نظامی توأمان مشاهده نمی‌شود، قابل مشاهده است. این فصل برای نشان دادن این نکته مهم به سراغ ویژگی‌ها و آثار پرداخت زکات در قرآن رفته است. زکات به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین رکن نظام مالیاتی اسلام، در عین مادی بودنش و در عین عدالت‌گستری‌اش در بحث توزیع مجدد درآمد جزو اعمال عبادی است و باید به نیت قربه الی الله پرداخت شود که این خود باعث تعالی معنوی است. افزون بر آن قرآن آثار معنوی دیگری را برای پرداخت زکات به شرح زیر بر می‌شمارد، بخشش گناهان، پاکی و طهارت نفس، برطرف شدن حزن و اندوه، پاداش عالی نزد خدا، جلب رضایت خداوندی، مشمول رحمت الهی شدن، بهره‌مندی از ولایت و سرپرستی خداوند، افزایش مال. خداوند در برخی از آیات پرداخت زکات را از علل و عواملی بر می‌شمارد که زمینه بهره‌مندی انسان را از روزی فراوان و بی‌حساب فراهم می‌کند. روایات و احادیث نقل شده از رسول الله (ﷺ) و اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز بر نقش زکات در رشد دارایی‌ها تأکید دارند. همان‌گونه که از روایات پیداست زکات موجب حفظ اموال و رشد و افزایش آن خواهد بود. از این رو، اگر جامعه‌ای بخواهد از ثمرات معنوی پرداخت زکات بهره‌مند گشته و به شکوفایی اقتصادی و آسایش مادی برسد می‌بایست به ترویج فرهنگ پرداخت زکات در آن جامعه همت گمارد. بر اساس برخی آیات قرآن حکومت صالح موجبات قوام و استواری جامعه است در نتیجه فقدان حاکم و

حکومت صالح می‌تواند یکی از علل و عوامل ترک این فریضه و واجب الهی باشد. از این رو، لازم است دولت به عنوان نهاد مسئول حفظ قوام اجتماعی، در این مسئله پیش قدم بوده و برنامه‌ریزی داشته باشد.

در فصل سوم به «زکات در متون حدیثی و فقهی اهل سنت» توجه شده است. در متون حدیثی اهل سنت روایات متعددی برای وجوب زکات وارد شده است. از جمله اینکه اسلام بر پنج پایه بنا نهاده شده یکی از آن پایه‌ها زکات است - شهادت به خدا و رسالت پیامبر و انجام نماز و دادن زکات به معنای پذیرفتن دعوت الهی است - سفارش پیامبر همواره به نماز و پرداخت زکات و انجام صله رحم و ترک محرمات بوده است. در این متون روایات متعددی در وجوب زکات اموال ذیل آمده است: ۱- زکات خرما و نقره و شتر، ۲- زراعت و میوه‌ها (گندم، جو، خرما، کشمش)، ۳- زکات گاو و گاومیش، ۴- زکات گوسفند و بز، ۵- زکات حبوبات و زیتون، ۶- زکات مال التجاره، ۷- زکات اموال یتیم و تجارت با اموالشان، ۸- زکات پول و درهم و دینار، ۹- زکات معدن، ۱۰- زکات گنج، ۱۱- زکات عسل.

در یک جمع‌بندی، از مقایسه نظرات دو دیدگاه فقه سنتی و فقه جدید اهل سنت در اموال مختلف روشن می‌شود از مجموع هشت نوع از انواع اموالی که به دست انسان‌ها می‌رسد و انسان‌ها مالک آن‌ها می‌شوند، بنا به وسعت نظرانی که فقهاء جدید در باب عناوین و اموال داده‌اند، فقه جدید در تمام این انواع نام برده شده اعم از اموال معدنی و دریایی و منتجات حیوانی و درآمدهای حاصل از مستغلات و عمارات و غیره زکات را واجب می‌داند، جز در مال حلال مخلوط به حرام، که مشترکاً همه مذاهب پنج‌گانه آن‌ها را متعلق زکات نمی‌دانند و نیز طلا و نقره زینتی که فقط حنفیه و حنبلیه زکات آن را واجب می‌دانند. در غنایم جنگی و گنج همه قائل به خمس هستند. در نتیجه تعداد اموال مشمول زکات در نزد آن‌ها به ۱۷ مورد ترقی پیدا می‌کند. در مقابل، فقه سنتی اگرچه متعلقات زکات را بیشتر از ۱۷ مورد می‌داند اما به این وسعت و فراوانی و تنوع در مال نمی‌رسد. در ضمن باید یادآور شد که تعلق زکات بر اموال و ثروت‌های جهان معاصر مانند سهام، اوراق بهادار و درآمدهای حاصل از مستغلات و عمارات و کارخانجات و غیره چون از پردرآمدترین منابع در این عصر و زمان محسوب می‌گردد عایدات زکات قابل توجهی را به خودش اختصاص می‌دهد. مهم‌ترین نتیجه حاصله از

بررسی متون حدیثی و فقهی اهل سنت این است که آن‌ها هر مالی را که در جهان معاصر یافت شده مشمول زکات واجب کردند در نتیجه بر چالش فقهی زکات به طور کامل فائق آمدند.

فصل چهارم برای رسیدن به مسئله اصلی کتاب که فائق آمدن بر چالش فقهی و امکان‌سنجی توسعه موارد وجوب زکات در فقه امامیه باشد به سراغ «زکات در متون حدیثی و فقهی امامیه» رفت. در مجموعه احادیث امامیه، در باب علت وجوب زکات ۱۶ روایت وارد شده است، بدین مضمون که خداوند در اموال اغنیا برای فقرا حقی مشخص کرده که برای آن‌ها کافی است و زکات را واجب کرده همان طور که نماز را واجب کرده و زکات برای زندگی کردن فقرا وضع شده است. دسته‌ای از روایات اشاره به کیفیت عذاب اخروی تارک زکات دارند. در برخی از احادیث و روایات نقل شده از پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) و اهل بیت (علیهم‌السلام)، این معصومین (علیهم‌السلام) پرداخت زکات را نه تنها موجب نقصان اموال در این دنیا نمی‌بیند بلکه آن را موجب حفظ و رشد اموال و رزق و روزی در همین دنیا می‌دانند، ضمن اینکه از اجر معنوی و پاداش اخروی نیز برخوردار است.

و اما در مورد موارد متعلق زکات، روایات در نگاه اول به دو دسته تقسیم می‌شوند. قسم اول، زکات را در نه چیز واجب می‌داند. قسم دوم، در بیشتر از نه مورد واجب می‌داند. اما با نگاه دقیق‌تر می‌بینیم در قسم اول دسته‌ای، صرفاً در صدد بیان موارد زکات واجب نبوده بلکه بیان‌کننده حکم تاریخی است. دسته دوم، تصریح بر زکات در نه مورد دارند. افزون بر آن بیان می‌دارند در زمان پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) از همین نه مورد زکات أخذ می‌شد. در قسم دوم هم دسته‌ای ظهور بر وجوب زکات در غیر نه مورد دارند و دسته‌ای دیگر بیان می‌دارند آنچه در مقام عمل اجرا می‌شد منحصر به نه چیز بود اما زکات در واقع بر بیشتر از موارد نه‌گانه تعلق می‌گرفت، پس روایات باب اموال زکات را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. از میان این چهار دسته روایت، روایات دسته دوم (انحصاری) با روایات دسته سوم و چهارم (غیرانحصاری) معارض می‌باشد.

راه اول حل تعارض اخبار قول یونس ابن عبدالرحمان است که می‌گوید روایات انحصاری اختصاص به صدر اسلام دارد، روایات زکات در غیر آن نه چیز حمل بر زمان بعد از صدر اسلام می‌شود. ایرادات این راه این بود که اولاً، اکثر روایاتی که دال

بر حصر است با این حمل سازگار نیست حتی در بعضی از آن‌ها انحصار زکات در سایر اعصار هم به دست می‌آید. ثانیاً، به استناد روایت عبدالله بن سنان امر به اخذ زکات در اول نبوت نبود بلکه نزول آیه (خذ من اموالهم صدقه ..) در پایان نبوت پیامبر (ﷺ) بوده است. ثالثاً، اخبار یونس شاذ است و برای شذوذ اعتباری نیست. رابعاً، اگر حمل یونس را بپذیریم اشکالی بر این حمل وارد است و آن اینکه برای چه امام صادق (علیه السلام) فرموده که پیامبر خدا (ﷺ) ما سوای نه چیز را عفو فرمودند. چون اگر غیر از موارد نه‌گانه هم واجب بشود بعد از اینکه خود نه مورد اول واجب شده بود، دیگر چیزی برای عفو و بخشیده شدن نمی‌ماند پس قول یونس بطلانش واضح است.

راه حل دوم این است که روایات غیر انحصاری را بر استحباب حمل کنیم. این قول مشهور فقهاء امامیه است و بر آن اجماع هم هست. به عقیده شیخ مفید، روایاتی که همه فقهاء شیعه اجماع بر وجوب زکات در آن دارند به وجوب و آن‌ها را که اختلاف دارند به مستحب مؤکد حمل می‌کنیم. شیخ طوسی برای رفع تناقض، روایت انحصاری را بر وجوب و غیر انحصاری را بر استحباب حمل کرده است.

در راه حل سوم روایات انحصاری بر تقیه حمل می‌شود. به گفته سید مرتضی، زکات به اجماع فقهاء در نه چیز واجب است، اما روایات ابن جنید و یونس (در زکات غیر نه مورد) هم شاذ است هم اینکه با روایاتی معارضه می‌کند که ظهورشان بیشتر است، لذا روایات آن دو به تقیه حمل می‌شود.

صاحب حدائق می‌گوید: «روایت ابی سعید قماط هم که در وجوب زکات غیر غلات اربعه صریح است به تقیه حمل می‌شود همین‌طور صحیحه علی ابن مهزیار که راه حل تعارض این روایت که صدرش دلالت بر انحصار موارد زکات دارد اما ذیل آن زکات همه چیزهایی که کیل و پیمانه‌ای را می‌رساند تقیه است».

ایرادات این راه به این است که اولاً، تقیه در مقام ضرورت جاری می‌شود و تقیه کردن هم باید در حد رفع ضرورت باشد اما در احادیثی که حمل بر تقیه شده است به مقدار ضرورت اکتفا نشده است. ثانیاً، روایاتی که حمل بر تقیه شده همه آن‌ها از مواردی نبوده که امام راهی برای فرار نداشته باشد که ناچار بر تقیه شود مگر گفته شود که ائمه با اندک خوفی تقیه می‌کردند که این هم ایراد بر تقیه است و توهم می‌شود ائمه (علیهم السلام) از انسان‌های ضعیفی بودند با کمترین ترسی حق را کتمان می‌کردند که طبیعتاً کار سخت

می شد چون حق را از غیر حق نمی شد فرق داد. ثالثاً، انحصار زکات در نه مورد، اختصاص به شیعه ندارد بلکه بعض از اهل سنت هم به آن فتوا داده اند پس مجالی برای تقیّه نیست.

راه حل چهارم این بوده که حکم به وجوب اصل زکات در قرآن آمده و تعیین موارد آن به عهده اولیاء مسلمین گذاشته شده است. پیامبر (ﷺ) به عنوان حاکم با توجه به اینکه عمده ثروت مردم آن عصر همان نه مورد بود، در آن ها زکات وضع کرد و در بقیه عفو فرمود.

راه حل پنجم، به این است که اولاً از عموم آیات در قرآن استفاده می شود که اموال زکات تعیینی و مولوی نیست بلکه علت وجوب هدف ریشه کن کردن احتیاجات و نیازهاست. ثانیاً می بینیم روایات انحصاری با روایات غیر انحصاری معارض است. لذا آیاتی که دلالت بر عموم اخراج زکات می نماید قابل تمسک خواهد بود.

اما در مقام فتوا، مشهور فقهاء شیعه زکات را در نه چیز منحصر می دانند در مقابل قول غیر مشهور قرار دارد که قائل به انحصار نیست. مانند یونس ابن عبدالرحمان که وجوب زکات در نه مورد مربوط به آغاز نبوت می داند و قول ابن جنید که در غسل و روغن و تمام زمین های عشریه واجب می داند و صدوقین که زکات مال التجاره را اضافه کرده اند. افزون بر اینکه با چالش خروج برخی اقلام زکوی مهم نه گانه به خاطر تغییر شرایط مواجهیم. زیرا، بنابر مشهور که قائل به انحصار است و با توجه به شرایط فقهی تعلق زکات، نقدین (پول طلا و نقره) به دلیل تغییر ماهیت به طور کل از اصل زکوی بودن خارج شده است و انعام سائمه ثلاثه ای که دارای شرایط خاص و عام زکات باشد در جوامع امروزی به جهت شرایط خاص زندگی مردم به ندرت یافت می شود، اکثراً معلوفه است. کشت دیمی غلات اربعه هم در تمام نقاط دنیا معمول نیست. بلکه به خاطر نبود شرایط آب و هوایی لازم، زمین های زراعی غلات اربعه الآن بیشتر به نحو کشت آبی برداشت می شوند که طبیعتاً زکات آن یک بیستم می باشد. از این رو و با توجه به آنکه اقلام باقی مانده به هیچ وجه کفاف رفع فقر را نمی کند، لازم است در شرایط فقهی و چگونگی برگشت این اقلام بحث جدی شود.

از آنجا که انتخاب رأی فقهی می تواند مهم ترین پیامد را در توانایی عواید زکوی در امر ریشه کنی پدیده فقر در یک کشور اسلامی داشته باشد فصل پنجم به روش

اجتهادی و بر اساس مبانی فقهی و موضوع‌شناسی اقتصادی در صدد امکان‌سنجی فقهی احیای زکات پول‌های کنونی، احشام معلوفه و اقلیت‌های دینی مقیم برآمده تا بدین‌وسیله عایدات زکوی را در جهت کمک مؤثر به رفع فقر که هدف تشریع زکات است، افزایش دهد.

در مورد وجوب زکات پول، شهید صدر می‌گوید: «هر چیزی که دارای مالیت و ارزش مالی باشد، پول باشد یا مالی باشد که در تجارت به‌کار گرفته شده، زکات دارد». محمدجواد مغنیه معتقد است: «زکات شامل هر پول و مالی می‌شود». نقدین در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان وسیله أخذ شده نه هدف. منتظری در این زمینه می‌گوید: «به دلیل عموم آیه (خذ من اموالهم صدقه...) که وضع زکات در جمیع اموال را می‌رساند و به دلیل اینکه عمده ثروت مردم در آن اعصار آن اشیاء نُه‌گانه بود، زکات نُه چیز واجب شد و از بقیه عفو شد، والا زکات برای رفع همه نیازهای مسلمانان است پس بر حاکم واجب است که متعلقات زکات را به خاطر تغییر اموال در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تغییر دهد.

علامه جعفری، پنج دلیل ذکر می‌کند. از میان راه‌ها و دلایل مطرح شده بر زکات پول دلیلی که احتمال تعلق زکات به پول امروزی را زیاد می‌کند احادیث گوناگون در علت تشریع زکات که همان از بین بردن فقر فقر است می‌باشد.

پژوهش حاضر با موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول و با بهره‌گیری از اصل استصحاب در صدد امکان‌سنجی فقهی زکات پول‌های کنونی و احیای آن برآمده است. این پژوهش نشان داده است، حکم وجوب زکات نقدین به پول‌های اعتباری کاغذی و الکترونیکی کنونی بر اساس موضوع‌شناسی تحلیلی نظریه مال اعتباری در ماهیت پول و با استصحاب آن حکم قابل تسری است.

اما در مورد زکات احشام معلوفه، وصف سائمه بودن شرطی است که به دلیل اجماع فقهاء شیعه و نیز به دلیل نصوص فراوان در این زمینه، و مضافاً اینکه احدی دیده نشد که سائمه بودن را شرط نداند، نمی‌توان به طریقی از وصف سائمه بودن دست برداشت.

در مورد تعلق زکات به کفار، مشهور در بین قدماء و متأخرین امامیه و همین‌طور معاصرین این است که کفار مکلف به فروغند همان طور که به اصول مکلفند. در عین

حال زکات از کافر صحیح نمی‌باشد. اما امام و نائیش می‌توانند زکات را به اجبار از کافر بگیرند. و اگر کافر زکات را تلف کند ضامن است پس امام یا نائیش می‌توان عوض آن را از او دریافت کند.

در فصل ششم به یکی دیگر از مسائل کنونی زکات که ارائه مدل برای برآورد ظرفیت زکات بالقوه کشور باشد، پرداخته شده است. در برآوردهای زکات بالقوه که بر اساس فقه موجود انجام شده است برخی پژوهشگران نشان دادند که فقر غذایی فقرا را نیز نمی‌توان با این زکات تأمین کرد. اما گیلک (گیلک، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۲۲) با بررسی روش‌ها و مدل‌های گوناگون تخمین زکات بالقوه مدل جدیدی را با پیشنهاد دو تعدیل و سپس با استفاده از آن در برآورد زکات استان گلستان، نشان داد که مقدار زکات افزون بر رفع فقر می‌تواند هزینه‌های کمیته امداد امام خمینی (ره) استان را که در راستای مصارف زکات است بپوشاند. برای تصحیح مدل برآوردی قدری در هزینه‌های قابل کسر از مال زکوی تعدیل شد و آن را به هزینه‌های واقعی نزدیک‌تر کرد. و نیز درصدهای آبی بودن و دیمی بودن زمین‌ها که در نرخ متوسط زکات تأثیر دارد با توجه به نظر کارشناسان و بر حسب استان‌ها به خاطر تفاوت شرایط آب و هوایی، مختلف در نظر گرفته شد آنگاه با مدل پیشنهادی و اصلاح شده زکات استان قم برآورد شد. در مقایسه زکات بالقوه سال ۱۳۸۸ استان قم و هزینه‌های کمیته امداد در این سال این نتیجه حاصل شد که زکات بالقوه تنها به اندازه ۱/۸ درصد هزینه‌های این کمیته است و لذا رقم قابل توجهی نیست. نتیجه جالبی که از مقایسه هزینه‌های انجام شده با ارزش کل محصول به دست آمد، این بود که نسبت‌ها نوعاً از ۶۳ درصد به بالا و تا حدود ۸۱/۵ درصد هم می‌رسد.

کتاب در فصل هفتم و پایانی به سراغ یکی دیگر از مسائلی که در عصر حاضر مطرح می‌باشد یعنی تحلیل اقتصادی اثر زکات بر تولید و تغییر رفتار اقتصادی مؤدیان از جنبه مالیات بودن آن رفته است. این فصل در صدد این برآمد که نشان بدهد زکات نه تنها اثر منفی بر رشد و توسعه اقتصادی ندارد بلکه آثار مثبت بر آن دارد. زیرا اولاً با توجه به اینکه مالیات بر درآمد است قیمت‌های نسبی را بر هم نزده و بار اضافی ندارد در نتیجه اثر منفی بر تولید و رشد نخواهد داشت. ثانیاً، با فرض نرمال بودن فراغت و مصرف، زکات، موجب کاهش فراغت و در نتیجه افزایش عرضه نیروی کار و افزایش

تولید ملی است. ثالثاً، بررسی عوامل مؤثر بر رشد نشان می‌دهد، رشد نهاده‌های سرمایه و نیروی کار چندان نمی‌تواند رشد اقتصادی و افزایش بی‌نظیر سطح استانداردهای زندگی کشورهای صنعتی را طی چند قرن اخیر توضیح دهد. انباشت دانش و درون‌زا کردن پیشرفت فنی نیز که حاصل تخصیص منابع به خلق تکنولوژی جدید است، اگرچه اهمیت بسیار زیادی در رشد سراسر جهان دارد ولی نمی‌تواند تفاوت درآمدها بین کشورها را توضیح دهد. از این رو، عوامل دیگری که می‌تواند این تفاوت را توضیح دهند عبارتند از سرمایه انسانی یا به عبارت دیگر مهارت‌هایی که نیروی کار بر اثر آموزش کسب می‌کند و نیز سرمایه فیزیکی که به تمامی با بهره‌وری کامل به کار گرفته شده و هیچ بخشی از بهره‌وری آن با توجه به زیرساخت‌های اجتماعی به غارت نرود. زکات با توجه به موارد مصرفش به ویژه برای فقرا و مساکین و در راه ماندگان و بدهکاران و در راه خدا توانایی دارد اولاً، از طریق بهبود سطح غذایی و بهداشتی به افزایش کارآمدی آن‌ها در تولید بینجامد. ثانیاً، هزینه کردن آن برای دانشجویان فقیر یا سرمایه‌گذاری کردن اموال زکوی در آموزش می‌تواند موجب بهبود کیفیت کار و افزایش سرمایه انسانی گردد. ثالثاً، برای فقیر جویای کار فرصتی را برای یافتن کار شایسته فراهم می‌کند. رابعاً، مصرف زکات برای پرداخت بدهی بدهکاران موجب می‌شود عرضه کار کاهش نیابد زیرا زکات را پشتیبان خود می‌بینند. خامساً، به خاطر کم بودن نرخ آن دریافت زکات بر عرضه سرمایه تأثیر منفی ندارد. افزون بر اینکه کم بودن نرخ نه تنها بازار را کوچک نمی‌کند بلکه با افزایش مصرف کل از طرف فقرا موجب افزایش گستره بازار نیز می‌شود. سادساً، مصرف زکات در امور عام‌المنفعه و در راه خدا از قبیل ساخت راه‌های مواصلاتی، پل‌ها و طرح‌های بنیادی دیگر موجب افزایش سرمایه اجتماعی و در نتیجه افزایش محصول گردد.

در ضمن باید توجه داشت که آثار اقتصادی پرداخت زکات و افزایش دارایی‌ها منحصر به عوامل مادی نیست بلکه خداوند از فضل و کرم خویش هر مقدار بخواهد می‌افزاید:

«لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (النور/۳۸).

«خدا بهتر از آنچه انجام می‌دادند، به ایشان جزا دهد و از فضل خود بر آنان

بیفزاید، و خدا [ست که] هر که را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

و در آیه دیگر می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ» (انعام/۱۶۰).

«هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود».

منابع

فارسی و عربی:

- قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)، شارح السيد الرضی، قم: مؤسسه نهج البلاغه.

- آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا (۱۳۷۷)، کلمة الله العليا، ۶ جلد، تهران: اسوه.

- آملی لاریجانی، صادق (۱۳۹۴)، علم اصول و نظریه اعتبار، قم: مدرسه علمیه ولیعصر.

- ابن ادریس حلی، محمد بن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر، فی: مروارید، علی اصغر سلسله

الینایع الفقہیہ موسوعة فقه الشیعه، بیروت: الدار الاسلامیہ.

- ابن النووی، محی‌الدین (بی‌تا)، المجموع فی شرح المہذب، بیروت: دارالفکر،

دارالکتاب العربی.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، المقنع فی الفقه، فی: مروارید، علی اصغر سلسله

الینایع الفقہیہ موسوعة فقه الشیعه، بیروت: الدار الاسلامیہ.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۴ق)، فتح الباری، بیروت: دارالکتب العلمیہ، لبنان.

- ابن حزم الاندلسی (بی‌تا)، المحلی، بیروت: دارالفکر.

- ابن زکریا، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- ابن زهره، حمزه، غنیه النزوع، فی: مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق)، سلسله الینایع الفقہیہ

موسوعة فقه الشیعه، بیروت: الدار الاسلامیہ.

- ابن عابدین (۱۴۱۵ق)، رد المختار علی در المختار، بیروت: دارالفکر.

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قدامه، عبدالله (دت)، المغنی، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، لبنان.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۳۹۵ق)، سنن ابن ماجه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- أبوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸ق)، الاموال، بیروت: دارالفکر.
- استرآبادی، محمد بن علی (بی تا)، آیات الاحکام (استرآبادی)، تهران: مکتبه المعراجی.
- الاشقر، محمد سلیمان و آخرون (۱۴۱۸ق)، ابحاث فقهیه فی قضایا الزکاة المعاصره، ۲ مجلد، اردن: دارالنفائس.
- الامام مالک، ابن انس (بی تا)، الموطأ، بیروت: دارالجليل.
- البحرانی، سید هاشم (۱۴۰۳ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الرساله.
- البحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- البیهقی، احمد بن الحسین بن علی (۱۴۱۶ق)، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.
- الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- الجزیری، عبدالرحمن، غروی، سید محمد، یاسر، مازح (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (علیهم السلام)، بیروت: دارالثلثین.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ۸ جلد، چاپ ۳، دار الکتب العلمیه، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
- بنی هاشمی خمینی، سید محمد (۱۳۸۰)، توضیح المسائل مراجع، مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقلید، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بهجت، محمد تقی (بی تا)، توضیح المسائل (عربی)، قم: شفق.
- ترکمانی، حسینعلی و بیگدلی، رمضانعلی (۱۳۹۴)، «معناشناسی ترکیه در قرآن با رویکردی بر مؤلفه های تربیتی»، دوفصلنامه آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، دانشگاه ایلام.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۶)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی و حمید سهرابی، تهران: وزارت برنامه و بودجه.

- توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۸۴)، امکان‌سنجی اجرای زکات در ایران، تهران: انتشارات ستاد اقامه نماز.
- توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۹۴)، تحلیل ماهیت پول و بنیان‌های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ثامن‌کیوانی، فرشاد (۱۳۷۷)، تعیین ظرفیت بالقوه زکات در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۷)، رسائل فقهی، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
- جعفری، محمد تقی (بی‌تا)، منابع فقه، تهران: ناشر مؤلف.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
- حسینی بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- حسینی جرحانی، سید امیر ابوالفتح (۱۴۰۴ق)، آیات الاحکام (جرجانی)، تهران: انتشارات نوید.
- حلی، حسن بن مطهر اسدی (۱۴۱۱ق)، رجال العلامة الحلی، قم: دارالذخائر.
- حلی، حسن بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳ق)، نورالثقلین، قم: مطبعة العلمیه.
- خطیب، محمد بن شربینی (۱۳۷۷ق)، مغنی المحتاج فی شرح المنهاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، قم: انتشارات اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۸ق)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: (بی‌نا).
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، الزکاة، قم: العلمیه.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴)، پول در اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.
- دورنبوش، رودریگر و فیشر، استانی (۱۳۷۱)، اقتصاد کلان، ترجمه محمد حسین تیزهوش تابان، تهران: سروش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۳ق)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی.
- زمانی‌فر، حسن (۱۳۸۲)، ارزیابی و محاسبه توان فقرزدایی زکات در برخی استان‌های

- منتخب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.
- سایت جهاد کشاورزی استان قم، اهم عملکرد و فعالیت‌های سازمان جهاد کشاورزی استان قم، ادارات تابعه و شرکت‌های وابسته (از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ش) معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی، اداره آمار.
- سید سابق، الشیخ (بی‌تا)، فقه السنة، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سیستانی، سید علی (۱۳۸۰) رساله توضیح المسائل مراجع (مطابق با فتاوی دوازده مرجع)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۲ق)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، قم: مکتب نوید اسلام.
- شبر، سیدعبدالله (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر.
- شرباصی، أحمد (۱۴۰۱ق)، المعجم الاقتصادي، بیروت: دارالجليل.
- شعبانی، احمد و کاشیان، عبدالمحمد (۱۳۹۲)، «زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوه آن در فقرزدایی» (مطالعه سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران)، دو فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، سال ششم، شماره ۱ (پیاپی ۱۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم: داوری.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام إلی تنقیح الشرایع الاسلام، (بی‌جا).
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد (۱۳۴۷ق)، نیل الاوطار، شرح المنتقى الاخبار، مصر: مصطفى البابي الحلبي.
- صدر، سید کاظم (۱۳۷۶)، «تجربه مسلمانان صدر اسلام در دستیابی به توسعه اقتصادی»، مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۲، پاییز ۷۶.
- صدر، سید محمدباقر (بی‌تا)، الاسلام یقود الحیاة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ضیایی، منوچهر (۱۳۷۲)، مجموعه قوانین پولی و بانکی و سایر قوانین مربوطه از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۷۰، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- طاهری، سید مهدی (۱۳۸۸)، «عدالت از نگاه شهید مطهری»، پگاه حوزه، شماره ۲۵۳.

- طباطبای یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۰ق)، العروة الوثقی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبای، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، چاپ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات.
- طباطبای حکیم، سید محسن (۱۳۹۰ق)، مستمسک عروة الوثقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبای حکیم، سید محسن (بی تا)، منهاج الصالحین، (بی جا)، دار التعارف للطبوعات.
- طباطبای یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۴ق)، العروة الوثقی (محشی)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبای، سید محمد حسین (۱۳۷۸) ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبای، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبای، سید محمد حسین (بی تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم (با پاورقی شهید مرتضی مطهری)، دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۱۴)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه: احمد بهشتی، تهران: نشر فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرين، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، قم: خیام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۰ق)، المبسوط، فی: مروارید، علی اصغر، سلسله الینایع الفقهیة موسوعة فقه الشیعه، بیروت: الدار الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۰ق)، النهایه، فی: مروارید، علی اصغر، سلسله الینایع الفقهیة موسوعة فقه الشیعه، بیروت: الدار الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- عاملی حسینی، سید محمدجواد (۱۴۱۰ق)، مفتاح الکرامه، فی: مروارید، علی اصغر سلسله الینایع الفقیه موسوعه فقه الشیعه، بیروت: الدار الاسلامیه.
- عسکری، مهدی و کاشیان، عبدالمحمد (۱۳۸۹)، «آزمون بسندگی خمس و زکات»، مجله معرفت اقتصادی، سال دوم، شماره اول، صفحه ۳۴-۵.
- عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، التفسیر، تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه علمیه اسلامیه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۶)، ایضاح الکفایه، درس های متن کفایه الاصول حضرت آیت الله فاضل لنکرانی، به قلم سید محمد حسینی قمی، قم: نشر نوح.
- فرید وجدی، محمد (۱۹۳۲م)، الاسلام دین عام خالده، القاهره: مطبعة دائرة المعارف.
- فیاضی، ام کلثوم (۱۳۸۸)، بررسی گستره زکات در قرآن، سنت و فقه، پایان نامه کارشناسی ارشد (سطح ۳ حوزه)، استاد راهنما، محمد اسماعیل توسلی، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر، قم: دار الهجره.
- قانون مالیات های کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات سال های بعد.
- قائی، محمد (۱۳۸۵)، زکات پول های رایج و اشیای نوپیدا، قم: مرکز فقهی انمه اطهار.
- قحف، منذر (۱۴۱۷ق)، اقتصادیات الزکاة، جده: البنك الاسلامی للتمییه.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرضاوی، یوسف (۱۴۰۹ق)، فقه الزکاة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- قرضاوی، یوسف (۱۴۱۲ق)، فقه الزکاة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- قرطبی، محمد ابن الرشد (۱۴۰۹ق)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بیروت: دار المعرفة.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع الاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۰)، اقتصاد رشد و توسعه، تهران: نشر نی.
- قسطلانی، شهاب الدین احمد (بی تا)، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن (راوندی)، ۲ جلد، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ع).
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۸۲)، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، قم:

مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، *الفروع من الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کبایه الحسینی، سید ضیاء (۱۳۸۲)، *برآورد زکات در ایران و جایگاه آن در رفع نیازهای ضروری*، معاونت پژوهشی دانشگاه مفید قم.
- کبایه الحسینی، سید ضیاء و باقری، علی (۱۳۸۱)، *تأمین اجتماعی در ایران با تکیه بر منابع اسلامی*، گزارش طرح پژوهشی، قم: معاونت پژوهشی دانشگاه مفید.
- کبایه الحسینی، مهدی (۱۳۸۳)، *بررسی نقش زکات (گندم و جو) در توسعه روستایی*، مطالعه موردی استان گلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی مازندران.
- گلن، ویلیام و مارتین، هنری (۱۳۸۰)، *کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید*، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- گیلک حکیم آبادی، محمدتقی (۱۳۸۵)، «بررسی توان زکات (گندم و جو) در کاهش فقر»، *مجله نامه اقتصادی* (نامه مفید)، شماره ۱، ج ۲.
- لیشی واسطی، علی (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، محقق و مصحح: حسینی بیرجندی، حسین، قم: دار الحديث.
- ماوردی، ابوالحسن علی (۱۴۰۶ق)، *الاحکام السلطانیه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، ۱۱۰ مجلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۰ق - الف)، *المختصر النافع*، تهران: مؤسسه بعثت.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۰ق - ب)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، فی: مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق) *سلسلة الینابیع الفقہیہ*، موسوعة فقه الشیعه، بیروت: الدار الاسلامیه.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (بی تا)، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲)، *میزان الحکمه*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مدرسی، م، ر، س (۱۳۶۳)، *مقدمه ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام*، تهران:

انتشارات هجرت.

- مدیریت برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات (۱۳۹۰)، سالنامه آماری کمیته امداد امام خمینی (عج)، قم: دفتر مدیریت برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات.

- مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرتضی، علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق)، الانتصار، فی: مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق)،
سلسله الینایع الفقهی، موسوعة فقه الشیعه، بیروت: دارالتراث.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق)، سلسله الینایع الفقهی موسوعة فقه الشیعه، بیروت:
الدار الاسلامیه.

- مصری، رفیق یونس (۱۴۲۰ق)، بحوث فی الزکاة، دمشق: دار المکتبی.
- معاونت برنامه‌ریزی اقتصادی، سالنامه آماری استان قم، ۱۳۸۰-۱۳۹۳، استانداری قم،
دفتر آمار و اطلاعات.

- مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۴ق)، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت: دارالجواد.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الامام الصادق (عج)، قم: مؤسسه انصاریان.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، المقنعه فی الاصول و الفروع، فی: مروارید، علی
اصغر (۱۴۱۰ق)، سلسله الینایع الفقهی، موسوعة فقه الشیعه، بیروت: دارالتراث.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم: جامعه المدرسین.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (عج).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۴ق)، کتاب الزکاة، قم: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- موسوی گپایگانی، سید محمد رضا (بی‌تا)، مختصر الاحکام، قم: دارالقرآن الکریم.
- میلانی، سید محمد هادی (۱۳۹۵ق)، محاضرات فی فقه الامامیه، مشهد: مؤسسه چاپ
و نشر دانشگاه فردوسی مشهد.

- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دارالکتب
الاسلامیه.

- نجفی، محمد حسن (بی‌تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء
التراث العربی.

- نراقی، یوسف (۱۳۷۰)، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نظری، حسن آقا و گیلک حکیم آبادی، محمد تقی (۱۳۸۲)، نگرش علمی به هزینه درآمد

دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- نووی، یحیی بن شرف بن حزام (۱۴۰۷ق)، **صحیح مسلم بشرح النووی**، بیروت: دارالکتاب العربی.

- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۶)، **جغرافیای استان قم**، قم: وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

- همدانی، آقارضا بن محمد هادی (بی‌تا)، **مصباح الفقیه**، قم: مکتبه الصدر.

- همدانی، آقارضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق)، **مصباح الفقهیه**، قم: مؤسسه نشرالاسلامی.

انگلیسی:

- Ingham, G (2004), **the nature of money** , policy press, cambridge.

- Cullis, john and jonse, Philip (2009), **Public finance and public choice**. Published by Oxford University Press in 2009 , 3rd Revised edition

- Keynes , J. M (1930/ 1971), **Treatise on money** , Macmillan , Londo

- Knopp, G. F (1905 / 1924), **the state theory of money** , Macmillan, London

- Menger, k (1892), **On the origin of money** , Economic Journal , 2 (6): 239 – 55)

- Rossi, sergio (2007), **Money and Payments in theory and practice**, Routledge, London and New york.

- Romer, David (2006), **Advanced Macroeconomics**-Mc Graw- Hill

- Kahf, Monzer (1998 G), **Zakah and obligatory expenditures in islam**, in LESSONS IN ISLAMICS ECONOMICS, IRTI, IDB, JEDDAH

- Kahf, Monzer (2000 G), **Zakah management in some muslim societies**, IRTI, ISDB, Jeddah.

نمایه

- آخرون: ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۴۰
آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا: ۴۸، ۲۳۹
آملی لاریجانی، صادق: ۱۶۹، ۲۳۹
اباحه: ۵۸
ابان بن تغلب: ۱۱۳
ابن ابی لیلا: ۱۰۲
ابن ادريس حلی، محمد بن ادريس: ۱۴۲، ۱۴۴، ۲۳۹
ابن بابویه، محمد بن علی: ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۲۳۹
ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد: ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۲۳۲
ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی: ۴۷، ۲۳۹
ابن حزم، علی بن احمد: ۱۰۲
ابن حنبل، احمد ابن حنبل: ۱۰۲
ابن حی، حسن بن صالح: ۱۰۱
ابن ابی ربیع: ۱۴۸
ابن زکریا، احمد بن فارس: ۲۲، ۲۳۹
- ابن زهره، حمزه: ۹۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۲۳۹
ابن سعید خدری: ۸۹
ابن سیرین، محمد بن سیرین: ۱۰۱
ابن شاذان، فضل بن شاذان: ۱۲۱
ابن شهاب، محمد بن مسلم: ۹۱
ابن عابدین، محمد: ۱۰۲
ابن عباس، عبدالله به عباس: ۲۹، ۵۳، ۵۷، ۸۵، ۸۶، ۸۷
ابن غضائری، احمد بن حسین: ۱۲۱
ابن فارس، احمد بن فارس: ۲۲، ۲۴۰
ابن قدامه، عبدالله: ۲۴، ۲۴۰
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر: ۴۷، ۲۴۰
ابن ماجه، محمد بن یزید: ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۲۴۰
ابن مریم: ۱۲۵
ابن مسعود، عبدالله به مسعود: ۵۹
ابن مسکان، عبدالله بن مسکان: ۱۰۷، ۱۰۸
ابن منظور، محمد بن مکرم: ۲۲، ۳۳، ۴۶

- امام باقر(ع) ۶۵، ۹۴، ۱۶۵، ۲۴۰
 ابن نوی، یحیی بن شرف: ۹۶، ۱۰۲، ۲۳۹
 ابو عبید: ۱۶
 ابوبصیر، عتبه به اسید: ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۸،
 ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۶۴
 ابوذر غفاری: ۵۶، ۵۷
 ابو زهره، محمد: ۱۰۰
 ابوسفیان بن حرب: ۸۶
 ابو عبید، قاسم بن سلام: ۴۰، ۲۴۰
 ابو هریره، عبدالله بن عامر: ۸۷، ۹۲، ۹۳
 ابی بکر حضرمی: ۱۱۷، ۱۱۸
 اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه: ۱۷۳، ۱۷۴
 اثر جانشینی: ۲۱۳، ۲۱۵
 احسان: ۳۸
 احتشام معلوفه
 وجوب زکات: ۱۷۷
 احمد بن محمد بن خالد: ۱۱۱
 اراکی، محمد علی: ۱۴۴
 ارزن: ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۷
 اسب: ۱۲۹، ۱۳۰
 استرآبادی، محمد بن علی: ۴۹، ۲۴۰
 استصحاب: ۱۸، ۱۲۸، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۳،
 ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۶، ۲۳۴
 تعریف: ۱۷۳
 استهزاء کنندگان: ۷۷
 اشخاص مشمول زکات: ۱۷، ۱۰۲
 الاشقر، محمد سلیمان: ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۴۰
 اعرج، سعید: ۱۴۸
 اغنیاء: ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۳۶، ۳۹، ۶۹، ۱۰۶،
 ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۳۸
 اقلیت های دینی: ۱۸، ۱۵۲، ۱۸۵، ۲۲۷، ۲۳۴
 زکات: ۱۷۹
 نك محمد بن علی الباقر(ع)، امام پنجم
 امام حسن مجتبی(ع)
 نك حسن بن علی المجتبی(ع)، امام دوم
 امام رضا(ع)
 نك علی بن موسی الرضا(ع)، امام هشتم
 امام صادق(ع)
 نك جعفر بن محمد الصادق(ع)، امام ششم
 امام علی(ع)
 نك علی بن ابی طالب(ع)، امام اول
 امام کاظم(ع)
 نك موسی بن جعفر الکاظم(ع)، امام هفتم
 امامیه: ۶۶، ۶۷، ۸۵، ۹۳، ۱۰۵، ۱۱۴،
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۵،
 ۱۵۷، ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۳۱، ۲۳۴
 اموال پولی و مالی: ۹۷
 اموال تجاری: ۹۸
 اموال جنگی (غنائم جنگی): ۱۰۱
 اموال حلال مخلوط به حرام: ۱۰۱
 اموال حیوانی: ۹۶
 اموال زراعی: ۹۵
 اموال مشمول زکات: ۱۷، ۵۲، ۸۵، ۸۹،
 ۹۳، ۹۴، ۱۰۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۵،
 ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۳۰
 در فقه امامیه: ۱۴۱
 در فقه اهل سنت: ۹۳، ۱۰۳
 اموال معدنی و دریایی: ۹۸، ۱۰۳، ۲۳۰
 امیرالمؤمنین(ع)
 نك علی بن ابی طالب(ع)، امام اول
 انجیل: ۳۶، ۳۸
 اندلسی: ۱۰۲
 انعام ثلاثه: ۹۶، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۸۵

- بہجت، محمدتقی: ۱۴۴، ۱۸۰، ۲۴۰
 بہشتی: ۵۸، ۶۰، ۶۳
 بیگدلی، رمضانعلی: ۲۱، ۲۸، ۲۴۰
 بینوایان: ۳۰، ۱۰۸
 بیہقی، احمد بن الحسین بن علی: ۸۶، ۸۸، ۲۴۰
 پایہ مالیاتی: ۱۷، ۱۸، ۲۲۷
 پرداخت زکات
 آثار دنیوی: ۱۱۲
 پول الکترونیکی: ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۷
 پول کاغذی: ۱۸، ۹۷، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸
 ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۴، ۲۲۷
 پول نقد: ۶۶، ۱۵۶، ۱۶۹، ۲۰۵، ۲۰۶
 پیامبر اسلام (ص)
 نك محمد (ص)، پیامبر اسلام
 پیشرفت اقتصادی: ۵۱
 تبریزی، جواد: ۱۴۴
 ترک پرداخت زکات
 آثار: ۷۹
 آثار دنیوی: ۱۱۱
 ریشہ‌ها: ۸۲، ۸۴
 ترکمانی، حسینعلی: ۲۱، ۲۸، ۲۴۰
 تزکیہ نفس: ۲۸، ۳۰، ۴۱، ۴۸، ۸۰
 تعالیٰ معنوی: ۱۹، ۷۰، ۸۳، ۲۲۹
 تعدیل ثروت‌ها: ۶۹
 تقیہ: ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱
 ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱، ۲۳۲
 توازن اقتصادی: ۱۶، ۶۹
 تودارو، مایکل: ۲۱۶، ۲۴۰
 تورات: ۳۶، ۳۷
 توسعه اقتصادی: ۱۸، ۱۹، ۱۱۲، ۲۰۶
- اتفاق: ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۴، ۱۰۱
 اتفاق مستحب: ۴۹، ۷۰
 اتفاق واجب: ۳۴، ۳۵، ۷۰
 اوراق قرضہ: ۱۰۰
 اهل بیت
 نك ائمه اثني عشر
 اهل سنت: ۱۶، ۵۰، ۵۷، ۶۵، ۸۵، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷، ۲۱۳، ۲۳۰، ۲۳۳
 ایوب بن راشد: ۱۱۰
 ائمه اثني عشر: ۲۵، ۴۶، ۶۴، ۷۶، ۸۳، ۱۱۲، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۸۵، ۲۰۱، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۴
 بابل: ۳۶
 باقری، علی: ۱۸۹، ۲۴۵
 بحرانی، سید هاشم: ۵۶، ۲۴۰
 بحرانی، یوسف بن احمد: ۱۳۵، ۲۴۰
 بخشش گناہان: ۷۲، ۸۳، ۲۲۹
 بخل: ۳۸، ۵۱، ۸۲، ۸۴، ۱۱۰، ۱۱۱
 برنج: ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۷
 ۱۶۱
 برید بن معاویہ العجلی: ۱۱۶
 بز: ۹۰
 بقاعی، ابراہیم بن عمر: ۳۰، ۲۴۰
 بنی ہاشمی خمینی، سید محمد: ۱۴۴، ۲۴۰، ۱۹۱

- ۲۳۰، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۳۶، ۱۳۵
 حرث بن دلهاث: ۱۰۹
 حرعاملی، محمد بن حسن: ۴۰، ۶۴، ۱۰۵،
 ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،
 ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹،
 ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶،
 ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵،
 ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،
 ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۴۱
 حسن بن علی المجتبی (ع)، امام دوم: ۱۱۳،
 ۲۰۳
 حسن و سعید بن مسیب: ۵۷
 حسین بن سعید: ۱۱۲
 حسین بن علوان: ۱۱۲
 حسینی بحرانی، سیدهاشم: ۴۶، ۲۴۱
 حسینی جرحانی، سیدامیر ابوالفتح: ۴۹،
 ۲۴۱
 حق اعتباری: ۱۷۰
 حق تمیز: ۲۰۴، ۲۰۶
 حقوق گمرکی: ۲۰۴
 حلی، حسن بن مطهر اسدی: ۱۲۱، ۱۴۲،
 ۲۴۱
 حماد بن عیسی عمر بن اذینه: ۱۲۳
 حمید بن زیاد بن ابن سماعه: ۱۲۵
 حنبله: ۶۶، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹،
 ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۲۳۰
 حنفیه: ۶۵، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹،
 ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۵۷، ۲۳۰
 حویزی، عبدعلی بن جمعه: ۴۳، ۵۵، ۵۶،
 ۲۴۱
 خراج: ۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۹
 خرما: ۱۶، ۱۹، ۲۵، ۶۳، ۶۶، ۸۷، ۹۰،
 ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲،
 ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۶
 توسلی، محمد اسماعیل: ۱۶، ۱۷۰، ۱۷۱،
 ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۶، ۲۴۱
 تولید ناخالص داخلی: ۱۶
 ثامنی کیوانی، فرشاد: ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۴۱
 جابر بن عبدالله انصاری: ۸۸، ۹۰
 جبائی: ۶۰
 جزیری، عبدالرحمن: ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸،
 ۱۰۲، ۱۵۸، ۲۴۰
 جزیه: ۲۷
 جعفر بن محمد الصادق (ع)، امام ششم:
 ۴۰، ۵۶، ۵۷، ۶۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸،
 ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸،
 ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵،
 ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱،
 ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۰،
 ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵،
 ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۰۲، ۲۳۲
 جعفری، محمد تقی: ۱۱۷، ۱۴۰، ۱۴۲،
 ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۸۶، ۲۳۴، ۲۴۱
 جمیل ابن دراج: ۱۱۹
 جو: ۱۶، ۱۹، ۶۳، ۶۶، ۹۰، ۹۵، ۹۶،
 ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴،
 ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۸،
 ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۳،
 ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵،
 ۲۰۵، ۲۳۰، ۲۴۵
 چهارپایان: ۹۴، ۹۶، ۱۱۲
 حبوبات: ۵۸، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹،
 ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶،
 ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴

۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰،
۱۳۸، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۸،
زراعت: ۲۵، ۳۷، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۵، ۹۰،
۹۴، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۵۴، ۱۶۴،
۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۲،
۲۳۰

زُرَیق بن حیان: ۹۱
زکات

اقلیت‌های مذهبی مقیم: ۱۷۹
تفاوت با خمس: ۲۵
تفاوت با مالیات: ۲۶
در اصطلاح شرع: ۲۳، ۲۴
در اصطلاح فقه: ۲۳
در قرآن کریم: ۲۷
در لغت: ۲۲، ۲۳، ۲۴
در متون حدیثی امامیه: ۱۰۵
زکات اسب: ۱۲۹، ۱۳۰
زکات اموال یتیم: ۹۱، ۱۰۳، ۲۳۰
زکات بدن: ۲۳
زکات بر تولید: ۱۸، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۲۵،
۲۲۸، ۲۳۵
زکات بقر (گاو و گاو میش): ۹۰
زکات پول: ۱۵۸
زکات حبوب و زیتون: ۹۱
زکات خرما، نقره و شتر: ۸۹
زکات رکاز (گنج): ۹۲
زکات زراعت و میوه‌ها: ۹۰
زکات سهام و اوراق قرضه: ۱۰۰
زکات غسل: ۹۱، ۹۶، ۱۰۳، ۲۳۰
زکات غنم (گوسفند و بز): ۹۰
زکات مال: ۲۳، ۲۵، ۴۶، ۵۵، ۷۵، ۸۹،
۹۱، ۹۳، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۹

۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۸،
۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱،
۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۳،
۱۶۴، ۲۰۵، ۲۳۰
خطیب، محمد بن شریینی: ۲۴
خلاف، عبدالوهاب: ۱۰۰
خمس: ۱۶، ۲۵، ۲۷، ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۸۵،
۸۶، ۸۹، ۹۲، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳،
۱۳۸، ۱۳۹، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴،
۲۳۰، ۲۴۴
تفاوت با زکات: ۲۵
خمینی، روح‌الله: ۲۵، ۶۶، ۶۷، ۱۴۴، ۱۸۰،
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۰۵، ۲۴۱
خویی، ابوالقاسم: ۲۵، ۱۴۴، ۲۴۱
دارایی‌های غیر مالی غیر مشهود: ۲۰۵
دارایی‌های مالی غیر مشهود: ۲۰۵
دارایی‌های واقعی غیر منقول: ۲۰۵
دارایی‌های واقعی منقول: ۲۰۵
دنیا طلبی: ۸۲
دورنبوش، رودریگر: ۲۱۸، ۲۴۱
دین اعتباری: ۱۷۰
ذرت: ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،
۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۷
راغب اصفهانی، حسین بن محمد: ۲۴۱
ربیع بن انس: ۵۷
رحمت خداوند: ۷۴
رسول الله (ص)
نک محمد (ص)، پیامبر اسلام
رضایت خداوند: ۷۴، ۸۳، ۲۲۹
روغن زیتون: ۱۴۷
رومر، دیوید: ۲۱۷
زراره بن اعین: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۲۱

سوره انفال	۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۹
آیه ۴۱: ۲۶	۱۶۲، ۲۳۰، ۲۳۳
سوره بقره	زکات مال التجاره: ۹۱، ۹۸، ۱۰۳، ۱۲۹
آیه ۳: ۷۴	زکات معادن: ۹۲
آیه ۴۳: ۸۶	زکات ورق و ذهب (پول درهم و دینار): ۹۲
آیه ۸۳: ۸۶، ۳۰	زمانی: ۲۰۵
آیه ۱۰۰: ۸۶	زمانی فر، حسن: ۱۸۸، ۲۴۱
آیه ۱۱۰: ۴۲	زیتون: ۵۷، ۹۱، ۱۰۳، ۱۴۷، ۲۳۰
آیه ۲۵۴: ۳۴	زید بن اسلم: ۵۷
آیه ۲۶۲: ۷۱، ۷۲، ۷۸	سالم بن عبدالله: ۹۰
آیه ۲۶۳: ۷۸	سبزیجات: ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۴۷
آیه ۲۶۴: ۷۸	۱۶۴
آیه ۲۶۷: ۵۹، ۶۰، ۷۸، ۱۳۷	سپرده‌های بانکی: ۱۵۶
آیه ۲۷۱: ۷۳	سحبانی: ۲۲۳، ۲۲۴
آیه ۲۷۴: ۷۱، ۷۲	سرل، جان: ۱۶۹
آیه ۲۷۷: ۷۰، ۷۱، ۷۲	سعید بن جبیر: ۵۷
سوره بینه	سعید بن عمیر: ۵۹
آیه ۵: ۳۱، ۷۵، ۷۹	سود بازوگانی: ۲۰۴
سوره توبه	سوره آل عمران
آیه ۵: ۳۲، ۷۵، ۷۹	آیه ۹۲: ۵۹، ۶۲، ۷۹
آیه ۱۱: ۳۱، ۷۵، ۷۹	آیه ۱۸۰: ۸۲، ۸۹
آیه ۱۸: ۷۳، ۷۷	سوره ابراهیم
آیه ۱۹: ۹۴	آیه ۳۱: ۴۰
آیه ۲۴: ۹۴	سوره احزاب
آیه ۳۴: ۳۴، ۵۲، ۸۱	آیه ۳۳: ۴۵
آیه ۳۵: ۸۱	سوره اعراف
آیه ۶۰: ۳۳، ۳۹، ۴۱، ۵۰، ۶۶، ۶۸	آیه ۱۵۶: ۵۰، ۷۴
۲۲۹	آیه ۱۵۶-۱۵۷: ۴۰
آیه ۷۱: ۷۴	سوره انبیاء
آیه ۷۵: ۸۲	آیه ۷۳: ۲۹، ۴۷، ۷۷
آیه ۷۶: ۸۲	سوره انعام
آیه ۷۹: ۷۷، ۸۰	آیه ۱۴۱: ۵۷، ۹۴

آیه ۳۸-۴۶: ۴۰	آیات ۷۹-۸۰: ۸۰
سوره مریم	آیه ۱۰۳: ۲۶، ۳۳، ۴۶، ۵۱، ۶۳، ۶۵
آیه ۱۳: ۲۷	۷۱، ۸۰، ۹۴، ۱۰۶، ۱۳۷
آیه ۱۹: ۲۷	آیه ۱۰۴: ۷۷
آیه ۳۰: ۳۰	سوره حج
آیه ۳۱: ۳۰، ۴۷	آیه ۴۱: ۷۶، ۸۳
آیه ۵۴: ۲۹	آیه ۷۸: ۲۸، ۴۳، ۷۳
آیه ۵۵: ۲۹، ۴۷، ۷۴	سوره ذاریات
سوره مزمل	آیه ۱۹: ۴۰، ۶۵
آیه ۲۰: ۴۱، ۴۷، ۴۹، ۷۲	سوره روم
سوره معارج	آیه ۳۸-۳۹: ۴۰
آیه ۲۴-۲۵: ۶۴	آیه ۳۹: ۴۷، ۷۵، ۲۰۱، ۲۰۲
سوره مؤمنون	سوره سبأ
آیه ۴: ۴۷، ۴۹، ۷۴	آیه ۳۹: ۴۰
سوره نساء	سوره شمس
آیه ۴۳: ۶۱	آیه ۹: ۲۷
سوره نمل	سوره فاطر
آیه ۱ تا ۳: ۴۰	آیه ۲۹: ۴۰
آیه ۳: ۴۷، ۵۰	سوره فتح
سوره نور	آیه ۱۵: ۲۶
آیه ۳۷: ۷۵، ۸۲	آیه ۱۹: ۲۶
آیه ۳۸: ۷۵، ۲۳۶	سوره فصلت
سوسیال دموکراسی: ۷۰	آیه ۶-۷: ۴۰
سوسیالیسم: ۶۹، ۷۰	آیه ۷: ۴۷، ۴۸، ۵۰
سولو، رابرت: ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰	سوره کهف
سهام: ۱۰۰	آیه ۸۱: ۲۷
سهم امام: ۲۵	سوره لقمان
سهم سادات: ۲۵	آیه ۴: ۴۸، ۵۰
سید سابق، شیخ: ۲۴، ۱۰۲، ۲۴۲	سوره مائده
سیستانی، سیدعلی: ۱۴۲، ۱۴۴، ۲۴۲	آیه ۱۲: ۷۳
سید مرتضی، علی بن حسین: ۱۳۳، ۱۳۴	آیه ۵۵: ۴۸
۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۲۴۶	سوره مدثر

سیوری، مقداد بن عبدالله	صدقه پنهانی: ۲۵
نک فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله	ضیایی، منوچهر: ۲۴۲
شافعیه: ۶۶، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹	طاهری، سیدمهدی: ۷۰، ۲۴۲
۱۰۲، ۱۵۷	طباطبایی حکیم، سیدمحسن: ۱۵۸، ۱۸۱
شیر، سیدعبدالله: ۴۹، ۲۴۲	۱۸۲، ۱۸۴، ۲۴۳
شتر: ۵۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰	طباطبایی، سیدمحمدحسین: ۲۸، ۲۹، ۳۰
۹۴، ۹۶، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹	۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۳، ۴۴
۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳	۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳
۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۷۹	۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۸۱، ۱۶۸، ۲۴۳
۲۰۵، ۲۳۰	طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم: ۲۵، ۶۶
شریاصی، أحمد: ۲۲، ۲۴۲	۶۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴
شعبانی، احمد: ۱۵۶، ۲۴۲	۲۰۵، ۲۴۳
شکاف طبقاتی: ۱۵، ۶۹	طبرسی، فضل بن حسن: ۲۹، ۳۱، ۳۴
شوکانی، محمد بن علی: ۲۲، ۲۴۲	۳۵، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۶، ۵۸
شهید اول، محمد بن مکی: ۱۴۷، ۱۸۰، ۲۴۲	۵۹، ۶۰، ۶۳، ۸۱، ۲۴۳
شهید ثانی، زین الدین بن علی: ۱۸۰، ۱۸۲	طبری، محمد بن جریر: ۳۴، ۳۵، ۴۲، ۴۴
۲۴۲	۸۱، ۲۴۳
شیخ صدوق	طریحی، فخرالدین: ۲۳، ۲۴۳
نک ابن بابویه، محمد بن علی	طلا: ۱۶، ۳۴، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۳، ۶۵
صاحب جواهر، محمدحسن: ۲۳، ۶۶، ۶۷	۶۶، ۸۱، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸
۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸	۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲
۱۸۰، ۲۰۵، ۲۴۶	۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴
صافی، لطف الله: ۱۴۴	۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸
صدر، سیدکاظم: ۲۲۱، ۲۴۲	۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶
صدر، محمدباقر: ۱۵۸، ۱۶۷، ۱۶۷، ۱۷۶	۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶
صدقه: ۲۳، ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۵	۱۷۷، ۱۸۰، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۳۰، ۲۳۳
۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳	طوسی، محمد بن حسن: ۳۱، ۳۴، ۴۹
۷۰، ۷۱، ۷۳، ۸۰، ۸۲، ۸۶، ۸۷، ۸۹	۶۶، ۶۷، ۸۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۱
۹۲، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۶	۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰
۱۲۷، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴	۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸
۱۸۵، ۲۳۲، ۲۳۴	۱۵۰، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۰۵، ۲۳۲، ۲۴۳
فضیلت: ۸۷	۲۴۴

طیار، محمد بن جعفر: ۱۱۹
 طب، سید عبدالحسین: ۵۱، ۲۴۴
 عاملی حسینی، سید محمدجواد: ۲۴۴
 عایشه، بنت ابی بکر: ۵۹
 عبدالرحمن حسن: ۹۹، ۱۰۰
 عبدالله بن سنان: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۳۳، ۲۳۲، ۱۵۰
 عبدالله بن مسعود: ۸۹
 عبیده سلمانی: ۶۰
 عثمان بن عفان: ۵۶، ۵۷
 عدالت اجتماعی: ۲۱، ۲۶
 عدالت اقتصادی: ۲۱
 عدس: ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۴۷
 عدی بن حاتم: ۸۷
 عرضه سرمایه: ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۶
 عسکری، مهدی: ۲۴۴
 عسل: ۹۱، ۹۶، ۱۰۳، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۲، ۲۳۰، ۲۳۳
 علی بن ابراهیم: ۱۱۴
 علی بن ابی طالب(ع)، امام اول: ۱۶، ۲۳، ۴۰، ۴۹، ۵۹، ۷۶، ۹۲، ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۰۲، ۲۰۳
 علی بن عیسی: ۵۸
 علی بن موسی الرضا(ع)، امام هشتم: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۱
 ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۲۰۲
 علی بن مهزیار: ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵
 عمانی، حسن بن عیسی: ۱۴۸
 عمر بن خطاب: ۹۲
 عمر بن عبدالعزیز: ۹۱
 عهد جدید: ۳۶، ۳۸، ۲۴۷

عهد عتیق: ۳۶، ۳۸، ۲۴۷
 عیاشی، محمد بن مسعود: ۲۴۴
 عین اعتباری: ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۷
 غلات: ۱۹، ۲۳، ۵۸، ۶۳، ۶۶، ۹۵، ۹۶، ۱۰۲، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۸، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۳۲، ۲۳۳
 فارس: ۲۲، ۳۶
 فاضل لنکرانی، محمد: ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۴۴
 فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله: ۶۴، ۲۴۲
 فرید وجدی، محمد: ۳۵، ۳۶، ۲۴۴
 فضیل بن یسار: ۱۱۶
 فقر: ۱۸، ۱۹، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۵۱، ۶۷، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۵، فقر: ۱۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۷، ۵۸، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶
 فقه شیعه: ۲۱۳
 فقهاء امامیه: ۱۹، ۲۵، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۸۰، ۲۰۵، ۲۲۸، ۲۳۲
 فقهاء اهل سنت: ۲۴، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۵۷

طیار، محمد بن جعفر: ۱۱۹
 طب، سید عبدالحسین: ۵۱، ۲۴۴
 عاملی حسینی، سید محمدجواد: ۲۴۴
 عایشه، بنت ابی بکر: ۵۹
 عبدالرحمن حسن: ۹۹، ۱۰۰
 عبدالله بن سنان: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۳۳، ۲۳۲، ۱۵۰
 عبدالله بن مسعود: ۸۹
 عبیده سلمانی: ۶۰
 عثمان بن عفان: ۵۶، ۵۷
 عدالت اجتماعی: ۲۱، ۲۶
 عدالت اقتصادی: ۲۱
 عدس: ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۴۷
 عدی بن حاتم: ۸۷
 عرضه سرمایه: ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۶
 عسکری، مهدی: ۲۴۴
 عسل: ۹۱، ۹۶، ۱۰۳، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۲، ۲۳۰، ۲۳۳
 علی بن ابراهیم: ۱۱۴
 علی بن ابی طالب(ع)، امام اول: ۱۶، ۲۳، ۴۰، ۴۹، ۵۹، ۷۶، ۹۲، ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۰۲، ۲۰۳
 علی بن عیسی: ۵۸
 علی بن موسی الرضا(ع)، امام هشتم: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۱
 ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۲۰۲
 علی بن مهزیار: ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵
 عمانی، حسن بن عیسی: ۱۴۸
 عمر بن خطاب: ۹۲
 عمر بن عبدالعزیز: ۹۱
 عهد جدید: ۳۶، ۳۸، ۲۴۷

کیاء الحسینی، مهدی: ۱۸، ۱۸۷، ۲۲۸، ۲۴۵
گاو: ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۶،
۹۹، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰،
۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴،
۱۴۶، ۱۵۳، ۱۷۹، ۲۰۵، ۲۳۰

گاو میش: ۹۰

گلپایگانی: ۱۴۴

گلن، ویلیام: ۳۷، ۳۸، ۲۴۷

گنج های دفن شده: ۹۲، ۹۸

گندم: ۶۳، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴،

۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴

۱۹۵، ۲۴۵

گوسفند: ۳۶، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۸۸، ۹۰، ۹۴،

۹۶، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹،

۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳،

۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۳، ۲۰۵، ۲۳۰

گیلک حکیم آبادی، محمد تقی: ۱۸، ۱۸۷،

۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۱۲،

۲۱۴، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۶

لیبرالسم: ۶۹، ۷۰

لیثی واسطی، علی: ۲۳، ۲۴۵

مارتین، هنری: ۳۷، ۳۸، ۲۴۷

مال التجاره: ۹۸، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۴۶، ۱۴۸،

۱۴۹، ۱۵۵

مالکيه: ۶۶، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹،

۱۰۲، ۱۵۷

مالیات

تفاوت با زکات: ۲۶

مالیات اتومبیل: ۲۰۴

مالیات اتومبیل داخلی: ۲۰۴

مالیات بر اراضی بایر: ۲۰۴، ۲۰۶

فیاضی، ام کلثوم: ۲۴۴

فیشر، استانی: ۲۱۸، ۲۴۱

فیومی، احمد بن محمد: ۲۲، ۲۴۴

قانون مالیات بر ارزش افزوده: ۲۰۴

قانتی، محمد: ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۴۴

قحف، منذر: ۱۵۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۴۴

قرشی، سید علی اکبر: ۱۷۸، ۲۴۴

قرضاوی، یوسف: ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۳۸، ۳۹،

۵۰، ۶۶، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹،

۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۲۴۴

قرطبی، محمد بن رشد: ۲۴، ۴۶، ۴۹، ۵۱،

۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۲۴۴

قره باغیان: ۲۱۶، ۲۴۴

قسطلانی، شهاب الدین احمد: ۸۶، ۸۹، ۲۴۴

قطب راوندی، سعید بن هبة الله: ۴۴، ۴۷،

۱۴۱، ۲۴۴

کاشیان، عبدالمحمد: ۱۰۳، ۱۵۶، ۲۴۴، ۲۴۴

کافر: ۲۵، ۳۹، ۶۷، ۷۳، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۸۰،

۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۸،

۲۳۵

کافر ذمی: ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶

کالاهای تجاری: ۹۴، ۱۵۸، ۱۵۹

کرخی، خالد بن حجاج: ۱۲۹، ۱۴۸

کشمش: ۱۶، ۱۹، ۶۳، ۶۶، ۹۰، ۹۵، ۹۶،

۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰،

۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۲،

۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۰۵، ۲۳۰

کشی، محمد بن عمر: ۱۰۶، ۱۲۱، ۲۴۴

کلینی، محمد بن یعقوب: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸،

۱۲۴، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۶۱، ۲۴۵

کنجد: ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۷

کیاء الحسینی، سید ضیاء: ۱۵۴، ۱۸۹، ۲۴۵

- مالیات های متغیر: ۲۶، ۲۷
- مالیات های مستقیم: ۲۰۴، ۲۰۶
- ماوردی، ابوالحسن علی: ۳۳، ۲۴۵
- مبارک عقرقونی: ۱۰۸، ۱۶۰
- متالیست ها: ۱۶۶
- مجاهد: ۵۹
- مجلسی، محمدباقر: ۲۴۵
- محقق حلی، جعفر بن حسن: ۲۳، ۲۵
- ۱۰۲، ۱۴۲، ۱۸۰، ۲۴۵
- محمد بن حنیفه: ۵۷
- محمد بن علی الباقر(ع)، امام پنجم: ۱۰۷
- ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۳۰
- ۱۳۳، ۱۶۱
- محمد بن مسلم: ۴۰، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۶
- ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۶۰، ۱۶۱
- محمد بن یعقوب: ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹
- ۱۳۰
- محمد(ص)، پیامبر اسلام: ۲۵، ۲۸، ۴۲
- ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۳، ۶۶، ۶۸، ۷۶
- ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱
- ۹۲، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۱
- ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷
- ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۰
- ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱
- ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۸۱، ۱۸۴
- ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۸
- ۲۲۹، ۲۳۱
- محمدری شهری، محمد: ۲۰۲، ۲۴۵
- مدرسی، م، ر، س: ۱۳۹، ۲۴۵
- مراغی، احمد بن مصطفی: ۵۱، ۲۴۶
- مروارید، علی اصغر: ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
- ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۸، ۱۷۹
- مالیات بر ارث: ۲۰۴، ۲۰۶
- مالیات بر ارزش افزوده: ۲۰۴
- مالیات بر ثروت: ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶
- مالیات بر دارایی: ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶
- مالیات بر درآمد: ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶
- ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۵، ۲۳۵
- مالیات بر درآمد اتفاقی: ۲۰۴، ۲۰۶
- مالیات بر درآمد اجاره املاک: ۲۰۴
- مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی: ۲۰۴
- مالیات بر درآمد حقوق: ۲۰۴
- مالیات بر درآمد کشاورزی: ۲۰۴، ۲۰۶
- مالیات بر درآمد مشاغل: ۲۰۴
- مالیات بر فرآورده های نفتی: ۲۰۴
- مالیات بر فروش: ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹
- ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
- مالیات بر مصرف و فروش: ۲۰۴
- مالیات بر نقل و انتقالات قطعی و سرقتی: ۲۰۶
- مالیات بر واردات: ۲۰۴
- مالیات تولید الکل طبی و صنعتی: ۲۰۴
- مالیات ثابت: ۲۶
- مالیات حق اشتراک تلفن خودکار و خدمات
- بین الملل: ۲۰۴
- مالیات سالانه املاک: ۲۰۴، ۲۰۶
- مالیات ضبط صوت و تصویر: ۲۰۴
- مالیات فروش خاویار: ۲۰۴
- مالیات فروش سیگار: ۲۰۴
- مالیات مستغلات مسکونی خالی: ۲۰۴، ۲۰۶
- مالیات نوشابه های غیرالکلی: ۲۰۴
- مالیات های اسلامی: ۲۶، ۷۰، ۸۳، ۱۳۹
- ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۲۹
- مالیات های ثابت: ۲۶
- مالیات های غیرمستقیم: ۲۰۴

- نابرابری: ۱۵، ۲۱۶
- نجاشی، احمد بن علی: ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۴۶، ۲۴۶
- نجفی، محمدحسن
- نک صاحب جواهر، محمدحسن
- نخود: ۱۲۴، ۱۳۲
- نراقی: ۲۱۶
- نظام مالیاتی: ۷۰، ۸۳، ۲۲۹، ۲۴۵
- نظری، حسن آقا: ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۱۴
- نظریه ارزش اسمی: ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۶
- نظریه پول کالایی: ۱۶۶
- نظریه چار탈یزم: ۱۶۶، ۱۷۶
- نظریه فلزی: ۱۶۶، ۱۷۶
- نظریه قدرت خرید: ۱۶۷
- نظریه مال اعتباری: ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۶، ۲۳۴
- نقره: ۱۶، ۳۴، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۸۱، ۹۱، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۰، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۳۰، ۲۳۳
- نماز: ۱۶، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۶، ۱۷۴، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۱
- نووی، یحیی بن شرف بن حزام: ۸۸، ۲۴۶
- ۱۸۱، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶
- مستغلات، عمارات و کارخانجات: ۹۹
- مستمندان: ۲۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۶۱
- مصارف زکات: ۱۸، ۵۰، ۶۶، ۱۸۷، ۱۹۴
- ۱۹۹، ۲۲۸، ۲۳۵
- مصالح اجتماعی: ۶۹
- مصر: ۳۶، ۲۴۲
- مصری، رفیق یونس: ۹۹، ۱۰۰، ۲۴۶
- مطهری، مرتضی: ۷۰، ۲۴۲، ۲۴۳
- معاذ بن جبل: ۸۶، ۹۰
- معاذ بن کثیر: ۵۶
- معاویه ابن ابی سفیان: ۵۶، ۵۷
- معدن: ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۷۸، ۹۲، ۹۴، ۹۸
- ۱۰۳، ۲۰۲، ۲۳۰
- معروف بن خربوذ: ۱۰۹
- مغنیه، محمدجواد: ۹۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۸، ۲۴۶
- مفید، محمد بن محمد: ۲۵، ۱۲۱، ۱۲۳
- ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳
- ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۸۰، ۲۳۲، ۲۴۶
- مکارم شیرازی، ناصر: ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵
- ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۲۴۶
- منتظری، حسینعلی: ۲۴، ۱۱۴، ۱۴۴، ۱۵۸
- ۱۸۵، ۲۴۶
- منفعت اعتباری: ۱۷۰
- منفعت کسب: ۱۰۰
- موسوی گپایگانی، سیدمحمدرضا: ۲۵، ۲۴۶
- موسی بن جعفر الکاظم (ع)، امام هفتم: ۷۶
- ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۴۶، ۲۰۳
- میلانی، سید محمدهادی: ۱۷۸، ۲۴۶
- میوه: ۵۷، ۵۸، ۹۰، ۹۴

Menger: 166, 247
Romer: 217, 219, 220, 247
Rossi: 166, 247

نهج البلاغه: ۷۶، ۱۱۳، ۲۳۹

حکمت ۲۴۴: ۱۱۳

حکمت ۲۵۲: ۷۶

نیازمندان: ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۰، ۶۱، ۶۷،

۷۳، ۷۸، ۱۵۷، ۱۸۰، ۲۲۵، ۲۲۸

نیروی کار: ۱۵۵، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹،

۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۶

نیکوکاری: ۳۸

وجوب زکات: ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۵،

۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۶۴، ۶۷، ۸۵،

۸۶، ۸۷، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۸،

۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶،

۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۵،

۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵،

۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶،

۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶،

۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵،

۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱،

۱۸۲، ۱۸۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱،

۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴

وشاء، حسن بن علی: ۱۶۲

ولایت خداوند: ۷۳

هدایت یافتگان: ۷۳، ۷۷

همبستگی اجتماعی: ۵۱

همدانی، آقارضا بن محمد هادی: ۲۴، ۱۱۸،

۱۳۳، ۱۸۰، ۲۴۷

هندوستان: ۳۶

یونس بن عبدالرحمان: ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۴۰،

۱۴۲، ۱۵۰، ۱۶۱، ۲۳۱

Ingham: 166, 167, 247

Kahf: 155, 247

Keynes: 167

Knapp: 166

افتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دیگر آثار منتشره در حوزه اقتصاد و اقتصاد اسلامی

فروشگاه اینترنتی: <http://www.ketabesadiq.ir>

نام کتاب	مؤلف	مترجم	سال چاپ
آنی های اسلامی و بازارهای آنها	م. فہیم خان	دکتر محمد مہدی عسکری و ہمکاران	۹۰۰۵۱۷
مقدمہ ای بر نظریہ اقتصاد سیاسی اسلامی	دکتر حسین پوراحمدی، محمد شم آبادی		۹۰۰۵۱۷
فلسفہ اقتصاد اسلامی	دکتر حسین عیوضلو، عقیل حسینی		۹۰۰۷۱۸
اقتصاد انرژی	علی طاہری فرد و ہمکاران		۹۰۱۰۰۴
اقتصاد بازارهای مالی	روی ای بیل	دکتر مہدی صادقی	۹۰۱۲۲۲
رویکردی نوین در بانکداری اسلامی (انطباق نظریہ بازی ها در عقود مشارکتی)	دکتر سیدحسن قوامی		۹۱۰۲۲۵
دین و اقتصاد	دکتر محمد مہدی عسکری و ہمکاران		۹۱۰۴۲۰
موضوع شناسی ربا در پدیده ای به نام بانک؛ با استفادہ از رویکرد سیستمی	دکتر اصغر آقا مہدوی		۹۱۰۵۱۱
تحلیلی بر سیر شناخت و روش شناسی علم اقتصاد	سید مہدی زریباف		۹۱۰۵۱۱
جایگاہ پیوند سرمایہ انسانی و سرمایہ اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام	دکتر منصور اعتصامی		۹۱۰۵۲۲
فروش اقساطی در نظام بانکداری بدون ربا	دکتر حسن جلالی		۹۱۰۷۲۵
حقوق و اقتصاد در اسلام	دکتر محمد جواد شریف زادہ		۹۱۰۸۱۷
فلسفہ اقتصاد (مروری بر ادبیات)	دانیل ام. ہاوسمن	سید حسین رضوی پور	۹۱۱۰۱۸
تحلیل ساختار و نظریہ بازار (با تاکید بر نقش رنسانس و انقلاب صنعتی)	دکتر محمدہادی زاہدی وفا		۹۱۱۰۳۰
اقتصاد سیاسی جهانی (نظریہ و کاربرد)	تئودور اچ. کوہن	عادل پیغامی و ہمکاران	۹۲۰۸۲۰
مالکیت، عدالت و رشد در تحول اندیشہ های اقتصادی	دکتر محمد جواد نوراحمدی		۹۲۰۸۲۰
بانکداری اسلامی رویکردی اقتصادی و ففہی	دکتر احمد شعبانی		۹۲۰۸۲۶
مجموعہ مقالات عدالت اقتصادی	دکتر محمد نعمتی		۹۲۰۸۲۶
آموزش و پژوهش در اقتصاد و مالیہ اسلامی	دکتر محمد مہدی عسکری و ہمکاران		۹۲۱۱۱۲
نہادہای مالی زکات در کشورہای	مہدی اسماعیل پور		۹۲۱۱۱۲

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

دیگر آثار منتشره در حوزه اقتصاد و اقتصاد اسلامی

http://www.ketabesadiq.ir فروشگاه اینترنتی

نام کتاب	مؤلف	مترجم	سال چاپ
اسلامی و جمهوری اسلامی ایران			
نهادهای توسعه	جمعی از نویسندگان	دکتر محمود متوسلی و همکاران	۹۳۰۲۱۵
امنیت انرژی «رویکرد میان رشته‌ای»	جودت بهجت	عسگر قهرمانپور دکتر رحمن قهرمانپور	۹۳۰۲۱۵
اقتصاد نهادگرا «مطالعه یک سنت هترو دوکس در برابر ارتدکس اقتصادی»	دکتر محمود مشهدی احمد		۹۳۰۳۰۷
جستارهایی در اقتصاد مقاومتی: مقاومت‌سازی اقتصادی در ادبیات متعارف	عادل پیغامی و همکاران		۹۴۰۲۰۱
جستارهایی در اقتصاد مقاومتی: تحریم‌های اقتصادی ایران	عادل پیغامی و همکاران		۹۴۰۲۰۱
جلوه‌ای از اقتصاد ما: تلخیص اقتصادنا آیت‌الله سید محمدباقر صدر	عبدالمحمد کاشیان		۹۴۰۴۰۱
مدل‌سازی داده - ستانده	مهدی صادقی شاهدانی		۹۴۰۴۰۱
بیت‌المال در اقتصاد و مالیه اسلامی: دلالت‌هایی برای اصلاح نظام مالیات و یارانه در کشور	غلامرضا مصباحی مقدم حسین مینمی		۹۴۰۴۰۱
گفتارهایی درباره حوزه‌های معرفتی و شناختی اقتصاد اسلامی	غلامرضا مصباحی مقدم و مهدی زریباف		۹۴۰۴۱۵
رهیافتی به توسعه اقتصادی توأم با عدالت	منخر، محمد		۹۴۰۴۲۳
اقتصاد و اجتهاد: جستاری بر دامنه اجتهاد دینی در اقتصاد اسلامی	محمدرضا مهدیار اسماعیلی		۹۴۰۵۱۸
موضوع‌شناسی عنصر زمان در فقه معاملات	محمد تقی محبی		۹۴۰۵۱۸
مالکیت و مشارکت در اسلام	محمد معین الدین خان	دکتر احمد شعبانی	۹۴۰۷۱۵
مدیریت ریسک مالی در بانکداری و مالی اسلامی	یونیس آکیزیدیس	دکتر مهدی صادقی شاهدانی	۹۴۰۶۲۰
دیپلماسی انرژی: درآمدی بر راهبردهای کشورهای عضو گروه ۵+۱	روح‌الله رضوی و میثم قاسم‌نژاد		۹۴۰۷۱۵
درآمدی بر موضوعات راهبردی نفت و گاز، جلد ۱	روح‌الله رضوی و میثم قاسم‌نژاد		۹۴۰۷۱۵

انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دیگر آثار منتشره در حوزه اقتصاد و اقتصاد اسلامی

فروشگاه اینترنتی: <http://www.ketabesadiq.ir>

سال چاپ	مترجم	مؤلف	نام کتاب
۹۴۰۸۲۲		دکتر داود منظور و حسن یوسفی	ترانزیت گاز ایران به اروپا کاربرد نظریه بازی‌ها
۹۴۱۰۲۷	سید جمال‌الدین محسنی زنوزی	الینور استرم	فهم تنوع نهادی
۹۴۱۰۲۷		دکتر احمد شعبانی	درآمدی بر بانکداری اسلامی
۹۴۱۱۲۰	زینب گودرزی و علی اشرف‌زاده	ترزا برادلی	اصول آمار و کاربرد آن در اقتصاد، مدیریت و بازرگانی: آمار توصیفی و نظریه احتمال ج ۱
۹۴۱۱۲۰		دکتر صادقی شاهدانی	اقتصادسنجی عمومی نظریه و کاربرد ج ۱
۹۴۱۱۲۰		مهدی رعایانی	آشنایی با مفاهیم و مدل‌های سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر اسلامی
۹۴۱۱۲۶		دکتر محمود مشهدی	اقتصاد نهادگرا «مطالعه یک سنت هترو دوکس در برابر ارنستکس اقتصادی»
۹۵۰۲۱۰		دکتر سیدنورانی	تکافل خرد: ضرورت‌ها و کارکردها در کشورهای در حال توسعه اسلامی
۹۵۰۵۰۲		دکتر عادل پیغامی و همکاران	جستارهایی در اقتصاد مقاومتی: اقتصاد مقاومتی از منظر سیره نبوی (ص)
۹۵۰۵۰۲		دکتر عادل پیغامی و همکاران	جستارهایی در اقتصاد مقاومتی: مقاومت‌سازی اقتصادی، جلد دوم: شکندگی
۹۵۰۵۰۲		دکتر عادل پیغامی و همکاران	جستارهایی در اقتصاد مقاومتی: مدل مفهومی مقاومت‌سازی اقتصادی مبتنی بر ادبیات متعارف در تطبیق با اندیشه مقام معظم رهبری (حفظه‌الله)
۹۵۰۵۰۲		دکتر عادل پیغامی	گفتارهایی در عدالت اجتماعی
۹۵۰۷۰۵		مرتضی درخشان	نظریه قراردادهای
۹۵۰۷۰۵		دکتر عادل پیغامی دکتر مهدی طیفانی	تعلیم و تربیت اقتصادی (جلد اول و دوم)
۹۵۰۷۰۵		دکتر عادل پیغامی دکتر مهدی طیفانی امین مرادی باصیری	مقدمه‌ای بر سواد مالی؛ مالی شخصی و خانوادگی
۹۵۰۷۲۶	علی‌اصغر سعدآبادی و حسین افتخاری	استفان گلداسمیت	قدرت نوآوری اجتماعی
۹۵۰۷۲۶		دکتر سیدجعفر حسینی	حکمرانی و مالیه شرکت‌های تعاونی
۹۵۰۷۲۶	دکتر سلیمانی	ژان ژاک لافونت	مقررات‌گذاری و توسعه
۹۵۰۷۲۸		دکتر عبدالمحمد کاشیان	کاوش در منابع اقتصادی اینترنت
۹۵۰۸۲۲		دکتر عادل پیغامی و همکاران	جستارهایی در اقتصاد مقاومتی پایش تاب‌آوری فردی

انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دیگر آثار منتشره در حوزه اقتصاد و اقتصاد اسلامی

http://www.ketabesadiq.ir : فروشگاه اینترنتی

نام کتاب	مؤلف	مترجم	سال چاپ
جستارهایی در اقتصاد مقاومتی پایش اقتصاد پایدار	دکتر عادل پیغامی و همکاران		۹۵۰۸۲۲
جستارهایی در اقتصاد مقاومتی پایش تاب آوری سازمانی	دکتر عادل پیغامی و همکاران		۹۵۰۸۲۲
جستارهایی در اقتصاد مقاومتی پایش ثبات اقتصاد کلان	دکتر عادل پیغامی و همکاران		۹۵۰۸۲۲
جستارهایی در اقتصاد مقاومتی پایش آسیب پذیری سازمانی	دکتر عادل پیغامی و همکاران		۹۵۰۸۲۲
جستارهایی در اقتصاد مقاومتی ضد شکنندگی اقتصادی	دکتر عادل پیغامی و همکاران		۹۵۰۸۲۲
اقتصاد وقف و خیریه	دکتر مهدی طغیانی و مرتضی درخشان		۹۵۰۹۲۲
انچه اقتصاد از بحران اموخت	جرج اکرف	دکتر خاندوزی	۹۵۰۹۲۲
الزامات و مبانی اقتصاد اسلامی در قرآن کریم	دکتر علیرضا جعفرزاده کوچکی		۹۵۰۹۲۲
اقتصاد خانوار در اسلام جلد اول	دکتر محمد نعمتی		۹۵۱۱۰۳
اقتصاد خانوار در اسلام جلد دوم	دکتر محمد نعمتی		۹۵۱۱۰۳
مدل های تعادل عمومی محاسباتی	دکتر مسلم بمان پور		۹۵۱۱۰۳
اقتصاد پول، بانکداری و بازارهای مالی ویراست دوم	دکتر احمد شعبانی		۹۵۱۱۱۹
پایش اقتصاد مقاومتی	دکتر عادل پیغامی		۹۵۱۱۱۹
هندسه منابع و مصارف مالی اسلامی	دکتر احمد شعبانی		۹۵۱۲۱۵
نظریه مالیه شرکتی (جلد اول و دوم)	ژان تیرو	مجید میرزایی	۹۵۱۲۱۵
نیکوکاران بدطینت	ها - جون چانگ	دکتر عادل پیغامی	۹۵۱۲۲۸
خاستگاه ثروت	اریک دی بنکر	دکتر عادل پیغامی	۹۵۱۲۲۸
تسهیم ریسک در فضای مالی؛ راهکار پیشنهادی مالی اسلامی	حسین عسکری، ضمیر اقبال	دکتر محمد مهدی عسکری	۹۶۰۲۰۸
موجودی از جزیره جکیل (نگاهی دیگر به فدرال رزرو آمریکا)	ادوارد گریفین	دکتر محمد طالبی	۹۶۰۲۱۳
اقتصادسنجی عمومی؛ نظریه و کاربرد (جلد ۲)	دکتر مهدی صادقی شاهدانی		۹۶۰۳۱۵
دولت و نظام توزیع درآمد (ویراست جدید)	وهاب قلیچ		۹۶۰۴۱۷
اقتصاد خانوار	علی استاجی و خلیل نوروزی		۹۶۰۶۱۷
فهم جوهره اندیشه حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در عرصه عدالت	محمدصادق تراب زاده و همکاران		۹۶۰۷۳۰
دستنامه بین المللی اقتصاد انرژی (ج ۱)	جوآن جونز	دکتر مهدی صادقی شاهدانی	۹۶۱۱۰۳

انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

بیمه آثار منتشره در حوزه اقتصاد و اقتصاد اسلامی

فروشگاه اینترنتی: <http://www.ketabesadiq.ir>

سال چاپ	مترجم	مؤلف	نام کتاب
۹۶۱۲۱۲		دکتر علی طاهری فرد	بازخوانی پرونده ايجابي عملکرد انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵
۹۶۱۲۲۶		دکتر صادق الهام	نگاهی فقهی به قراردادهای مضاربه و جعاله بانکی
۹۷۰۱۲۶		دکتر غلامرضا مصباحی مقدم	فقه منابع مالی دولت اسلامی
۹۷۰۳۲۷		دکتر حجت روح اللهی	تدبیر اقتصادی در قرآن کریم (جلد اول)
۹۷۰۳۲۷		علی استاجی و خلیل نوروزی	روندپژوهی و سیاست پژوهی مطالعات علم اقتصاد در ایران
۹۷۰۷۱۸		دکتر صادقی شاهدانی و صلواتیان	تأمین مالی مبتنی بر انواع سرمایه گذاری خصوصی
۹۸۰۲۰۵		دکتر خاندوزی	شاخصی برای عدالت
۹۸۰۲۰۱		دکتر محمدمهدی عسکری	تکافل از نظریه تا عمل
۹۸۰۴۱۵		دکتر مهدی طغیانی	مقدمه‌ای بر مالی اسلامی
۹۸۱۰۲۱	دکتر خاندوزی	جفری اینگام	سرمایه داری
۹۹۰۴۰۸		دکتر زاهدی وفا، دکتر عبدالملکی و دکتر نعمتی	نقشه راه تدوین الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی (۳ جلدی)
۹۹۰۴۰۸		دکتر روح اله کهن هوش نژاد	بهنه سازی قراردادهای نفتی ایران
۹۹۰۵۲۱		دکتر فریدون اهرابی	پژوهش عملیاتی
۹۹۰۵۲۱	دکتر محمدمهدی عسکری و محمد علیزاده اصل	نبیل مغربی	مالی اسلامی میانه؛ نظریه و عمل
۹۹۰۵۲۱		دکتر علی مهدوی پارسا	حاکمیت شرکی و مدیریت ذی نفعان در بانکداری اسلامی

